



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

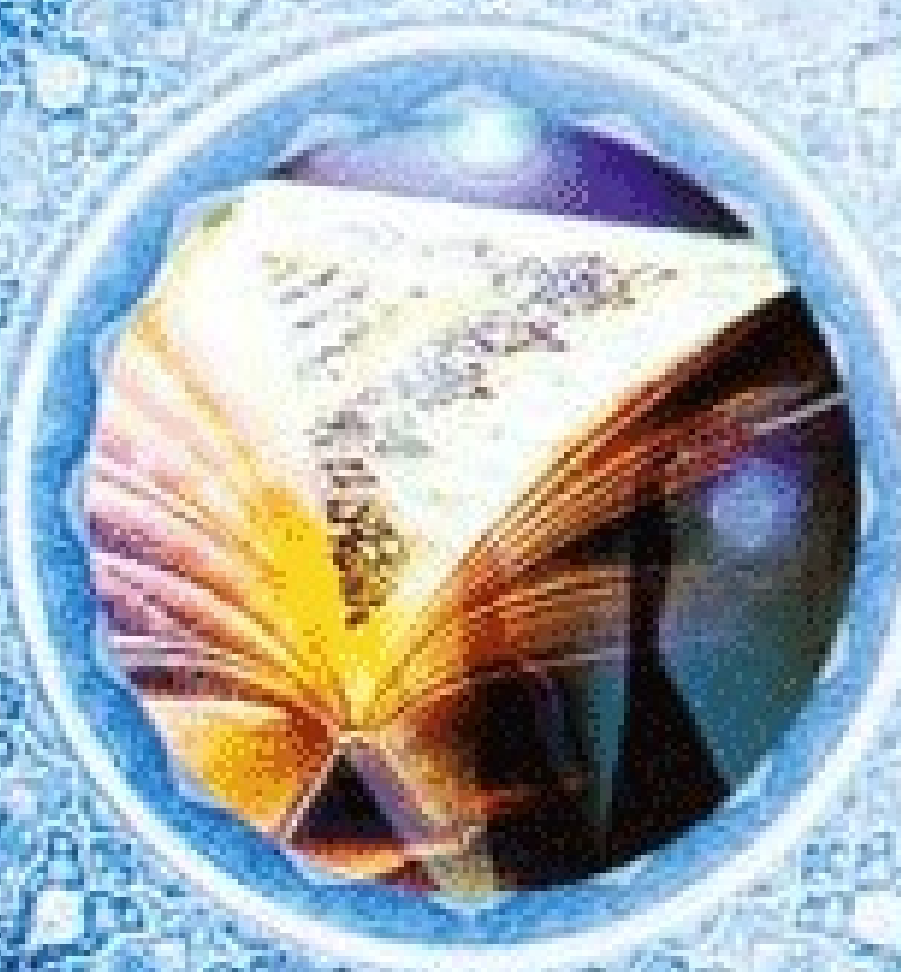


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

محمد علی رضایی اصفهانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز جهانی علوم اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	درسنامه ی روش ها و گرایش های تفسیری قرآن
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۷	درآمد: شیوه نامه ی تدریس کتاب
۲۷	شیوه ی این کتاب:
۲۹	یادآوری نکاتی جهت تدریس:
۳۱	سپاسگزاری:
۳۳	فصل اول: کلیات روش ها و گرایش های تفسیر قرآن
۳۳	اهداف آموزشی:
۳۵	درس اول:
۳۵	اشاره
۳۷	۱- مقدمه:
۳۸	۲- واژگان:
۴۰	۳- تاریخچه ی روش ها و گرایش های تفسیری:
۴۰	الف) پیدایش و رشد:
۴۲	ب) نگارش در زمینه ی روش ها و گرایش ها:
۴۴	۴- عوامل و انگیزه های پیدایش روش ها و گرایش های تفسیری:
۴۴	اشاره
۴۴	الف) طبیعت قرآن (اقتضای کتاب بودن قرآن):
۴۴	ب) دستور قرآن:
۴۵	ج) باورهای اعتقادی مفسران (پیدایش مذاهب و مکاتب):
۴۵	د) تکیه بر رأی و عقاید شخصی:
۴۶	ه) نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه ی اسلامی:

۴۶(و)اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر:
۴۷(ز) جهت گیری های عصری مفسران:
۴۷(ح)تخصّص مفسران در علوم خاص و تمایل به آنها:
۴۷(ط)اسلوب نگارش مفسران:
۴۸۵-تقسیمات روش ها و گرایش های تفسیری:
۴۸ اشاره
۴۸(الف)روش های تفسیری ناقص:
۴۹(ب)روش تفسیر کامل قرآن:
۵۴گرایش های تفسیری -
۶۳۶-چکیده:
۶۴۷-پرسش ها:
۶۵۸-پژوهش های جدید:
۶۶۹-منابع جهت مطالعه بیشتر:
۶۷فصل دوم: روش تفسیر قرآن به قرآن
۶۷ اشاره
۶۹درس دوم:روش تفسیر قرآن به قرآن
۶۹ اشاره
۷۱۱.مقدمه:
۷۲۲.واژگان:
۷۳۳.تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن:
۷۶۴.دلایل:
۷۶اول:دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن:
۸۲دوم:دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن:
۸۸جمع بندی و نتیجه گیری:
۸۹چکیده:
۹۱درس سوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

۹۱ اشاره
۹۳ ۱. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن:
۹۳ ۱. دیدگاه علامه طباطبایی:
۹۷ ۲- جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن:
۹۷ اشاره
۱۰۲ جمع بندی و نتیجه‌گیری:
۱۰۳ ۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن
۱۱۶ ۴. معرفی تفاسیر قرآن به قرآن:
۱۱۷ ۵- چکیده:
۱۱۹ ۶- پرسش‌های دو درس:
۱۲۰ ۷- پژوهش‌های جدید:
۱۲۱ ۸- منابع مطالعه بیشتر:
۱۲۳ فصل سوم: روش تفسیر روایی قرآن
۱۲۳ اشاره
۱۲۵ درس چهارم: روش تفسیر روایی قرآن
۱۲۵ اشاره
۱۲۷ ۱- مقدمه:
۱۲۸ ۲- واژگان:
۱۲۹ جمع بندی و نتیجه‌گیری:
۱۳۰ ۳- تاریخچه:
۱۳۰ اشاره
۱۳۰ الف) دوران پیامبر صلی الله علیه و آله:
۱۳۲ ب) دوران اهل بیت علیهم السلام:
۱۳۳ ج) دوران صحابه و تابعان:
۱۳۴ ح) دوران جمع‌آوری و تألیف روایات تفسیری:
۱۳۶ ۴- دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر:

۱۳۶ اشاره
۱۳۶ اول: استقلال قرآن و بی نیازی از احادیث در تفسیر
۱۳۹ دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات
۱۳۹ اشاره
۱۴۱ بررسی:
۱۴۲ سوم: روایات وسیله و قرینه ای برای تفسیر آیات قرآن
۱۴۲ اشاره
۱۴۳ جمع بندی و نتیجه گیری:
۱۴۴ ۵- حجّیت «سنت» در تفسیر:
۱۴۴ اشاره
۱۴۴ الف) حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن:
۱۴۴ ب) حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر
۱۴۸ ۶- کاربردهای روایات تفسیری:
۱۵۶ ۷- چکیده:
۱۵۷ درس پنجم: روش تفسیر روایی قرآن
۱۵۷ اشاره
۱۵۹ ۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر
۱۵۹ (راه های دستیابی به سنت)
۱۶۴ ۲- جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن:
۱۶۴ اشاره
۱۷۰ بررسی و نتیجه گیری:
۱۷۳ ۳- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات:
۱۷۷ ۴- معرفی تفاسیر روایی
۱۸۱ ۵- چکیده:
۱۸۳ ۶- پرسش های درس های چهارم و پنجم:
۱۸۵ ۷- منابع جهت مطالعه ی بیشتر:

۱۸۶	۸- پژوهش های جدید:
۱۸۷	فصل چهارم: روش تفسیر عقلی(و اجتهادی)
۱۸۷	اشاره
۱۸۹	درس ششم: روش تفسیر عقلی(و اجتهادی)
۱۸۹	اشاره
۱۹۱	۱-مقدمه:
۱۹۲	۲-واژگان
۱۹۲	اشاره
۱۹۴	جمع بندی:
۱۹۵	۳-تاریخچه:
۱۹۷	۴-دیدگاه ها درباره ی معنای تفسیر عقلی:
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	۱-استفاده ی ابزاری از قراین عقلی در تفسیر:
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	بررسی:
۱۹۸	۲-تفسیر عقلی،همان تفسیر اجتهادی است،
۱۹۸	اشاره
۱۹۹	بررسی:
۲۰۰	بررسی:
۲۰۱	۳-تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است:
۲۰۱	اشاره
۲۰۲	بررسی:
۲۰۳	۵-تفسیر عقلی،حدّ وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است:
۲۰۴	بررسی:
۲۰۴	۶-تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش منبع
۲۰۴	اشاره

۲۰۵	بررسی:
۲۰۷	جمع بندی و نتیجه گیری:
۲۰۸	۵-چکیده:
۲۰۹	درس هفتم:
۲۰۹	اشاره
۲۱۱	۱-دلایل:
۲۱۱	اشاره
۲۱۵	بررسی دلایل موافقان:
۲۱۷	بررسی دلایل مخالفان:
۲۱۹	جمع بندی و نتیجه گیری:
۲۲۰	۲-گونه های تفسیر عقلی:
۲۲۵	۳-بررسی تعارض عقل و نقل:
۲۲۹	۴-معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی:
۲۳۱	۵-معرفی تفاسیر عقلی و اجتهادی:
۲۳۲	۶-پژوهش های جدید:
۲۳۳	۸-چکیده:
۲۳۵	۸-پرسش های دو درس:
۲۳۷	۹-منابع جهت مطالعه بیشتر:
۲۳۹	فصل پنجم: روش تفسیر علمی قرآن
۲۳۹	اشاره
۲۴۱	درس هشتم: روش تفسیر علمی قرآن
۲۴۱	اشاره
۲۴۲	۱-مقدمه
۲۴۴	۲-واژگان کلیدی:
۲۴۴	اشاره
۲۴۵	نگاهی گذرا به علم:

۲۵۰	۳.تعریف روش تفسیر علمی:
۲۵۰	اشاره
۲۵۲	تحلیل و بررسی:
۲۵۴	نتیجه گیری:
۲۵۴	۴-پیشینه ی تاریخی تفسیر علمی و علل رشد آن:
۲۵۴	اشاره
۲۵۸	جمع بندی و نتیجه گیری:
۲۵۹	۵.دیدگاه ها درباره ی تفسیر علمی قرآن:
۲۵۹	اشاره
۲۵۹	اول:دیدگاه موافق تفسیر علمی:
۲۵۹	اشاره
۲۶۴	تحلیل و بررسی:
۲۶۶	دوم:دیدگاه مخالف تفسیر علمی:
۲۷۷	درس نهم: روش تفسیر علمی قرآن
۲۷۷	اشاره
۲۷۹	۱-دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی:
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	الف)دلایل موافقان تفسیر علمی
۲۷۹	اشاره
۲۸۳	نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی:
۲۸۶	ب)دلایل مخالفان تفسیر علمی قرآن
۲۸۶	اشاره
۲۹۱	نقد و بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی:
۲۹۶	ج)دلایل دیدگاه های تفصیل در تفسیر علمی:
۳۰۰	۲-اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر:
۳۰۰	اشاره

- الف) استخراج همه ی علوم از قرآن کریم ۳۰۱
- ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم ۳۰۲
- ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن ۳۰۳
- ۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر: ۳۰۵
- اشاره ۳۰۵
- چند تذکر ۳۰۷
- بررسی ۳۰۸
- ۴- چکیده ی درس هشتم و نهم ۳۰۹
- ۵- پرسش های درس هشتم و نهم ۳۱۱
- ۶- پژوهش های جدید ۳۱۲
- ۷- منابع جهت مطالعه ی بیشتر ۳۱۳
- فصل ششم: روش تفسیر اشاری ۳۱۵
- اهداف آموزشی: ۳۱۵
- درس دهم: روش تفسیر اشاری ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- ۱- مقدمه: ۳۱۹
- ۲- واژگان: ۳۲۰
- ۳- تاریخچه: ۳۲۲
- ۴- دیدگاه ها: ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- بررسی: ۳۳۳
- بررسی: ۳۳۵
- ۵- چکیده-: ۳۳۶
- درس یازدهم: ۳۳۷
- اشاره ۳۳۷
- ۱- اقسام تفسیر اشاری و نمونه های آن ها: ۳۳۹

۳۳۹	اشاره
۳۴۰	الف) روش تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح:
۳۴۰	اشاره
۳۴۹	مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:
۳۵۰	۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:
۳۵۲	۳- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری:
۳۵۲	اشاره
۳۵۲	الف) دلایل مخالفان:
۳۵۳	ب: دلایل موافقان:
۳۵۶	۴- چکیده:
۳۵۸	۵- معرفی برخی تفاسیر اشاری:
۳۵۹	۶- پرسش های دو درس:
۳۶۰	۷- پژوهش های جدید:
۳۶۱	۸- منابع جهت مطالعه بیشتر:
۳۶۳	فصل هفتم: روش تفسیر به رأی
۳۶۳	اهداف آموزشی:
۳۶۵	درس دوازدهم: روش تفسیر به رأی
۳۶۵	اشاره
۳۶۷	۱. مقدمه
۳۶۸	۲. واژگان کلیدی
۳۷۰	۳. پیشینه ی تاریخی تفسیر به رأی
۳۷۱	۴. دلایل
۳۷۱	اشاره
۳۷۲	توضیح:
۳۷۷	بررسی احادیث
۳۸۱	دوم: دلایل موافقان تفسیر به رأی

۳۸۵	جمع بندی و نتیجه گیری
۳۸۷	۵-چکیده:
۳۸۹	درس سیزدهم: روش تفسیر به رأی
۳۸۹	اشاره
۳۹۱	۱-دیدگاه ها درباره ی تفسیر به رأی:
۳۹۱	اشاره
۴۰۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۴۰۸	۲-نمونه های تفسیر به رأی
۴۱۲	۳-معیارها و ضوابط تفسیر به رأی
۴۱۲	اشاره
۴۱۲	محورهای این معیارها و ضوابط عبارتند از:
۴۱۵	۴-مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی:
۴۱۵	اشاره
۴۱۶	تفاوت تفسیر به رأی با تفسیر عقلی:
۴۱۷	۵-آثار منفی تفسیر به رأی:
۴۱۹	۶-چکیده:
۴۲۰	۷-پرسش های دو درس:
۴۲۲	۸-پژوهش های جدید:
۴۲۴	۹-منابع جهت مطالعه بیشتر:
۴۲۵	فصل هشتم: روش تفسیر کامل و جامع
۴۲۵	اشاره
۴۲۷	مقدمه
۴۲۷	روش تفسیر کامل و جامع چیست؟
۴۳۱	فصل نهم: گرایش های تفسیری
۴۳۱	اهداف آموزشی:
۴۳۳	درس چهاردهم: گرایش های فقهی-کلامی

۴۳۳ اشاره
۴۳۵ ۱-مقدمه:
۴۳۶ ۲-واژگان:
۴۳۶ ۳-تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش ها.
۴۳۶ اشاره
۴۳۷ بخش اول:گرایش فقهی
۴۴۳ بخش دوم:گرایش کلامی:
۴۵۳ درس پانزدهم: گرایش های تفسیری فلسفی،اجتماعی و ادبی
۴۵۳ اشاره
۴۵۵ بخش سوم:گرایش فلسفی
۴۶۱ بخش چهارم:گرایش اجتماعی
۴۶۷ بخش پنجم:گرایش ادبی و لغوی
۴۶۷ الف)تاریخچه:
۴۶۸ ب)ویژگی ها:
۴۶۸ ج)گونه ها و منابع مهم:
۴۶۸ ۱-گرایش تفسیر لغوی:(مفردات قرآن غرایب قرآن معانی قرآن):
۴۷۰ ۲-گرایش ادبی(بلاغی و بیانی):
۴۷۲ د)نمونه ها و موضوعات:
۴۷۴ ه)چکیده:
۴۷۵ و)پرسش های دو درس:
۴۷۶ ز)پژوهش های جدید:
۴۷۷ ح)منابع جهت مطالعه بیشتر:
۴۷۹ ملحقات
۴۷۹ ۱-قرآن و هرمنوتیک
۴۷۹ ۲-شیوه ی تفسیر موضوعی و ویژگی های آن
۴۷۹ ۳- کتاب شناسی روش ها و گرایش های تفسیری

۴۸۱	تفسیر قرآن و هرمنوتیک:
۴۸۳	اول: اشاره به پیشینه ی هرمنوتیک
۴۹۷	نتیجه گیری و جمع بندی:
۴۹۸	منابع جهت مطالعه بیشتر:
۴۹۹	تفسیر موضوعی:
۴۹۹	اشاره
۴۹۹	الف) تعریف تفسیر موضوعی و ترتیبی:
۵۰۰	ب) پیشینه ی تاریخی:
۵۰۱	ج) اقسام تفسیر موضوعی:
۵۰۱	د) ویژگی های تفسیر موضوعی:
۵۰۲	ه) فواید تفسیر موضوعی:
۵۰۳	و) تفاوت های تفسیر ترتیبی با موضوعی:
۵۰۵	ز) تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی:
۵۰۶	ح) آسیب شناسی تفسیر موضوعی:
۵۰۷	ط) تفاسیر موضوعی مشهور:
۵۰۸	ی) منابع جهت مطالعه بیشتر:
۵۰۹	کتاب شناسی روش ها و گرایش های تفسیری
۵۲۵	درباره مرکز

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی - 1341

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه ی روش ها و گرایش های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن / محمدعلی رضایی اصفهانی تدوین دفتر تدوین متون و برنامه ریزی درسی مشخصات نشر : قم مرکز جهانی علوم اسلامی 1382.

مشخصات ظاهری : ص 508

فروست : (مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تدوین متون درسی 34)

شابك : 964-7741-29-421000 ریال (جلدشومیز) ؛ 964-7741-29-421000 ریال (جلدشومیز) ؛ 30000 ریال (جلدگالینگور)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : عنوان دیگر: روش ها و گرایش های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن .

یادداشت : کتابنامه ص [493] - 517؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر : روش ها و گرایش های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن .

عنوان دیگر : روش ها و گرایش های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن

عنوان دیگر : منطق تفسیر قرآن موضوع : تفسیر -- فن -- راهنمای آموزشی شناسه افزوده : مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی شناسه افزوده : مرکز جهانی علوم اسلامی رده بندی کنگره : 1382 4د6/BP91/5

رده بندی دیویی : 297/171

شماره کتابشناسی ملی : م 25399-82

تنظیم نسخه دیجیتالی : میثم حیدری

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

درسنامه ی روش ها و گرایش های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن / محمدعلی رضایی اصفهانی تدوین دفتر تدوین متون و برنامه ریزی
درسی

مشخصات نشر: قم مرکز جهانی علوم اسلامی 1382.

ص: 4

درآمد: شیوه نامه ی تدریس کتاب

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ سِوَا سِوَا فِرَاوَانَ بِهٖ دِرْكَاهُ خِدَاوَانِدْ كِهٖ بِهٖ مَا تَوْفِيقُ كَامِ نِهَادِنِ دِرْ مَسِيرِ خُودِ بِهٖ آسْتَانَ قِرْآنِ وَ اَهْلِ بَيْتِ عَلِيهِمُ السَّلَامِ رَا عِنَايَتِ فَرْمُودِ.

قرآن کریم کتابی چند چهره و دارای معانی و لایه لایه است که هرکس بر اساس منابع، دانش و توان خود از این سفره ی الهی خوشه چینی می کند، از این رو، مفسران قرآن در طول هزار و چهارصد سال از جنبه های گوناگون در این کتاب الهی تفکر و تأمل کرده و روش ها و گرایش های متنوعی را دنبال کرده و نتایج آنها را در قالب کتاب های تفسیر نشر داده اند، فهم این تفاسیر و بهره گیری از آنها در گروه شناخت منطق تفسیر و روش آنهاست و نیز آفرینش تفاسیر روشمند، روز آمد و کامل تر در سایه این شناخت میسر است.

شیوه ی این کتاب:

نوشتار حاضر بر آن است که روش های کاربردی در تفسیر قرآن و گرایش های مفسران را دسته بندی و تحلیل کند تا منطق تفسیر قرآن را روشن سازد، کتاب حاضر به نحوی تدوین شده که برای تدریس مناسب و زودیاب باشد و قرآن پژوهان را روشمند سازد و به تفکر و تأمل و تحقیق وادارد.

ص: 11

1. تبیین منطق تفسیر از طریق تحلیل روش ها و گرایش های تفسیری که تاکنون در حوزه ی تفسیر قرآن به کار رفته است.

تذکر: منطق تفسیر عبارت است از روش ها، معیارها و سنجه های تفسیر که مراعات آنها، از خطای مفسران جلوگیری می کند.

2. بررسی صحت و کارآمدی این روش ها و گرایش ها در قالب درسی و آموزشی 3. سامان دهی روش ها و گرایش ها در قالب درسی و آموزشی ب) ویژگی های متن کتاب:

1. بررسی تعریف واژه ها، روش ها، گرایش ها، مباحث، مکاتب، مذاهب تفسیری و... در يك درس مستقل، به طوری که خواننده را با دیدگاه های مختلف در این زمینه آشنا می سازد سپس این اصطلاحات را با تعریفی دقیق و مرزهای مشخص ارایه می کند.

لازم به یادآوری است که روش ها و گرایش های تفسیری در حوزه ی علوم قرآن و تفسیر، نو و جوان است، از این رو، زوایا و تعاریف آن روشن و منقح نبوده است. درس اول این کتاب تلاشی برای سامان دهی به این اصطلاحات و جلوگیری از خلط است.

2. جداسازی مباحث روش های تفسیری که بر اساس منابع تفسیر شکل گرفته از گرایش های مفسران قرآن که تحت تأثیر تخصص و سلیقه، عقاید آنها شکل گرفته است.

3. ارایه ی مطالب به صورت درس های آموزشی و سامان مند، که زودیاب بوده و معلّم را برای تدریس و امتحان و دانش پژوه را برای فهم و استفاده یاری می سازد.

4. هر درس معمولاً مشتمل بر دوازده عنوان است:

اهداف آموزشی-عناوین ریز درسی-مقدمه-واژگان-تاریخچه-دیدگاه‌ها-دلایل-نمونه‌های کاربردی-خلاصه‌ی درس-پرسش‌ها-پژوهش‌های جدید-منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر. این سبک تدوین کتاب درسی بر اساس آخرین دستاوردهای روان‌شناسی تربیتی و تکنولوژی آموزشی صورت گرفته است که بر اساس دیدگاه برخی اساتید ارزیاب کم‌نظیر است.

5. این کتاب بارها آزمایش شده یعنی چندین دوره در رشته‌ی تخصصی تفسیر حوزه‌ی علمیة قم، مرکز جهانی علوم اسلامی و برخی مراکز دانشگاهی تدریس شده و بازخوردهای آن گرفته شده است، بنابراین متنی تجربه شده است.

6. این کتاب برای دو واحد درسی (در سطح کارشناسی ارشد) تنظیم شده و پیش‌نیاز آن، درس مبانی و قواعد تفسیری است که باید دانش پژوهان قبلاً آن درس را گذرانده باشند.

یادآوری نکاتی جهت تدریس:

اساتید محترم برای تدریس این متن به نکات زیر توجه خواهند داشت:

1. با توجه به اهداف آموزشی که در اول درس‌ها آمده مطالب عمده‌ی درس توسط معلم در کلاس مطرح می‌شود و مطالعه‌ی جزئیات به عهده‌ی دانش‌پژوهان واگذار می‌شود.

2. در هر درس پژوهش‌های جدید ارایه شده که تحقیق آنها به عهده‌ی دانش‌پژوهان واگذار می‌شود و از جلسه‌ی دوم، یک سوم زمان کلاس به ارایه‌ی کنفرانس آنان در زمینه‌های فوق اختصاص می‌یابد.

3. در ضمن هر درس مثال‌های زیادی بیان شده است که می‌تواند مبنای تمرین هر روش تفسیری در کلاس باشد.

4. استاد محترم در هر جلسه‌ی درس، کتاب‌های تفسیری مربوط به آن روش یا گرایش را در

کلاس می آورد و دانش پژوهان را با آنها آشنا می سازد(به ویژه در مبحث گرایش ها)و با استفاده از منابع آخر هر درس، دانش پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می سازد.

5. از آنجا که مبحث گرایش های تفسیری قابل گسترش است، استاد محترم می تواند با استفاده از درس اول، گرایش های دیگر(به ویژه زیر مجموعه های گرایش کلامی)را برای دانش پژوهان بیان کنند یا توسط دانش پژوهان تحقیق شده و در کلاس ارائه شود.

6. روش تفسیر به رأی، در حقیقت روش تفسیر معتبر و صحیح قرآن نیست اما به دلایلی که در همان مبحث بیان شد، ما این روش در پایان روش های تفسیری آوردیم(همان طور که در کتاب های دیگر آورده اند)اما بهتر است که اساتید محترم این روش پس از مبحث کلیات و قبل از روش های دیگر، آموزش دهند چرا که در بین روش های دیگر، مکرر به اصطلاح «تفسیر به رأی» و مصادیق آن بر می خوریم که لازم است دانش پژوه قبلا از آنها اطلاع داشته باشد.

7. بخش ملحقات کتاب جهت مطالعه در نظر گرفته شده است و اگر زمان و ظرفیت مخاطبان مناسب بود، در کلاس طرح گردد.

8. بهتر است نمره ی این درس به سه بخش تقسیم شود، يك چهارم برای کنفرانس، يك چهارم برای تحقیق و دو چهارم برای امتحان کتبی باشد.

9. امتحان این درس می تواند به دو صورت انجام گیرد:

الف)از میان پرسش های آخر هر درس يك پرسش انتخاب شود.

ب)یکی از سوره های کوچک قرآن، از يك تفسیر(مانند تفسیر نمونه)فتوکپی شود و همراه برگه ی امتحانی در اختیار دانش پژوهان گذارده شود تا روش ها و گرایش های تفسیری به کار برده شده در آن تفسیر را مشخص سازد.

10. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه‌های متفاوت در مورد هر روش، دانش پژوهان را به تأمل و تفکر وامی‌دارد و از آنها می‌خواهد که آن دیدگاه را نقد کنند، سپس با اضافه کردن مطالبی نتیجه‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر این کتاب فقط محفوظات دانش پژوهان را اضافه نمی‌کند، بلکه تفکر انتقادی و منطق تفسیر را به آنان می‌آموزد، و ضمن آموزش قدرت تشخیص روش‌های صحیح و غلط، آنها را در تفسیر روشمند می‌سازد.

سپاسگزاری:

در اینجا از همه‌ی اساتیدی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه از حضرت آیه‌الله معرفت (دامت برکاته) و جناب حجة الاسلام والمسلمین عزّ الدین رضائزاد مسئول محترم دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی سپاسگزاری می‌کنم، امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و مورد عنایت پیش‌گامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیش برد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

پیشاپیش از اساتید و قرآن پژوهانی که با انتقادات سازنده‌ی خود، ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری رسانند، تشکر می‌کنیم.

والحمد ربّ العالمین قم محمد علی رضایی اصفهانی

فصل اول: کلیات روش ها و گرایش های تفسیر قرآن

اهداف آموزشی:

1- شناخت واژگان کلیدی مبحث گرایش های تفسیری و تفاوت های آنها.

2- آشنایی با اهمیت بحث روش ها و گرایش ها و تأثیر آنها در تفسیر.

3- آشنایی با تاریخچه ی روش ها و گرایش ها.

4- آشنایی با عوامل پیدایش روش ها و گرایش ها.

ص: 17

درس اول:

اشاره

کلیات

عناوین درس اول:

1- مقدمه 2- واژگان 3- تاریخچه 4- عوامل پیدایش گرایش ها و روش ها 5- تقسیمات گرایش ها و روش ها 6- چکیده 7- پرسش ها 8- پژوهش های جدید 9- منابع جهت مطالعه ی بیشتر

ص: 19

دانش تفسیر که یکی از اصیل ترین علوم اسلامی است، همچون علوم دیگر حدّ اقل دارای سه چیز است:

الف) موضوع علم تفسیر که همان قرآن کریم است.

ب) هدف علم تفسیر که فهم و توضیح مفاهیم و مقاصد آیات قرآن است.

ج) روش تفسیر که همان چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن است.

به کارگیری روش در هر علم از اهمیّت ویژه ای برخوردار است، چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف علم می رساند اما عدم استفاده از روش صحیح یا خطای در روش موجب دوری از هدف علم می شود.

کاربرد «روش تفسیر» در مورد قرآن کریم، از اهمیّت ویژه ای برخوردار است تا آنجا که استفاده از برخی روش ها ممنوع و حرام است، و در احادیث نیز بر این اهمیّت پافشاری شده به گونه ای که اگر کسی با روش خطای «تفسیر به رأی» به تفسیر قرآن پردازد و به مطلب

صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است، (1) به عبارت دیگر:

پیمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد (2) و شناخت روش ها و گرایش های تفسیری برای هر مفسر قرآن لازم است.

نگاهی به تاریخ تفسیر و مفسران، گویای این حقیقت است که معمولاً مفسران روشمندی که از پیش روش تفسیری خود را شناخته و معرفی کرده اند، در تفسیر قرآن از دیگران موفق تر بوده و آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته اند که کتاب هایی چون: «التبیان»، «مجمع البیان»، «المیزان» و... نمونه هایی از آنند.

این نوشتار بر آن است که به این مهم پرداخته، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن را معرفی و بررسی کند.

امید است اثر حاضر مورد قبول خدای متعال و عنایات مفسران بزرگ قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته، مقدمه ای مفید برای تفسیر قرآن و راهگشای مفسران آینده باشد.

2- واژگان:

واژه های اساسی در باب «روش ها و گرایش های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر

ص: 22

1- عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه و أصاب فقد أخطأ»، سنن ترمذی، ج 4، کتاب تفسیر القرآن، حدیث 2961، المیزان، ج 3، ص 75.

2- نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (1).

ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت گیری های عصری و سبک های پردازش و در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می گیرد.

اساسی ترین تفاوت های گرایش ها و روش های تفسیری چنین است:

1- مبحث روش ها بر اساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.

2- مبحث روش ها بر اساس منبع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می گیرد.

3- در مبحث «گرایش» ها بیشتر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه ها و جهت گیری های شخص مفسر است که به تفسیر جهت می دهد و متنی متناسب با آنها پدید می آید.

4- در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر

ص: 23

1- تعریف تفسیر معمولاً- در مبانی روش های تفسیری بیان می شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج 1، ص 4) و سیوطی (الاتقان، ج 2، ص 192) و طبرسی (مجمع البیان، ج 1، ص 13) بیان شد. در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص 35 تا ص 39 دیدگاه های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است.

چه مطالب کلامی، ادبی یا... در آن راه یافته است.

تذکر: در مورد روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، تعبیرهای متعددی همچون: مناهج، مذاهب، مکاتب، اتجاهات، الوان، سبک، اسلوب و... به کار می رود، که تعاریف، تفاوت ها و دیدگاه های صاحب نظران را در مبحث تقسیمات روش ها و گرایش ها توضیح خواهیم داد.

3- تاریخچه ی روش ها و گرایش های تفسیری:

الف) پیدایش و رشد:

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسر قرآن معرفی کرد (1).

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می گرفت و از اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد (2). سپس اهل بیت علیهم السلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می کردند، یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر آیات قرآن می پرداختند (3).

در این میان گروهی نیز بر اساس خواسته های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قراین به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و

ص: 24

1- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل 44).

2- نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

3- نک: مبحث روش تفسیر روایی در همین نوشتار.

اهل بیت علیهم السّلام به شدّت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند (1).

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش ها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت (2) و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و... آیات قرآن را بر اساس دیدگاه ها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اوّل شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوّفه نیز گرایش های خاصّ تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله ی اوّل در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون در المنثور سیوطی، البرهان و نور الثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله ی اوّل تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون:

احکام القرآن جصاص حنفی (...-370 ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (...-204 ق)

ص: 25

1- نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

2- نک: المیزان، ج 1، ص 5.

تفسیرنویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (...-573ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تبيان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجه به همه ی جوانب تفسیر، شیوه ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در يك قرن اخیر نیز روش ها و گرایش های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. (1)

(ب) نگارش در زمینه ی روش ها و گرایش ها:

از قدیمی ترین کتاب ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسرین» جلال الدین سیوطی (889-911ق) است که شرح حال مفسران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روش ها و گرایش های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی ترین منبع آن به شمار می آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبد الحلیم النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسرون» دکتر ذهبی از مهم ترین منابع این بحث به شمار می رود، گرچه بیشتر به گرایش های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه ی روش ها و گرایش های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و

ص: 26

1- در مورد هر يك از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

المفسر رون فی ثوبه القشيب» از آیه الله معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش های تفسیری است ولی به بحث گرایش ها توجه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب ها هم از زاویه ی خاص به بحث روش ها یا گرایش ها پرداخته اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری، کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان، کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی، کتاب «التفسیر العلمي للقرآن في المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر، کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است. (1)

ص: 27

1- در مورد هر روش تفسیری، در پایان هر بخش کتاب های مربوط معرفی شده است.

اشاره

با توجه به مطالبی که در تاریخچه بیان شد و با توجه به تاریخ مفسران و تفسیرهای قرآن، می توان عوامل زیر را در پیدایش یا رشد برخی روش ها و گرایش های تفسیری مؤثر دانست:

الف) طبیعت قرآن (اقتضای کتاب بودن قرآن):

قرآن کتابی است که در طول بیست و سه سال با مطالب متنوع نازل شده و حاوی مجموعه ای از آیات مرتبط با یکدیگر است، برخی آیات توضیح و روشننگر برخی دیگر است و اصولاً تفسیر صحیح و کامل يك آیه بدون توجه به آیات دیگر و قراین موجود (ناسخ، خاص، مقید و...) ممکن نیست. (1)

از این رو، قرآن (همچون هر کتاب دیگر) اقتضا داشت که برای فهم و تفسیر جملات و کلمات آن به جملات دیگر آن مراجعه شود و از اینجا بود که روش تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفت. و در موارد متعددی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از این روش استفاده کردند. و بدین وسیله به ما نیز آموختند که از این روش استفاده کنیم.

ب) دستور قرآن:

قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان کننده و مفسر خود معرفی کرده است، (2) یعنی سخنان و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با آیات، تفسیری از قرآن است که برای مردم حجت شمرده می شود و می تواند مبنای فهم و عمل به آیات قرار گیرد. این دستور قرآن سبب پیدایش روش و گرایش تفسیر روایی شد، یعنی مسلمانان به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و

ص: 28

1- نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن همین نوشتار.

2- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل 44).

بعد از ایشان به روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام توجه وافر کردند و آنها را در مجموعه‌ی کتاب‌های روایات تفسیری گرد آوردند و در فهم و تفسیر قرآن به کار گرفتند.

(ج) باورهای اعتقادی مفسران (پیدایش مذاهب و مکاتب):

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله کم‌کم مذهب‌های مختلفی همچون شیعه و اهل سنت و در اهل سنت نیز مذاهب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی پدید آمد و از طرف دیگر مکاتب کلامی مشهور همچون معتزله و اشعری و نیز برخی نحله‌های دیگر همچون متصوفه پیدا شدند.

این اختلافات به حوزه‌ی تفسیر قرآن کشانده شد و برخی مذاهب و مکاتب و نحله‌ها تلاش کردند آیات قرآن را طوری تفسیر کنند که عقاید و باورهای آنان را اثبات کند و آیات مخالف عقایدشان را تأویل کردند و به وسیله‌ی آیات، عقاید طرف مقابل را نفی می‌نمودند. (1)

نمونه‌ی این تفاسیر را در مبحث آیات مربوط به جبر و تفویض در مکتب اشاعره و معتزله می‌بینیم. (نمونه‌ی تفسیر کلامی را در تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر بیضاوی می‌بینیم).

(د) تکیه بر رأی و عقاید شخصی:

برخی افراد بر اساس نظرات شخصی یا هواهای نفسانی و یا به خاطر حمایت از مکتب و مذهب خود در پی تفسیر قرآن برآمده، آن‌گونه که خود می‌خواستند بدون توجه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر آیات قرآن پرداختند. این نوع از تفسیر، «تفسیر به رأی» نام گرفت و کم‌کم به یک روش تفسیری تبدیل شد، که در احادیث اسلامی از آن به شدت مذمت شد و

ص: 29

1- علامه طباطبایی در المیزان (ج 1، ص 5-6) به این عامل توجه می‌دهد و این روش تفسیری را تطبیق می‌نامد.

این روش تفسیری ممنوع اعلام گردیده است. (1)

ه) نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه ی اسلامی:

در قرن دوم هجری نهضت ترجمه ی آثار یونانیان و ایرانیان به زبان عربی شروع شد. این آثار حاوی علوم عقلی و تجربی بود که باعث رشد علمی همچون پزشکی و پیدایش فلسفه در بین مسلمانان شد (2) و در نتیجه ریشه های گرایش فلسفی در تفسیر آیات قرآن شکل گرفت. مواردی از تأثیر علوم تجربی در تفسیر قرآن را می توان در نوشته های بوعلی سینا به دست آورد. این روش به يك جریان قوی تفسیری تبدیل شد (3) و تفسیرهایی همچون تفسیر طنطاوی جوهری با تکیه ی بر آن، به نگارش در آمده اند.

و) اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش و رشد روش های تفسیری، استفاده ی مفسران از منابع و ابزارهای مختلف در تفسیر قرآن است. برخی مفسران از منبع عقل بیشتر استفاده کردند و به سوی روش تفسیر عقلی و اجتهادی رفتند. برخی دیگر از منبع روایات (سنت) بهره ی زیادتری بردند و به سوی روش و گرایش روایی روی آوردند (همچون تفسیر نور الثقلین و درّ المنثور)، برخی دیگر از منبع علوم تجربی در تفسیر قرآن استفاده کردند و به گرایش و روش تفسیر علمی روی آوردند (همچون تفسیر الجواهر طنطاوی)، برخی دیگر نیز از شهود و مکاشفات عرفانی در تفسیر استفاده کردند و به روش تفسیر اشاری و گرایش عرفانی و صوفی

ص: 30

1- نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

2- علامه طباطبایی در المیزان ج 1، ص 5-6 به این مطلب اشاره کرده آن را تطبیق و تأویل نامیده است. و نیز استاد عمید زنجانی در مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 175 تذکر داده است.

3- نک: مبحث روش تفسیر علمی و گرایش فلسفی در همین نوشتار.

روی آوردند(همچون تفسیر کشف الأسرار، میبیدی)، استفاده از این منابع و ابزارها نتایج خاصی را در تفسیر به دنبال داشت و گرایش ها و روش هایی را ایجاد کرده یا رشد داده است.

ز) جهت گیری های عصری مفسران:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش گرایش های تفسیری علاقه، نیاز و ضرورت زمان مفسر است.

به عنوان مثال: گاهی مفسر در لبنان و در زمان مبارزه با اسرائیل زندگی می کند، از این رو تفسیر او حالت حماسی و جهادی دارد و گاهی در موقعیتی زندگی می کند که نیاز به مسایل معنوی، اخلاقی و تربیتی زیادتر هست و این مطلب به تفسیر او رنگ دیگری می دهد.

و گاهی هم برای حل مشکلات اجتماعی و تربیتی، به گرایش تفسیر اجتماعی روی می آورد. (همچون تفسیر «فی ظلال») سید قطب و «نمونه» آیه الله مکارم شیرازی).

ح) تخصص مفسران در علوم خاص و تمایل به آنها:

یکی از عوامل مؤثر در پردازش سبک تفسیر، تخصص و تمایل مفسر به يك علم است.

گاهی مفسر قرآن به خاطر تخصص در علوم ادبی، تفسیری ادبی می نویسد (مثل کشف زمخشری) و گاهی در علم کلام تخصص دارد تفسیری کلامی از خود به یادگار می گذارد (مثل تفسیر کبیر فخر رازی) و گاهی به علوم تجربی علاقه دارد تفسیری با گرایش تجربی می نویسد (همچون الجواهر طنطاوی).

ط) اسلوب نگارش مفسران:

گاهی مفسران قرآن به يك سبک نگارش تفسیر تمایل دارند، و تفسیر خود را به همان شیوه می نویسند، همچون تفسیرهای ترتیبی، موضوعی، مزجی، مختصر، مفصل، جامع

و غیر جامع. این شیوه ها مربوط به اسلوب نگارش و بر اساس ذوق و سلیقه ی مفسّر شکل می گیرد.

تذکر: این عوامل از مهم ترین عوامل پیدایش روش ها و گرایش های تفسیری بود. البته شاید بتوان برخی آنها را در همدیگر ادغام کرد یا برخی عوامل و انگیزه های دیگر نیز در این مورد اضافه کرد. آن چه ملاحظه شد، اجمالی از این مباحث است، پژوهش بیشتر، به محققان واگذار می گردد.

5- تقسیمات روش ها و گرایش های تفسیری:

اشاره

در مورد روش ها و گرایش های تفسیری، تقسیم بندی های متعددی از جهت های مختلف صورت گرفته است، ما نخست تقسیم بندی مطلوب روش ها و گرایش ها را می آوریم، سپس به دیدگاه های صاحب نظران در این مورد اشاره می کنیم:

یکم: تقسیم روش های تفسیری (مناهج تفسیری):

روش های تفسیر قرآن بر اساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجه به منبع و ابزار مورد استفاده در تفسیر، به دو قسم عمده و اقسام فرعی زیر تقسیم پذیر است:

الف) روش های تفسیری ناقص:

1- روش تفسیر قرآن به قرآن.

2- روش تفسیر روایی (تفسیر بر اساس سنت).

3- روش تفسیر علمی (تفسیر با استخدام علوم تجربی در فهم قرآن).

4- روش تفسیر اشاری (عرفانی، صوفی، باطنی، رمزی، شهودی).

ص: 32

5- روش تفسیر عقلی و اجتهادی.

6- روش تفسیر به رأی (روش ممنوع در تفسیر قرآن).

(ب) روش تفسیر کامل قرآن:

مقصود از روش تفسیر کامل قرآن، روشی است که در آن از همه ی روش های صحیح تفسیر (روش های پنج گانه نخست که در بالا آمد) استفاده می شود تا مقصود آیات به طور همه جانبه دریافت و بیان شود.

و در حقیقت برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه ی روش های صحیح (پنج گانه) در جای مناسب آن استفاده کرد. البته ممکن است برخی روش ها در مورد برخی آیات کاربرد نداشته باشد، مثلاً روایتی در مورد آیه ی خاص قرآن وجود نداشته باشد و یا نکته ی علمی (علوم تجربی) در یک آیه یافت نشود. پس «روش کامل» در مورد آن دسته از آیاتی کاربرد دارد که بتوان از روش های مناسب و متعدد- تا حد امکان- بهره جست، البته تعداد زیر مجموعه های روش تفسیر کامل بستگی به آیه و امکان بهره جویی از روش های صحیح در آن دارد.

تذکر: روش تفسیر به رأی روش صحیح و معتبری در تفسیر قرآن نیست و در حقیقت تفسیر قرآن نیست (که توضیح آن در مبحث روش تفسیر به رأی خواهد آمد). پس ذکر آن در بین روش های تفسیری برای رد آن و گوشزد کردن خطر آن است، یعنی اگر روش های تفسیری را اعم از صحیح و باطل در نظر بگیریم، آنگاه روش تفسیر به رأی نیز داخل آنهاست.

تقسیم دیگری که می توان در روش های تفسیری بر اساس اعتبار و عدم اعتبار روش ها و بطلان

و صحّت آنها بر اساس اعتبار و عدم روش ها و بطلان و صحّت آنها ارایه کرد عبارت است از:

روش های تفسیری: صحیح و معتبر تفسیر قرآن به قرآن/تفسیر روایی/تفسیر علمی/تفسیر عقلی و اجتهادی/تفسیر اشاری/تفسیر کامل باطل و غیر معتبر تفسیر به رأی/برخی از شیوه های فرعی تفسیر اشاری و علمی تذکر: هر کدام از این روش ها و اقسام فرعی و چگونگی اعتبار آنها را در بخش های بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دوم: تقسیم گرایش های تفسیر قرآن:

گرایش های تفسیر قرآن بر اساس باورها، افکار، جهت گیری ها، سبک پردازش، تخصص علمی و سلیقه های مفسران قرآن به شیوه های فرعی زیر تقسیم می شود.

الف) مذاهب تفسیری:

صاحبان مذاهب اسلامی بر اساس باورهای خویش به تفسیر آیات قرآن پرداخته اند به طوری که گاهی يك مذهب، شیوه ی خاصّی در تفسیر خویش برگزیده است. برای مثال، مفسران شیعه بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السّلام به ظاهر و باطن قرآن و آیات مربوط به

ص: 34

اهل بیت علیهم السلام توجّه کرده، عصمت پیامبران را در تفسیر آیات رعایت نموده اند و... از این رو، شیوه ی خاصی در تفسیر پیدا کرده اند. چنان که اسماعیلیه به تفاسیر باطنی و رمزی و خوارج به شیوه ی خاص خود به تفسیر قرآن پرداخته، هر کدام مذهب خاصی در تفسیر دارند.

شاید بتوان تفسیرهای صوفیه را به مذاهب تفسیری ملحق ساخت.

ب) مکاتب تفسیری (گرایش کلامی):

برخی طرفداران مکاتب کلامی همچون معتزله و اشاعره و متکلمان شیعه اقدام به تفسیر قرآن بر اساس گرایش فکری خویش نموده اند. برای مثال، تفسیر کشاف زمخشری با گرایش معتزلی نوشته شده است.

ج) سبک های تفسیری (الوان تفسیر):

مفسران قرآن بر اساس تخصصی که در علم خاص داشته اند یا بر اساس علاقه و ذوقی که به یک علم یا مبحث خاص داشته اند، در نگارش تفسیر به طرف همان مبحث یا علم رفته اند و مطالب آن را در تفسیر خود بیشتر مطرح کرده اند. از این رو گرایش ها و سبک های تفسیری متفاوتی به وجود آورده است. از جمله: گرایش ها و سبک های ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی و تاریخی و...

د) جهت گیری های عصری در تفسیر (اتجاهات تفسیری):

گاهی به خاطر احساس نیاز و ضرورت، ذهن و روان مفسران قرآن در تعامل با شرایط و مسایل عصر خود، به یکی از آنها تمایل پیدا کرده، سمت و سوی خاصی پیدا می کند.

گاهی مسایل معنوی و تربیتی و اخلاقی مهم ترین جهت گیری مفسر است، از این رو، در نگارش تفسیر قرآن نیز به آیات اخلاقی و معنوی توجّه بیشتر می کند (همچون تفسیر فی

گاهی هم توجه و جهت گیری مفسر جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت ها یا صهیونیست هاست، از این رو، به آیات مربوط به این مطلب توجه بیشتری پیدا می کند (همچون تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه).

و گاهی مفسر به تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی می اندیشد، از این رو در تفسیر خود به آیات مربوط به وحدت توجه بیشتری می کند.

یادآوری اسلوب های تفسیری (شیوه های نگارش تفسیر) شیوه ی نگارش مفسران در تفسیر یکسان نیست و بر اساس سلیقه و ذوق و یا با توجه به مخاطب خاص، اسلوب های نگارش و سبک پردازش مطلب متفاوت است.

گاهی تفسیر ترتیبی است، یعنی از اول قرآن تا آخر به تفسیر آیه به آیه می پردازد (مثل تفسیر المیزان، نمونه و مجمع البیان).

گاهی تفسیر موضوعی است، یعنی یک موضوع را در آیات و سوره های مختلف پی گیری می کند و مطالب مربوط به آن را جمع آوری و نتیجه گیری می کند (مثل تفسیر پیام قرآن آیه الله مکارم شیرازی و منشور جاوید آیه الله سبحانی و...).

گاهی تفسیر مختصر، گاهی طولانی و گاهی متوسط می نویسد، یعنی حجم و کمیت تفسیرها متفاوت می شود. برای مثال، مرحوم فیض کاشانی سه تفسیر «الاصفی»، «مصفی» و «صافی» دارد و مرحوم شبر سه تفسیر «الوجیز»، «الجواهر الثمین» و «صفوة التفاسیر» دارد و مرحوم طبرسی سه تفسیر «جوامع الجامع»، «مجمع البیان» و «الکاف الشاف» دارد که اول مختصر و دیگری متوسط و سوم مفصل است.

گاهی تفسیرها به صورت شرح و متن است، یعنی آیه را متن و تفسیر را شرح آن قرار داده اند، مثل تفسیر المیزان و گاهی تفسیر و آیات مخلوط و به صورت مزجی است، مثل تفسیر شبّر و نفحات الرحمن از نهاوندی.

و گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است مثل مجمع البیان و گاهی ناقص و دربرگیرنده ی سوره ای یا تعدادی از آیات یا سوره های قرآن است، مثل احکام القرآن راوندی که شامل آیات فقهی قرآن است و تفسیر آلاء الرحمن بلاغی که ناقص است.

و گاهی تفسیر جامع (علوم قرائات، لغت، ادب، اقوال و روایات) است و گاهی تفسیر تخصصی است (همچون تفاسیر روایی یا ادبی).

ص: 37

1- مذاهب تفسیری: تفسیر اسماعیلیه/تفسیر شیعه اثنی عشری/و...

2- مکاتب تفسیری: تفسیر معتزله/تفسیر اشاعره و...

3- سبک های تفسیری (الوان): تفسیر ادبی/تفسیر فقهی/تفسیر فلسفی/تفسیر اجتماعی/تفسیر اخلاقی/تفسیر تاریخی/تفسیر علمی 4- جهت گیری های تفسیری (اتجاهات): تفسیر معنوی و تربیتی/تفسیر جهادی/تفسیر تقریبی/تفسیر سیاسی اسلوب های تفسیری (شیوه نگارش): تفسیر ترتیبی/تفسیر موضوعی/تفسیر مختصر، متوسط و مفصل/تفسیر جامع و غیر جامع/تفسیر مزجی تذکر 1: تقسیم های دیگری نیز در گرایش های تفسیری موجود است و گاهی از این نام ها به جای همدیگر استفاده شده و گاهی بین روش و گرایش خلط شده است. ولی ما آنچه که به

نظرمان مطلوب و صحیح تر می رسید بیان کردیم و در ادامه دیدگاه های صاحب نظران را بیان، سپس بررسی می کنیم.

تذکر 2: گاهی برخی شیوه های تفسیری از جهتی جزء روش های تفسیر و از جهت دیگر جزء گرایش های تفسیری به شمار می آید. برای مثال، روش تفسیر علمی از آن جهت که استخدام علوم در فهم قرآن است و نتایج مشخص و جدید به دنبال دارد و از منبع و ابزار خاص در تفسیر استفاده می کند، از جمله روش های تفسیری به شمار می رود.

و از آن جهت که برخی مفسران (مثل طنطاوی در الجواهر) مطالب زیاد علوم تجربی را در تفسیر نقل کرده اند گرایش تفسیری به شمار می آید.

و همین مطلب نسبت به روش تفسیر اشاری (عرفانی و باطنی) و روش تفسیر روایی نیز صادق است که در مباحث بعدی روشن خواهد شد.

تذکر 3: روش ها یا گرایش های تفسیری نفی کننده ی همدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند و پذیرش یکی، مانع از پذیرش روش و گرایش دیگری نیست بلی روش تفسیر به رأی و برخی شیوه های فرعی روش تفسیر علمی و اشاری مردود است و تفسیر قرآن بر اساس آنها ممنوع است که در ادامه بیان خواهیم کرد.

سوّم: دیدگاه های صاحب نظران در مورد تقسیم روش ها و گرایش های تفسیری:

مبحث روش ها و گرایش های تفسیری، دانشی نو در زمینه ی تفسیر قرآن به شمار می رود که به سرعت در حال رشد و بالندگی است، و هر سال در این زمینه مقاله ها و کتاب های متعدد نوشته می شود و دیدگاه های جدید ارایه می گردد، از این رو، مانعی ندارد که بزرگان و صاحب نظران این مبحث، به عنوان گام اول، تقسیم هایی ارایه کرده باشند که ناقص باشد و کم کم تکمیل شود.

اکنون به برخی از مشهورترین و مهم ترین این تقسیم ها اشاره می کنیم:

ایشان نخست از روش تفسیر مآثور، سپس از تفسیر به رأی و مذمت آن در روایات یاد می‌کند. و در فصل دیگری تفسیر را در سایه عقاید تقسیم می‌کند و از روش تفسیری معتزله و نمونه‌های آن سخن به میان می‌آورد و در فصل بعدی به ذکر روش تفسیری صوفیه و تفسیر اشاری و تاثیر پذیری آنان از فیلون و نیز به ذکر تفسیر اخوان الصفا، و اسماعیلیه باطنیه پرداخته است. و در فصل بعدی تفسیر را در سایه فرقه‌های دینی تقسیم کرده، از تفسیر شیعه، خوارج، غلات و... یاد می‌کند. و در پایان از تفسیر جدید در تمدن اسلامی، روش سید امیر علی در هندوستان به عنوان معتزله جدید، سید جمال الدین افغانی و حرکت جدید در مصر و روش محمد عبده و صاحب المنار یاد می‌کند (2).

بررسی:

ایشان یکی از مبتکران بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری است که گام‌های علمی اولیه را در این راه برداشته است ولی کتاب او خالی از اشکال نیست. همان‌طور که نظم منطقی بر مباحث روش‌ها و گرایش‌ها حاکم نکرده است و در مباحث روش‌ها (مثل روش تفسیر به مآثور) و مباحث گرایش به طور کامل بحث نکرده و برخی از روش‌ها را متعرض نشده است.

ب) تقسیم دکتر ذهبی:

ایشان با بیان سیر تاریخی تفسیر از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به بعد، نخست تفسیر را به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم می‌کند:

ص: 40

1 - rehizdloGzangI (1850-1921) م) مستشرق مجارستانی یهودی که در بوداپست، برلین و الازهر مصر تحصیل کرده است. (نک: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص 336، عبد الرحمن بدوی، ترجمه شکر الله خاکرند).

2- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، مکتبه الخانجی لمصر، 1955 م.

1- تفسیر مآثور (روایی) 2- تفسیر به رأی و تفسیر به رأی را نیز به دو شاخه ممدوح (تفسیر عقلی) و مذموم تقسیم می کند. (1)

سپس تفسیر به رأی مذموم را همان تفسیر فرقه ها می خواند و تفسیرهای زیر را نام می برد:

1- تفسیر معتزله 2- تفسیر شیعه (اثنی عشری) 3- تفسیر شیعه اسماعیلیه (باطنیّه) 4- تفسیر شیعه زیدیه 5- تفسیر بایه و بهائیه 6- تفسیر خوارج 7- تفسیر صوفیه (تفسیر اشاری) 8- تفسیر فلاسفه 9- تفسیر فقهاء 10- تفسیر علمی (علوم و فلسفه) 11- سبک های تفسیری در عصر جدید (همچون تفسیر علمی، تفسیر مذهبی، تفسیر الحادی، تفسیر اجتماعی و...) (2) بررسی:

به نظر می رسد، تقسیم بندی دکتر ذهبی يك نظم منطقی كامل ندارد، چرا كه تفسیر مآثور (نقلی) در برابر تفسیر عقلی و اجتهادی به كار می رود.

ص: 41

1- التفسیر و المفسرون، ج 1، صص 255-284.

2- همان، ج اول و دوم و سوم.

و در مورد تقسیم تفسیر به رأی به دو شاخه ی ممدوح و مذموم اشکالاتی وجود دارد که در مبحث روش تفسیر به رأی و روش تفسیر عقلی بیان خواهیم کرد.

و نیز در تقسیم بندی ایشان، بین مکاتب تفسیری با مذاهب تفسیری خلط شده است، چون فرقه های شیعه در برابر فرقه های اهل سنت هستند نه در برابر فرقه های کلامی (همچون معتزله) مگر آن که مقصود متکلمان شیعه باشد.

ج) تقسیم آیه الله معرفت:

ایشان تفسیر را به دو شاخه تقسیم می کند:

1- تفسیر ماثور، شامل:

1- تفسیر قرآن به قرآن 2- تفسیر قرآن به سنت 3- تفسیر قرآن با سخنان صحابه 4- تفسیر قرآن با سخنان تابعین 2- تفسیر اجتهادی، که بر اساس نظر و استدلال عقلانی است.

سپس یادآور می شود که این شیوه ی تفسیری بر اساس قدرت علمی و فنون و علوم مفسران به سبک های (الوان) مختلف تقسیم می شود:

2/1- سبک مذهبی 2/2- سبک کلامی 2/3- سبک صوفی عرفانی (باطنی) (1) 2/4- سبک فلسفی

ص: 42

1- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، صص 18-27.

2/5- سبک لغوی و ادبی 2/6- تفسیر فقهی (آیات الاحکام) 2/7- تفسیرهای جامع (1) 2/8- تفسیر علمی 2/9- تفسیر اجتماعی بررسی: تقسیم بندی ایشان بسیار پیشرفته تر از دکتر ذهبی است ولی ایشان شیوه های تفسیری علمی، عرفانی (اشاری) را فقط جزء سبک های تفسیری شمرده اند در حالی که می توانیم آنها را هم جزئی از روش ها و هم سبک های تفسیری به شمار آوریم.

همان طور که در مباحث قبلی اشاره شد و در مباحث بعدی به طور مفصل خواهد آمد.

در ضمن ایشان تفسیر مذهبی (مذاهب تفسیری) را در يك جا یکی از سبک ها می شمارد (2) و در جای دیگر همین سبک را جزئی از سبک کلامی معرفی می کند (3).

د) تقسیم استاد عمید زنجانی:

ایشان روش های تفسیری را به چند قسم کرده است:

1- روش تفسیر نقلی یا تفسیر به مآثور 2- روش تفسیر به رأی 3- روش تفسیر اجتهادی یا عقلی 4- روش تفسیر اشاری 5- روش تفسیر رمزی (و شهودی)

ص: 43

1- همان، ج 2، ص 394 به بعد.

2- همان، ص 18.

3- همان، ص 353.

6- روش تفسیر قرآن به قرآن 7- روش تفسیر جامع (بر اساس کتاب، سنت، اجماع و عقل) 8- روش تفسیر هرمنوتیک بررسی:

ایشان یکی از پیش گامان طرح بحث روش های تفسیری است و اخیراً هم روش تفسیر هرمنوتیک را به چاپ های جدید کتاب افزوده است که قابل تقدیر است، ولی چند نکته قابل تأمل در تقسیم وی وجود دارد:

اول این که ایشان روش تفسیر اشاری-رمزی و شهودی را جداگانه آورده است، (1) در حالی که در مبحث روش تفسیر اشاری توضیح خواهیم داد هر سه، گونه های یک روش هستند.

دوم این که «تفسیر به مأثور» اعم از تفسیر روایی و تفسیر قرآن به قرآن است ولی ایشان این اصطلاح را به معنای خاص یعنی تفسیر روایی به کار برده است.

سوم این که ایشان به گرایش های تفسیری نپرداخته اند مگر در لابه لای بحث که اشاراتی بدان ها کرده اند.

چهارم این که ایشان به «روش تفسیر علمی» قرآن به طور مستقل و مناسب نپرداخته اند فقط در ضمن یک بحث حاشیه ای و ناقص تفسیر به رأی بدان پرداخته اند.

ه) تقسیم محمد حسین علی الصغیر:

ایشان روش های تفسیر قرآن را این گونه تقسیم کرده است:

اول: نوع رایج مورد رضایت محققان که معمولاً با روش اثری، لغوی، معجمی، ادبی، موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن است.

ص: 44

1- در فهرست دو روش اشاری و رمزی را آورده اند و در متن کتاب روش شهودی را نیز اضافه کرده اند.

دوم: تفسیر نوع جدید که مجاز بوده و شامل تفسیر جدلی، کلامی، فلسفی، عرفانی و علمی می شود.

سوم: تفسیر ممنوع مانند تفسیر رمزی صوفیه و باطنیه و تفسیر به رأی. (1)

و) تقسیم خالد بن عثمان السبت:

ایشان روش های تفسیری را این گونه تقسیم می کند:

اول: تفسیر قرآن به قرآن دوم: تفسیر قرآن به سنت سوم: تفسیر قرآن با اقوال صحابه چهارم: تفسیر قرآن با اقوال تابعین پنجم: تفسیر قرآن با لغت ششم: تفسیر به رأی (2) بررسی: ایشان برخی روش های تفسیری را نیاورده است و بین گرایش ها و روش ها خلط کرده است.

ز) تقسیم شیخ خالد عبد الرحمن العک:

وی پس از آن که می گوید: «بهترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است»، مناهج و روش های تفسیری را این گونه تقسیم می کند:

ص: 45

1- دراسات قرآنية، المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم، محمد حسين علي الصغير، تهران، مكتبة الأعلام الإسلامي، 1412 ق، ص 77.

2- قواعد التفسير، خالد بن عثمان السبت، ج 2، ص 104 به بعد.

1-تفسیر نقلی (تفسیر بالمأثور): 1-تفسیر قرآن به قرآن/2-تفسیر قرآن با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله/3-تفسیر قرآن با اقوال صحابه/4-تفسیر قرآن با اقوال تابعین 2-تفسیر لغوی 3-تفسیر عقلی و اجتهادی 4-تفسیر اشاری: 1-تفسیر با اشارات مخفی (تفسیر صوفیه که بر اساس کشف و شهود استوار است)/2-تفسیر با اشارات روشن (یعنی تفسیر آیات علمی قرآن) 5- جهت گیری های منحرف در تفسیر (اتجاهات): 1-روش کلامی-فلسفی/2-روش فلسفی-صوفی/3-روش غلات متعصب/4-روش تفسیر سیاسی قرآن/5-روش افراطی در تفسیر علمی/6-تفسیر مدعیان تجدّد/7-تفسیر با روایات اسرائیلیات (1) بررسی: ایشان گرایش ها و روش های تفسیری را خلط کرده است و تفسیر لغوی را در کنار تفسیر عقلی آورده است و نیز تفسیر علمی را جزئی از تفسیر اشاری (در کنار تفسیر صوفی و عرفانی) آورده است. و برخی گرایشات تفسیری را به عنوان جهت گیری های (اتجاهات) آورده است.

ص: 46

1- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، صص 77-261.

در این درس نتایج زیر به دست آمد و با مطالب زیر آشنا شدیم:

1- روش تفسیر قرآن دارای اهمیت ویژه ای است که تسلط بر این بحث مفسر را قوی می سازد هر چند که این دانش، جوان و در حال رشد است.

2- روش های تفسیر قرآن مربوط به منبع و ابزار و کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات است اما گرایش های تفسیری مربوط به سلیقه، علوم و باورهای مفسر و سبک اوست.

3- برخی روش های تفسیر قرآن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و در قرن دوم هجری به بعد در اثر عوامل مختلف گرایش ها و روش های جدید پیدا شد و رشد کرد.

4- برخی عوامل پیدایش و تنوع روش ها و گرایش های تفسیری عبارت بودند از: طبیعت قرآن، دستور قرآن به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مفسر قرآن، باورهای اعتقادی مفسران، تکیه بر آرای شخصی، نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه ی اسلامی، اختلاف منابع و ابزارها، جهت گیری های عصری مفسران، تخصص مفسر در علوم خاص، اسلوب نگارش مفسران.

5- روش های تفسیری به دو روش کلی ناقص و کامل، روش ناقص به شش روش: قرآن به قرآن، روایی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی، تفسیر به رأی تقسیم می شود. و از دیدگاه دیگر به دو روش معتبر و غیر معتبر تقسیم می شود.

6- گرایش های تفسیری به اقسام زیر تقسیم شد:

مذاهب تفسیری که بر اساس باورهای مذهبی مفسر شکل می گیرد، مکاتب تفسیری که بر اساس آرای کلامی مفسر شکل می گیرد، سبک های تفسیری که بر اساس تخصص مفسر در علم خاصی شکل می گیرد، جهت گیری های عصری در تفسیر توسط مفسران.

7- اسلوب های نگارش تفسیر (ترتیبی، موضوعی و...) متنوع است.

8- دیدگاه های صاحب نظران و تقسیمات آنان در تفسیر بیان شد و نقد گردید. از جمله دیدگاه گلدزیهر، دکتر ذهبی، آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و...

نقد نمایند.

1- اهمیت روش های تفسیر قرآن چیست توضیح دهید؟ 2- روش و گرایش را تعریف کنید و تفاوت های آنها را بنویسید؟ 3- روش های گرایش های تفسیری از چه زمانی شروع شد توضیح دهید؟ 4- نقش باورهای اعتقادی مفسران را در پیدایش گرایش های تفسیری بنویسید؟ 5- پنج مورد از عوامل و انگیزه های پیدایش گرایش ها و روش های تفسیری را بنویسید. و یک مورد را با مثال توضیح دهید؟ 6- روش های تفسیری کامل و ناقص را برشمارید. و بگویید کدام یک معتبر و کدام یک غیر معتبرند.

7- گرایش های تفسیری قرآن را برشمارید و برای هر گرایش یک تفسیر مثال بنویسید؟ 8- تفاوت مکاتب و مذاهب تفسیری چیست؟ 9- تفاوت سبک های تفسیری با جهت گیری های عصری مفسران چیست با مثال توضیح دهید؟ 10- اسلوب های نگارش تفسیر را با مثال بنویسید؟ 11- آیا پذیرش یک روش یا گرایش تفسیری مانع از پذیرش روش دیگر است چرا؟ 12- تقسیم دکتر ذهبی در مورد روش های تفسیری را بنویسید و نقد کنید؟ 14- تقسیم آیه الله معرفت را در مورد روش ها و الوان تفسیری بنویسید؟ 15- تقسیم استاد عمید زنجانی را در مورد روش های تفسیری بنویسید و نقد کنید؟

دانش پژوهان می توانند موضوعات زیر را به عنوان موضوعات تحقیقی برگزینند و مقاله ای در مورد آن بنویسند.

1- تعریف های مختلف صاحب نظران از روش و گرایش را نقل و نقد کنید.

2- تأثیرات علوم یونانی و ایرانی در پیدایش گرایش ها و روش های تفسیری را با ذکر نمونه های ملموس تاریخی جمع آوری و بررسی کنید.

3- نقش فلاسفه، معتزله، اشاعره، متصوفه را در پیدایش گرایش های تفسیری تحقیق کنید و با نمونه های تاریخی اثبات کنید.

4- نظرات استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش های تفسیر قرآن را در مورد علل و انگیزه ی پیدایش روش های تفسیری نقد و بررسی کنید.

5- در مورد شیوه های نگارش تفاسیر، در طول تاریخ و نوسانات آن تحقیق کنید و اقسامی غیر از آنچه در کتاب آوردیم بیان کنید.

6- یک تحقیق میدانی در مورد تعداد تفاسیر به روش ها و گرایش های مختلف در بین شیعه (بر اساس طبقات مفسران شیعه دکتر عقیقی بخشایشی) انجام دهید و به صورت نموداری رسم کنید.

7- تحقیق کاملی در مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری انجام دهید.

8- تقسیمات دیگر را در مورد روش ها و گرایش های تفسیری در کتاب ها جمع آوری کنید و نقد نمایید.

9- منابع جهت مطالعه بیشتر:

ما در آخر این کتاب، يك کتابشناسی و کتابنامه از کتاب هایی که به بحث روش ها و گرایش های تفسیری پرداخته اند می آوریم، ولی اکنون برای مطالعه ی بیشتر در زمینه ی این درس منابع زیر زودياب و مفيد است:

- 1- طبقات المفسرين، جلال الدين سيوطي (م 911 ق).
- 2- مذاهب التفسير الاسلامي، گلدزيهر، ترجمه دكتور عبد الحلیم النجار.
- 3- التفسير و المفسرون، دكتور ذهبي، سه جلد.
- 4- التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت، دو جلد.
- 5- مباني و روش های تفسیر قرآن، استاد عمید زنجانی.
- 6- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، دكتور محمد علی رضایی اصفهانی.
- 7- اصول التفسير و قواعده، شيخ خالد عبد الرحمن العك.
- 8- مناهج التفسير، دكتور مصطفى الصاوي الجويني مصري.
- 9- اتجاهات التفسير في مصر الحديث، دكتور عفت محمد شعر قاوی.
- 10- قواعد التفسير، خالد بن عثمان السبت، دو جلد.
- 11- روش های تفسیر قرآنی، دكتور سيّد رضا مؤدّب.
- 12- روش ها و گرایش های تفسیری، حسين علوی مهر.

فصل دّوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

اهداف اصلی:

1- شناخت روش تفسیر قرآن به قرآن و ریشه های تاریخی آن 2- شناخت گونه های فرعی تفسیر قرآن به قرآن و کاربرد آنها اهداف فرعی:

1- اطلاع از دیدگاه ها و دلایل موافقان و مخالفان تفسیر قرآن به قرآن و نقد آنها 2- آشنایی دانش پژوهان با روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

ص: 51

(بخش اوّل) 1- مقدمه 2- واژگان 3- تاریخچه 4- دلایل الف) دلایل موافقان ب) دلایل مخالفان 5- چکیده

ص: 53

یکی از پرسابقه ترین روش های تفسیر قرآن کریم، روش تفسیری قرآن به قرآن است. این روش، یکی از اقسام روش نقلی تفسیر به شمار می آید. چه این که روش نقلی تفسیر را به دو شاخه: تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تقسیم کرده اند.

در مورد کمتر روش تفسیری همچون این روش اتفاق وجود دارد. و همه ی مفسران و صاحب نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده اند. و در بسیاری موارد از آن استفاده کرده اند و برخی آن را بهترین روش تفسیر دانسته اند.

اهمیت این روش هنگامی روشن می شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسر نمی تواند از این روش بی نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قراین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده، در نتیجه در دام تفسیر به رأی گرفتار خواهد شد (1).

از این رو، لازم است که مفسر قرآن این روش را به خوبی بشناسد و با تمرین و ممارست در آن مهارت یابد تا بتواند مفسر خوبی باشد.

ص: 55

1- این مطلب در مبحث تفسیر به رأی به طور کامل و مستدل بیان خواهد شد.

در این درس، روش تفسیر قرآن به قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و مثال‌های متعددی از آن ارائه می‌گردد.

2. واژگان:

1- تفسیر:

2- روش:

تذکر: این دو واژه در مبحث قبل توضیح داده شد.

3- قرآن به قرآن: مقصود از «به» در عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» استعانت یا سببیت است (1)، یعنی آیات قرآن را به کمک یا به وسیله آیات دیگر توضیح دادن و مقصود آن را مشخص ساختن. به عبارت دیگر: آیات قرآن منبعی برای تفسیر آیه دیگر قرار گیرد.

برخی صاحب نظران نیز تفسیر قرآن به قرآن را «مقابله آیات با یکدیگر و شاهد همدیگر قرار دادن و استدلال طرفینی به آیات برای شناخت مراد خدا» دانسته اند (2).

البته در مورد اقسام و گونه‌های تفسیر قرآن و حقیقت این روش تفسیری مباحثی وجود دارد که در درس‌های آینده بدان می‌پردازیم و ضمن بیان دیدگاه‌های صاحب نظران، و تعریف نهایی این روش را خواهیم آورد.

ص: 56

1- استاد عمید زنجانی معنای استعانت را آورده اند. (مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص 288) اما به نظر می‌رسد که معنای سببیت نیز صحیح است هر چند که تفاوت چندانی در اینجا وجود نخواهد داشت.

2- «مقابله» الآیة بالآیة و جعلها شاهدا لبعضها علی الآخر لیستدل علی هذه بهذه لمعرفة مراد الله تعالی من قرآنه الکریم»، المنهج الأثری، محمد ابو طبره، ص 65.

3. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن:

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است و سابقه ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی گردد. سپس این روش توسط اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده اند. اینک به مثال های زیر توجه کنید:

1- از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد مقصود از «ظلم» در آیه لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ (1) پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (2) پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرك است که در آیه دوم بیان شده است (3).

این حدیث و احادیث مشابه نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کرده و عملاً آن را به پیروان خود می آموخته اند.

2- امام علی علیه السلام با استناد به آیه وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ (4) و آیه وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (5) نتیجه گرفتند که کوتاه ترین مدت بارداری زنان شش ماه است (6). یعنی اگر شیر خواری کودک دو سال است (یعنی 24 ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه

ص: 57

1- انعام 82/.

2- لقمان 13/.

3- «فقالوا: أئنا لم يظلم نفسه، ففسده النبي صلی الله علیه و آله بالشرك و استدلل بقوله تعالى إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ، صحيح بخاری، كتاب تفسیر قرآن، و تفسیر ابن كثير، ج 4، ص 444، بصائر الدرجات، صفار، ص 195.

4- لقمان 14/.

5- احقاف 15/.

6- تفسیر صافی، ج 5، ص 14 (ذیل آیات 15-16، سوره ی احقاف): تفسیر القرآن العظيم، ابن كثير، ج 2، ص 445 از صحابه نقل می کند.

است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می شود که کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است. و این نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

3- امام باقر علیه السلام نیز در مورد قصر نماز مسافر در توضیح آیه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (1) به آیه ی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا (2) استدلال کردند. و با تفسیر قرآن به قرآن وجوب نماز قصر را اثبات کردند (3).

4- دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می کند که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کردند (4).

5- مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است (5).

در دوره های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند به طوری که برخی از آنان نوشتند: اگر کسی بپرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است (6).» برخی محدثان بزرگ شیعه همچون علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار با آوردن آیات

ص: 58

1- نساء 101/.

2- بقره 158/.

3- وسائل الشیعة، ج 5، ص 538 (باب 22 من ابواب صلاة المسافر، حدیث 2).

4- التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 41.

5- نك: مجمع البیان، ج 1، ص 478، ذیل آیه ی 1 سوره غاشیه (چاپ قاهره 1379).

6- مقدمة في اصول التفسیر، ابن تیمیه (661-728 هـ)، ص 93، «فالجواب إنَّ أصح الطرق في ذلك، أن يفسر القرآن بالقرآن».

قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبد الکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدبّر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام در تفسیر پیموده اند و تعلیم داده اند و در روایاتشان به ما رسیده است (1).

در کتاب هایی که در مورد شیوه ی تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده اند.

از جمله این افراد آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبد الرحمن العک را می توان نام برد (2).

ص: 59

1- نک: تفسیر المیزان، ج 1، صص 14-15 (از مقدمه تفسیر نقل به مضمون کردیم و کلام ایشان را به طور کامل در دیدگاه ها خواهیم آورد).

2- نک: التفسیر و المفسرون فی توبة القشيب، ج 2، مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 287، و اصول التفسیر و قواعد، ص 79.

اول: دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن:

در مورد جایز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن، می توان به آیات قرآن و سنت و سیره استدلال کرد، که در اینجا مهم ترین این دلایل را بیان می کنیم:

الف) آیات قرآن:

1- قال الله تعالى: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (1) «کتاب(قرآن) را بر تو فرود فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز است.» علامه طباطبایی (ره) با استدلال به این آیه، در مورد تفسیر قرآن به قرآن می نویسد:

«حاشا که قرآن بیان کننده ی همه چیز باشد ولی بیان کننده ی خودش نباشد. (2)» 2- قال الله تعالى: أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (3) «به سوی شما نور روشنگری فرود فرستادیم.» علامه طباطبایی (ره) با استدلال به آیه می نویسد:

«چگونه قرآن هدایت و حجت و جداکننده ی حق از باطل (فرقان) و نور روشنگری برای مردم در مورد تمام آنچه بدان نیاز دارند باشد، ولی احتیاج مردم در مورد تفسیر قرآن را که شدیدترین نیاز است، کفایت نکند (4)؟ 3- قال الله تعالى: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (5)»

ص: 60

1- نحل 89/.

2- المیزان، ج 1، ص 14 (مقدمه).

3- نساء 174/.

4- المیزان، همان.

5- نساء 82/.

«و آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ و اگر از طرف غیر خدا بود، حتما در آن اختلاف فراوانی می یافتند.» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه هم مطالبی را بیان می کند که خلاصه ی آن چنین آمده است:

اول آن که قرآن، کتابی است که فهم افراد معمولی نیز بدان دسترسی دارد.

دوم آن که آیات قرآن مفسر یکدیگرند (1)، زیرا خدای متعال خود مردم را برای تدبیر در آیات قرآن دعوت کرده تا با انضمام آیات به یکدیگر عدم اختلاف میان آنها، برای مردم آشکار گردد.

4- قال الله تعالى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ (2) «او کسی است که بر تو این کتاب را فر فرستاد، که (قسمتی) از آنها آیات «محکم» است که آنها اساس این کتابند، و (قسمتی) دیگر متشابهانند.» در این آیه، آیات قرآن به دو گروه محکم و متشابه تقسیم شده است.

واژه «محکم» در اصل از «احکام» به معنای «ممنوع ساختن» گرفته شده است و به موضوعات پایدار محکم گویند؛ چرا که عوامل نابودی را از خود می رانند و نیز به سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلافی را از خود می رانند محکم گویند (3).

بنابراین آیات محکم آیتی است که مطلب آن واضح و روشن است و جای گفتگو و بحث در معنای آن نیست، اما آیات متشابه آن آیات است که معنای پیچیده یا دارای احتمالات

ص: 61

1- المیزان، ج 5، ص 20.

2- آل عمران، ج 7.

3- تفسیر نمونه، ج 2، ص 320 تا ص 329.

متعدد است که با توجه به آیات محکم معنای آن روشن می شود.

در این آیه بیان شده: که آیات محکم قرآن «ام» است، یعنی اصل و اساس و مادر آیات دیگر است. به عبارت دیگر: باید آیات متشابه را به محکمت ارجاع دهیم تا معنای آن را دریابیم (1).

و این روش، یکی از گونه های تفسیر قرآن به قرآن است، که مورد تایید خود قرآن کریم می باشد (2).

5- قال الله تعالى: فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (3).

«پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان (و توضیح) آن بر عهده ی ماست.» بیان قرآن گاهی به وسیله ی خود آیات قرآن و گاهی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله است. در این آیه به طور اعم فرموده است که بیان و توضیح قرآن بر عهده ی ماست.

6- تکرار آیات قرآن مستلزم تفسیر قرآن به قرآن است، چرا که برای فهم و تفسیر این آیات مراجعه به آیات مشابه لازم است.

برای مثال، داستان موسی علیه السلام و فرعون در سوره ی اعراف 105-136، طه 9-98، شعراء 10-67 و نمل آمده است که بدون مراجعه ی هم زمان به این آیات تفسیر آنها بسیار مشکل و بعید بوده، ابهام آیات بر طرف نمی شود و ممکن است مفسر به خطا افتد.

بررسی: این آیات فی الجمله بر جواز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن دلالت

ص: 62

1- همان.

2- در مورد گونه های تفسیر قرآن به قرآن و رجوع آیات متشابه به محکم و مثال های آن، در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد.

3- قیامت 18-19.

می‌کند، اما در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اول آن که قرآن بیانگر کلیات هر چیز در رابطه با هدایت بشر است، پس قرآن بیان برای آیات خودش نیز هست اما گاهی بیان قرآن از حدّ کلیات تجاوز نمی‌کند همان طور که در مورد رکعات نماز، در ظاهر قرآن توضیحی نیامده است و در این موارد، نیازمند بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستیم.

دوم آن که قرآن نور است، اما نور بودن قرآن به معنای آن است که قرآن در ذات خود روشن و روشن‌گر است. ولی مخاطبان و استفاده کنندگان از قرآن درجات علمی متفاوتی دارند، برخی عرب و برخی غیر عرب اند. و برای فهم قرآن به لغت، ادبیات عرب، احادیث و...

نیازمندند. و این به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست بلکه به معنای نیازمندی مفسّر و مخاطب قرآن به وسیله ی تفسیر قرآن است.

(ب) سنت:

به دو بخش از سنت می‌توان جهت مطلوبیت تفسیر قرآن به قرآن استدلال کرد:

نخست سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که خود اقدام به تفسیر قرآن به قرآن کرده اند (1).

دوم احادیث خاص است که به تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرده اند، مهم ترین این احادیث عبارتند از:

1. امیر المؤمنان علیه السلام فرمود:

کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض (2)؛

ص: 63

1- نمونه های آن در تاریخچه بحث گذشت و در مباحث بعدی نیز می‌آید.

2- نهج البلاغه، خطبه 133/.

«کتاب خدا(قرآن)... برخی قسمت هایش با کمک برخی قسمت های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت های آن شاهد برخی قسمت های دیگر است.» این که حضرت فرمود: برخی آیات قرآن به وسیله و کمک برخی آیه های دیگر به سخن می آید، می تواند اشاره به تفسیر قرآن به قرآن باشد که در این روش تفسیری، مفسّر به وسیله و کمک برخی آیات برخی دیگر را به سخن می آورد. و از این روست که در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که قرآن را به سخن در آورید (1).

2. و نیز فرمود:

ان کتاب الله لیصدق بعضه بعضا و لا یکذب بعضه بعضا (2)؛ «در حقیقت کتاب خدا(قرآن) برخی قسمت هایش برخی قسمت های دیگر را تصدیق(و تایید) می کند ولی همدیگر را تکذیب نمی کنند».

تصدیق برخی آیات قرآن برای برخی دیگر، به معنای عدم اختلاف در قرآن است. و این که معانی آیات مؤید یکدیگرند. پس می توان آیات را مؤید یکدیگر قرار داد. بنابراین، حدیث فوق اشاره به نوعی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن است.

3. «القرآن یفسّر بعضه بعضا» «قرآن برخی از آن برخی دیگر را تفسیر می کند.» این جمله، بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت صریح دارد، اما سند آن روشن نیست، چرا که برخی آن را از ابن عباس شاگرد امام علی علیه السلام در تفسیر نقل کرده اند (3) و برخی دیگر به صورت حدیث مضمّر (4) آورده اند (5). 6.

ص: 64

1- «ذلك القرآن فاستنطقوه»، نهج البلاغه، خطبه 18/1.

2- بحار الانوار، ج 9، ص 127، مشابه آن «ان الكتاب یصدق بعضه بعضا» در نهج البلاغه (خطبه 158/1) آمده است.

3- پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 21.

4- حدیث مضمّر آن است که از معصوم حکایت شود ولی نام معصوم برده نشود.

5- درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص 6، صافی، فیض کاشانی، (مقدمه تفسیر)، قرآن ناطق، دکتر بی آزار شیرازی، ج 1، ص 266.

4. در حدیث دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده:

«لا- تنثره نثر الرمل» (1)، (قرآن را) همچون شن های گسسته پراکنده نسازید.» این روایت اشاره می کند که قرآن يك كَلّ به هم پیوسته است که نباید آن را به صورت اجزای متفرّق و پراکنده در نظر گرفت. به عبارت دیگر: در قرآن نمی توان يك آیه را جدای از آیات دیگر فرض کرد و به ترجمه و تفسیر آن پرداخت.

بررسی:

برخی از این احادیث با دلالت صریح بر تفسیر قرآن به قرآن، از جهت سند مشکل داشت.

برخی دیگر تنها اشاره ای به تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی قرآن داشت، ولی در مجموع می تواند مؤیدی برای تفسیر قرآن به قرآن باشد.

ج) روش عقلاء (بناء عقلاء):

برای فهم هر نوشتاری، لازم است که قراین موجود در آن مدّ نظر قرار گیرد و اگر در جایی از کتاب مطلبی به صورت مطلق و عام آمده و در جای دیگر قید و استثنای خاص آن ذکر شده است، لازم است، به مجموعه آن توجه شود و نتیجه گیری گردد.

این روش عقلاء در برداشت از کتابهاست و قرآن کریم شده- که نیز کتاب بزرگ الهی است- که از این روش مستثنی نیست. و این، همان چیزی است که به نام تفسیر قرآن به قرآن خوانده می شود، یعنی از برخی از آیات به عنوان قرینه ی فهم و تفسیر آیات دیگر

ص: 65

1- مجمع البیان، ج 6، ص 94، ذیل آیه «ورتل القرآن ترتیلا».

استفاده شود. شارع اسلام نیز این روش عقلایی را منع نکرده، بلکه بر اساس احادیثی که گذشت آن را تأیید کرده است.

البته هنگامی که به روش صحابه و تابعان و مفسران قرآن و مسلمانان در طول تاریخ مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که برای فهم آیات قرآن از آیات دیگر استفاده کرده‌اند. از این استمرار روش آنان متوجه می‌شویم که این کار جایز بوده و شارع منعی از آن نکرده است (1).

دوم: دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن:

هر چند که مخالفت صریحی با تفسیر قرآن به قرآن ثبت نشده است، ولی برخی از مبانی اخباری‌ها و بعضی از احادیث، موهم مخالفت با این روش است. در اینجا با اشاره به این احادیث و مبانی، آن‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم.

الف) احادیث ضرب القرآن:

-1

علی بن ابراهیم عن ابيه عن نضر بن سوید عن قاسم بن سلیمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أبي: «ما ضرب رجل، القرآن بعضه ببعض الا كفر» (2) امام صادق علیه السلام از پدرش حکایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس برخی از قرآن را به برخی دیگر نزد مگر آن که کافر شد.» 2- سیوطی - از مفسران اهل سنت - گزارش می‌کند که:

«ان رسول الله خرج على قوم يتراجعون في القرآن وهو مغضب فقال: بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم على انبيائهم و ضرب الكتاب بعضه ببعض. قال: و ان القرآن لم ينزل ليكذب

ص: 66

1- از این مطلب با عنوان «سیره مشرّعه» یاد می‌شود.

2- کافی، ج 2، ص 632، بحار الانوار، ج 89، ص 39، مشابیه همین حدیث در معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 190.

بعضا و لكن نزل يصدق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعلموا به و ما تشابه عليكم فآمنوا به» (1).

«رسول خدا از کنار گروهی گذشتند که (آیات قرآن را تفسیر کرده و) آیه ای را به آیه ای دیگر از قرآن ارجاع می دادند. ایشان در حالی که (از این عمل) خشمناک بود، فرمود: به همین طریق، امت های قبل از شما گمراه شدند. آنان درباره ی پیامبرانشان با همدیگر اختلاف کردند و مطالب کتابشان را به یکدیگر زدند (و ارجاع دادند).

(سپس) فرمود: به راستی که قرآن فرو فرستاده نشده تا برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه قرآن نازل شده تا برخی قسمت های آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس هر چه را از قرآن شناختید بدان عمل کنید و هر چه را که بر شما مشتبه بود، بدان ایمان آورید.» بررسی: این احادیث از ناحیه سند و دلالت قابل بررسی است:

الف) از نظر سند، حدیث اول مشکل دارد چرا که همه ی رجال سند ثقه هستند غیر از قاسم بن سلیمان که در رجال مدح و ذمی برای او آورده نشده است، بنابراین روایت اول معتبر نیست. (2)

ب) از نظر دلالت، این روایات دلالت صریحی بر منع تفسیر قرآن به قرآن ندارد، بلکه احتمالات متعددی در معانی این احادیث داده شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

1. علامه طباطبایی (ره) معتقد است: «این روایات، مفهوم و معنای «ضرب القرآن» را در برابر «تصدیق القرآن» قرار داده است و به مقتضای این مقابله باید گفت که معنای ضرب القرآن همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبت های مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است. مانند آن که آیه محکمی را به

ص: 67

1- المیزان، ج 3، ص 90، مبانی و روش های تفسیر قرآن، صص 373-374.

2- نك: معجم رجال الحديث، آية الله خویی، و تراجم نویسان دیگر ذیل نام «قاسم بن سلیمان».

جای متشابه و و آیه متشابهی را به جای محکم مورد استفاده قرار دهند (1).

2. مرحوم فیض کاشانی هم بر آن است که شاید منظور از روایات «ضرب القرآن»، تأویل برخی متشابهات قرآن به بعضی معانی (بر اساس هوای نفس و امثال آن) باشد (2).

3. مرحوم صدوق می نویسد: از استاد ابن ولید پرسیدم:

معنای این حدیث (ضرب القرآن) چیست؟ وی در پاسخ گفت: معنای حدیث این است که کسی در تفسیر آیه ای به تفسیر آیه دیگر جواب دهد (3).

4. استاد عمید زنجانی در توجیه روایات فوق می نویسد: «ممکن است که مفاد روایات فوق را چنین توجیه کنیم: مراد از «ضرب القرآن بعضه ببعض» مقارنه ی آیات و ارجاع آیه ای به آیات دیگر، به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد (4)».

و تعبیر «لم ينزل ليكذب بعضه بعضا» در روایت سیوطی را عامل تقویت و تأیید این معنا می دانند. و نیز این که در روایت از کفر این افراد سخن گفته شده است روشن می کند که مقصود تفسیر غلط قرآن نیست چرا که تفسیر غلط عامل کفر کسی نمی شود بلکه منظور عملی است که لازمه ی آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد (5).

5. علامه مجلسی (ره) احتمال می دهند که مقصود از روایات «ضرب القرآن» کوبیدن قرآن به زمین یا به هم زدن قرآن باشد که نوعی استخفاف به قرآن و حرام است. در این

ص: 68

1- المیزان، ج 3، ص 85.

2- وافی، ج 5، ص 274.

3- بحار الانوار، ج 89، ص 39.

4- مبانی و روش های تفسیری قرآن، ص 376، چاپ چهارم.

5- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 376.

صورت کفر هم به معنای گناه بزرگ خواهد بود (1).

تذکر: هر چند که معنای چهارم با ظاهر احادیث سازگارتر است اما نمی توان احتمال اول و دوم را نیز نفی کرد. بنابراین اگر یکی از این احتمالات را پذیرفته شود مفاد این احادیث ربطی به تفسیر قرآن به قرآن ندارد. و اگر در مورد معنای حدیث تردید شود، معنای این احادیث مبهم بوده و قابل استدلال نیست.

ب) عدم حجیت ظواهر قرآن در نظر اخباری ها:

جواز تفسیر قرآن به قرآن متوقف بر آن است که ظاهر قرآن حجت باشد و مفسّر بتواند در تفسیر به ظواهر قرآن استدلال کند. اما برخی از علمای اخباری (2) معتقدند که ظاهر قرآن حجت نیست. هر چند که اصل این مبحث در علم اصول الفقه مورد بحث دقیق قرار می گیرد و در تفسیر به عنوان اصل مسلم و پیش فرض پذیرفته می شود، ولی در اینجا ناچاریم به صورت گذرا به دلایل طرفین و حاصل بحث اشاره کنیم.

اول: علمای «اصول» که به حجیت ظواهر قرآن قایلند گفته اند که:

روش عقلاء در (نوشته ها و گفته ها) آن است که در هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی (و به آن استدلال) می کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 89، ص 39.

2- اخباریه همان اصحاب حدیثند که در شیعه آنان را «اخباری» می نامند. ایشان تابع (ظواهر) اخبارند و اجتهاد را باطل می دانند. ملا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (متوفی 1033 ه.ق) مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود. و کتاب او به نام «فوائد المدنیه» مشهور است. او منکر اجتهاد شد و گفت: قرآن هم دارای ناسخ و منسوخ و... است و استخراج احکام دین از آن دشوار است. پس باید به اخبار ائمه علیهما السلام مراجعه کرد. در برابر اخباریه، گروه اصولیون قرار دارند که در استنباط احکام شرعیه فرعیه، به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می کنند. و اجتهاد را واجب کفایی می دانند. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، صص 41-40.

عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است (1). پس همان روش عقلاء، در فهم و تفسیر قرآن نیز حجّت است.

دوم: بسیاری از اخباری ها که به عدم حجّیت ظواهر قرآن قایلند و ظواهر کتاب را بدون روایات پیشوایان معصوم علیهما السّلام حجّت نمی دانند، به دلایل زیر تمسک کرده اند:

1- فهم قرآن مخصوص اهل آن و مخاطبان حقیقی آن (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السّلام است همان طور که در برخی احادیث آمده است (2).

2- قرآن مضامین عالی و مشکل دارد که افکار انسان های معمولی به آنها نمی رسد و تنها راسخان در علم آنها را می فهمند.

3- قرآن شامل آیات متشابه است که همین مطلب مانع پیروی از ظواهر کتاب می شود.

4- علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن تخصیص یا تقييد خورده یا معنای مجازی دارد و همین علم اجمالی مانع از تمسک به ظواهر کتاب می شود.

ص: 70

1- كفاية الاصول، مبحث حجّیت ظواهر (حجّیت ظواهر کتاب) ج 3، ص 405.

2- در این مضمون روایات متعددی حکایت شده است از جمله: «عن الصادق علیه السّلام قال: يا ابا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ فقال: نعم. يا ابا حنيفة لقد ادعيت علما و يلك ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذي أنزله عليهم». عن الباقر عليه السّلام «ويحك يا قتاده انما يعرف القرآن من خوطب به». عن الباقر: «ما يستطيع احد ان يدعى ان عنده جميع القرآن كلّ ظاهره و باطنه غير الأوصياء». تفسير صافی، ج 1، ص 20 و ص 22، مقدمه تفسیر. البته این گونه احادیث ناظر به همه ی علوم قرآن (اعم از ظاهر و باطن و تاویل و...) است و معمولاً در برابر مخالفان و کسانی که خود را فقیه می دانسته اند و بدون توجه به احادیث اهل بیت علیهما السّلام فتوا می داده اند، آمده است. همان طور که حدیث اول به «قتاده» فقیه اهل بصره و ابو حنیفه فقیه اهل عراق گفته شده است. (برای اطلاع بیشتر نك: مجله بیّنات، ش 23-22، ص 226، مقاله ی روایت «انما يعرف القرآن...»).

5- روایات تفسیر به رأی مانع اخذ به ظواهر کتاب است (1).

بررسی:

علمای اصول الفقه پاسخ های مبسوطی به این استدلال ها داده اند که ما فقط به برخی از آنها اشاره کرده. و خوانندگان محترم را به کتاب های منبع (2) ارجاع می دهیم:

1- مقصود از اختصاص فهم قرآن به مخاطبان حقیقی و اهل بیت علیهما السلام، همان فهم تمام قرآن اعم از محکم و متشابه و... و جلوگیری از استقلال در فتوی بدون مراجعه به اهل بیت علیهما السلام است. ولی اگر کسی بعد از مراجعه به قراین نقلی (روایات اهل بیت علیه السلام) و یا بعد از جستجو و نیافتن روایات معتبر، اقدام به اخذ ظواهر قرآن کند، مانعی ندارد. علاوه بر آن که خود روایات ما را به قرآن و استدلال به آن ارجاع می دهند.

2- این که قرآن مضامین عالی و مشکل دارد مانع آن نمی شود که ما به ظواهر روشن قرآن مراجعه کرده و بدان استدلال کنیم.

3- ظواهر قرآن از تشابهات قرآن نیست. چه این که، مقصود از تشابهات در اینجا آیات مجمل است ولی ظواهر قرآن مجمل و متشابه نیست.

4- هنگامی که کسی به مخصّصها و مقیدهای آیات و روایات مراجعه کند سپس ظاهر قرآن را بگیرد و تفسیر کند، علم اجمالی منحل می شود و مانعی از اخذ به ظواهر نیست (3).

5- روایات تفسیر به رأی به معنای تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی است. اما اخذ ظواهر قرآن و تفسیر آن بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و

ص: 71

1- کفایة الاصول، همان و نیز فراید الاصول، شیخ انصاری، ج 1، ص 140 به بعد.

2- همان ها و نیز نک: مصباح الاصول، آیه الله خوئی، تهذیب الاصول، امام خمینی، مبحث حجیت ظواهر کتاب، و البیان آیه الله خوئی، مبحث حجیت ظواهر قرآن.

3- کفایة الاصول، همان.

روایات معتبر) جزء تفسیر به رأی نخواهد بود (1)، بلکه برخی از علمای اصول گفته اند: حمل ظاهر الفاظ قرآن بر ظاهرش تفسیر نیست چون تفسیر کشف پرده است و ظاهر قرآن پرده ندارد. و مقصود از تفسیر به رأی همان اعتبار ظنی است که اعتبار ندارد مثل حمل لفظ بر خلاف ظاهرش بر اساس رجحانی که به نظر شخصی اوست (2).

نتیجه آن که دلایل اخباری ها برای منع حجیت ظواهر قرآن مخدوش است و دلیل عالمان اصول در این مورد پذیرفته می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری:

از مجموع دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن استفاده شد که این روش تفسیری معتبر بوده و مورد تأیید خود قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام بوده است. چنان که دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن، قابل اشکال و ردّ بود.

ص: 72

-
- 1- در مورد روایات تفسیر به رأی در مبحث روش تفسیر به رأی مفصل بحث شد.
 - 2- کفایة الاصول، همان، فراید الاصول، ج 1، ص 142 همین مضمون را آورده است.

از مباحث این درس مطالب زیر به دست آمد:

1- اهمیت تفسیر قرآن به قرآن در آن است که استفاده و کمک جستن از آیات قرآن برای تفسیر آیات دیگر در روش تفسیر موضوعی و ترتیبی هر دو لازم است و مقصود آیات را مشخص می سازد.

2- روش تفسیر قرآن به قرآن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع و در روایات اهل بیت علیهما السلام نمونه های متعدد دارد و صحابه و تابعان نیز از این روش تفسیری استفاده کرده اند.

3- در طول تاریخ تفسیرهای متعددی همچون «المیزان» بر اساس تفسیر قرآن به قرآن نگارش یافته است و برخی آن را بهترین روش تفسیر نامیده اند.

4- موافقان تفسیر علمی، به آیات و روایات و بناء عقلاء استدلال کردند و جواز و مطلوبیت این روش را اثبات کردند.

5- به مضامین آیاتی همچون تبیان بودن قرآن، نور بودن آن، لزوم تدبّر در قرآن، اساس بودن آیات محکم و بیان الهی و تکرار آیات برای تفسیر قرآن به قرآن استدلال شده است.

6- در مورد تفسیر قرآن به قرآن به روایات متعددی استدلال شده که برخی از نظر سند مشکل داشته، برخی دیگر دلالت روشن ندارد. ولی فی الجمله روایات روش تفسیر قرآن به قرآن را تأیید می کند.

7- بناء عقلاء و سیره ی مفسران در طول تاریخ بر استفاده از روش قرآن به قرآن بوده است و شارع منعی از این کار نکرده است.

8- احادیث «ضرب القرآن» از نظر سندی مشکل داشت و از نظر دلالت هم، دلالت روشنی بر ممنوعیت روش تفسیر قرآن به قرآن نداشت، چون احتمالات متعددی در معنای آن داده شده بود.

9- ظاهر قرآن حجّت است و از این ناحیه اشکالی به تفسیر قرآن به قرآن وارد نیست و دلایل اخباری ها بر عدم حجّت ظاهر قرآن مخدوش است.

عناوین بخش دوم:

1- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن 2- جایگاه «سنت» در تفسیر قرآن به قرآن 3- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن الف: ارجاع متشابهات به محکّمات ب: جمع «مطلق» و «مقید» در میان آیات پ: جمع «عام» و «خاص» آیات ت: توضیح «آیات مبین» ج: استفاده از «سیاق آیات» ث: تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر چ: توجه به آیات مشابه ح: توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آنها خ: تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات د: ترجیح یک احتمال معنای آیه با کمک قراین دیگر آیات ذ: جمع آیات ناسخ و منسوخ 4- معرفی برخی تفاسیر قرآن به قرآن 5- چکیده 6- پرسش‌ها 7- پژوهش‌های جدید 8- منابع جهت مطالعه بیشتر

ص: 75

1. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن:

1. دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه تفسیر المیزان پس از بیان مطالبی در مورد تفسیر قرآن می‌فرماید:

«این مطلب بر دو گونه است:

اول: این که ما بحثی علمی یا فلسفی یا غیر آن در مورد مسأله‌ای از مسایل آیه قرآن طرح کنیم تا به حق در مسئله برسیم، سپس به سراغ آیه آییم و آن آیه را بر آن مطلب حمل کنیم. این همان روشی است که در مباحث نظری (علوم) به کار می‌رود. اما قرآن این شیوه را نمی‌پسندد.

دوم: این که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای آیه را از آیات مشابه آن، با تدبیر به دست آوریم. (تدبیری که خود قرآن به آن سفارش کرده است.) سپس مصادیق آن را مشخص سازیم و آنها را به وسیله‌ی ویژگی‌هایی که خود آیات به دست می‌دهد، بشناسیم» (1).

ص: 77

1- المیزان، ج 1، ص 11، (مقدمه).

سپس با استدلال به برخی آیات مثل *تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ* این شیوه را تأیید می کند که قرآن بیان همه چیز هست پس چگونه بیان خودش نباشد (1).

2. دیدگاه آیه الله معرفت:

ایشان بعد از تبیین این که استوارترین منبع برای تبیین قرآن، خود قرآن است، تفسیر قرآن به قرآن را به دو شیوه تقسیم می کنند:

اول: اینکه آیه ای در موضعی مبهم باشد در موضع دیگر قرآن بیان شده باشد. و این دو آیه با یکدیگر تناسب معنوی یا لفظی داشته باشد.

سپس به آیات مربوط به شب قدر (2) مثال می زند که از مجموع آیات به دست می آید که قرآن در شبی مبارك که همان ليلة القدر از ماه رمضان است نازل شده است.

دوم: تفسیر قرآن به قرآن است که آیه ای ارتباط ظاهری لفظی و معنوی با مورد ابهام آیه ی دیگر ندارد ولی می توان از آن آیه در رفع ابهام آیه ی دیگر شاهد آورد.

سپس آیه ی *سُرِقَتِ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا* (3) را مثال می زند که امام جواد علیه السلام در مورد مقدار قطع دست دزد، به آیه ی *أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ* (4) استناد کرده، اشاره نمود که مقصود آن است دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند، چون که -کف دست به عنوان یکی از- مواضع سجود، برای خداست و چیزی که برای خداست قطع نمی شود (5).

ص: 78

1- این کلام علامه را در مبحث دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن آوردیم.

2- نك: دخان 1/3، قدر 1/، بقره 185/.

3- مایده 38/.

4- جن 18/.

5- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 319-320، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 22-25.

3. استاد عمید زنجانی:

وی در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن می نویسد:

«از روش های نوینی که از عصر حاضر در باب تفسیر قرآن معمول و متداول شده است، تفسیر قرآن به قرآن و استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است، می باشد (1)».

4. ابن تیمیه (661-728 ه):

کلام وی در تاریخچه ی تفسیر قرآن به قرآن گذشت که روش تفسیر قرآن به قرآن را بهترین و صحیح ترین روش می داند و می گوید:

«آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است» (2).

5. شیخ خالد عبد الرحمن العک: (3)

ایشان در مورد بهترین روش تفسیر می نویسد:

«اجماع علما بر آن است که هرکس می خواهد قرآن را تفسیر کند، اول تفسیر آن را از خود قرآن طلب کند، که هر چه در مکانی مجمل آمده در مکان دیگر تفسیر شده و آنچه در موردی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است».

ص: 79

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 228، چاپ اول.

2- مقدمة في اصول التفسير، ابن تیمیه، ص 93.

3- مدرّس «ادارة الافتاء العام» بدمشق.

پس لازم است که در قرآن با دقت بنگرد و آیات را در يك موضع جمع کرده، با همدیگر مقایسه نماید» (1).

تبرسی: توجه به چند نکته لازم است:

الف) معمولاً کسانی که در مورد تفسیر قرآن به قرآن نظر داده اند یا آن را به نوعی تعریف کرده اند، به گونه های خاصی از این روش تفسیری اشاره کرده اند.

برای مثال: علامه طباطبایی قدس سره و استاد عمید زنجانی به دو گونه استفاده از آیات مشابه برای تفسیر یکدیگر اشاره کردند. و آیه الله معرفت هم به دو گونه ی آن اشاره کرد. ابن تیمیه گونه ی مجمل و مبین و مختصر و مفصل را بیان نمود. و عبد الرحمن العک به گونه ی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن اشاره کرد.

اما ما در بحث بعدی خواهیم گفت که گونه های تفسیر قرآن به قرآن متعدد است. و شامل همه موارد فوق و موارد دیگری می شود.

ب: تمام کسانی که درباره تفسیر قرآن به قرآن اظهار نظر کرده اند این روش را تایید کرده اند. و ما کسی را نیافتیم که مستقیماً و بطور کلی روش تفسیر قرآن به قرآن را مردود شمارد. بلکه همان طور که گذشت عبد الرحمن العک ادعای اجماع کرد که این روش بهترین شیوه تفسیری قرآن است.

بلی در مبحث دلایل بیان کردیم که از برخی احادیث و ظاهر کلام علمای اخباری مخالفت استفاده می شد ولی در همان موضوع پاسخ مناسب داده شد.

ج: از مجموع سخنان صاحب نظران استفاده می شود که روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت

ص: 80

است از: «تبيين معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر قرآن.

به عبارت دیگر: قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.» البته روش تفسیر قرآن به قرآن گونه‌ها و شیوه‌های فرعی دارد که در مبحث بعدی آنها را بیان می‌کنیم.

2- جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن:

اشاره

در مورد جایگاه و ارزش سنت و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه لزوم استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن:

این مطلب از کلام آیه الله خوئی در البیان در مبحث تفسیر به رأی استفاده می‌شود که می‌نویسند:

«احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، استقلال در فتوی بدون مراجعه به ائمه علیهم السلام باشد. با اینکه آنان قرین قرآن در وجوب تمسک هستند و لازم است (1) که امور به آنان ختم شود. پس اگر انسان به عموم یا اطلاق آیات قرآن عمل کند، ولی تخصیص و تقییدی که از ائمه علیهم السلام وارد شده است را نگیرد، این تفسیر به رأی می‌شود» (2).

ص: 81

1- یعنی در حدیث ثقلین هر دو در کنار هم آمده‌اند و لازم است به هر دو تمسک جوئیم.

2- البیان فی تفسیر القرآن، ص 269.

«درست است که قرآن خود، واضح بوده، مبین خویش است، ولی روایات صحیح نیز، می تواند در توضیح پاره ای از آیات و همچنین به منظور تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از امور که در قرآن به اختصار بیان شده است، مورد استفاده قرار گیرد...»

منافاتی بین روشن و واضح بودن معانی قرآن، و لزوم استفاده از سنت در پاره ای از حقایق قرآن وجود ندارد، قرآن، در عین این که نسبت به مقاصد و مفاهیمی که در صدد بیان آنها بوده است، کامل و واضح و مستغنی از غیر می باشد. تفصیل پاره ای از امور و معارف آیات را به عهده ی سنت و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گذارده و نبی اکرم را صریحا معلم و مبین قرآن معرفی نموده است» (1).

دوم: دیدگاه بی نیازی قرآن از غیر قرآن و نفی احادیث در تفسیر قرآن، این مطلب از ظاهر کلام علامه طباطبایی استفاده می شود. ایشان در مقدمه ی «تفسیر المیزان»، تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان يك روش می پسندیده و آن را روش اهل بیت علیهم السلام معرفی نمود (2).

سپس ذیل آیه ی 7-9 آل عمران، پس از بیان مطالب مبسوطی در مورد روایات تفسیر به رأی می فرماید: «حاصل آن که، آنچه مورد نهی (روایات تفسیر به رأی) قرار گرفته است، فقط استقلال در تفسیر قرآن و تکیه کردن مفسر بر خویشتن بدون رجوع به غیر است. و لازمه ی

ص: 82

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 289.

2- کلام ایشان در بخش دیدگاه ها و تاریخچه گذشت.

این مطلب آن است که بر مفسّر واجب است (در تفسیر قرآن) از غیر کمک گیرد و به او رجوع کند. و این غیر، یا خود قرآن یا سنت.

اما این که (آن غیر) سنت باشد با قرآن و خود سنت منافات دارد. چرا که سنت فرمان می دهد که به قرآن رجوع کنیم و اخبار را بر قرآن عرضه کنیم. پس در تفسیر قرآن، چیزی جز نفس قرآن نمی ماند که به آن رجوع کنیم و از آن کمک جوییم» (1).

استاد عمید زنجانی نیز مبنای تفسیر قرآن به قرآن را همین دیدگاه می داند و می نویسد:

«مبنای این روش تفسیری (قرآن به قرآن) بر اساس استغناء قرآن از غیر قرآن بوده، طرفداران آن مدعی اند هر نوع ابهام و اجمال ابتدایی که در بادی امر نسبت به پاره ای از آیات قرآن مشاهده می شود، معلول عدم توجه به سایر آیات مشابه بوده، با مراجعه و تدبّر در مجموع آیاتی که موضوع آنها با موضوع آیات مورد نظر یکسان و یا نزدیک به آنهاست، برطرف خواهد شد. از این رو، در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن، نیازی به سنت و روایات تفسیری نیست. و هر مفسّری می تواند در کمال آزادی، بدون آن که خود را به امری جز قرآن مقید نماید، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبّر در آن و آیات مشابه آن استخراج نماید» (2).

ص: 83

1- والمحصّل: إنّ المنهي عنه إنّما هو الاستقلال في تفسير القرآن و اعتماد المفسّر على نفسه من غير رجوع إلى غيره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغير بالرجوع إليه و هذا الغير لا محالة أمّا هو الكتاب او السنة، و كونه هي السنّة ينافي القرآن و نفس السنة الأمر بالرجوع إليه و عرض الأخبار عليه، فلا يبقى للرجوع إليه و الاستمداد منه في تفسير القرآن إلّا نفس القرآن. (الميزان، ج 3، ص 89، ذیل آیات 9-7/آل عمران، بحث آخر روائي).

2- مبانی و روش های تفسیری قرآن، صص 287-288.

سپس به استدلال‌هایی چون: «تبیان بودن»، «نور بودن قرآن» و «تحریف ناپذیری» آن اشاره کرده، خاطر نشان ساخت که روایات، دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث گشته، روایات جعلی چند برابر روایات صحیح است. لذا، این گونه روایات ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن می باشد (1).

وی از طرفداران سر سخت این دیدگاه، صاحب تفسیر «الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» را نام می برد (2).

بررسی:

در مورد این دو دیدگاه چند نکته اساسی قابل ذکر است:

الف) قرآن کریم که خود را نور و تبیان معرفی می کند بدان معناست که در ذات خود روشن و واضح است اما مخاطبان آن متفاوتند، فهم مطالب قرآن بر برخی از آنان مشکل یا مبهم است، از این رو نیاز به لغت، شأن نزول و احادیث دارند تا تفسیر آن را به خوبی دریابند.

پس استفاده از لغت، احادیث و مانند آنها در تفسیر قرآن، به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست و مستغنی بودن قرآن از غیر با این مطلب منافاتی ندارد.

ب) خدای متعال در سوره ی نحل می فرماید: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** (3).

«ما ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سوی آنان فرود آمده است و باشد که آنان تفکر کنند».

ص: 84

1- همان، ص 289 (با تلخیص).

2- همان، ص 289 (تلخیص).

3- نحل 44/.

این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله، است و ایشان را بیان کننده ی قرآن معرفی می کند.

علامه طباطبایی در مورد تفسیر این آیه می نویسد:

«این آیه دلالت می کند بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله، در بیان آیات قرآن، و به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله، ملحق می شود بیان اهل بیت علیهم السلام او، به خاطر حدیث ثقلین که متواتر است و غیر آن حدیث. اما غیر آنان از امت مثل صحابه و تابعین و علما، حجیتی برای بیان آنان (در تفسیر قرآن) نیست، چون آیه شامل آنها نمی شود و نص مورد اعتمادی نیز در این مورد نداریم که بیان آنان را به طور مطلق حجّت گرداند...»

این در مورد اخبار شفاهی آنان، اما در مورد خبر حاکی (از آنان) هر چه متواتر یا محفوف به قراین قطعی و یا ملحق به آن باشد حجّت است، چون بیان است و...» (1).

بنابراین، احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) فی الجمله مفسر قرآن و حجّت است.

ج) در مورد اقسام احادیث معتبر و غیر معتبر در تفسیر، با ارایه ی مباحث مبسوط در روش تفسیر روایی و روشن خواهد شد که احادیث جعلی و ضعیف از مبحث ما خارج است. پس اشکالات مطرح شده در احادیث، دلیل کنار گذاشتن کل سنت از تفسیر قرآن نمی شود، چرا که بسیاری از احادیث متواتر یا صحیح است. بخش دیگری از احادیث به وسیله ی قراین موجود در متن آن و هماهنگی با قرآن معتبر می شود.

د) از مطالب مذکور روشن شد که ظهور ابتدایی کلام علامه طباطبایی قدس سرّه در ذیل آیه ی 7

ص: 85

سوره ی آل عمران قابل اخذ نیست و مقصود ایشان کنار گذاشتن کلیه ی احادیث و قراین عقلی در تفسیر نیست، چون کلام وی ذیل آیه ی 44 سوره ی نحل، کلام ایشان را توضیح داده، قید می زند (1).

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنابراین، استفاده از احادیث معتبر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن مانعی ندارد، بلکه روش تکامل یافته ی تفسیر قرآن به قرآن(و دستور خود قرآن) آن است که از قراین موجود در احادیث نیز استفاده شود.

ص: 86

1- البته ممکن است که گفته شود منظور علامه در ذیل آیه ی 7 سوره ی آل عمران آن است که قرآن نیازی به سنّت ندارد و مستقلاً قابل تفسیر است، و ظاهر آن حجّت است، یعنی رجوع به سنّت جایز است نه واجب، اما سخنان وی در ذیل آیه ی 44 سوره ی نحل، بحث از حجّیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام است. پس این دو سخن، با همدیگر منافات ندارد. ولی مشکل اینجاست که اگر حجّیت سنّت در تفسیر اثبات شد، و قرینه بودن احادیث مشخص گشت، دیگر نمی توان آن قرینه را نادیده گرفت و گفت که قرآن بی نیاز از آن است.

(شیوه های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن) «روش تفسیر قرآن به قرآن» یک کلی با مصادیق و موارد و شیوه های فرعی متعددی. که مفسران قرآن از آنها استفاده کرده اند. شناخت این شیوه های فرعی، به مفسر کمک می کند تا بتواند تفسیر جامع تری از آیات قرآن ارائه کند.

ما در اینجا به مهم ترین این گونه ها و شایع ترین آنها اشاره می کنیم و برای هر مورد مثال می آوریم.

الف) ارجاع متشابهات به محکومات:

همان طور که در دلایل تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم و از آیه ی هفتم سوره ی آل عمران استفاده می شود، برخی آیات قرآن «محکم» و برخی «متشابه» اند، و از آنجا که آیات محکم، اساس و مرجع آیات قرآن به شمار می روند، باید آیات متشابه را به آنها ارجاع داد تا معانی آن روشن شود و یا یکی از احتمالات معانی آن معین گردد.

مثال: آیاتی از قرآن وجود دارد که ظاهر آنها با جسم داشتن خدا سازگار است. مثل آیاتی که خدا را «سمیع» و «بصیر» (1) معرفی می کند و یا آیه ی شریفه ی: **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** (2) «دست خدا بالای دست های آنهاست» اما این گونه آیات به آیه ی محکم مانند **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** (3) «هیچ چیز مانند او نیست.» ارجاع داده می شود و معنای آن به دست می آید. یعنی هنگامی که آیات فوق با آیات محکم پیش گفته مقایسه شود، روشن می شود که دست خدا

ص: 87

1- شوری 11/.

2- فتح 10/.

3- شوری 11/.

مانند دست های ما جسمانی نیست. پس مقصود آیه چیز دیگری، مانند قدرت داشتن خداست.

از این رو، می توان آیه را چنین معنا کرد: «دست (قدرت) خدا بالای دست های آنان است.» (ب) جمع آیات مطلق و مقید:

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقید است (1) یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجه به آیات مقید صحیح نیست و در حقیقت مراد جدی متکلم را روشن نمی سازد.

به عبارت دیگر، آیات مقید مفسر آیات مطلق است. به عنوان مثال: در برخی آیات قرآن به طور مطلق آمده است: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (2) «نماز را برپا دارید.» اما در برخی دیگر از آیات این اطلاق را مقید به زمان خاص کرده است و می فرماید:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ (3).

«نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و خواندن (نماز) بامداد را (مراقبت کن).»

مثال دیگر: حرمت خون در آیه ی 173/سوره ی بقره، به طور مطلق آمده است، اما در آیه ی 145/سوره ی انعام مقید (دما مسفوحا) شده است.

(پ) جمع آیات عام و خاص:

برخی آیات قرآن عام است و افراد زیادی را شامل می شود که به وسیله ی الفاظی همچون

ص: 88

1- در مورد معنای مطلق و مقید و عام و خاص، ادات و شرایط آنها، به کتاب های اصول الفقه مثل کفایة الاصول آخوند خراسانی و رسائل شیخ انصاری و حلقات شهید صدر مراجعه فرمایید.

2- بقره 43/ و 83 و 110، نساء 77/ و...

3- اسراء 78/ (و قید دیگری در آیه ی 114/سوره ی هود).

«کل» مشخص می شود. و برخی دیگر این عمومات را تخصیص می زند، تفسیری از قرآن، مقصود خدا را مشخص می سازد و مطلب آیه را کاملاً روشن می کند که آیا عام با خاص کنار هم گذاشته شود. به عبارت دیگر، آیات خاص، آیات عام را تفسیر می کند.

مثال: در مورد ازدواج در قرآن آمده است: **فَمَا نَكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ (1)** «آنچه از زنان دلخواهتان است به زنی بگیرید.» ولی در جای دیگر موارد خاص و استثنا ذکر می کند و می فرماید: **وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ...** (2).

«و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) آورده اند، به همسری نگیرید، مگر آنچه که در گذشته انجام شده است، (چرا) که آن، عملی زشت و کینه (ساز) و بد راهی بوده است. بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و...».

در آیات نخست، ازدواج با همه ی زنان دلخواه، مجاز شمرده شده است، اما در آیات بعد نخست همسر پدر و مادر و دختر و... استثنا شده است و از این طریق، عام فوق را تخصیص زده است. سپس این عام دوم (ممنوعیت ازدواج با همسر پدر) دوباره تخصیص خورده است.

نمونه های تخصیص در آیات قرآن بسیار است.

ص: 89

1- نساء/3.

2- نساء/22-23.

ت) توضیح آیات مجمل به وسیله ی آیات مبین:

بعضی از آیات قرآن در يك موضوع به صورت سربسته و مختصر سخن گفته است و برخی دیگر همان موضوع را توضیح داده و بیان کرده است. آیات دسته دوم مفسر آیات دسته اول است و گاهی بدون رجوع به آیات مبین، مفهوم و معنای آیات مجمل روشن نمی شود و تفسیر قرآن به درستی تحقق نمی یابد.

مثال اول:

قرآن در مورد خوردن گوشت حیوانات می فرماید: **أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (1)** «(خوردن گوشت و جنین) حیوانات چهارپا برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حکمش) برای شما خوانده می شود.» و در آیه ی دیگر می فرماید: **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ... (2)**

«(خوردن گوشت) مردار و خون و گوشت خوک... بر شما حرام شده است.»

در آیه ی اول به صورت مجمل و سربسته فرمود که گوشت برخی از حیوانات بر شما حرام شده است که در آینده روشن می شود. و در آیه دیگر این موارد را توضیح داد و بیان کرد. در حقیقت آیه دوم تفسیر آیه اول است.

مثال دوّم:

در مورد شب قدر در قرآن کریم سه تعبیر وجود دارد:

ص: 90

1- مائده/1.

2- مائده/3-5.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (1) «ما آن(قرآن) را در شبی پربرکت فرورستادیم.» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (2) «ما آن(قرآن) را در شب قدر فرورستادیم.» سَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (3) «ماه رمضان، که قرآن در آن فرورستاده شد.» از کنار هم گذاشتن این سه آیه و مقایسه آنها با همدیگر روشن می شود که قرآن در شب پربرکت قدر در ماه رمضان نازل شده است. این تفسیر کامل از تک تک این آیات به دست نمی آید مگر آن که آنها را مفسر یکدیگر قرار دهیم.

ث) تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر:

گاهی يك آیه ی قرآن مطلبی را به صورت کلی بیان کرده است و مصادیق و موارد آن را مشخص نساخته است. ولی در آیات دیگر موارد و مصادیق آنها مشخص شده است. که مراجعه به این آیات و جمع آوری و مقایسه ی آنها، مصادیق آیات دسته اول را روشن می سازد.

مثال: در سوره حمد می خوانیم إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . (4)

«ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت دادی.» در آیه ی دیگر می خوانیم:

ص: 91

1- دخان/3.

2- قدر/1.

3- بقره/185.

4- حمد/6-7.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (1) «کسانی که خدا و فرستاده (اش) را فرمانبری کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود. و آنان چه نیکورفیقانی هستند.» در این آیه مصادیق کسانی که به آنان نعمت داده شده را پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان بر شمرده است. و در حقیقت، مصادیق آیه ی سوره حمد را مشخص و تفسیر آن را روشن ساخته است.

ج) استفاده از سیاق آیات:

سیاق عبارت است از:

«نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه ها و جمله های دیگر به وجود می آید (2)». اصل پیوستگی سخن و قرینه بودن سیاق برای فهم سخن افراد، یکی از اصول عقلایی محاوره است، که در همه زبان ها برای فهم متن و کلام از آن استفاده می شود. مفسران قرآن نیز از این قرینه برای فهم آیات قرآن استفاده کرده اند. و آن را قرینه ای ظنی می دانند.

البته سیاق اقسامی دارد: گاهی سیاق کلمات و گاهی سیاق جمله ها و گاهی سیاق آیات مقصود است (3).

مثال اول:

ص: 92

1- نساء 69/.

2- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، ص 119.

3- نك: همان، ص 118-139.

واژه «دین» در آیه ی **يَوْمَ الدِّينِ (1)** به معنای جزا است و این مطلب از اضافه ی «مالک» به «دین» یعنی سیاق کلمات استفاده شده است. در حالی که دین در آیات دیگر قرآن به معنای آیین آمده است **(2)** چرا که سیاق آن آیات، مقتضی این معنا بوده است.

مثال دوم:

قال الله تعالى: **إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ خُذُوهُ فَاغْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (3)** «مسلمان درخت زقوم، غذای گناهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد، جوششی همچون آب سوزان، (به مأموران دوزخ گفته می شود) او را بگیرد و به میان دوزخ پرتابش کنید، سپس بر سر او آب جوشان بریزد.» و نیز در ادامه ی آیات همان سوره آمده است: **ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ . (4)**

«بپش که تو (عزیز) شکست ناپذیر ارجمندی.» اگر ظاهر آیه ی اخیر را در نظر بگیریم و بدون توجه به سیاق آیات قبل آن را ترجمه کنیم، استفاده می شود که خدا به فرد محترم و عزیزی سخن می گوید. اما هنگامی که آیات قبل را در نظر می گیریم متوجه می شویم که او (یعنی شخصی که در آیه عزیز و کریم خوانده شده است) ذلیل و حقیر است. **(5)**

ص: 93

1- حمد 4/.

2- هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله... (توبه 33/).

3- دخان 43-48.

4- دخان 49/.

5- نک: تفسیر القرآن الکریم للرحمن، ج 1، ص 22، نقل از بدایع الفوائد، ابن قیم.

قال الله تعالى: لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ . (1)

«اگر (بر فرض) می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی (متناسب) از نزد خود انتخاب می کردیم. اگر ما انجام دهنده (این کار) بودیم.»
مفسران در مورد آیه ی فوق دو تفسیر کرده اند:

گروهی «لهو» را به معنای زن و فرزند گرفته اند و آیه را اشاره به نفی عقاید مسیحیان در مورد همسر و فرزند داشتن خدا دانسته اند.

و گروه دیگر «لهو» را به معنای سرگرمی یا هدف های نامعقول دانسته اند.

بنابراین، آیه می فرماید: هدف پروردگار سرگرمی خویش نیست.

گروه دوم، برای تفسیر خود به سیاق تمسك بسته اند که در آیات قبل سخن از «لعب» (بازیگری در خلقت آسمان ها و زمین) بود. و دیدگاه تفسیری اول را رد کرده اند چرا که پیوند آیه فوق را با آیات گذشته قطع می کند و «لهو» بعد از «لعب» آمده است، بنابراین، به معنای سرگرمی است نه زن و فرزند (2).

تذکر: علامه طباطبایی از کسانی است که در بسیاری از موارد در تفسیر المیزان به سیاق آیات استدلال می کند و از این شیوه ی تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کند.

ص: 94

1- انبیاء 17/.

2- نك: نمونه، ج 13، ص 370 و ص 371 (پاورقی).

چ) توجّه به آیات مشابه (در لفظ یا محتوا) قرآن کریم يك كتاب تربيت و هدايت است و از این رو گاهی، يك موضوع را در چند سوره مطرح کرده است و در هر سوره بعدی از ابعاد آن را مورد توجّه قرار داده، به گونه ای که گاهی الفاظ عنوان موضوع ها با همدیگر شبیه یا یکسان است.

مفسّر قرآن لازم است که در تفسیر آیات قرآن به موضوعات مشابه توجّه داشته باشد و آیات را کنار هم دیگر قرار دهد تا تفسیر آنها روشن شود. البته گاهی این شیوه نام تفسیر موضوعی به خود می گیرد، همان طور که آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن و آیه الله سبحانی در تفسیر موضوعی منشور جاوید این گونه عمل کرده اند، یعنی از تفسیر موضوعی قرآن به قرآن استفاده کرده اند. گاهی نیز این مطلب نام تفسیر ترتیبی دارد، مفسّر در موارد مختلف تفسیر، آیات يك موضوع را جمع آوری می کند و به تفسیر قرآن به قرآن آنها می پردازد. همان طور که علامه (ره) در تفسیر المیزان این روش را به کار گرفت.

مثال اوّل:

علامه طباطبایی در ذیل آیه ی /29 سوره ی بقره، مباحث مربوط به اعجاز قرآن و آیات آن را بحث کرد. و در ذیل آیه ی /124 سوره ی بقره بحثی قرآنی در مورد کلمات خدا و امامت آورده اند و...

مثال دوّم:

این شیوه ی تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر قصص قرآن کارآیی زیادی دارد. برای مثال داستان آدم علیه السّلام و ابلیس در سوره ی بقره 20- /38 و اعراف 11- /25 آمده است و نیز سرگذشت موسی علیه السّلام و فرعون در سوره های اعراف 103- /155 و طه 9- /98 و شعراء 10 / به بعد

ص: 95

آمده است که در هر کدام يك موضوع به صورت های مختلف و از ابعاد و شیوه ای بیان شده است که برای تفسیر آنها ناچاریم به همه سوره ها مراجعه کنیم.

ح) توجّه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آنها:

برخی آیات قرآن به ظاهر مخالف همدیگر است، ولی با دقت و تأمل و مراجعه به تفسیر آنها، تنافی بر طرف می شود. مفسّر قرآن لازم است که به این گونه آیات مراجعه کند و آنها را جمع و با یکدیگر تفسیر کند تا تنافی ظاهری بر طرف گردد.

مثال: قرآن کریم در مورد پرسش در رستاخیز می فرماید:

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (1) «مجرمان از گناهانشان پرسش نمی شود.» و در جای دیگر می فرماید: فَوَرَبِّكَ لَنَسَسْنَا لَنَا نَهُمُ أَجْمَعِينَ (2).

«قسم به پروردگارت که ما از همه ی آنها پرسش می کنیم».

ظاهر این آیات با هم منافات دارد. ولی با توجّه به تفسیر آیات و تأمل در آنها متوجّه می شویم که رستاخیز مواقف مختلفی دارد که در برخی از این ایستگاه ها از افراد پرسش می شود و در برخی پرسش نمی شود. یا این که پرسش تحقیق از آنان نمی شود، چون در رستاخیز پرده ها کنار می رود و مطالب آشکار می شود. ولی پرسش برای سرزنش می شود.

و آیات دسته ی اوّل و دوم به این دو مطلب اشاره دارد. پس تنافی با یکدیگر ندارند. (3)

خ) تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر:

ص: 96

1- قصص 78، مشابه آن در: الرحمن 39/ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ .

2- حجر 92، مشابه آن: تکوین 8، صافات 24/.

3- نمونه، ج 16، ص 161 (البته مفسّران قرآن به صورت های دیگر توجیه کرده اند).

در قرآن کریم اصطلاحات خاصی وجود دارد که به معنای لغوی آن نیست.

این اصطلاحات را نمی توان با صرف مراجعه به لغت ترجمه و تفسیر کرد، بلکه باید با مراجعه به آیات دیگر و شناخت فرهنگ و زبان قرآن، آن اصطلاحات معنا شود.

مثال: اصطلاح جن:

به معنای پوشیده و در اصطلاح قرآنی موجوداتی عاقل و پوشیده از چشم ما.

اصطلاح کافر:

به معنای پوشیده اما در اصطلاح قرآن به کسی گفته می شود که خدا یا رستاخیز و... را انکار کند. و گاهی به معنای ناسپاسی نیز می آید.

اصطلاح «آیه» به معنای نشانه است اما در قرآن گاهی به معنای آیه ی قرآن و معجزه می آید. (در حالی که لغت اصطلاحی معجزه در قرآن نیامده است).

و نیز اصطلاحاتی همچون صلاة-زکات-جهاد و... که با دقت و تدبّر در آیات، معنای اصطلاحی آنها به دست می آید.

د) ترجیح يك احتمال در معنای آیه ای با كمك آیات دیگر:

گاهی در معنای يك آیه احتمالات متعددی وجود دارد، که پس از مراجعه به آیات دیگر يك احتمال تقویت می شود، یعنی آیات معنای این آیات، را تفسیر و تبیین می کنند (1).

مثال: قال الله تعالى: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (2)

ص: 97

1- البته این بحث با مبحث ردّ تشابهات به محکّمات بسیار نزدیک است اما به نظر می رسد که این شیوه با شیوه ی محکم و متشابه اعم و اخص من وجه باشد.

2- بقره 30.

واژه خلیفه در این آیه می تواند به معنای «جانشین و نماینده ی خدا» و مقصود همه افراد بشر باشد یا به معنای این که آدم علیه السلام جانشین نوع موجودات زمینی شده که قبل از او بوده است. علامه طباطبایی قدس سرّه برای تأیید معنای اول به آیات اعراف 69/ و یونس 14/ و نحل 63/ استشهاد کرده است و احتمال اول را ترجیح داده و پذیرفته است (1).

چون در این آیات (جعلکم - جعلناکم) همه ی افراد بشر را به عنوان خلیفه معرفی کرده است.

ذ) جمع آیات ناسخ و منسوخ:

برخی از آیات قرآن کریم، بیان کننده ی احکامی اند، سپس آیاتی دیگری (بر اساس مصلحت و شرایط جدید) نازل شده و آیات قبلی را نسخ کرده است و احکام جدیدی آورده است.

در مورد تعداد آیات ناسخ و منسوخ بین دانشمندان علوم قرآن اختلاف است و تعداد آنها را از يك تا سیصد آیه گفته اند (2).

مفسّر قرآن باید توجه داشته باشد که آیه ای که تفسیر می کند اگر ناسخ یا منسوخ دارد یادآور شود و با توجه به آنها آیه را تفسیر و توضیح دهد. و اصلاً تفسیر آیه ی منسوخ بدون تذکر ناسخ آن، تفسیری ناقص خواهد بود.

مثال: در آیات سوره ی مجادله بر مؤمنان دستور داده شده که هنگام سخن گفتن خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بدهند و تنها کسی که بدین حکم عمل کرد، امام علی علیه السلام بود. و همین حکم در آیه ی بعد نسخ شد (3).

ص: 98

1- المیزان، ج 1، ص 117.

2- نك: البيان، آية الله خویی، مبحث نسخ.

3- يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه ذلك خير لكم اطهر، فان لم

بنابراین، بیان حکم آیه ی اول بدون تذکر نسخ شدن آن در آیه ی بعد، تفسیری ناقص است. و اگر حکم دو آیه با همدیگر بیان شود تفسیر قرآن به قرآن می شود.

هر چند که این دو آیه ناسخ و منسوخ در کنار یکدیگر است و کار را راحت کرده است اما همه ی آیات ناسخ و منسوخ این گونه نیست.

تذکر: برخی گونه ها و شیوه های فرعی دیگری نیز برای تفسیر قرآن به قرآن گفته شده است که عبارت اند از:

1- توضیح کلمه ای با آیه ی دیگر (1)، 2- تبیین قصص قرآنی، 3- توضیح آیات مختصر به وسیله ی آیات مفصلی که در همان موضوع آمده است، 4- تفسیر موضوعی قرآن، 5- تعیین مراد آیه با آیه ای دیگر (2)، ما این گونه ها را در لابه لای گونه ها و شیوه های فرعی تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم، چرا که قابل ادغام با یکدیگر بود.

البته ممکن است گونه های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن نیز یافت شود. یا برخی از گونه های پیش گفته، به چند قسم فرعی تقسیم شوند.

ص: 99

1- از جمله گفته شده که شیخ طوسی (ره) در تبیان از برخی از این گونه ها استفاده کرده اند. نک: تبیان، ج 2، ص 58، ص 47.

2- همان.

4. معرفی تفاسیر قرآن به قرآن:

از مهم ترین کتاب هایی که از روش تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده اند، می توان از کتاب های زیر نام برد:

- 1- المیزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائی (1321-1402 ق) 2- الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی (معاصر)
- 3- آلاء الرحمن في تفسير القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی (م 1352 ق) کل این تفسیر تا آیه ی 57/ نساء است.
- 4- التفسیر القرآنی للقرآن، عبد الکریم خطیب، (تألیف در 1386 ق) 5- تفسیر اضواء البیان في ایضاح القرآن بالقرآن، محمد امین ابن محمد مختار (1305-1393 ق).

ص: 100

از این درس به این نتایج رسیدیم:

- 1- در نظر علامه طباطبایی روش تفسیر قرآن به دو صورت تحمیل و روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن است.
- 2- از نظر استاد معرفت، روش تفسیر قرآن به قرآن به دو گونه دارای ارتباط ظاهری و بدون ارتباط ظاهری تقسیم می شود.
- 3- صاحب نظران در مورد تفسیر قرآن به قرآن، هر کدام به گونه ای خاص از آن اشاره کرده بودند و این روش را تأیید کرده بودند.
- 4- روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مراد جدی از آنها به کمک آیات دیگر قرآن.
- 5- در مورد استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه وجود داشت. گروهی آن را لازم می دانستند و عدم استفاده از قراین نقلی را تفسیر به رأی معرفی می کردند.
- 6- گروه دیگری تفسیر قرآن به قرآن را بی نیازی از رجوع به احادیث می دانستند، بلکه احادیث را فاقد صلاحیت و ارزش در تفسیر معرفی می کردند.
- 7- پاسخ دیدگاه دوم داده شد، که بی نیازی و روشن بودن قرآن منافاتی با حجّیت و استفاده از احادیث ندارد. بلکه بر اساس آیه ی /44 نحل، پیامبر مبین قرآن است و احادیث اهل بیت علیهم السّلام هم بر اساس حدیث ثقلین ملحق به اوست.
- 8- مشخص ساختیم که نتیجه ی جمع کلام علامه در ذیل آیه ی /7 آل عمران با کلام ایشان ذیل آیه ی /44 نحل همان دیدگاه اول می شود.
- 9- شایع ترین گونه ها و شیوه های فرعی تفسیر قرآن به قرآن عبارتند از:

ارجاع متشابهات به محکّمات- تفسیر آیات مطلق با مقیدها و عام ها با خاص ها، توضیح

آیات مجمل با آیات مبین و مفصل، تعیین مصداق آیه به وسیله ی آیات دیگر، استفاده از سیاق آیات در تفسیر، توجّه به آیات مشابه، توجّه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آن، تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر، ترجیح يك احتمال در معنای آیه با کمک آیات دیگر قرآن، جمع آیات ناسخ و منسوخ...

10- برخی از تفاسیر قرآن به قرآن معرفی شد که از مهم ترین آنها تفسیر المیزان است که از شیوه ها و گونه های تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده است.

ص: 102

- 1- تفسیر قرآن به قرآن از زمان چه کسی شروع شد، مثالی بزنید؟ 2- آیه ی أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ چگونه بر لزوم تفسیر قرآن به قرآن دلالت می کند؟ 3- آیه ی مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ چگونه بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت می کند؟ مثالی بزنید.
- 4- روایت القرآن یفسر بعضه بعضا را از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار دهید.
- 5- روایت «ضرب القرآن» را از نظر سند دلالت مورد بررسی قرار دهید و بگویید آیا تفسیر قرآن به قرآن را نفی می کند؟ 6- رابطه ی تفسیر قرآن به قرآن را و حجّیت ظواهر قرآن چیست؟ توضیح دهید.
- 7- دلیل حجّیت ظواهر قرآن را بیان کنید؟ 8- دو گونه تفسیر قرآن به قرآن را از نظر آیه الله معرفت بنویسید.
- 9- تفسیر قرآن به قرآن را تعریف کنید. و یک مثال بزنید.
- 10- دو دیدگاه درباره ی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید. و نظر علامه طباطبایی را در این زمینه روشن کنید.
- 11- شیوه ی مطلق و مقید و عام و خاص را در تفسیر قرآن به قرآن با مثال روشن سازید.
- 12- شیوه ی تعیین مصداق در تفسیر قرآن به قرآن را توضیح دهید و مثال بزنید.
- 13- سیاق را تعریف کنید و جایگاه آن را در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید.
- 14- تفسیر موضوعی چه رابطه ای با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟ با مثال بیان کنید.
- 15- چگونه به وسیله ی تفسیر قرآن به قرآن اختلاف ظاهری آیات بر طرف می شود؟ با مثال روشن سازید.
- 16- بحث ناسخ و منسوخ چه ارتباطی با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟ 17- حدّ اقل سه تفسیر قرآن به قرآن را با ذکر نام مؤلفان آنها نام ببرید.

- 1- در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام جستجو کنید و تفاسیر قرآن به قرآن را جمع آوری و بررسی کنید که کدام در کدام گونه قرار می گیرند.
- 2- تفسیر قرآن به قرآن را در آثار تفسیری صحابه و تابعان جستجو و بررسی نمایید و گونه های آن را دسته بندی کنید.
- 3- روایاتی که مورد استناد موافقان تفسیر قرآن به قرآن قرار گرفته است را از نظر سند و دلالت نقد و بررسی کنید.
- 4- روایات «من خطب به» را از نظر سند و دلالت بررسی کنید.
- 5- آثار حجّیت ظواهر قرآن و عدم حجّیت آن را بررسی کنید.
- 6- دیدگاه اخباری ها و اصولی ها را در کتاب های آنها در مورد قرآن مقایسه و بررسی و نقد کنید.
- 7- مواردی که تفسیر مجمع البیان و تبیان از گونه های تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده اند جمع آوری کنید.
- 8- دیدگاه علامه طباطبایی (ره) را در المیزان در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن به طور کامل جمع آوری و تحلیل کنید.
- 9- روش علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان را بررسی و تحلیل کنید.
- 10- تحقیق کنید و گونه های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن را که در این کتاب نیامده است به دست آورید.
- 11- در مورد عصای موسی در قصه های قرآن (در سوره ی اعراف با طه، شعراء و...) نام يك تفسیر قرآن به قرآن (موضوعی) بنویسید.
- 12- در مورد هر يك از تفاسیر قرآن به قرآن تحقیق کنید و روش آنها را تحلیل و نقد کنید.

8- منابع مطالعه بیشتر:

1- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج 1، مقدمه، ج 3 ذیل آیه ی 7/ آل عمران.

2- روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی آلوسی.

3- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.

4- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، (مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن) 5- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 2.

6- فواید المدنیة، امین استرآبادی.

7- تفسیر صافی، ج 1، مقدمه.

8- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه).

9- روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر.

10- روش های تفسیری، دکتر سید رضا مؤدب.

ص: 105

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت کاربردهای روایات در تفسیر قرآن اهداف فرعی: 1- آگاهی از دیدگاه‌ها درباره‌ی جایگاه روایات در تفسیر 2- شناخت اقسام روایات و قلمرو تاثیر آنها در تفسیر

ص: 107

اشاره

(بخش اول) عناوین بخش اول:

1- مقدمه 2- واژگان 3- تاریخچه 4- دیدگاه ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر 5- حجیت سنت در تفسیر 6- کاربردهای روایات
تفسیری 7- چکیده

ص: 109

روش تفسیر روایی قرآن، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است. این شیوه‌ی تفسیری یکی از اقسام «تفسیر مأثور» (1) و «تفسیر نقلی» است. تفسیر روایی جایگاه ویژه‌ای در بین روش‌های تفسیری داشته و همیشه مورد توجه مفسران بوده است. و در بستر تاریخ گاهی گرایش افراطی به آن پیدا شده است به طوری که برخی مفسران فقط از این روش پیروی کرده و بقیه‌ی روش‌ها را نفی کرده اند. البته گرایش‌های مخالف و معتدل نیز در مورد آن وجود داشته است.

ما در این مبحث دیدگاه‌های صاحب‌نظران در مورد تفسیر روایی و گرایش‌های افراطی و تقریبی نسبت به این روش و نیز نقش و قلمرو اقسام احادیث را در تفسیر قرآن بررسی می‌کنیم. تا ابهام‌های کاربرد روایات در تفسیر روشن شود، و بتوانیم در فضای روشن‌تری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن استفاده کنیم.

ص: 111

1- تفسیر مأثور شامل: تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت، تفسیر قرآن با سخنان صحابه و تفسیر قرآن با سخنان تابعین می‌شود. که در تفسیر روایی قسم دوم مراد است. نك: التفسیر و المفسرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 2 ص 21 به بعد.

در این مبحث سه واژه اساسی وجود دارد:

الف) روش:

ب) تفسیر:

تذکر: معنا و تعریف روش و تفسیر در مبحث درس دوم بیان شد.

ج) واژه روایی:

واژه «روایت» در اصل (روی) به معنای «حمل و نقل» است و روایت حدیث به معنای نقل و حمل حدیث است (1).

صاحب نظران روش های تفسیری، تفسیر به مأثور یا تفسیر نقلی را به چهار قسم تقسیم کرده اند:

اول: تفسیر قرآن به قرآن، دوم: تفسیر قرآن به سنت، سوم: تفسیر قرآن بر اساس سخنان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله.

چهارم: تفسیر قرآن بر اساس سخنان تابعین (2).

ولی مقصود از روش تفسیر روایی همان تفسیر قرآن به سنت است. پس مقصود از روایت «قول و فعل و تقریر» معصوم (اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله، و امامان علیهم السلام) است، یعنی گاهی معصوم

ص: 112

1- مصباح اللغة، ماده «روی» و نیز التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 4، ص 8، ماده ی «رأی». (البته ایشان اصل ماده را رأی می داند که

به «تناسب این که در رؤیت، قبول و تحمّل نور مرئی است، در علم به کار رفته است.)

2- نك: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 21 به بعد.

سخنی در تفسیر آیه ای می فرماید و گاهی عملی (مثل نماز) انجام می دهد که تفسیر آیات (صلاة) است. و گاهی مطلبی را که شخصی در حضور او در مورد تفسیر آیه ای، می گوید یا طبق آیه ای کاری را انجام می دهد تقریر می کند، یعنی با سکوت خود آن را تأیید می کند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

مقصود از روش تفسیر روایی در اینجا آن است که مفسّر قرآن از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام (که شامل قول، فعل، و تقریر آنها می شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. این روش نتایج خاصی نیز به دنبال دارد.

تذکر: هر چند در تفسیر قرآن از روایات صحابه و تابعین در موارد خاصی استفاده می شود، و بسیاری از سخنان تفسیری آنان مفید است ولی در مورد حجّیت سنّت آنها و قلمرو اعتبار روایات آنها نظر یکسانی در میان امت اسلامی وجود ندارد.

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر صلی الله علیه و آله:

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسر قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله، است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (1)» و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرودستاده شده است، روشن بیان کنی. «البته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (2)

و صحابیان با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی پای سخنان او می نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می آموخت، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت». (3)

گاهی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که

ص: 114

1- نحل 44/.

2- «ألا وائي أوتيت القرآن و مثله معه»، الاتقان، ج 4 ص 174.

3- تفسیر طبری، ج 1، ص 27-28 و ص 30.

عرب های بیابانی بیابند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (1)

گاهی هم عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسّر آیات قرآن قرار می دادند، همان طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (2)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید». (3) که در این صورت افعال پیامبر صلی الله علیه و آله، در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلاة و حج بود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شد که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَسْمُ لَهُمْ:

ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ» .

«خدا(دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله، این مطلب را برای مردم تفسیر کرد». (4)

آری پیامبر صلی الله علیه و آله، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و...) را توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقيید مطلقات آیات را تبیین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه ی اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. (5)

ص: 115

1- المعيار و الموازنة، اسكافي، ص 304، التفسير و المفسرون، آية الله معرفت، ج 1 ص 175.

2- «صلّوا كما رأيتموني أصلي»، بحار الانوار، علامه مجلسي، ج 85، ص 279.

3- «خذوا عني مناسككم» (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج 28، ص 95 و ج 37 ص 115 آمده است).

4- کافی، ج 1، ص 286، عیاشی، ج 1 ص 249-251، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 149، التفسیر و المفسرون، معرفت، ج 1، ص 181.

5- برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله، نك: الاتقان، ج 4 ص 180 و ص 214-257 و نیز

شیوه ی تفسیر روایی در عصر امامان علیهم السلام نیز ادامه داشت.

امام علی علیه السلام که شاگرد ارشد پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر بود (1)، سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله، و امام علی علیه السلام را برای مردم حکایت نموده، و بدان ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، به هزاران روایت می رسد. (2)

البته اهل بیت علیهم السلام از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز اقدام به تفسیر قرآن می کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد، امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است، حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می شناسیم و...» (3)

ص: 116

1- این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر، و المفسرون، ج 1، ص 89، بدان اعتراف دارد.

2- چ آیة الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 181 از نوه سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایت پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است.

3- «قال له رجل انك لتفسر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس و لنا فسر قبل ان يفسر

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله ی ما و به سوی ماست.» (1) بنابراین اهل بیت علیهم السّلام نیز در زمینه ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّصها، مقیّدها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوّعی را بیان کرده اند که به عنوان سنّت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان:

روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام مورد توجّه صحابیان پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه ی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله همچون ابن عباس و ابن مسعود خود را از تفسیر قرآن امام علی علیه السّلام بی نیاز نمی دانستند و از آن استفاده می کردند. و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی علیه السّلام است. (2)

البته صحابیان و تابعان خود نیز قرآن را تفسیر می کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. (3)

در این دوره، کم کم روایات تفسیری در مجموعه هایی گردآوری شد که به نام کتاب های تفسیر روایی مشهور است.

ص: 117

1- تفسیر فرات کوفی، ص 258، ح 351.

2- قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن ابي طالب»، بحار، ج 89، ص 6-105.

3- نك: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی و آية الله معرفت، (مبحث ابن عباس).

ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری:

اولین رساله از این مجموعه ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی علیه السلام است که طی يك روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. (1)

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. (2)

و نیز تفسیر منسوب به امام باقر (757-114 ق) که ابو الجارود آن را حکایت کرده است. (3) و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (73-148 ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. (4)

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (307 ق) و فرات کوفی (زنده در سال 307 ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از 320 ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از 324 ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م 254) می توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه هایی همچون کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م 310) را داریم.

همان طور که مجموعه های حدیثی صحاح ستة اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس

ص: 118

1- این رساله گاهی تحت عنوان «رسالة المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می شود و در مجلدات قرآن بحار الانوار نقل شده است. نک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص 318.

2- نک: بحار الانوار، مجلسی، ج 89، ص 40، التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج 1، ص 292، سیر تطوّر تفاسیر شیعه، سید محمد علی ایازی، ص 28.

3- الفهرست، ابن ندیم، ص 36.

4- سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص 39.

تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباریگری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی (م 1107 ق) و تفسیر نور الثقلین، الحویزی (م 1112 ق) نوشته شد.

همان طور که مجموعه های حدیثی بزرگ همچون وسائل الشیعة، وافی و بحار الانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر در المنثور، جلال الدین سیوطی (م 911 ق) گردآوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام توجه می شود و معمولاً در لابه لای تفسیر یا در بخش جداگانه ای این روایات آورده می شود و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد، همانند علامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می آورد.

تذکر: روایات تفسیری در دوره ی جمع آوری و تدوین، از پدیده ی جعل و اسرائیلیات مصون نماند و برخی روایات ضعیف و ساختگی در آنها وارد شد که همین مطلب موجب شده تا در هنگام بهره بردن از روایات تفسیر طبری و امثال آن دقت بیشتری لازم باشد.

اشاره

دیدگاه‌های دانشمندان در مورد جایگاه و قلمرو استفاده از روایات در تفسیر قرآن را می‌توان در سه بخش ارایه کرد:

اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی از احادیث در تفسیر

این دیدگاه به چند صورت قابل طرح است:

الف) این‌که بگوییم: قرآن به زبان فصیح عربی نازل گشته است و قابل فهم است پس عقل ما برای فهم آن کافی است و نیازی به احادیث نداریم. (1)

بررسی:

اولاً: این دیدگاه با آیات قرآن (از جمله ی آیه /44 نحل) و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (از جمله حدیث ثقلین) ناسازگار است. که دلالت می‌کند که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن حجت و معتبر است. (2)

ثانیاً: در این دیدگاه توجه نشده است که تفسیر قرآن فقط برای توضیح لغات عربی نیست، بلکه در قرآن کلیاتی همچون نماز، روزه، زکات، حج و... بیان شده که نیاز به تفسیر و توضیح جزئیات دارد که این جزئیات احکام در احادیث بیان شده است.

و نیز قرآن دارای تأویل و بطن است که در برخی روایات تفسیری بیان می‌شود.

ثالثاً: تفسیر قرآن بدون مراجعه به احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام که قراین نقلی تفسیر آیات به شمار می‌آید، نوعی تفسیر به رأی است، (3) همان‌طور که برخی از صاحب نظران نیز

ص: 120

1- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص 103.

2- ما این مطلب را در بخش بعدی تحت عنوان «حجّیت سنت در تفسیر قرآن» به طور مفصّل بحث می‌کنیم.

3- در این مورد، در بخش روش «تفسیر به رأی» مطالب مبسوطی بیان شد.

بدین مطلب تصریح کرده اند. (1)

تذکر: شاید بتوان گفت: ریشه ی تاریخی این دیدگاه، همان شعار «حسبنا کتاب الله» است که از عصر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شد و بر جدایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام اصرار می ورزد، یعنی این دیدگاه قبل از آن که یک نظر علمی باشد یک نظر سیاسی است.

با توجه به مطالب فوق این دیدگاه قابل قبول نیست.

ب) دیدگاه علامه طباطبایی (ره):

ایشان در ذیل آیه ی 7/سوره ی آل عمران در مورد روایات تفسیر به رأی بحث مفصّلی دارد. و در پایان آن می فرماید:

«والمحصّل: انّ المنهی عنه انما هو الاستقلال في تفسير القرآن و اعتماد المفسّر على نفسه من غير رجوع الى غيره، ولا يزمه وجوب الاستمداد من الغير بالرجوع اليه، وهذا الغير لا محالة اما هو الكتاب او السنّة، و كونه هي السنّة ينافي القرآن و نفس السنّة الآمرة بالرجوع اليه و عرض الاخبار عليه، فلا يبقى للرجوع اليه و الاستمداد منه في تفسير القرآن إلاّ نفس القرآن». (2)

ظاهر کلام ایشان آن است که تفسیر استقلالی آیات قرآن صحیح نیست چون تفسیر به رأی است.

و تفسیر قرآن به وسیله سنّت نیز صحیح نیست، چون منافات با قرآن و خود سنّت دارد.

پس تنها راه تفسیر قرآن رجوع به خود قرآن است، که «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده می شود. (3)

ص: 121

1- البیان، آیه الله خویی، ص 269.

2- المیزان، ج 3، ص 89.

3- کلام ایشان از دوزاویه ی مختلف، در مبحث روش تفسیر به رأی و روش تفسیر قرآن به قرآن مورد

هر چند که ظاهر کلام علامه طباطبایی در اینجا بی نیاز بودن تفسیر قرآن از روایات بلکه عدم جواز تفسیر قرآن با روایات است، اما وقتی سخن ایشان ذیل آیه ی 44/نحل را ملاحظه می کنیم، می بینیم که ایشان بیان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر قرآن حجّت می داند. (1)

پس ظاهر کلام ایشان در ذیل آیه ی 7/آل عمران به طور مطلق مقصود او نبوده است.

یکی از شاگردان برجسته ی علامه، درباره ی استقلال قرآن، تفسیری به دست داد که گویا توجه خوبی برای سخن استاد باشد. وی آورده است:

«اولاً، «ثقلین» هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، بلکه با هم متحدند و بر روی هم يك حجّت الهی هستند، منتها یکی اصل و دیگری فرع، و همچنین یکی متن و دیگری شرح است. (قرآن و عترت نه جدایند و نه در عرض هم) پس دین در ارایه ی پیام نهایی خود، هم به قرآن وابسته است و هم به سنت.

ثانیا، قرآن کریم که هم در سند و هم در حجّیت ظواهر و هم در ارایه ی خطوط کلی دین نیازمند به غیر خود، یعنی احادیث نیست و حدوئا و بقایا مستقل است، نسبت به روایات که حدوئا و بقایا تابع قرآن است، ثقل اکبر به شمار می آید، چون مراد از استقلال، استقلال نسبی است، نه نفسی.

از این رو، اعتماد به اصول عقلائی در فهم معانی الفاظ قرآن، منافی استقلال آن در حجّیت و دلالت نخواهد بود.

ص: 122

ثالثاً، وابستگی روایات به قرآن هم در ناحیه ی اعتبار سند است (چه در سنت قطعی و چه در سنت غیر قطعی) و هم در ناحیه ی اعتبار متن (در خصوص سنت غیر قطعی) اما پس از تأمین اصل اعتبار سنت به وسیله قرآن، سنت نیز حجّت مستقل غیر منحصری است همتای قرآن. «(1)» پس قرآن در همه شئون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد، لیکن چون دین در ارایه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنت معصومین علیهم السّلام از این رو، در محدوده ی «ارایه ی دین قابل اعتقاد و عمل» قرآن و سنت جدایی ناپذیر است، بدین معنا که قرآن عهده دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام. «(2)»

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات

اشاره

بر اساس این دیدگاه افراطی که به برخی از اخباری ها (3) نسبت داده می شود، تفسیر آیات قرآن جز با روایات جایز نیست، از این رو، می بینیم که در برخی از تفاسیر روایی همچون البرهان و نور الثقلین، تنها به جمع آوری روایات اکتفا شده است.

در مورد این دیدگاه به دلایل زیر استناد شده است:

الف) ظواهر قرآن حجّت نیست و هر گونه تفسیر قرآن بر اساس ظواهر قرآن و با تکیه بر دلایل عقلی و اجتهادی تفسیر به رأی است که این کار در روایات منع شده است و حرام است.

ص: 123

1- تفسیر تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج 1، ص 155.

2- همان، ص 154.

3- شخصیّت ها و عقاید اخباری ها را ذیل مباحث تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجّیت ظاهر قرآن در نظر اخباری ها- پاورقی) معرّفی کردیم.

بنابراین، تفسیر قرآن جز با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام جایز نیست.

ب) روایاتی که می فرماید: فهم قرآن، مخصوص مخاطبان آن، یعنی اهل بیت علیهم السلام است.

برای مثال: در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که: قتاده فقیه اهل بصره خدمت حضرت رسید و ایشان به او فرمود: «به من رسیده است که تو تفسیر قرآن می کنی:

قتاده گفت: بلی، و حضرت مطالبی به قتاده تذکر داد تا این که فرمود: ای قتاده! اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می کنی هلاک شده ای (دیگران را نیز) به هلاکت افکنده ای. و اگر قرآن را بر اساس سخنان دیگران تفسیر می کنی باز هم هلاک شده ای و (دیگران را) به هلاکت افکنده ای.

وای به حال تو، تنها قرآن را کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته اند می شناسند.» (1) ج) ناتوانی عقل بشر از تفسیر قرآن، در برخی احادیث، عقل بشر در حوزه ی تفسیر قرآن، ناتوان شمرده شده است (2) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«أنته لیس شیء بأبعد من الرجل من تفسیر القرآن»، (3) «هیچ چیز بیشتر از تفسیر قرآن از مردم دورتر نیست.» امام صادق علیه السلام به جابر گفت:

«إنّ للقرآن بطناً و للبطن بطن (ثم قال) یا جابر و لیس شیء أبعد من عقول الرجال منه» (4)، «همانا قرآن باطنی دارد و باطنش ظاهری (سپس فرمود: ای جابر! هیچ چیزی چون قرآن، از عقل های مردم دورتر نیست.»

ص: 124

1- «انّما يعرف القرآن من خوطب به»، تفسیر صافی، ج 1، ص 20.

2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 201-203.

3- مرآة الانوار، ص 17.

4- المیزان ج 3، ص 90.

د) برخی از صاحب نظران دلایل دیگری برای این دیدگاه آورده اند، مانند:

-اعتماد به ظن در تفسیر قرآن جایز نیست و هر گونه تفسیری که متکی به روایت نباشد، اساسی جز گمان ندارد. (1)

-مبیین قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است و آیات قرآن واضح نیست که به تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز نداشته باشد. (2)

اما از آنجا که این دو دلیل با موضوع بحث (عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات) ارتباط زیادی ندارد، از توضیح و پاسخ آنها صرف نظر شود.

بررسی:

علم اصول الفقه، عهده دار بحث از حجیت ظواهر قرآن و دلایل آن است، از این رو، اصولیان دلایل اخباری ها را در این مورد نقد کرده اند. (3) در بخش تفسیر قرآن به قرآن، با ذکر این دلایل، روشن گردید که (4) ظواهر قرآن حجت است و تفسیر و عمل به آنها (بعد از جستجو از قرائن عقلی و نقلی) مانعی ندارد و تفسیر به رأی به شمار نمی آید.

در مورد روایات «من خوطب به» پاسخ داده شد که این گونه احادیث، اشاره به فهم کامل قرآن و مراتب عالی آن اعم از ظاهر و باطن است که مخصوص اهل بیت علیهم السلام است و گرنه فهم نازل تر قرآن، ویژه معصوم علیهم السلام نیست. (5)

ص: 125

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 194.

2- همان، ص 197.

3- نک: کفایة الاصول، آخوند خراسانی، فرائد الاصول، شیخ انصاری، مبحث «حجیة الظواهر»، ...

4- نک: روش تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجیت ظواهر قرآن در نظر اخباریون).

5- نک: البیان، آية الله خویی، ص 267-268.

در مورد نقش عقل بشر و روایات آن در مبحث روش تفسیر عقلی توضیح داده شد که مقصود آن است که فهم تمام مراتب آیات-اعم از ظاهر و باطن- در اختیار همه ی افراد نیست، یعنی مقصود نفی به علم به مجموع قرآن برای همه مردم است. به عبارت دیگر: هر شخصی نمی تواند تمام معانی ظاهر و باطن قرآن را درک کند (یعنی نفی کلیت است نه سلب کلی) ولی افرادی همچون اهل بیت علیهم السّلام و راسخان در علم می توانند همه ی علوم و معارف قرآن را دریابند. و در حقیقت این گونه احادیث در برابر تفکر «حسبنا کتاب الله» است. که تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی (روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام) را نفی می کند، ولی انحصار تفسیر در روایات، مقصود این روایات نیست.

سوم) روایات وسیله و قرینه ای برای تفسیر آیات قرآن

اشاره

بر اساس این دیدگاه اعتدالی، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام همانند قراین عقلی و آیات قرآن، قرینه ای برای تفسیر آیات است و ابزاری برای روشن شدن معانی و مقاصد آیات است که کاربردهای گوناگونی در تفسیر قرآن دارد.

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام گاهی شأن نزول آیه، گاهی مصداق و مفهوم آن و گاهی تأویل و باطن آیه را بیان می کند. و گاهی هم جزئیات آیات الاحکام را شرح می دهد.

بنابراین، تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی که در احادیث موجود است صحیح نیست، چون از باب مراجعه به عام قبل از جستجوی مخصّص و مراجعه به مطلق قبل از مراجعه به مقید است.

دلیل دیگر این دیدگاه آن است که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن

حجّت و معتبر است. (1) از این رو، قرینه ای برای فهم و تفسیر آیات قرآن به شمار می آید و تفسیر قرآن بدون مراجعه به این قراین، نوعی تفسیر به رأی است. (2)

جمع بندی و نتیجه گیری:

با توجه به این که دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» باطل شد و دیدگاه افراطی «عدم جواز قرآن جز با روایات» نیز باطل گردید، دیدگاه سوم با دلیل استواری که داشت، دیدگاه مختار قلمداد می شود.

از مجموع مطالب مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که احادیث اهل بیت علیهم السلام از قرآن جدا نیستند ولی نباید روایات را در عرض قرآن مطرح دانست چرا که در هنگام ارزیابی روایات، قرآن اصل و روایات فرع است. و هر چه از احادیث مخالف قرآن بود کنار گذاشته می شود. اما آنچه از روایات که شرایط لازم را داشت و مخالف قرآن نیز نبود، می تواند شارح و مفسر قرآن باشد.

از اینجا روشن می شود که احادیث در طول قرآن حجّت است و همراه با قرآن يك حجّت واحد را تشکیل می دهد که پیام نهایی دین را ارایه می کند. و در پایان می توان گفت که: سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از يك سو منبع تفسیر قرآن است و از سوی دیگر وسیله و قرینه ی تفسیر قرآن است. این دو مطلب هم با یکدیگر منافاتی ندارند.

ص: 127

1- دلایل حجّیت احادیث در تفسیر قرآن، خواهد آمد.

2- توضیح آن، در بخش تفسیر به رأی خواهد آمد.

اشاره

مباحث مربوط به حجّیت «سنت» در تفسیر قرآن در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن:

اصل حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن از يك طرف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (1)** بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند و اگر بیان پیامبر صلی الله علیه و آله معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این مطلب لغو می‌شد.

بنابراین، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن معتبر و حجّت است. و این مطلبی است که مفسران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده اند. (2)

و از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سخنان و عمل خود به تفسیر قرآن می‌پرداخت و حتی به مردم دستور می‌داد که در جزئیات احکام نماز و حج و... از ایشان پیروی کنند. و صحابیانی نیز چنین می‌کردند و این سیره‌ی عملی تا زمان ما هم ادامه دارد.

البته روشن است که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل قول، فعل و تقریر ایشان می‌شود، ولی شرایط، قیود قلمرو حجّیت هر کدام مباحث خاصی دارد که در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

ب) حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر

روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام همچون روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله حجّت است و با

ص: 128

1- نحل/44.

2- نك: المیزان، ج 12، ص 261، تفاسیر دیگر ذیل آیه.

شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است، یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ی 44 سوره ی نحل ملحق می شود.

در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم: (1)

اول) حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که آن حضرت فرمودند: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا حتى يردا إليّ الحوض (2)» در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید تا این که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید».

در این حدیث تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم دیگر و در کنار هم، شرط عدم گمراهی مسلمانان قرار داده شده است. پس اگر مسلمانان به هر دوی آنان یا به یکی از آنان تمسک نکنند گمراه می شوند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن حجت و معتبرند. و حجت اهل بیت علیهم السلام جز حجت سنت آنان (اعم از قول، فعل و تقریر) نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجت است و باید بدانها تمسک کرد.

دوم) در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که فرمود:

ص: 129

1- در این مورد می توان از دلیل عصمت امامان اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد، اما ما در اینجا دلایلی می آوریم که مورد قبول فریقین باشد.

2- این حدیث در کتاب های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و با سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان مثل زید بن ارقم و زید بن ثابت و ابو سعید خدری و حذیفه و ابو هریره نقل شده است. نک: صحیح الترمذی، ج 2، ص 308، فضایل الخمسة، ج 2، ص 52-60، الغدير، احقاق الحق و....

«هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (1) و روشن است که اهل بیت علیه السلام عادل و موثق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز معتبر است. بنابراین احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله که با واسطه به ما رسیده است. (2)

سوم) احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی علیه السلام (و امامان بعد از او) با قرآن دلالت دارد. (3) و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم. (4)

ج) سخنان صحابی‌ان و تابعان هر چند که برخی افراد تفسیر روایی را شامل روایات صحابه و تابعین می‌دانند (5) ولی ما در مورد اعتبار سخنان نقل شده از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان در تفسیر قرآن تفصیل قایل می‌شویم یعنی می‌گوییم:

1/ ج: مطالبی که به عنوان معنای لغات قرآن از آنان حکایت شده است، با فرض آگاهی آنان از لغت اصیل عرب در صدر اسلام، در همان حوزه معتبر است. و به عنوان قول لغوی اصیل (با شرایط خاص خود) پذیرفته می‌شود.

ص: 130

-
- 1- نك: الميزان، ج 19، ص 33، معجم رجال الحديث، آية الله خويي، ج 18، ص 276.
 - 2- البته این دلیل شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت صلی الله علیه و آله که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و...) بیان کرده‌اند نمی‌شود.
 - 3- عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ و لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»، مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 124، فضایل الخمسة، ج 2، ص 126.
 - 4- از آنجا که مبحث حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام از مبانی تفسیری است و جای بحث آن در روش‌های تفسیری نیست، ما از دلایل و شواهد و مطالب دیگر صرف نظر می‌کنیم. و خوانندگان را به آن مباحث ارجاع می‌دهیم. (نک: علوم القرآن، سید محمد باقر حکیم، ص 255).
 - 5- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص 111.

2/ج: مطالبی که از صحابی‌ان در مورد شأن نزول آیات بیان می‌شود در صورتی که واقعه شأن نزول را مشاهده کرده باشند و مؤثّق باشند، کلام آنان به عنوان راوی معتبر است. و راه خوبی برای روشن شدن اسباب النزول آیات می‌باشد.

3/ج: مطالبی که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت می‌کنند، در صورتی که قول یا فعل یا تقریر ایشان را حکایت کنند، و مؤثّق باشند، سخن آنان به عنوان راوی معتبر است.

4/ج: مطالبی که ایشان به عنوان اجتهاد شخصی در فهم آیات قرآن بیان کرده‌اند، به عنوان نظر شخصی آنها قابل احترام است. و همچون سخنان سایر مفسران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اما این سخنان برای ما حجّت نیست چرا که دلیلی از قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یا عقل برای اعتبار آنها در دست نداریم و اجماعی نیز در این مورد وجود ندارد.

بنابراین سنّت صحابی‌ان و تابعان (غیر از اهل بیت): در تفسیر قرآن حجّت و معتبر نیست. (1)

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ی /44 سوره ی نحل در این مورد می‌نویسد:

«این آیه دلالت می‌کند بر حجّیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآن... و ملحق می‌شود به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان اهل بیت علیهم السلام بخاطر حدیث متواتر ثقلین و غیر آن. اما سایر امت از صحابه و تابعان یا علما هیچ حجّیتی برای بیان آنان نیست، چون آیه ی مذکور شامل آنان نمی‌شود، و نصّی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه کرد و حجّیت قول آنان را به طور مطلق برساند».

(2)

ص: 131

1- در مورد حجّیت اقوال صحابه و تابعین در تفسیر در مبانی تفسیر بحث می‌شود از این رو ما بطور مختصر به این مبحث اشاره کردیم. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از دیدگاهها در این مورد مراجعه کنند به: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج 1، ص 297 و ص 423.

2- المیزان، ج 12، ص 260.

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مجموعه هایی گردآوری شده که به عنوان تفاسیر روایی شناخته می شود، وقتی این احادیث را ملاحظه می کنیم در می یابیم که این احادیث از زوایای گوناگون به آیات قرآن نظر کرده و در تفسیر آیات قرآن نقش های متفاوتی را به عهده گرفته اند. اینک در این مبحث، مهم ترین کاربردها و نقش های احادیث تفسیری را بیان می کنیم:

6/1. تفسیر و توضیح آیه برخی از روایات تفسیری لغات آیه را توضیح داده، کلمات مجمل و مبهم را شرح می دهد، یعنی پرده از الفاظ مشکل قرآن برمی دارد که مهم ترین کارکرد تفسیر اصطلاحی است.

مثال: **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (1)** «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند آنهایی که توانایی رفتن به سوی او دارند.» در این آیه استطاعت که برای حج لازم است مشخص نشده و مبهم است و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که مقصود از آن: «الزاد و الراحلة» (2)، «توشه و مرکب سواری» است.

مثال دیگر: **وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (3)**، «و نخل های بلندقامت که میوه های متراکم دارند.» شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لغت «باسقات» پرسش کرد، حضرت فرمود: «طول ها»، طول آن مقصود است.

ص: 132

1- آل عمران 97/.

2- الاتقان، ج 4، ص 218.

3- ق 10/.

6/2. تطبیق آیه بر مصداق خاص برخی از احادیث تفسیری، مورد و مصداق آیه را بیان می کند. این مطلب بر سه گونه است:

الف) گاهی حدیث یکی از مصادیق آیه را بیان می کند، ولی معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست. مثال های این مورد در روایات فقهی زیاد است.

مثال: در مورد کفاره ی قسم در آیه ی 89/سوره ی مائده **أَوْ كَسَوْتَهُمْ** از پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** پرسش شد، حضرت فرمود:

«عباء لكل مسكين.» (1)، «برای هر بینوا يك عبا است.» روشن است که عبا یکی از مصادیق لباس است که باید به ده نفر بینوا داده شود و شخصی که کفاره می دهد می تواند لباس های دیگر هم بدهد و معنای آیه منحصر در این مصداق نیست.

ب) گاهی حدیث مصداق «اکمل و اتم» آیه را بیان می کند، هر چند که معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست.

مثال: **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** (2) در احادیث حکایت شده که مقصود از «صراط مستقیم» در این آیه، امام علی علیه السلام است. (3)

روشن است که این گونه احادیث، یکی از مصادیق کامل راه مستقیم را بیان می کند که راه امام علی علیه السلام است. وگرنه راه پیامبران و امامان دیگر نیز راه مستقیم است.

ج) گاهی حدیث، مصداق خاص آیه را بیان می کند که معنای آیه منحصر در آن مورد است و مصادیق دیگر ندارد.

مثال: در مورد آیه ی ولایت (ماید 55: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...**) و در مورد آیه ی مباحله

ص: 133

1- الاتقان، ج 4، ص 221.

2- حمد/6.

3- المیزان، ج 1، ص 41.

(آل عمران 61: نذع أبناءنا و أبناءكم...) و در مورد آیه ی تطهیر (احزاب 33: انما يريد الله ليذهب...) احادیث متعددی وارد شده که مصداق این آیات را امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بیان کرده است. (1) ولی این آیات به گونه ای است که با توجه به روایات، مصداق دیگری ندارد. (2)

6/3. بیان جزئیات آیات الاحکام گاهی احادیث، برخی مطالب جزئی آیه را توضیح می دهد که در متن قرآن نیست و از طریق سنت به ما می رسد و بر ما حجت است.

این قسم نیز بر چند گونه است:

الف) تخصیص آیه ی عام به وسیله ی روایت مثال: در مورد آیه ی *يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ* (3) این آیه سهم ارث فرزندان پسر را دو برابر دختر مشخص کرده است. ولی این مطلب در سنت در مورد قاتل و کافر تخصیص خورده است. یعنی فردی که قاتل پدر باشد یا فرزندی که کافر باشد از پدر مسلمان ارث نمی برد. (4)

مثال دیگر: *وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ* (5): «زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عده نگه دارند).

ص: 134

1- نك: مجمع البيان، الميزان، تفسير نمونه، ذيل آيات و نیز كتاب آية التطهير، سيد علي موحد ابطحي.

2- تسنيم، آية الله جوادی آملی، ص 169.

3- نساء 11/.

4- کافی، ج 7، ص 140 و 143 (باب ميراث القاتل و ميراث اهل الملل).

5- بقره 228/.

این آیه عام است و شامل همه ی زنان مطلقه می شود ولی در سنت این حکم عام تخصیص خورده به مواردی که شوهر با همسرش نزدیکی کرده باشد (دخول شده باشد) و زنانی که این گونه نباشند چنین عده ای ندارند. (1)

ب) تقیید آیه ی مطلق به وسیله ی روایت مثال: مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ (2)، «تقسیم ارث بین وارثان بعد از انجام وصیّتی است که کرده اند و بعد از پرداخت بدهی (میّت)».

این وصیت در آیه مطلق آمده و مقدار آن مشخص نشده است، ولی در سنت بیان شده که وصیت افراد که بدان عمل می شود نباید از مقدار ثلث اموال آنها تجاوز کند (3).

ج) توضیح عناوین خاص تکلیفی که در قرآن آمده است، مانند: صلاة، زکات، حج و جهاد که در آیات قرآن از آنها نام برده شده است و در احادیث توضیح داده شد که مقصود از آنها چیست، یعنی حقیقت شرعی و معنای اصطلاحی آن در شریعت را بیان می کنند (4).

برای مثال: پیامبر صلی الله علیه و آله با کلام خود «نماز را همان گونه که می بینید من به جا می آورم، به جا آورید». (5) و با عمل خویش واژه «صلاة» را توضیح می دهد و جزئیات آن را بیان می کند و روشن می سازد که معنای لغوی صلاة (دعا) مقصود نیست.

د) بیان موضوعات احکام، مانند: قتل عمد و خطا که در قرآن آمده است ولی توضیح آن

ص: 135

1- تفسیر صافی، ج 1، ص 256، ذیل آیه ی (البته این مطلب از آیه /49 احزاب نیز قابل استفاده است).

2- نساء/12

3- نك: وسائل الشيعة، كتاب الوصايا، باب 67، حديث 4، باب 66، حديث 1.

4- التفسير و المفسرون، آية الله معرفت، ج 1، ص 185.

5- «صلّوا كما رأيتموني أصلي»، بحار الانوار، ج 85، ص 279

در احادیث آمده و این موضوعات را روشن کرده است تا احکام خاص شامل آنها شود.

6/4. بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث برخی آیات قرآن به وسیله ی برخی دیگر نسخ شده است، یعنی زمان حکم آیه ی منسوخ تمام گشته، حکم آیه ی ناسخ جانشین آن گردیده است. این موارد در احادیث بیان شده است.

مثال: **وَ الَّذَانِ یَأْتِیَانِهَا مِنْكُم فَاذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصَلَّحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا (1)** در این آیه می فرماید: «از میان شما مردان و زنانی که همسر ندارند و مرتکب آن (کار زشت زنا) می شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند از آنها درگذرید».

در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که این آیه به وسیله ی آیه ی جلد (نور 2) و رجم (که در سنت آمده است) نسخ شده است. (2)

البته نظیر این احادیث زیاد است و عمل به آنها نیاز به بحث فقهی اجتهادی دارد.

6/5. بیان شأن نزول آیات در احادیث بسیاری از احادیث بیانگر اسباب النزول آیات قرآن است، یعنی زمان و مکان یا واقعه ای را که در طی آن یا پس از آن آیه ای نازل شده، بیان می کند که غالباً این مطلب در روشن شدن مفاد آیه تأثیر بسزایی دارد.

این گونه احادیث در تفسیر البرهان، نور الثقلین، در المنثور و نیز در کتاب های اسباب النزول، جمع آوری شده است.

ص: 136

1- نساء 15/.

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 227-228

6/6. بیان بطن و تأویل آیات در احادیث برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بطن و تأویل آیات را بیان می‌کند. هر چند بیان بطن و تأویل آیه، ما را در فهم عمیق آیه کمک می‌کند و گاهی در تفسیر آیه نیز تأثیر می‌گذارد، ولی از نظر اصطلاحی، تأویل و بطن جزئی از تفسیر به شمار نمی‌آید، اما روش مرسوم مفسران آن است که بطن و تأویل آیه را نیز در کتاب های تفسیر می‌آورند.

به هر حال یکی از کاربردهای روایات تفسیری همین بیان تأویل و بطن آیه است. (1)

مثال: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (2)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد این آیه فرمود:

«من حرق أو غرق - ثم سكت - ثم قال: تأويلها الأعظم ان دعاها فاستجاب له».

و از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود:

«قال من حرق أو غرق». قيل: «فمن اخرجها من ضلال إلى هدى، قال: تأويلها الاعظم». (3)

ظاهر آیه ی شریفه در مورد کشتن ظاهری انسان ها است که کشتن يك نفر، مثل کشتن همه ی مردم و زنده کردن يك نفر مثل زنده کردن همه مردم است.

اما از روایت استفاده می‌شود که تأویل (4)، آیه يك قاعده ی کلی است که کشتن بدن

ص: 137

1- البته بطن و تأویل، معانی متعددی دارد که در مبانی تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد. خوانندگان برای اطلاع بیشتر مراجعه کنند به: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 1، ص 24 به بعد.

2- مایده 32/.

3- تفسیر صافی، ج 2، ص 31.

4- ممکن است مقصود از تأویل در اینجا همان بطن باشد.

ظاهری و احیای آن یکی از مصادیق آن است و گمراه کردن و هدایت کردن افراد نیز مصداق دیگر آن است، چرا که زنده ساختن و کشتن روح افراد است.

مثال دیگر: وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (1) از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه حکایت شده که فرمودند:

«الميزان الذي وضعه الله للأئمة هو الامام العادل الذي يحكم بالعدل». (2)

و نیز از امام رضا علیه السلام حکایت شده که فرمود:

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، قال: لا تعصوا الامام، قيل: أقيموا الوزن بالقسط قال: اقيموا الإمام بالعدل. قيل: لا تخسروا الميزان قال:

لا تبخسوا الامام حقه». (3)

و نیز ذیل آیه ی 47/سوره ی انبیاء وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ از امام صادق علیه السلام نقل شده که مقصود، پیامبران و اوصیای آنان هستند، در روایت دیگر آمده

«نحن الموازين القسط». (4)

ظاهر آیه، ترازوی معمولی است که به مردم دستور می دهد که بر اساس عدالت وزن کنند و در هنگام ترازو، کم فروشی نکنند. ولی از روایت استفاده می شود که بطن آیه قاعده ی کلی است و «میزان» معنای گسترده ای دارد که هر وسیله ی سنجش را شامل می شود که یکی از مصادیق آن، ترازوی معمولی و یکی امام عادل است که وسیله ی سنجش اعمال مردم است.

ص: 138

1- الرَّحْمَنُ/9.

2- تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین استرآبادی، ج 2، ص 632-633.

3- تفسیر صافی، ج 5، ص 107-108 (ذیل آیات).

4- همان، ج 3، ص 341.

تذکر: گاهی احادیث تفسیری در صدد آموزش روش صحیح تفسیر قرآن و منع روش غیر صحیح تفسیر است.

همان طور که در مبحث تفسیر قرآن به قرآن بیان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اقدام به روش تفسیر قرآن به قرآن کرده اند، این مطلب در روایات تفسیری برای ما بیان شده و گاهی به ما آموزش داده اند که چگونه است. تفسیر قرآن به قرآن.

و نیز در مبحث تفسیر به رأی بیان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روش تفسیر به رأی ممنوع کرده، مردم را از این روش دور داشته اند. و این مطلب در روایات تفسیری آمده است.

هر چند که این مطالب نیز از کاربردهای احادیث تفسیری است اما از آنجا که به مباحث روشی تفسیر-نه محتوایی آن-مربوط می شود، جزو کاربردها آورده نشده است.

تذکر دیگر: روایات تفسیری صحابیان و تابعان نیز کاربردهایی در تفسیر قرآن دارد. مانند:

روشن کردن معنای لغوی، بیان شأن نزول آیات و حکایت روایات پیامبر صلی الله علیه و آله که در مبحث حجیت سنت در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار گرفت.

در درس چهارم، پس از بیان اهداف آموزشی و مقدمه، به نتایج زیر دست یافتیم:

1. مقصود از «روایت» در عنوان «روش تفسیر روایی» همان سنت-اعم از قول، فعل و تقریر معصوم- است که شامل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می شود.

2. تفسیر روایی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شده است. در زمان اهل بیت علیهم السلام صحابه و تابعان ادامه یافته، و در بسیاری از سخنان آنان، روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله شده است. سپس در مجموعه های تفسیری همچون: البرهان، نور الثقلین و دژ المنثور گردآوری شده است.

3. در مورد جایگاه احادیث در تفسیر قرآن سه دیدگاه عمده وجود داشت.

اول: استقلال قرآن و بی نیازی آن از احادیث.

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات.

سوم: روایات، وسیله و قرینه ای برای تفسیر آیات قرآن است.

هر کدام از این دیدگاه ها دلایل خاصی داشتند که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و دیدگاه سوم به اثبات رسید.

4. حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر به وسیله ی آیه ی 44/سوره ی نحل و سیره ی عملی صحابه اثبات شد. حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام نیز به وسیله حدیث ثقلین و احادیث دیگر به اثبات رسید، ولی در مورد حجیت احادیث (نظرات اجتهادی) صحابه و تابعان در تفسیر، دلیلی برای اثبات نداشتیم.

5. کاربردهای روایات در تفسیر قرآن بررسی شد که عبارت بودند از:

تفسیر و توضیح الفاظ آیه، تطبیق آیات بر مصادیق، بیان جزئیات آیات الاحکام و مخصّصات و مقیدات آنها، بیان آیات ناسخ و منسوخ، بیان شأن نزول آیات و بیان بطن و تأویل آیات.

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

1- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر

2- دیدگاه‌ها درباره‌ی نقش خبر واحد در تفسیر

3- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات

4- معرفی تفاسیر روایی

5- چکیده

6- پرسش‌های دو درس

7- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

8- پژوهش‌های جدید

ص: 141

(راه های دستیابی به سنت)

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به وسیله ی روایات و گزارش گران سیره و تاریخ به دست ما رسیده است. همه ی این مجموعه از ارزش یکسان برخوردار نیست، چون شیوه و راه های نقل متفاوت بوده است، در نتیجه روش های دست یابی ما به احادیث مختلف است.

در مورد احادیث، تقسیم بندی های گوناگونی وجود دارد، ولی تقسیمی که در اینجا برای ما کاربرد دارد آن است که احادیث بر اساس طرق نقل به چهار دسته است:

الف) اخبار متواتر:

متواتر در لغت به معنای آن است که: «یکی پس از دیگر بلافاصله بیاید.» و در اصطلاح خبر جماعتی است که (خودبه خود نه به وسیله ی ضمیمه کردن قراین) اتفاق آنان بر کذب، محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. (1)

به عبارت دیگر: روایاتی که يك مطلب را به صورت متعدّد و از راه های مختلف نقل کنند به

ص: 143

طوری که اطمینان پیدا کنیم مضمون آن دروغ نیست، چرا که ناقلان حدیث نمی توانسته اند با هم بر دروغ گویی تبانی کرده باشند.

خبر متواتر به دو شاخه ی: تواتر لفظی و معنوی تقسیم می شود. تواتر لفظی آن است که يك مطلب با لفظ مخصوص در روایات متعدد آمده باشد. تواتر معنوی آن است که مفاد مشترك چند حدیث (همچون شجاعت امام علی علیه السلام) در روایات زیاد آمده، ولی الفاظ آن متفاوت اند.

تذکر: احادیث متواتر در تفسیر قرآن معتبر و حجّت است، چرا که علم آور است. پس هرگاه احادیثی متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام در مورد تفسیر آیه ای رسید براساس آن، آیه را تفسیر و به مضمون آن (در صورت عملی بودن) عمل می کنیم. این مطلبی است که علامه طباطبایی (ره) نیز در ذیل آیه ی 44/سوره ی نحل بدان تصریح کرده است. (1)

ب) اخبار آحاد:

روایاتی که برای ما نقل شده است ولی به حدّ تواتر نمی رسد (یعنی مثلاً از يك یا دو طریق حکایت شده است).

اخبار آحاد خود به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته ی یکم: خبر واحد محفوظ به قراین، یعنی خبرهایی که متواتر نیست و از راه معتبر به ما رسیده ولی قراین و شواهدی به همراه دارد که یقین به صدق آن پیدا می کنیم که حتماً از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام صادر شده است، مانند: خبری که محتوای عالی و بلند داشته باشد (مثل برخی خطبه های نهج البلاغه) یا موافق ظاهر قرآن باشد.

تذکر: در این مورد نیز تفسیر قرآن به وسیله ی خبر واحد معتبر و حجّت است، چرا که

ص: 144

علم آور است.

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ی /44سوره ی نحل به حجّیت خبر واحد محفوف به قراین در تفسیر تصریح کرده است (1).

دسته ی دوم: خبر واحد ضعیف، اخباری که متواتر نیست و سند معتبری نیز ندارد، از این رو اطمینان به صدور آن از معصوم نداریم. (2)

این گونه احادیث در میان احادیث تفسیری زیاد است و گاهی ممکن است جعلی یا از اسرائیلیات باشد.

تذکر 1: این گونه احادیث در تفسیر قرآن اعتباری ندارد و حجّت نیست، چرا که ما در تفسیر، مراد خدا از آیه را بیان می کنیم و هنگامی که حدیث یقین آور نباشد نمی توانیم به طور قطع بگوییم که این مطلب مقصود خداست.

به عبارت دیگر، استناد مطالب احادیث ضعیف به قرآن، نوعی استناد مطالب بدون علم به خداست که این مطلب افترای بر خداست.

و به عبارت سوم احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (به مقتضای آیه ی /44نحل) بیان برای قرآن است، ولی خبر ضعیف بیان برای قرآن نیست، چون احراز نمی شود که این خبر از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده باشد.

آیه الله خوبی نیز مطالب فوق در مورد حجّیت اخبار قطعی و عدم حجّیت اخبار ضعیف در

ص: 145

1- المیزان، ج 12، ص 261-262.

2- البته در علم الحدیث هر حدیثی را که خبر واحد صحیح، حسن و موثق نباشد، ضعیف خوانند که شامل مرفوعات، مراسلات، مجعولات و مانند آنها می شود. (علم الحدیث، همو، ص 149).

تذکر 2: البته برخی از مفسران قرآن، متن این احادیث را بررسی می کنند و اگر شواهد صدق در متن آن باشد (برای مثال با ظاهر قرآن هماهنگ باشد) آن احادیث را می پذیرند و به عنوان شاهد در تفسیر قرآن از آنها استفاده می کنند.

مثال: علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه ی 37/ آل عمران كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا بِحَثٍ رَوَيْهِ مِفْصَلِيٌّ دَارِدٌ وَرَوَايَاتٌ مُتَعَدِدَةٌ مِنْ تَفْسِيرِ قَمِّيٍّ وَعِيَّاشِيِّ نَقَلَ مِي كُنْدَ كَمَا مَضْمُونٌ أَنَّهُمْ بِرُوحِيٍّ بَرِ عَمْرَانَ وَوَجُودِ مَيْوَةٍ هَا فِي غَيْرِ مَوْسَمِ أَنَّهُ لِمَرْيَمَ دَلَالَةٌ دَارِدٌ.

سپس علامه می نویسد:

(برخی مفسران شدیداً مضمون این روایات را انکار کرده اند و گفته اند: این امور (وحی به عمران و وجود میوه در محراب مریم در غیر موسم آن و این که سؤال زکریا برای تمیز باشد) طریقی برای اثبات آنها نیست... و روایات اینجا اسرائیلیات است.

سپس ایشان در پاسخ می نویسد: این سخن حجت نیست و روایات اگر چه واحد است و خالی از ضعف سند نیست و بر شخص بحث کننده واجب نیست که آنها را اخذ کند و بر طبق آنها استدلال کند، لیکن تدبیر در آیات، ذهن انسان را به این (روایات) نزدیک می کند و آنچه که از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، شامل چیزی غیر جایز نزد عقل نیست. (2)

مثال دیگر: علامه طباطبایی در تفسیر سوره ی حمد در مورد روایات «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» به گونه ای مشابه عمل کرده است یعنی نکات روایات را از معنای لغوی و صفت مشبّه و صبیغه

ص: 146

1- البیان، ص 398.

2- المیزان، ج 3، ص 184-185.

مبالغه بودن آنها به دست می آورد، سپس روایات را به عنوان مؤید می آورد. البته این یکی از شاهکارهای علامه در برخورد با احادیث تفسیری است که دو نتیجه دارد:

اول آن که روایات تفسیری را که معمولاً ضعف سندی دارد احیاء می کند.

و دوم آن که احادیث اهل بیت علیهم السلام را مستند به قرآن می کند تا برای همه ی مسلمانان قابل قبول و استفاده باشد.

دسته ی سوم: خبر واحد معتبر، اخباری که متواتر نیست ولی طریق آن معتبر است، یعنی ظنّ و گمان به صحت آنها می رود، ولی یقین آور نیست.

این احادیث به سه گونه صحیح، حسن و موثق تقسیم می شود. (1)

تذکر: در مورد اعتبار این قسم از حدیث در تفسیر و عدم اعتبار آن دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که این دیدگاهها و دلایل آنها را در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 147

1- توضیح این اصطلاحات از حوصله این نوشتار خارج است، به علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، ص 148 و کتاب های دیگر در این زمینه مراجعه کنید.

روایات متواتر: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد. / غیر متواتر: خبر واحد محفوف به قراین: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد.

خبر واحد ضعیف: تفسیر قرآن با آن صحیح نیست.

خبر واحد معتبر (صحیح-حسن-موثق) اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد.

روایات یقین آور: خبر متواتر/ خبر واحد محفوف به قراین غیر یقین آور: خبر واحد ضعیف/ خبر واحد معتبر (صحیح-حسن-موثق)

2- جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن:

اشاره

در مورد حجّیت و اعتبار خبر واحد در میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد، برخی علما همچون شیخ طوسی (ره) ادّعی اجماع بر حجّیت خبر واحد کرده اند و بسیاری از متأخران نیز همین دیدگاه را برگزیده اند.

و در مقابل برخی علما همچون سیّد مرتضی (ره) ادّعی اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد کرده اند و ابن ادریس از او تبعیت کرده است.

(1)

ص: 148

1- نك: العده، ج 1، ص 47، اصول الفقه، مظفر، ج 3-4، ص 84، معالم الدین، شهید ثانی (1011-...)، ص 188 و....

به هر حال در عصر حاضر، مشهور علمای امامیه، خبر واحد معتبر را حجّت می دانند و در احکام شرعی بر طبق آن عمل می کنند، دلیل عمده آنان سیره ی عقلا است.

ولی آنچه که مورد بحث ماست این است که آیا خبر واحد همان طور که در احادیث فقهی حجّت است در احادیث تفسیری نیز حجّت است و تفسیر قرآن بر اساس آن جایز است یا نه؟ در اینجا سه دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه موافقان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن 1. از طرفداران این دیدگاه، آیه اللّه خویی (ره) در «البیان» است. ایشان پس از بیان مقدمه ای در مورد این که تفسیر، بیان مراد خداست و جایز نیست که در این مورد به ظن و استحسان تکیه شود، چون پیروی ظن ممنوع است و استناد چیزی بر خدا بدون اجازه ی او حرام است.

سپس ظاهر قرآن، حکم عقل فطری و روایات قطعی معصومین علیهم السّلام را از مدارک معتبر تفسیر می شمارد.

اما در مورد خبر واحد ثقه که از معصوم در مورد تفسیر قرآن صادر شده است اشکالی را مطرح می کند و می فرماید:

معنای حجّیتی که برای خبر واحد ثابت شده است همان ترتیب آثار عملی بر آن است.

این ترتیب آثار در وقتی تحقق می یابد که مفاد خبر حکم شرعی یا موضوع باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب کرده است. و این شرط در مورد خبر واحدی که از معصوم در تفسیر نقل می شود، یافت نمی شود.

و در ادامه، این اشکال را پاسخ داده، می فرماید:

ما در علم اصول واضح کردیم که معنای حجیت در امارات ناظر به واقع آن است که آن را علم تعبّدی در مورد حکم شرعی قرار می دهند. پس آن طریق معتبر (خبر واحد در اینجا) فردی از افراد علم می شود. ولی فردی تعبّدی نه وجدانی، پس همه ی آثار قطع بر آن مترتب می شود. پس صحیح است که بر طبق آن خبر دهی، مثل آن که بر طبق علم وجدانی خبر می دادی، و این مطلب قول به غیر علم نیست.

و سیره ی عقلا نیز بر همین مطلب دلالت دارد، چرا که آنان با طریق معتبر (خبر واحد) معامله ی علم وجدانی می کنند بدون آن که در مورد آثار آنها فرق بگذارند... و منعی از این سیره ی مستمره ی عقلایی از طرف شارع ثابت نشده است. (1)

2. آیه الله معرفت: ایشان در مورد حجیت خبر واحد در تفسیر پس از بیان مقدمه ای که نظر مخالفان را می آورند و جواب آیه الله خویی را حکایت می کنند که: «خبر واحد را علم تعبّدی گرفته است نه تعبّد به عمل» می نویسد: «حجیت خبر واحد (ثقه) مستند به سیره ی عقلا (بنای عقلا) است و عقلا خبر واحد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین آور) می دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می دهند مگر آن که خللی در آن خبر آشکار باشد.» سپس می گوید: «از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به حساب می آید و با خبر واحد جامع الشرایط به دست رسیده است، می پذیریم و معتبر می دانیم. مگر خبری که خللی از لحاظ سند یا سنتی محتوا در آن مشهود باشد، در این صورت اعتبار ندارد.» (2)

ص: 150

1- البیان، آیه الله خویی، ص 398، دار الزهراء، بیروت.

2- تفسیر و مفسران، ج 2، ص 22-23 آیه الله معرفت، ترجمه علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، 1380 ش.

3. شاگردان آیه الله خویی در کتاب شناخت قرآن نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده اند. (1)

3. از ظاهر کلام زرکشی در البرهان نیز همین دیدگاه برداشت می شود، ایشان در مورد مآخذ تفسیر می نویسند: «اول نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است و این طراز معیار است، لیکن واجب است که از روایات ضعیف و ساختگی پرهیز شود». (2)

ایشان بین اخبار متواتر، محفوف به قراین، خبر واحد موثق و اخبار ضعیف و موضوع فقط مورد اخیر را استثنا کرد که ظاهر سخن آن است که اخبار آحاد را در تفسیر معتبر می داند.

دوم: دیدگاه مخالفان حجّیت خبر واحد در تفسیر 1. از طرفداران این دیدگاه شیخ طوسی (ره) است، وی با این که ادّعی اجماع بر اصل حجّیت خبر واحد کرده است، (3) ولی در مورد منبع تفسیر برای مفسّر می نویسند:

«بل ینبغی أن یرجع إلى الأدلّة الصحيحة، اما العقلیة او الشرعیة من اجماع علیه او نقل متواتر به عمّن یرجع اتّباع قوله و لا یقبل فی ذلك خبر واحد خاصّة اذا کان ممّا طریقہ العلم»، (4) «بلکه سزاوار است که (مفسّر) رجوع کند به دلایل صحیح، یا عقلی یا شرعی از اجماع، یا حدیث متواتر از کسی که (همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام) تبعیت قول او واجب است. و در این مورد (تفسیر) خبر واحد قبول نمی شود به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد که طریق آن علم است».

2. از دیگر مخالفان محمد عبده (5) است.

ص: 151

1- شناخت قرآن، هریمی و نجمی، ص 311.

2- البرهان، ج 2، ص 156.

3- العدة، ج 1، ص 47.

4- تبیان، ج 1، ص 4.

5- نک: اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریّه، ص 391، به نقل از تاریخ الأستاذ. الإمام، ج 2، ص 643.

3. علامه شعرانی نیز در مقدمه ی تفسیر منهج الصادقین می نویسد:

«چنانچه در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجّت نیست و قرائت به آن ثابت نمی شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجّت نیست.» (1) 4. از دیگر مخالفان، علامه طباطبایی (ره) در المیزان است که ذیل آیه ی 44/نحل می نویسد:

«حجّیت بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فقط در مورد بیان شفاهی است اما اخباری که کلام آنها را حکایت می کند اگر متواتر یا محفوف به قرینه ی قطعیه یا اگر، مانند آن باشد، حجّت است ولی اگر متواتر یا محفوف به قرینه ی قطعی نبوده، گرچه موافق کتاب الله باشد حجّیت ندارد، چرا که خبر واحد ظنی مخالف کتاب، بیان نیست. و خبر واحد ظنی موافق کتاب هم، احراز بیان بودن برایش نمی شود.» (2)

سوم: دیدگاه تفصیل در حجّیت خبر واحد در تفسیر آیه الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، تفصیلی را در مورد حجّیت حدیث در مسایل دین قایل شد که خلاصه ی کلام ایشان این است:

مسایل دین از يك نظر به دو بخش تقسیم می شود:

الف) احکام عملی، که در آن جای تعبّد و عمل است و در این بخش افزون بر قطع و اطمینان، مظنه ی خاص نیز راهگشاست.

ب) معارف اعتقادی، که روایات معصومان علیهم السلام در این بخش دو دسته است:

ص: 152

1- تفسیر منهج الصادقین، ج 1، ص 31، چاپ اسلامیة، تهران، 1346 ش.

2- المیزان، ج 12، ص 262.

دسته ی یکم: روایاتی که در ارکان سه گانه ی خود، دارای جزم و یقین است، یعنی در «اصل صدور»، «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است، به این معنا که از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوظ به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می دانیم در صدور بیان معارف واقعی است و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است نه ظاهر. این گونه روایات گرچه اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راه گشا و حجّت است و می توان در اثبات مسایل اصولی (به استثنای اصل اثبات معاد که تنها با دلیل عقلی قابل اثبات است) از آن مدد گرفت.

دسته ی دوم: روایاتی که در ارکان سه گانه ی مزبور فاقد یقین است و در نتیجه یقین آور نبوده، بلکه تنها مفید ظن و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

اول: معارف اصول دین (مثل توحید، نبوت، معاد و اصل وجود بهشت و جهنم). در این گونه معارف که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است، با ادله ی نقلی ظنی نمی توان به یقین دست یافت. از این رو، این گونه از ادله نقلی در این بخش حجّت نیست.

دوم: معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد بلکه ایمان اجمالی درباره ی آنها کافی و کارساز است، مانند این که حقیقت عرش، کرسی، لوح و قلم و فرشته چیست؟ در این بخش، انسان می تواند به علم اجمالی و یقین مجمل نه مفصل قانع شود، بنابراین، در این موارد می توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حدّ احتمال پذیرفت.

سوم: معارفی که بیانگر مسایل علمی و آیات الهی در خلقت است مانند این که آسمان ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بوده، سپس «فتق» و گشوده شده است.

اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است نه ثمره ی عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است.

در این بخش نیز روایات غیر قطعی در حدّ احتمال قابل پذیرش است ولی حجّت تعبدی نیست زیرا ادله ی حجّیت خبر واحد راجع به مسایل عملی و تعبدی است و در مسایل علمی نمی توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد. (1)

بررسی و نتیجه گیری:

در اینجا چند نکته قابل توجه است:

1. در حجّیت خبر واحد معتبر در مورد احکام عملی بحثی نیست و این مطلبی است که در اصول الفقه به اثبات رسیده است و دلیل عمده آن سیره ی عقلا است.

و شکی نیست که بخشی از تفسیر مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتاً به صورت اخبار آحاد است.

بنابراین می توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجّت است. چرا که سیره ی عقلا بر قبول خبر واحد و مترتب کردن آثار بر آن و عمل کردن به محتوای آن بوده و هست.

سیره ی علمای اسلام نیز در بخش آیات الاحکام همین بوده است که در عصر ما نیز در فقه به همین شیوه عمل می شود.

ص: 154

این مطلبی بود که موافقان (همچون آیه الله خویی) بر آن پافشاری می کردند و با دقت در کلمات مخالفان روشن می شود که این مطلب نیز تا حدودی مورد قبول آنهاست.

شاید شیخ طوسی در ذیل کلامش (خاصّة اذا كان ممّا طریقه العلم) اشاره به همین مطلب دارد که خبر واحد در جایی که علم در طریق آن معتبر باشد (مثل عقاید) معتبر نیست.

علاّمه طباطبایی (ره) نیز در کتاب قرآن در اسلام تصریح می کند:

«در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می شود مطلقاً عمل می کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد». (1)

و در المیزان نیز مکرر به این مطلب اشاره کرده است و ذیل آیه ی 259/ بقره او کالذی مرّ علی قریة پس از ذکر آیات می نویسد: «هر دو دسته خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام فقهی دین، واجب نیست». (2)

البته استناد به کلام علاّمه در هنگامی صحیح است که مقصود ایشان از «احکام شرعیّه» احکام فقهی برداشت شده از آیات الاحکام و روایات مربوط به آنها نیز باشد. در این صورت، چون خبر واحد در احکام شرعی حجّت است، بنابراین، بیان بر آیات الاحکام نیز هست و در این بخش تفسیر نیز حجّت می شود.

2. خبر واحد در غیر احکام شرعی حجّت نیست.

چون عمده دلیل حجّیت خبر واحد، سیره ی عقلا است و آن دلیل لئی است و دلیل لئی

ص: 155

1- قرآن در اسلام، علاّمه طباطبایی، ص 88، بنیاد علوم اسلامی، 1361 ش.

2- المیزان، ج 2، ص 580.

قدر متیقن دارد، از این رو، شامل بخش احکام می شود که شارع نیز از آن منعی نکرده است.

اما در مورد بخش غیر احکام شك می کنیم و از آنجا که عمل به ظنّ در تفسیر جایز نیست و همان طور که گذشت استناد مطلبی به خدا بدون اجازه ی او حرام است. بنابراین در این مورد قدر متیقن حجّیت خبر واحد را می گیریم که همان احکام عملی است. (1)

به عبارت علامه طباطبایی، که گذشت، خبر واحد در تفسیر بیان بودنش احراز نمی شود، مگر آن که بگوییم خبر واحد صحیح (بر اساس بنای عقلا) علم عادی است (2) و عقلا نیز با آن معامله ی علم می کنند، بنابراین، بیان برای قرآن می شود و قول به غیر علم و استناد مطالب غیر علمی به خدا نیست. لیکن باز هم می توان گفت که عقلا- در مورد کارهای عادی به خبر واحد اکتفا می کنند اما در مورد کارهای مهم (مثل عقاید و...) مرتبه ی بالاتری از علم را طلب می کنند که به وسیله ی خبر متواتر یا محفوف به قراین به دست می آورند.

هنگامی که در کلمات موافقان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن همچون آیه الله خوبی دقت کنیم نیز متوجه می شویم که ایشان هم اخبار آحاد را در حوزه ی عقاید حجّت نمی داند. در اصول به این مطلب تصریح کرده است. (3) و بخش زیادی از تفسیر هم مربوط به عقاید است که غیر از علم در آنجا معتبر نیست.

ص: 156

1- البته این بر فرض آن است که اشکال مربوط به عدم ترتیب آثار عملی در اخبار غیر حوزه احکام، با بیان آیه الله خوبی حلّ شود. وگرنه اگر کسی بر اساس مبنایی که در اصول الفقه در مورد معنای حجّیت انتخاب می کند اشکال فوق را مرتفع نداند. آنگاه حجّیت خبر واحد در غیر احکام از دو جهت اشکال دارد.

2- یعنی تخصّصا از دایره ی ظن خارج می شود. این مبنای برخی اساتید همچون آیه الله صالحی مازندرانی (ره) در درس خارج اصول بود و از کلام آیه الله معرفت (با توجه به صحبت حضوری که در درس خارج با ایشان داشتیم) قابل استفاده است.

3- مصباح الاصول، ج 2، ص 236.

3. نتیجه‌ی بحث آن شد که ما قایل به تفصیل در مورد حجّیت خبر واحد در تفسیر شدیم، یعنی خبر واحد را در حوزه‌ی آیات الاحکام حجّت و معتبر می‌دانیم اما در غیر آنها (همچون عقاید- قصص، اشارات علمی قرآن، و مطالبی همچون عرش و کرسی و...) حجّت نمی‌دانیم. هر چند که استفاده از روایات در این حوزه‌ها، به صورتی که استناد احتمالی بدهیم، مانعی ندارد.

3- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات:

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یکی از منابع و وسایل مهم تفسیر قرآن است که در تفسیر جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما در طول تاریخ اسلام برخی افراد و گروه‌ها به ساختن احادیث پرداخته و داخل در روایات تفسیری کرده‌اند و برخی نیز مطالبی را از یهودیان و مسیحیان گرفته‌اند و به عنوان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نشر داده‌اند.

این واقعیت تلخ که مورد تأیید مفسران و محدّثان و صاحب نظران شیعه و سنی است (1)، خطر بزرگی را برای تفسیر قرآن به وجود آورده است. از این رو، لازم است که مفسّر قرآن کاملاً توجه کند و با مراجعه به کتاب‌هایی که در زمینه‌ی شناخت جعلیات و اسرائیلیات نوشته شد و با شناخت جااعلان احادیث و ناقلان اسرائیلیات و فهم معیارهای احادیث جعلی و اسرائیلی آنها را کاملاً بشناسد و از آنها احتراز کند. (2)

ص: 157

1- نك: التفسیر و المفسّرون، آية الله معرفت، ج 11، ص 476، ج 2، ص 94 به بعد.

2- نك: الموضوعات، ابن جوزی (م 597 ق)- اللئالی المصنوعة، سیوطی، تذكرة الموضوعات و قانون الموضوعات، محمد بن طاهر مقدس هندی ملقب به قتنی (م 976 ق)، اللؤلؤ المرصوع، ابو المحاسن

در اینجا تذکر چند نکته مفید است:

الف) مهم ترین اسباب جعل احادیث عبارتند از:

- 1- مخالفت با دین توسط زندیق ها.
- 2- جعل حدیث برای کمک به مذاهب در اصول یا فروع.
- 3- جعل حدیث برای ترساندن مردم یا تشویق آنها به اخلاق و قرآن.
- 4- جعل حدیث برای نزدیکی به پادشاهان.
- 5- جعل حدیث توسط سیاست مداران، مثل جعل احادیث در حکومت معاویه.
- 6- جعل حدیث توسط داستان سرایان برای کسب منافع دنیوی (1)، البته جعل حدیث زمینه ها، انگیزه ها و عوامل دیگری نیز دارد که در کتاب های مفصل آمده است. (2)

ب) مهم ترین شخصیت هایی که به جعل حدیث پرداخته اند:

علامه امینی (ره) در الغدیر، نام چهل نفر از محدثان بزرگ را نام می برد که به جعل حدیث پرداخته اند. (3)

از مهم ترین جااعلان حدیث: ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد و مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن سعید در شام.

ص: 158

1- نك: التفسیر و المفسرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 2، ص 33-56، اضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، ص 121 به بعد.

2- نك: اضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، مبحث جعل.

3- الغدير، ج 5، ص 209-275.

نام تعداد دیگری از آنها به همراه احادیث جعل شده، در کتاب های مربوط آمده است. (1)

ج) مهم ترین شخصیت هایی که اسرائیلیات را نقل می کرده اند:

1- عبد الله بن سلام.

2- کعب الاخبار.

3- محمد بن کعب القرظی.

4- وهب بن منبه.

5- تمیم بن اوس الداری.

6- عبد الملك بن عبد العزيز بن جریح.

7- عبد الله بن عمرو بن العاص.

8- ابو هريرة. (2)

و حتی برخی این افراد به استناد برخی احادیث، نقل اسرائیلیات را جایز می دانسته اند. (3)

د: راه یابی احادیث جعلی و اسرائیلی در کتاب های اهل سنت و شیعه:

هر چند که این گونه احادیث بیشتر در کتاب های اهل سنت به ویژه در آثار طبری، بغوی، خازن، ابن کثیر و قرطبی یافت می شود. (4) ولی در آثار شیعه هم راه یافته است.

علامه طباطبایی (ره) در مورد احادیث جعلی می نویسند:

ص: 159

1- نك: التفسیر و المفسرون، آية الله معرفت، ج 2، ص 60 به بعد.

2- آية الله معرفت (در التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 94 به بعد) و محمود ابوریّه در اضواء علی السنّة المحمّديه این افراد را می شمارند و نمونه های احادیث آنها را ذکر می کنند.

3- الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، ص 117.

4- المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص 98.

«راهیابی اسرائیلیات و روایات مشابه آن که از طریق جعل و دسیسه به وجود آمده اند، در احادیث ما قابل انکار نیست و خبری که از دسیسه و از آفت وضع در امان نباشد، فاقد حجّیت است.» (1) از این رو می بینیم که علامّه طباطبایی در المیزان با روایات جعلی و اسرائیلیات برخورد می کند و آنها را کنار می زند. برای مثال ذیل آیه ی 103 و 104/بقره در مورد داستان هاروت و ماروت و ذیل سوره ی یوسف و ذیل بحث آدم و حوا (بقره 39) در مورد خلقت حواء از دنده ی چپ آدم (2) این نکته سنجی علامّه دیده می شود.

ه: معیارهای ارزیابی تشخیص احادیث جعلی و اسرائیلیات:

در اینجا می توان از راه سند، احادیث را بررسی کرد و راویان جاعل و ناقل اسرائیلیات را بازشناسی کرد، یا از راه متن، و احادیثی که مخالف آیات قرآن یا احادیث متواتر یا مخالف حکم قطعی عقل یا مخالف مطالب علمی قطعی است، را کنار گذاشت.

بررسی مفصّل این موضوع نیاز به يك کتاب مستقل دارد و در جای خود مفصّل بحث شده است. (3)

ص: 160

1- المیزان، ج 12، ص 112.

2- المیزان، ج 1، ص 147.

3- نگارنده در دو مقاله به نام، دروغ پردازان در حوزه ی حدیث شیعه و دروغ پردازان در حوزه ی حدیث اهل سنت، در مجله ی حدیث شماره ی 3 و 8 به این موضوعات پرداخته است.

برخی از تفاسیر روایی در تاریخچه و لابه لای بحث بیان شد، ولی لازم است که فهرست مشهورترین و مهم ترین آنها بیان شود.

الف) مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه عبارتند از:

1- تفسیر منسوب به امام علی علیه السلام، (مصحف علی بن ابی طالب)، قرآنی که امام علی علیه السلام جمع آوری کرد به ترتیب نزول بود و روایات تفسیری آن، یعنی توضیحات، و تأویلات و شأن نزول در این کتاب اکنون در دسترس ما نیست، ولی از این مطلب استفاده می شود که صدر المفسرین امام علی علیه السلام است. (1)

2- تفسیر ابن عباس؛ این کتاب با نام تنویر المقباس فیروزآبادی (م 817) و صحیفه ی علی بن ابی طلحة مشهور شده است.

بیشتر استفاده ی تفسیری ابن عباس از علی علیه السلام بوده است. (2)

3- تفسیر امام باقر علیه السلام (57-114 ق)، ابن ندیم بر آن است که این تفسیر را ابو الجارود (م 150) روایت کرده است.

بسیاری از روایات این تفسیر در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. (3)

4- تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام (83-148 ق)، کتاب مصباح الشریعة و تفسیر جعفر الصادق در کتاب حقایق التفسیر القرآنی، به آن حضرت منسوب است. (4)

ص: 161

1- سیر تطور تفاسیر شیعه، ایازی، ص 28.

2- همان، ص 30.

3- همان، ص 38، الذریعة، ج 4، ص 239.

4- همان، ص 34-39.

5- تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای حدود 307 ق)، در مورد اعتبار روایات این کتاب، اختلاف نظر وجود دارد. (1)

6- تفسیر فرات کوفی، اثر ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (زنده تا سال 307 ق).

7- تفسیر عیاشی، اثر ابو نصر محمد بن عیاش سمرقندی (متوفای بعد از 320 ق).

این کتاب از مشهورترین تفاسیر روایی شیعه است که اسناد آن حذف شده است. (2)

8- تفسیر نعمانی، اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (متوفای بعد از 324 ق) که علاقه مجلسی در بحار الانوار آن را با عنوان «ما ورد عن امیر المؤمنین فی اصناف آیات القرآن و انواعها بروایة النعمانی» نقل کرده است.

این تفسیر نگرش موضوعی به مسایل مهم قرآنی است.

همین تفسیر با عنوان «رسالة المحکم و المتشابه» علم الهدی (م 436 ق) نیز چاپ شده است. (3)

9- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م 254 ق).

این مطالب را محمد بن قاسم استرآبادی (350 ق) از دو شاگرد حضرت، ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابو الحسن علی بن محمد بن یسار نقل کرده است. در مورد صحت سند و اعتبار این کتاب اختلاف نظر وجود دارد. (4)

10- تفسیر صافی، اثر محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (1007-1091 ق).

ص: 162

1- التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 325 به بعد.

2- همان، ص 322 و سیر تطور تفاسیر شیعه، ص 50

3- سیر تطور تفاسیر شیعه، ص 52-53، و نیز نک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص 318.

4- همان، ص 53-54، التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 1، ص 478.

در این تفسیر علاوه بر احادیث، لغت و توضیح آیات نیز آمده است.

11- البرهان، تألیف سید هاشم حسینی بحرانی (م 1107 ق). این کتاب از کامل ترین تفاسیر روایی شیعه است. برخی روایات ضعیف در آن وجود دارد. (1)

12- نور الثقلین، تألیف عبد علی بن جمعه عروسی هویزی (م 1112 ق)، این کتاب نیز از تفاسیر کامل روایی شیعه و دارای نظم بهتری نسبت به برهان است.

برخی تفاسیر دیگر همچون کنز الدقائق و بحر الغرائب، میرزا محمد مهدی قمی (1125 ق) و منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی را نیز از تفاسیر روایی شمرده اند. (2)

البته تفاسیر روایی شیعه زیادتر از موارد مذکور است و از نظر سند و متن قابل نقد و بررسی است. دانش پژوهان محترم می توانند به منابع مستقل در این زمینه مراجعه کنند. (3)

ب) مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی اهل سنت:

1- جامع البیان، اثر ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری (224-310 ق).

در این تفسیر روایات ضعیف و اسرائیلیات وجود دارد. (4)

2- الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، اثر جلال الدین ابو الفضل عبد الرحمن بن بکر بن محمد السیوطی (911 ق).

ص: 163

1- نک: مقدمه محمد مهدی آصفی بر تفسیر برهان، سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص 116.

2- التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 338 و ص 346.

3- نک: همان، طبقات مفسّرين شیعه، سیر تطوّر تفاسیر شیعه.

4- التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 313 و التفسیر و المفسّرون دکتر ذهبی، ج 1، ص 212 و ص 215.

در این مورد، کتاب روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او آمده است و در آن روایات اسرائیلیات و احادیث جعلی وجود دارد. (1)

3- تفسیر ابن کثیر، اثر حافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر، الدمشقی (متوفای 774 ق).

در این مورد تفسیر روایات پیامبر و اقوال صحابه و تابعان آمده است. و گاهی به نقد احادیث می پردازد و تلاش می کند از اسرائیلیات احادیث دور می کند. (2)

4- تفسیر ابن عطیه (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز)، اثر ابو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیه اندلسی مغربی قراناطی (م 481 ق).

ایشان روایات تفسیری را نقد و بررسی هم می کند.

ص: 164

1- التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 334.

2- همان، ص 340.

در درس پنجم مطالب زیر بررسی شد و نتایج ذیل به دست آمد:

1- معنای احادیث متواتر و خبر واحد محفوف به قراین بیان شد و روشن گشت که این گونه احادیث در تفسیر قرآن معتبر است چون یقین آور است.

2- اقسام خبر ضعیف بیان شد و روشن گشت که اخبار ضعیف در تفسیر قرآن حجّت نیست مگر آن که به عنوان شاهد در تفسیر آیات از آنها استفاده شود.

3- در مورد خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن، سه دیدگاه بیان شد.

الف) دیدگاه موافقان همچون: آیه الله خویی و زرکشی که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجّت می دانستند.

ب) دیدگاه مخالفان همچون شیخ طوسی و علامه شعرانی و محمد عبده که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجّت نمی دانستند.

ج) دیدگاه تفصیل که از آیه الله جوادی نقل شد. ایشان بین اخبار در مورد احکام عملی، معارف اعتقادی اصول دین و مسایل علمی خلقت تفاوت قایل شد و در قسم اول حجّت و در قسم دوم و سوم حجّت ندانستند.

4- ما نیز در حجّت خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن قایل به تفصیل شدیم بدین معنا که این اخبار در بخش آیات الاحکام حجّت است و در مورد تفسیر آیات دیگر حجّت نیست.

5- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات را بیان کردیم و مهم ترین اسباب جعل حدیث و شخصیت های جاعل و ناقل اسرائیلیات را بر شمردیم، و نیز معیارهای ارزیابی احادیث جعلی و اسرائیلی را بیان کردیم. و یادآور شدیم که احادیث جعلی و اسرائیلیات در روایات تفسیری راه پیدا کرده است و باید مفسر قرآن دقت لازم را به عمل آورد و آنها را بر اساس معیارها نقد کند.

6- مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه (13 مورد) و اهل سنت (6 مورد) را بر شمردیم ولی یادآور شدیم که گاهی در این تفاسیر، احادیث جعلی و اسرائیلیات وجود دارد که نیازمند بررسی سندی و متنی است.

ص: 166

1- روش تفسیر روایی و تفسیر به مأثور را تعریف کنید و تفاوت آنها را بنویسید؟ 2- روش تفسیر روایی از چه زمانی شروع شد و توسط چه کسی، آیه ای از قرآن و روایتی شاهد آورده شد؟ 3- دیدگاه استقلال قرآن (بی نیازی از روایات) را توضیح دهید و نقد کنید؟ 4- دیدگاه علامه طباطبایی (ره) را در مورد تفسیر استقلالی قرآن توضیح دهید و مقصود نهایی ایشان را بیان کنید؟ 5- دلایل دیدگاه «عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات» را بیان و نقد فرمایید؟ 6- این سخن که «روایات وسیله ای برای تفسیر آیات است» را توضیح دهید و دلایل آن را بیان کنید؟ 7- دلایل حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن را بیان کنید؟ 8- دلایل حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن را بیان کنید؟ 9- نقش سخنان صحابه و تابعان در تفسیر قرآن چیست؟ و اعتبار آن تا چه اندازه است؟ 10- چهار کاربرد روایات تفسیری را بنویسید و برای آن دو مورد مثال بزنید؟ 11- اقسام روایات یقینی و غیر یقینی را برشمارید و بگویید کدام يك در تفسیر قرآن حجّت است؟ 12- توضیح دهید که در مورد احادیث ضعیف در تفسیر قرآن چه باید کرد؟ روش علامه طباطبایی در این مورد چه بوده است؟ 13- دلایل موافقان و مخالفان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن را برشمارید؟ 14- دیدگاه آیه الله جوادی آملی در مورد جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن را بنویسید؟

- 15- دیدگاه تفصیل (مختار) در حجّیت خبر واحد در تفسیر را بنویسید؟ 16- خطر احادیث اسرائیلی و جعلی در تفسیر را توضیح دهید؟
- 17- ده نفر از مهم ترین شخصیت های جاعل حدیث و ناقل اسرائیلیات را بنویسید؟ 18- معیارهای شناخت روایات جعلی و اسرائیلیات را بیان کنید؟ 19- ده کتاب از تفاسیر روایی شیعه و اهل سنّت را نام ببرید و نام مشهور نویسندگان آنها را نیز بنویسید؟

7- منابع جهت مطالعه ی بیشتر:

1- تفسیر تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج 1، نشر اسراء.

2- التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج 1 و 2.

3- المیزان، علامه طباطبایی، ج 3 و...

4- البیان، آیه الله خویی.

5- الإسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعناعه، نشر دار القلم، دمشق، 1390 ق.

6- طبقات مفسرین شیعه، دکتر عقیقی بخشایشی.

7- سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ایازی.

8- روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.

9- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.

10- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

11- مجله ی تخصصی حدیث، ش 3 و 8، مقاله های دروغ پردازان در حوزه ی حدیث شیعه و اهل سنت، از محمد علی رضایی اصفهانی.

ص: 169

1- دلایل حجّیت قول صحابه و تابعان در تفسیر را جمع آوری، بررسی و نقد کنید.

2- تفاوت های منبع، وسیله و قرینه بودن روایات در چیست؟ 3- در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیق کنید که کدام يك از آنان روایات تفسیری بیشتری دارند. و در تفسیر مشهورترند و چرا؟ 4- با بررسی روایات تفسیر البرهان و در المنثور کاربردهای دیگر برای روایات تفسیری بیابید و تحلیل کنید.

5- با بررسی روایات تفسیر نور الثقلین، مواردی را که در احادیث، آیات قرآنی به وسیله ی سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر شده است جمع آوری و تحلیل کنید.

6- در يك جزء تفسیر نور الثقلین، جستجو کنید و احادیث متواتر لفظی و معنوی را جمع آوری. و نوع تواتر (معنوی یا لفظی) آن را مشخصی سازید.

7- در مباحث روایی تفسیر المیزان جستجو کنید و مواردی که علامه از روایات تفسیری ضعیف به عنوان شاهد تفسیر استفاده کرده است را جمع آوری و تحلیل کنید.

8- نمونه هایی از روایات اسرائیلیات در مورد سوره ی یوسف و قصه های هاروت و ماروت (ذیل آیه ی 104 بقره) را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.

9- در مورد احادیث جعلی در روایات تفسیر شیعه و اهل سنّت جستجو کنید و نمونه های آن را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.

10- تقاسیر روایی شیعه را در قرن اول و دوم به طور کامل لیست کنید و مشخصات و روش هر کدام را بنویسید.

11- اعتبار تقاسیر قمی، امام عسکری علیه السّلام و عیّاشی را بررسی کنید.

12- تقاسیر روایی اهل سنّت را قرن به قرن لیست کنید.

13- تفسیر روایی طبرسی را معرفی کنید و روایات اسرائیلیات را در آن جستجو کنید.

فصل چهارم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

اهداف آموزشی:

اصلی: شناخت کاربردهای عقل در تفسیر قرآن فرعی: 1- اطلاع از دیدگاه‌ها درباره تفسیر عقلی 2- آگاهی از گونه‌های روش تفسیر عقلی
3- شناخت معیارهای تفسیر عقلی معتبر

ص: 171

عناوین بخش اول:

1-مقدمه 2-واژگان 3-تاریخچه 4-دیدگاه ها درباره ی معنای تفسیر عقلی 5- جمع بندی و نتیجه گیری 6-چکیده

ص: 173

در میان روش های تفسیری روش تفسیر عقلی از جایگاه ویژه ای برخوردار است و تعبیرها و تعریف های گوناگونی از آن شده، در میان مذاهب کلامی (شیعه، معتزله و اشاعره) برخوردهای متفاوتی با آن شده است.

گاهی از این روش، به عنوان روش تفسیر اجتهادی هم نام برده می شود و گاهی تحت عنوان یکی از اقسام روش تفسیر به رأی از آن یاد می شود و گاهی هم با گرایش فلسفی تفسیر یکسان انگاشته می شود، ولی کمتر دیده شده که معنا و مفهوم روش تفسیر عقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

از این رو لازم، است که این روش با دقت تعریف شود و مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این مبحث تلاش می شود که تعبیرهای مختلف از عقل و روش تفسیر عقلی را بیان کرده و جایگاه اصلی بحث را روشن ساخته، با بررسی دلایل موافقان و مخالفان، ثابت می شود که روش تفسیر عقلی در تفسیر قرآن لازم است، و معیار دارد. و با روش تفسیر به رأی و تأویل های نابجای فلسفی از آیات قرآن متفاوت است.

اشاره

در این مبحث چند واژه اساسی به کار برده می شود که عبارتند از:

الف) روش، ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) عقل، عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه ای که آماده ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله ی این قوه کسب می کند، عقل گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقل نکردن مذمت کرده است (1).

در این مورد به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (2) و اشعار امام علی علیه السلام استناد کرده است. (3)

صاحب «التحقیق» نیز در مورد معنای عقل می نویسد:

«اصل ماده ی عقل، همان تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی

ص: 176

1- نك: مفردات راغب اصفهانی، ماده ی عقل.

2- عن رسول الله عليهم السلام: ما كسب احد شيئا افضل من عقل يهديه الى هدى او يرده عن ردى». رأيت العقل عقليين* فمطبوع و مسموع و لا ينفع مسموع* اذا لم يك مطبوع

3- نك: ديوان امام علی علیه السلام، ص 121، احیاء علوم الدین: 86/1.

سپس ضبط نفس و منع آن بر همان مطلب است.

و از لوازم عقل: امساک، تدبیر، نیکویی فهم، ادراک و انزجار و شناخت چیزهایی است که در زندگی مورد نیاز است و نیز تحت برنامه‌ی عدل و حق قرار گرفتن و نگه‌داری خود از هوس‌ها و تمایلات است.

سپس می‌گوید: قوای نفس با نفس انسان متحد است و از آن جمله عقل نظری و عملی است. عقل نظری به لحاظ ما فوق آن، یعنی مبادی عالیه گفته می‌شود که به آن قوه‌ی ادراک نیز گویند و عقل عملی به لحاظ ما دون آن است که این عقل مبدأ تحریکات بدنی و اعمال خارجی است.

پس تشخیص مصالح و مفاسد مربوط به عقل نظری و ادراک است و ضبط نفس و منع آن مربوط به عقل عملی است. (1)

استاد ایازی در این مورد می‌نویسد:

«مقصود از عقل، حکم نظری به ملازمه‌ی بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر یا ملازمه‌ی بین عقیده‌ی ثابت قطعی و بین عقیده‌ی دیگر است، مثل حکم عقل به ملازمه‌ی بین مسأله‌ی اجزاء و مقدمه‌ی واجب و (2)».

آیه‌الله جوادی آملی نیز در مورد تفسیر عقلی معتقد است:

منظور از عقل در اینجا «عقل برهانی» است که از مغالطه و وهم و تخیل محفوظ باشد، یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای

ص: 177

1- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 8، ص 196-198.

2- المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص 40

جمع بندی:

از مجموع مطالب استفاده می شود که عقل گاهی به نیروی فکر انسان گفته می شود و گاهی به مدرکات این نیرو که همان علوم کسبی است.، از این رو عقل را به عقل فطری و اکتسابی تقسیم کرده اند.

البته گاهی هم عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده اند (2) اما در بحث روش تفسیر عقلی، گاهی مقصود از عقل، همان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ی ادراک و تعقل است. این، در موردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به يك معنا استعمال می شود.

گاهی مقصود از عقل، همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قراین عقلی یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می گیرد که حکم نظری عقل در ملازمات و عقل برهانی نیز از همین باب است.

توضیح بیشتر این مطلب را در بخش دیدگاه ها پی می گیریم.

د) اجتهاد، مقصود از اجتهاد در اینجا کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم

ص: 178

1- تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج 1، ص 169-170.

2- البته در مورد عقل عملی و نظری تعریف های متعددی ارائه شده است، یعنی گاهی اختلاف آنها را در مدرک آنها دانسته اند که اگر مدرک مربوط به عمل باشد عقل عملی است و اگر مدرک مربوط به عمل نباشد عقل نظری است. گاهی اختلاف آنها را در آن دانسته اند که عقل نظری مدرک کلیات است و عقل عملی مربوط به جزئیات است. البته این بحث از حوصله ی این نوشتار خارج است و تأثیر چندانی در موضوع ندارد. نک: شرح منظومه، ملا هادی سبزواری، ص 310، اشارات، بوعلی سینا، ج 2، ص 353، شواهد الربوبیه، ص 20).

آیات قرآن و مقاصد آن است. بنابراین، اجتهاد در اینجا از یک جهت اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است، چون شامل اجتهاد در آیات الاحکام و غیر آنها می شود، یعنی تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی است. در تفسیر نقلی تأکید بیشتر بر نقل است و در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبّر تأکید می شود. (1)

3- تاریخچه:

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. (2)

ولی ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری و اهل بیت علیهم السلام یافت.

مثال:

عن عبد الله بن قيس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول:

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ . (3)

فقلت: له يدان هكذا- و اشرت بيدي الى يديه-؟ فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقا. (4)

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه ی قرآن را تفسیر کرده اند و دست مادّی داشتن خدا را نفی کرده اند، چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و

ص: 179

1- نك: التفسير و المفسرون، آية الله معرفت، ج 2، ص 349، اصول التفسير و قواعد، شيخ خالد عبد الرحمن العك، ص 176.

2- تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبد الحمید، ص 98، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص 40.

3- مانده 64/.

4- نور الثقلین، ج 1، ص 650 (حدیث 279).

ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و...

تفاسیری عقلی از اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده است (1).

و امام علی علیه السّلام نیز در برخی خطبه های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. (2)

البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده ی برهان های عقلی است مثل آیه ی: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (3).

خود قرآن نیز انسان ها را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات فرا می خواند. (4)

از این رو، مفسّران قرآن لازم دیده اند که از نیروی فکر و استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره ی تابعان شروع شد. (5) و در قرون بعدی به ویژه به وسیله ی معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (385-460 ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م 548 ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخر رازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه تفسیر المیزان، علامه

ص: 180

1- نك: نور الثقلين، ج 1، ص 706 و ص 494، ج 3، ص 383، ج 4، ص 608.

2- نك: نهج البلاغه، خطبه های 152، 184، 228.

3- انبياء/22.

4- نك: ص 29، محمد/24، نساء/82، يوسف/2، نحل/44... (این گونه آیات را در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی قسمت جایگاه عقل در قرآن، مورد بررسی قرار می دهیم).

5- التفسير و المفسرون، آية الله معرفت، ج 2، ص 350، ج 1، ص 435.

طباطبایی و... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م 1270) و المنار از رشید رضا (1865-1935 م) و... حاصل آن بود.

در تفاسیر جدید جهان اسلام معمولاً به روش تفسیر عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی توجه کامل می شود.

4- دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای تفسیر عقلی:

اشاره

در مورد مفاد روش تفسیر عقلی، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و در مورد معنای آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است، و هرکس براساس برداشت خود در مورد این روش داوری کرده است. اینک این دیدگاه‌ها را مطرح کرده، مورد نقد و بررسی قرار می دهیم:

1- استفاده‌ی ابزاری از قراین عقلی در تفسیر؛

اشاره

آیه الله مکارم شیرازی می نویسد:

«منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه‌ی خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوییم. مثلاً هنگامی که گفته می شود **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** (1) «دست خدا بالای دست‌های آنهاست». عقل در اینجا می گوید، مسلماً منظور از دست خدا عضو خاصی که دارای پنج انگشت است، نیست، زیرا خدا اصولاً جسم نیست، هر جسمی محدود است و فناپذیر، خداوند نامحدود است و فناپذیر و ازلی و ابدی، بلکه منظور از آن قدرت خدا است که ما فوق همه‌ی قدرت‌ها است. اطلاق

ص: 181

دست بر قدرت، جنبه ی کنایه دارد، زیرا قدرت انسان از طریق دست او عملی می شود و در آن متمرکز است» (1).

وی در پایان بحث یادآور می شود که:

«هرجا سخن از تفسیر به عقل در میان آید منظور این گونه تفسیرهاست، نه مطالب تحمیلی و سلیقه های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی اساس» (2).

بررسی:

ایشان به يك معنا از تفسیر عقلی توجه کرده اند که همان استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات قرآن است.

اما به معنای دیگر تفسیر عقلی که همان تفکر در آیات قرآن و استنباط و اجتهاد از آنهاست اشاره نکرده اند. ولی برخی نویسندگان تفسیر عقلی را به همین معنای دوم گرفته اند که در ادامه دیدگاه آنان را بیان می کنیم.

2- تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است،

اشاره

آیه الله معرفت می نویسد:

«تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می کند، بیشتر از آن که بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد» (3).

ایشان یکی از ویژگی های تفسیر تابعان را اجتهاد در تفسیر و تکیه بر فهم عقلی دانسته

ص: 182

1- تفسیر به رأی، آیه الله مکارم شیرازی، ص 38.

2- همان، ص 39.

3- التفسیر و المفسرون في ثوبه القشيب، ج 2، ص 349.

است و می فرماید: «آنان در مسایل قرآنی که به معانی صفات، اسرار خلقت، احوال پیامبران و مثل آنها باز می گشت، اعمال نظر می کردند و آنها را بر روش عقل عرضه می کردند. و بر طبق حکم عقل رشید حکایت می کردند و چه بسا آنها را، به آنچه موافق فطرت سالم است، تأویل می کردند». (1)

وی، سپس در این رابطه از مدرسه ی مگه ابن عباس و مدرسه کوفه ابن مسعود را به عنوان پیش گامان این روش نام می برد و مثال های متعددی از تفسیر عقلی و اجتهادی آنان می آورد. (2)

در پایان می نویسد: «تفسیر عقلی بعدها رواج یافت. به ویژه نزد معتزله و کسانی که راه آنان را می رفتند که عقل را بر ظواهر نقلی مقدم می شمردند». (3) در این رابطه از ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (255-344) نام می برد و مثال می آورد.

بررسی:

ایشان تفسیر عقلی و اجتهادی را به يك معنا گرفته (4)، در بخشی از کلام خویش بر «فهم عقلی» آیات پافشاری کرده، در بخش دیگر بر «حکم عقل رشید» تأکید کرده است.

ولی مرز بین این دو را به طور کامل واضح نکرده، چرا که در دیدگاه قبلی ملا-حظه شد که بر قسم دوم (یعنی احکام عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر قرآن) تأکید می شد و این، غیر از اجتهاد در فهم آیات قرآن است که برخی از صاحب نظران همچون آیه الله جوادی این قسم

ص: 183

1- همان، ج 1، ص 435.

2- همان، ص 435-439.

3- همان، ص 440.

4- یکی دیگر از کسانی که تصریح کرده تفسیر عقلی به معنای اجتهادی است، علی آلوسی در کتاب روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص 246 است.

اخیر را تفسیر عقلی ندانسته و جزئی از تفسیر ماثور (روایی و نقلی) دانسته است. (1) پس لازم است که این مطلب روشن شود که مقصود آیه الله معرفت از تفسیر عقلی کدام قسم است.

استاد ایازی در این مورد می نویسد:

«اصطلاح «تفسیر عقلی اجتهادی» در قبال تفسیر به رأی مذموم (که بر اساس هوای نفس و بدعت است) می باشد. و مقصود از آن، روش اجتهادی است که بر اساس قواعد عقلی قطعی در شرح معانی قرآن و تدبیر در مضامین آن و تأمل در ملازمات بیانی آن، استوار شده است.» (2) سپس به این مسئله می پردازد که در مورد صلاحیت عقل در استدلال برای احکام بین مسلمانان اختلاف شده است.

امامیه و معتزله عقل را معتبر دانسته اند که راهی به سوی علم قطعی و مدرک حکم و راهی به سوی آن است.

در مقابل، اشاعره، و برخی از اخباریون شیعه بر آنند که منشأ تکلیف حکم شارع است نه عقل.

سپس ایشان مقصود از عقل را در اینجا حکم نظری عقل در ملازمه (بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر) دانسته است. (3)

بررسی:

ایشان نیز تفسیر عقلی و اجتهادی را یکسان انگاشته است ولی در تعریف آن از هر دو قسم تفسیر عقلی یعنی تدبیر در مضامین و استفاده از قواعد عقلی قطعی سخن گفته، همچون

ص: 184

1- سخن ایشان در ادامه ی مباحث می آید.

2- المفسرون، حیاتهم و منهجهم، ص 40.

3- همان.

آیه الله معرفت مرز آنها را مشخص نساخته است.

البته ایشان عقل را در تفسیر عقلی اجتهاد منحصر در حکم نظری عقل در باب ملازمات عقلیه کرده اند که در اصول فقه مطرح شده است و این انحصار دلیلی ندارد. بلکه مقصود از عقل در اینجا همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که شامل همه ی احکام قطعی عقلی و برهان ها و قراین عقلی می شود، اعم از این که در باب ملازمات احکام باشد یا غیر آن.

3- تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است؛

اشاره

استاد شیخ خالد عبد الرحمن العک می نویسند:

«تفسیر عقلی مقابل تفسیر نقلی است، که بر فهم عمیق... از معانی الفاظ قرآن تکیه می کند.

البته بعد از آن که مدلول عبارات قرآنی و دلالت های آنها را درک کرد.

پس تفسیر عقلی بر اجتهاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصد آن از مدلول ها و دلالت های آیات استوار است. و دانشمندان «تفسیر عقلی» را به «تفسیر به رأی» نام گذاری کرده اند». (1)

سپس در ذیل بحث، مطالب مربوط به تفسیر به رأی را مفصّل بحث می کند.

دکتر ذهبی در مبحث تفسیر به رأی، می نویسد:

«مقصود از رأی در اینجا اجتهاد است، پس تفسیر به رأی همان تفسیر قرآن به اجتهاد است». (2)

سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم کرده، تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می کند که ممکن است با تفسیر نقلی (مأثور) تعارض پیدا کند و

ص: 185

1- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص 167 (با تلخیص).

2- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 1، ص 255.

راه حل های تعارض را بیان می دارد (1).

این روش تفسیر به رأی ممدوح (تفسیر عقلی) را جایز می شمارد و تفسیرهای متعددی همچون مفاتیح الغیب فخر رازی، روح المعانی آلوسی و... را نام می برد که از این روش پیروی کرده اند (2).

بررسی:

در مبحث تفسیر به رأی روشن خواهد شد که تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی غیر از تفسیر به رأی است و با هم تفاوت های اساسی دارد در اینجا به طور کوتاه اشاره می شود که: در تفسیر به رأی شخص مفسر بدون توجه به قراین عقلی و نقلی اقدام به تفسیر قرآن بر اساس سلیقه و نظر شخصی می کند، اما در تفسیر عقلی، مفسر به قراین و دلایل قطعی عقلی توجه می کند و بر اساس آنها قرآن را تفسیر می کند (3). و در مورد تفسیر اجتهادی نیز بیان شد که اجتهاد بر دو قسم است: اول استنباط بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی که نوعی تفسیر به رأی است و استنباط و اجتهاد مفسر از آیه بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی که صحیح و معتبر است و تفسیر به رأی به شمار می آید. در همان بحث، بیان شد که تقسیم تفسیر به رأی، به دو قسم ممدوح و مذموم مبنای صحیحی ندارد و در روایات تفسیر به رأی به طور مطلق منع و مذمت شده است.

ص: 186

1- همان، ص 284 و ص 285 (التعارض بین التفسیر العقلي و التفسیر المأثور...).

2- همان، ص 288-289.

3- این مطلب در ادامه ی بحث، در مطالب منقول از استاد عمید زنجانی روشن تر می شود.

5- تفسیر عقلی، حدّ وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است:

استاد عمید زنجانی تحت عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» می نویسد:

«مشهورترین روش و مبنای تفسیری که در طیّ قرون اسلامی همواره در میان دانشمندان اسلامی و مفسّران قرآن معمول بوده، تفسیر اجتهادی است. این نوع تفسیر را می توان حدّ وسط بین دو نوع تفسیر دیگر، یعنی تفسیر به رأی (طبقه افراطی) و تفسیر نقلی (طبقه تقریبی) دانست».

سپس این روش تفسیر عقلی و اجتهادی را به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان نسبت می دهند و معتقدند که آنان «با وجود عنایت و توجه فراوان به روایات تفسیری، تأمل و تدبّر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آنها قرار داده، از طریق روایت و سماع به عنوان یکی از وسایل و مقدمات فهم قرآن، استفاده می نمودند، همچنین در مورد آیاتی که روایتی در تفسیر آنها وارد نشده بود، از راه تدبّر و اجتهاد، معانی و مقاصد قرآن را به دست می آوردند.» و در ادامه می نویسد: «روش تفسیر اجتهادی، اعتماد به تدبّر و عقل را توأم با تقیّد به روایات تفسیری، مورد استفاده قرار می دهد. به همین جهت است که با روش تفسیر به رأی و همچنین تفسیر نقلی فرق اصولی دارد.»⁽¹⁾ ایشان با اعتراف به مبهم بودن مرز تفسیر اجتهادی با تفسیر به رأی، تلاش می کند که در این مورد ملاک روشنی ارایه کند و در نهایت می نویسد: «در این روش، مفسّر باید از تحمیل رأی و نظریّه ی به دست آمده از غیر قرآن، به آیات و تطبیق آن با مطالبی که مناسبت

ص: 187

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباس علی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص 331.

لفظی و معنوی با ظاهر آیات ندارد، اکیدا خودداری نماید.» (1)

بررسی:

مرزبندی ایشان بین تفسیر به رأی با تفسیر عقلی امری لازم است، اما ایشان هم تفسیر عقلی را با تفسیر اجتهادی و تدبیر در آیات همراه با توجه به روایات یکسان انگاشته است و از قسم دوم تفسیر عقلی، یعنی استفاده از قراین و برهان های عقلی در تفسیر قرآن به طور صریح یاد نکرده، و مرز این دو قسم از تفسیر عقلی را در تعریف روشن ساخته است.

6- تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش منبع

اشاره

دارد نه مصباح:

ستاد آیه الله جوادی آملی در مورد «تفسیر قرآن به عقل» می نویسد:

«یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دست یابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است. که از مغالطه، وهم و تخیل محفوظ باشد.»

و در ادامه اضافه می کند که: «تحقیق درباره ی تفسیر «قرآن به عقل» گذشته از لزوم آشنایی با علوم قرآنی نیازمند بررسی شرایط برهان و موانع آن است تا بتوان از برهان عقلی بهره برد و از آسیب مغالطه مصون ماند.»

سپس ایشان تفسیر عقلی را به دو گونه تقسیم کرده، می نویسد:

«تفسیر عقلی، یا به تقطن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می پذیرد، به این که عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه ای را از جمع بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم،

ص: 188

1- همان، ص 333.

عقل نقش «مصباح» دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می شود، جزو تفسیر به مآثور محسوب می گردد، نه تفسیر عقلی، یا به استنباط برخی از مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد، نه صرف مصباح.

بنابراین، تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله ی عقل استنباط گردد و آیه ی مورد بحث بر خصوص آن حمل شود.» (1)

بررسی:

مرزبندی و جداسازی واضح بین عقل مصباح و عقل منبع در تفسیر قرآن، امری لازم و صحیح است که از ابتکارات آیه الله جوادی به شمار می آید.

اما این که ایشان استفاده از عقل مصباحی را جزئی از تفسیر به مآثور دانسته اند نه تفسیر عقلی، قابل تأمل است. توضیح این که کاربرد عقل در تفسیر قرآن دو گونه است:

الف) کاربرد ابزاری و برهانی (یا عقل منبع) که از استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر استفاده کنیم.

ب) کاربرد اجتهادی (یا عقل مصباح) که به وسیله ی عقل در آیات و روایات تدبّر کنیم یا به جمع بندی آیات و روایات پردازیم. همان طور که دیدیم صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن هر دو قسم را جزئی از تفسیر عقلی دانسته اند. و برخی همچون آیه الله مکارم بر قسم اول از

ص: 189

1- تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج 1، ص 169-171.

تفسیر عقلی تأکید داشتند و برخی همچون عمید زنجانی بر قسم دوم تأکید داشتند. و برخی نیز همچون آیه الله معرفت به هر دو قسم اشاره کرده بودند. بنابراین، منحصر کردن تفسیر قرآن به عقل، به یک قسم از این دو کار کرد، با دیدگاه مشهور سازگار نیست و از نظر اصطلاح موجه به نظر نمی رسد. (1)

اما به هر حال اصل مطلب و مرز دو قسم تفسیر عقلی روشن شد و نزاع در اینجا نزاع در نام گذاری و اصطلاح است، یعنی بنا بر دیدگاه آیه الله جوادی، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر مأثور است و بنا بر دیدگاه مشهور، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر عقلی است.

تذکر: بر اساس دیدگاه مشهور تفسیر اجتهادی، تفسیر عقلی به شمار آمده است، چرا که در تفسیر اجتهادی از نیروی فکر و عقل در جمع بندی مطالب استفاده شده است. اما از آنجا که این کارکرد عقل در همه ی روش های تفسیری وجود دارد پس باید بر اساس این دیدگاه تمام روش های تفسیری را روش عقلی نامید. بنابراین، با دقت در مطلب روشن می شود که اصل این نام گذاری مخدوش است و اشکال آیت الله جوادی آملی بر مشهور وارد است.

اما اگر بخواهیم در مباحث روش های تفسیری بر اساس اصطلاح مشهور حرکت کنیم، لازم است که تفسیر عقلی را به دو قسم تفسیر عقلی اجتهادی و تفسیر عقلی برهانی تقسیم کنیم.

ص: 190

1- در اینجا شاید بتوان گفت که تفسیر به مأثور، استفاده از روایات در روشن کردن مفاد آیه ای از قرآن است. و این مطلب اگر در حدّ نقل روایات باشد، تفسیر نقلی (روایی) به شمار می آید. اما اگر به حد اجتهاد و استنباط برسد ناچاریم که از نیروی عقل و فکر استفاده کنیم که این نوعی تفسیر اجتهادی می شود.

از مجموع مطالبی که از صاحب نظران حکایت کردیم و با توجه به نقد و بررسی سخنان ایشان، می توان گفت که:

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف) استفاده ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی قرآینی برای تفسیر آیات قرار می گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسای و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ی ادراک یاد می شد.

البته بنا بر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق جزئی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است.

در درس ششم، با طرح مطالبی درباره‌ی روش تفسیر عقلی، به نتایج زیر دست یافتیم:

1- تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای در روش‌های تفسیری برخوردار است و مورد نقض و ابرام مذاهب (شیعه، معتزله و اشاعره) قرار گرفته است و معانی متفاوتی از آن ارایه شده است.

2- در مبحث واژگان، مقصود از روش، تفسیر و عقل روشن شد. در مورد عقل گفته شد که گاهی عقل فطری یا نیروی فکر مراد است و گاهی عقل اکتسابی یا مدرکات و برهان عقلی که هر دو در تفسیر کاربرد دارد.

3- برخی از صاحب نظران، تاریخچه‌ی تفسیر عقلی را از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند ولی ریشه‌های این روش در روایات اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود و در دوره‌ی تابعان توجه بیشتری به آن شد و در قرون بعدی اوج گرفت.

4- دیدگاه‌هایی درباره‌ی تفسیر عقلی بیان شد که برخی، استفاده‌ی ابزاری از برهان و قراین عقلی را تفسیر عقلی دانستند و برخی استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات و احادیث را تفسیر عقلی دانستند و برخی هر دو را مطرح کردند. در پایان درس، به این نتیجه رسیدیم که در حقیقت تفسیر عقلی قسم اول است ولی طبق اصطلاح مشهور (و به طور تسامحی) قسم دوم نیز از تفسیر عقلی به شمار می‌آید.

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

1-دلایل:

الف:دلایل موافقان ب:دلایل مخالفان 2-گونه های تفسیر عقلی 3-بررسی تعارض عقل و نقل 4-معیارهای تفسیر عقلی معتبر 5-
معرفی تفاسیر عقلی 6-پژوهش های جدید 7-چکیده 8-پرسش های دو درس 9-منابع جهت مطالعه ی بیشتر

ص: 193

اشاره

صاحب نظران در مورد روش تفسیر عقلی و اجتهادی، دلالی در مخالفت و دلالی بر موافقت آورده اند. البته در بیان این استدلال ها، دو قسم تفسیر عقلی (کاربرد برهانی عقل و کاربرد اجتهادی) از هم جدا نشده است. بلکه دلالی که به صورت کلی بیان شده، اکثرا ناظر به جواز تفسیر اجتهادی است.

یعنی جایز بودن کاربرد عقل در فهم آیات و استنباط از آنها و قابل فهم بودن آیات قرآن را اثبات کرده اند.

اینک ما به اختصار مهم ترین دلائل را بیان و بررسی می کنیم.

الف: دلائل موافقان تفسیر عقلی و اجتهادی 1-قرآن:

قرآن کریم به طور مکرر مردم را به تعقل و تدبّر در آیات خویش فرا می خواند (1).

ص: 195

1- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء/10)، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بلکه کسانی را که در قرآن تدبیر نمی کنند سرزنش می کند (1).

اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت این همه دعوت به تفکر و تعقل بی معنا و بی فایده بود.

و نتیجه ی تدبیر و تفکر در آیات نیز چیزی جز تفسیر عقلی و اجتهادی نخواهد بود. (2)

2-روایات:

در احادیث جایگاه ویژه ای برای عقل در نظر گرفته شده و مورد تکریم قرار گرفته است به طوری که عقل به عنوان حجّت باطنی معرفی شده است.

از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که فرمود:

یا هشام انّ لله علی الناس حجّتين حجّة ظاهرة و حجّة باطنة، فأما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الأئمة و اما الباطنة فالعقول». (3)

اگر عقل حجّت باطنی انسان است پس اگر چیزی را درک کرد و به طور قطعی حکمی نمود، برای انسان ها حجّت است و لازم است بر طبق آن عمل شود. وگرنه حجّیت آن بی معنا می شود.

تذکر: البته کاربرد حجّیت عقل در دو جهت است:

اول این که عقل انسان به صورت نیروی ادراک و تعقل عمل کند و مصالح و مفاسد و تکالیف را بشناسد و چراغ راه انسان شود. این همان چیزی است که پس از بلوغ معیار تکلیف افراد است. و کارکرد عالی این عقل همان جمع بندی دلایل و اجتهاد و استنباط است.

ص: 196

1- أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد/24).

2- استاد عمید زنجانی این دلیل را با بیانی دیگر آورده اند. که بیشتر امکان فهم قرآن را اثبات می کند. نک: مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 334-335.

3- کافی، کلینی، ج 1، ص 6.

دوم این که عقل انسان به احکامی قطعی حکم می کند و به اصطلاح عقل برهانی شود، که این احکام کاشف احکام الهی است و در این صورت است که عقل منبع است. البته منبعی در طول منابع کتاب و سنت و کاشف از آنها، که انسان را از وحی بی نیاز نمی سازد.

2- سیره:

برخی از صاحب نظران روش تفسیر عقلی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او نسبت می دهند و نمونه هایی از این روش تفسیری را در سخنان ائمه علیهم السلام ملاحظه کردیم. و فعل و کلام معصوم حد اقل دلالت بر جواز دارد.

علاوه بر آن، سیره ی مستمر مفسران بزرگ اسلام همچون شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و... آن بوده که از روش عقلی و اجتهادی در تفسیر استفاده می کرده اند.

این سیره ی مستمره که ریشه در زمان معصومین علیهم السلام داشته است و منعی از آن نشده است دلیل جواز تفسیر عقلی و اجتهادی، بلکه مطلوب بودن آن است.

استاد عمید زنجانی در مورد سیره ی علمای اسلام در تفسیر اجتهادی و عقلی می نویسد:

«حتی دانشمندان اسلامی، اعم از عامه و خاصه، همواره در مسایل و مطالب مورد نیاز، به قرآن مراجعه می نمودند و از آیات برای حل مشکلات و معضلات و مطالب اعتقادی، علمی، عملی، اخلاقی و تاریخی استفاده می کردند. حتی کسانی که خود، تفسیر اجتهادی را تجویز نمی کردند، دانسته یا ندانسته، به آیات قرآن تمسک نموده، از آنها برای رد نظریه ی مزبور استعانت می جستند (1)».

ص: 197

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 351.

روش و بنای عقلا بر اساس روش تفسیر اجتهادی است که در مورد هر سخنی، به ظاهر گفتار گوینده توجه نموده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق قواعد ادبی و دلالت لفظی و قراین موجود به دست می آورند و شارع اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش جدیدی اختراع و ابلاغ نکرده است (1).

5- روایات تفسیری به اندازه ی همه ی آیات قرآن نیست و تفسیر همه آیات را بیان نمی کند.

علاوه بر آن، بسیاری از روایات تفسیری ضعیف و غیر معتبر است. بنابراین، اگر تفسیر قرآن منحصر به منقولات شود بسیاری از آیات تعطیل می شود. در حالی که خدا این کتاب را برای راهنمایی بشر به زبان عربی روشن فرستاده است. تا در آن دقت و تدبّر کنند و وظایف خود را دریابند و به آنها عمل کنند و به سعادت برسند. و تعطیل آیات با این هدف و فلسفه ناسازگار است و مستلزم نفی تکلیف و انکار جنبه ی جاودانی بودن قرآن است.

پس راهی جز تفکر و اجتهاد در این قسم آیات نیست (2).

البته آیاتی نیز که روایات در مورد آنها آمده است نیازمند تفکر، جمع بندی، اجتهاد و استنباط است.

بسیاری از مطالب قرآن نیز به صورت کلی بیان شده است و فهم آنها نیازمند تفکر است و

ص: 198

1- نک: همان، ص 352.

2- استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 349، همین دلیل را با بیانی دیگر آورده اند. البته ایشان به دلایل دیگری همچون آیات زبان قرآن، هدایت و روشنگری قرآن، آیات تحدی، بزرگداشت قرآن در روایات، معیار سنجش بودن قرآن در مورد روایات، عدم ابهام قرآن، و استدلال ائمه علیهم السلام به قرآن نیز استناد کرده اند که برخی از این موارد می تواند شواهد خوبی برای بحث باشد. (نک: همان، ص 333-348)

تطبیق آنها بر مصادیق و موارد، نیازمند اجتهاد است. (اجتهاد به معنایی که در اول این مبحث بیان کردیم).

6- بخشی از آیات قرآن مشکل است، مثل آیات مربوط به عرش، کرسی، یدالله، سمیع و بصیر بودن خدا و آیه ی لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... که فهم اینها بدون دقت های عقلی یا بدون توجه به قراین و برهان های عقلی، انسان را به انحراف در فهم می کشاند. و منتهی به تجسیم و تشبیه می شود، در حالی که خدا از این امور منزّه است.

بررسی دلایل موافقان:

مجموع دلایلی که موافقان روش تفسیر عقلی و اجتهادی آوردند، فی الجمله اثبات می کند که عقل حجت است و برهان های عقلی در تفسیر قرآن قابل استناد است. همان طور که اجتهاد عقلی نیز در تفسیر لازم است.

به عبارت دیگر استفاده از برهان های عقلی و اجتهاد در تفسیر به معنای بی نیازی از روش های دیگر تفسیر قرآن نیست. و ما را از مراجعه به آیات دیگر قرآن و روایات معتبر بی نیاز نمی سازد. بلکه تفسیر اجتهادی صحیح آن است که مفسر پس از مراجعه به قراین نقلی و عقلی به جمع بندی و استنباط در تفسیر آیه پردازد.

ب: دلایل مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی 1- در روایت از امام سجّاد علیه السّلام حکایت شده که:

«انّ دین الله لا یصاب بالعقول» «به راستی که دین خدا از راه عقل به دست نمی آید» (1).

عن النبی صلی الله علیه و آله و عن الائمة القائمین مقامه علیهم السّلام: انّ تفسیر القرآن لا یجوز الاّ

ص: 199

بالأثر الصحيح و النص الصريح» (1).

بنابراین، روایت تنها راه رسیدن به مراد خدا است و احکام الهی در دین، راه نقل است و قرآن نیز جزئی از دین است. پس روش تفسیر عقلی و اجتهادی راه به جایی نمی برد.

2- محمد امین استرآبادی که از سران اخباری هاست می نویسد:

«...اقول لاكتفاء هذه الجماعة بمجرد العقل في كثيرة من المواضع، خالفوا الروايات المتواترة عن العترة الطاهرة عليهم السلام في كثير من المباحث الكلامية و الاصولية» (2).

هر چند که سخن ایشان در برابر اصولی هاست اما شامل روش تفسیر عقلی (حد اقل در آیات الاحکام) می شود.

3- سید نعمت الله جزایری یکی دیگر از پیش گامان اخباری گری می نویسد:

«أقول: أما قولهم بنفي حجّة دليل العقل باقسامه فهو حق، لأنّ الشارع سدّ باب العقل و منعه من الدخول في الاحكام الالهية» (3).

4- شیخ حرّ عاملی که از اخباری های بشمار می آید می نویسد:

«انّ الضرورة قاضية بأنّ مجرد العقل لا يستقلّ بتفصيل مراد الله من العباد و لو كان كافيا ما احتاج الناس إلى نبيّ و لا امام و لا يختلف الشرائع و الأديان» (4).

5- به اشاعره نسبت داده اند که معتقدند:

ص: 200

1- تفسیر صافی، ج 1، ص 70، المقدمة الخامسة، حديث 3، و تبیان، ج 1، ص 4، وسائل الشيعة، ج 18، ص 151.

2- الفوائد المدنية، محمد امین استرآبادی، ص 28.

3- منبع الحياة، سید نعمت الله جزایری، ص 44.

4- الفوائد الطوسية، شیخ حرّ عاملی، ص 411.

منشأ هر تکلیفی حکم شارع است نه عقل، و بر ادراکات عقل تکیه نمی شود، آن گونه که بر حکم شارع تکیه می شود. (1)

6- روایات ممنوعیت تفسیر به رأی، در حقیقت تفسیر اجتهادی را منع می کند.

استاد عمید زنجانی در مورد روش تفسیر اجتهادی و علی می نویسد:

«تنها منعی که در روایات در زمینه ی استفاده از این روش عملی و شایع دیده می شود، عبارت از همان تصریحات اکیدی است که در مورد نهی از «تفسیر به رأی» وارد شده است». (2)

بررسی دلایل مخالفان:

1- در مورد دلیل اول چند نکته قابل دقت است:

اول: این گونه احادیث در مقابل مخالفان اهل بیت علیهم السلام و کسانی صادر شده است که به قراین نقلی و سخنان معصومان علیهم السلام توجه نمی کردند و تفسیر به رأی می نمودند و صلاحیت و شرایط اجتهاد را نداشتند، همان طور که برخی در حدیث اول، عقول ناقص و آرای فاسد و قیاس در کنار هم آمده است و بزرگان نیز بدین مطلب اشاره کرده اند. (3)

دوم: مقصود از عدم کاربرد عقل در این گونه احادیث آن نیست که انسان از نیروی فکر و اجتهاد در دین (و قرآن) استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دین خدا را بر اساس نظرات شخصی و رأی خود تفسیر و بیان نکند. وگرنه همان طور که گذشت عقل حجت باطنی است

ص: 201

1- المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص 40.

2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 351.

3- فیض کاشانی روایت «ان تفسیر القرآن لا یجوز الا بالاثر الصحیح و النص الصریح» را در مبحث منع تفسیر به رأی آورده است. تفسیر صافی، ج 1، ص 70، نیز استاد عمید زنجانی نیز در مبانی و روش های تفسیر قرآن ص 351 به این مطلب اشاره دارد.

و برهان های آن در دین معتبر است و معیار تکلیف انسان و عقاب و ثواب همین عقل است.

سوم: روایت صافی مرسل است و از نظر سند، معتبر نیست.

چهارم: اگر ظاهر این احادیث را اخذ کنیم با احادیثی که ما را به قرآن ارجاع می دهد و دعوت به تفکر و تدبیر در آن می کند، متنافی می شود. همان طور که فیض کاشانی بعد از نقل این احادیث، به این نکته دقت کرده است (1).

2- در پاسخ امین استرآبادی باید گفت، استفاده از عقل به معنای نفی روایات صحیح و معتبر نیست. و اگر کسانی در این مورد به خطا رفته اند و به بهانه ی عقل گرایی با روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام مخالفت کرده اند، این مطلب دلیل محکومیت آن افراد است نه دلیل محکومیت عقل و روش تفسیر عقلی و کاربرد عقل در دین.

3- در پاسخ سید نعمت الله جزایری گفته می شود: در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی اثبات شد که عقل حجّت باطنی است و در مورد روایاتی که کاربرد عقل را ممنوع می کند در شماره ی 1 مطالب کافی بیان شده است.

4- مطلبی که شیخ حرّ عاملی بیان کرده است به يك معنا مورد قبول ماست، یعنی ما هم در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی به این نتیجه رسیدیم که عقل کاشف از احکام شرعی است ولی این مطلب به صورت موجه کلیه اثبات نشد که عقل بتواند همه ی جزئیات احکام و مراتب و بطون قرآن را کشف کند. بنابراین، انسان از وحی و نقل بی نیاز نمی شود.

اما اگر مقصود شیخ آن باشد که عقل اصلا نمی تواند مقصود خدا را کشف کند و احکام عقلی حجّت نیست، این مطلب مورد قبول ما نیست، چون به وسیله ی دلایل موافقان تفسیر

ص: 202

1- تفسیر صافی، ج 1، ص 71.

عقلی مردود می شود.

5- در پاسخ اشاعره باید گفت: عقل کاشف حکم شرع است. یعنی عقل انسان حکم مخالف شرع صادر نمی کند بلکه در باب ملازمات در اصول الفقه بیان شد که «کَلِّمًا حَكْمًا بِه الْعَقْل حَكْمًا بِه الشَّرْع». (1) برای مثال: اگر عقل ملاك قطعی چیزی را کشف کرد و حکم قطعی صادر کرد با توجه به ملازمه، متوجه می شویم که نظر شارع نیز همین است، پس منشأ هر تکلیفی شارع است اما ادراکات قطعی عقل نیز معتبر است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

از مجموع دلایل موافقان و مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی متوجه شدیم که تفسیر عقلی و اجتهادی (در هر دو قسم آن) جایز بلکه مطلوب است. و دلایل مخالفان مخدوش است.

اما این مطلب بدان معنا نیست که تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن، ما را از قراین نقلی (و روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام) بی نیاز می سازد.

ص: 203

1- نك: اصول الفقه، مظفر مبحث ملازمات عقلیه، ج 1-2، ص 236 به بعد.

با دقت در روش تفسیر عقلی و اجتهادی و با بررسی دیدگاه های صاحب نظران می توان اقسام و گونه های مختلفی را در تفسیر عقلی و اجتهادی یافت. اینک مهم ترین آن گونه ها و مثال های مناسب هر کدام را بیان می کنیم.

اولین تقسیم: همان طور که در مباحث قبل بیان شد، تفسیر عقلی به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله ی برهان های عقلی به کار می رود.

1- تفسیر اجتهادی:

همان طور که گذشت برخی از صاحب نظران تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته اند که عبارت است از به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه ی مفسر از آنها.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.

اجتهاد خردمندانه در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن.

ب) در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی.

ج) در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها.

د) در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها، و از این روست که ما معتقدیم هر مفسر باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آیات الاحکام (که آنها را بیش از پانصد آیه دانسته اند) بتواند نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.

ه) فهم و تفسیر آیاتی که روایتی ذیل آن حکایت نشده است.

و(فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها.

ز)فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصه های قرآنی و مجرّد ساختن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و مواظب آن بر زندگی امروز بشر، برای روشن ساختن راه صحیح زندگی.

برای مثال وقتی قرآن داستان زندگی یوسف را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حيله ها باشید که شما را به بهانه ی بازی نبرند (1) و مواظب باشید که اگر در شرایط سخت جنگ شهوت قرار گرفتید، همچون یوسف مقاومت کنید تا سعادت مند و پیروز شوید... و...

ح)فهم ابعاد اعجاز قرآن(اعجاز بلاغی، علمی و...) 2-تفسیر استفاده از عقل برهانی:

همان طور که گذشت برخی از صاحب نظران تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی در تفسیر می دانند. در این صورت، عقل منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می کند.

این گونه از روش تفسیری در دو مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف)گاهی در این قسم از تفسیر عقلی، دلایل و برهان های قطعی عقلی قرینه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد. هرگاه ظاهر آیه ای با برهان عقلی منافات داشت، آن برهان قرینه ای می شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تاویل کنیم.

مثال این مورد در تفسیر آیه ی **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (2)** گذشت و بیان شد که عقل انسان حکم می کند که خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد وگرنه محدودیت و

ص: 205

1- أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ يَوْسُفَ 12/.

2- فتح 10/.

فناپذیری در ذات او راه می یابد، بنابراین، مقصود از دست همان قدرت خداست.

همین برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع، بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند **جَاءَ رَبُّكَ (1)** می آید.

ب) گاهی عقل برهانی و برهان های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می گیرد.

برای مثال: در مورد برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه ها و مصادیق آن اشاره شده **(2)** و نیز در مورد آیه **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (3)** و این که آیا برهان تمانع را می گوید یا برهان دیگر.

تقسیم دوم:

برخی صاحب نظران تفسیر عقلی اجتهادی را به سه قسم تقسیم کرده اند:

1- تفسیر عقلی اجتهادی تقریپی، یعنی جمود بر استدلال های کلامی در تفسیر قرآن.

2- تفسیر عقلی اجتهادی افراطی، یعنی تفسیر عقلی قرآن که تأویلات بعیدی در آن به کار برده شود.

3- تفسیر عقلی اجتهادی معتدل (واسطه بین افراط و تقریط) که این روش صحیح است.

در این قسم، روش اصولی به کار می رود و بر تفسیر قرآن به قرآن تکیه می شود و تشابهات به محکومات و به سنت صحیح ارجاع داده می شود. تا احکام الهی استنباط گردد. و هنگامی

ص: 206

1- فجر 22/.

2- نك: انفال 3/ - 13 و ...

3- انبياء 22/.

که اشکال پیدا می شود. برخی آیات متشابه تأویل می شود (1) و...

تذکر: در این تقسیم به يك مطلب اساسی، یعنی افراط در عقل گرایی در برخی تفاسیر اشاره شده است. گاهی برخی مفسران از حدّ اعتدال خارج شده اند و آیات قرآن را بر اساس دلایل غیر قطعی تأویل کرده، دست از ظهور آیات برداشته اند. این مطلب به ویژه در مورد آیاتی که مطالب غیبی و غیر محسوس و معجزات را بیان می کند بیشتر اتفاق افتاده گاهی به تفسیر به رأی منتهی شده است.

اینک به نمونه هایی در این زمینه توجه کنید:

رشید رضا در تفسیر المنار در مورد داستان گاو بنی اسرائیل و دستور کشتن يك گاو و زدن قسمتی از آن به بدن مقتول و زنده شدن آن مرده و مشخص شدن قاتل او (2)، می گوید:

مقصود از «احیاء» در این آیه، معنای مجازی آن است که گفته اند معنای زنده گردانیدن مردگان حفظ خون آنهاست (3).

و نیز ایشان در مورد معجزات حضرت عیسی علیه السلام در باب زنده کردن مردگان و خلق پرنده (4)، امکان این معجزات را می پذیرد، اما وقوع آنها را منکر می شود. (5)

در حالی که ظاهر آیات سوره ی بقره زنده شدن واقعی مقتول بنی اسرائیل است. و دلیلی برای حمل آن بر معنای مجازی نداریم و نیز ظاهر آیات سوره ی آل عمران آن است که

ص: 207

1- المفسرون حیاتهم، و منهجم، ایازی، ص 41.

2- بقره 67-73 فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .

3- تفسیر القرآن الکریم، (المنار)، ج 1، ص 347.

4- أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ - آل عمران (49)

5- المنار، ج 3، ص 311.

حضرت عیسیٰ علیه السّلام این معجزات را انجام می دهد.

البته معجزات، خرق عادت است و در نظر ابتدایی عقل، بعید به نظر می رسد ولی خلاف عقل و محال نیست.

و از همین باب است که گفتند: «ملائکه» و «جن» دلیل عقلی ندارد (1) و «جن» را به معنای میکروب دانستند که به طور نامحسوس در بدن انسان اثر می کند (2).

سومین تقسیم:

شیخ خالد عبد الرحمن العک در بیان روش اجتهاد عقلی در تفسیر، آن را شامل انواع بیانات زیر می داند. به عبارت دیگر: تفسیر اجتهادی عقلی در عمل مفسّر ظاهر می شود که به موضوعات تقسیم می شود:

1- کشف و اظهار معانی معقولی که نصوص قرآنی دربردارد.

2- استنباط اسرار قرآنی بر اساس طاقت بشری.

3- استخراج مقاصد آیات قرآن و توجیهاات آنها.

4- بیان موارد عبرت در قصه های قرآنی و روشن کردن موعظه های آن.

5- آشکار کردن عظمت قرآن در بلاغت آن، که معجزه است.

در پایان نتیجه می گیرند که روش اجتهاد عقلی در تفسیر قرآن کریم شامل انواع روشنگری و کشف و بیان آیات قرآنی می شود (3).

ص: 208

1- تفسیر مراغی، احمد مصطفی مراغی، ج 29، ص 94.

2- نک: المنار، ج 8، ص 364، منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسير، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، ص 631-649.

3- اصول التفسیر و قواعد، ص 6-175.

تذکر: ایشان تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته است و کارکردهای عقل و کاربردهای قوه ی تعقل را در تفسیر قرآن بر شمرده است.

3- بررسی تعارض عقل و نقل:

بحث تعارض عقل و دین یکی از مباحث کلام جدید است و بررسی کامل ابعاد آن از حوصله و موضوع این نوشتار خارج است. از این رو در اینجا در حدّ نیاز به این مبحث اشاره می کنیم:

تعارض عقل و نقل که زیر مجموعه ی بحث تعارض عقل و دین است، در دو مورد قابل طرح است:

یک: تعارض عقل و آیات قرآن.

دو: تعارض عقل با روایات.

هریک از دو مورد مذکور به دو صورت قابل تصور است:

اول: تعارض ابتدایی و ظاهری، یعنی این که در بررسی ابتدایی یک آیه یا روایت یا یک حکم عقلی، به نظر آید که آن دو با هم متعارض است.

ولی پس از تأمل و دقت این تعارض ظاهری و ابتدایی بر طرف می شود، البته بسیاری از تعارضات توهم شده در مورد عقل و قرآن یا عقل و روایات این گونه است (1).

دوم: تعارض مستقر و واقعی، یعنی این که برخی آیات قرآن یا روایات با احکام عقلی تعارض جدی پیدا کنند به طوری که قابل جمع نباشد. در این صورت، مبحث تعارض عقل و دین و راه

ص: 209

1- بسیاری از این موارد را دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی در کتاب منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسیر، ص 497 تا ص 719 آورده است.

حل های آن مطرح می شود. برای بررسی این مطلب ناچاریم احتمالات رابطه ی علم و دین را مورد بررسی کوتاه قرار دهیم.

رابطه ی عقل و دین:

در این مورد، سه احتمال، بلکه سه نوع ارتباط بین احکام عقل و دین ممکن است تصور شود:

الف) مطالب عقل پذیر، یعنی آیات و روایاتی که دستورها (اوامر و نواهی)، یا مطالبی دارد عقل سلیم، آن را می پذیرد. بلکه عقل انسان ها نیز همان حکم را می نماید، مانند: دستورهای بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب) مطالب عقل ستیز، یعنی مطالبی در دین، وجود داشته باشد و بر خلاف حکم صریح عقل سالم باشد. در این مورد، عقیده بر آن است که چنین احکامی، در ادیان الهی وجود ندارد، چرا که از طرفی دین و خصوصاً اسلام، مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود، عاقل و حکیم است، پس دستوری خلاف عقل نمی دهد و از طرف دیگر در مباحث قبل بیان کردیم که عقل خود حجّت باطنی است همان طور که پیامبران، حجّت ظاهری انسان ها هستند.

بلکه تعارض بین احکام قطعی عقل و دین محال است، چرا که تعارض قطعی با قطعی معقول نیست، چون حقیقت یکی بیشتر نیست و تعارض دو حکم قطعی به تناقض منتهی می شود. (1) پس اگر در موردی، ظاهر يك آیه یا روایت با احکام قطعی عقل، معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آن که مقدمات حکم عقل کامل نباشد و خطایی در آن، صورت گرفته باشد.

ص: 210

1- در این مورد نك: التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 286، روح المعانی، ج 9، ص 104، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص 96-99.

دوم آن که اگر قطعی بودن حکم عقلی ثابت باشد، معلوم می شود، ظاهر آن آیه یا روایت منظور شارع نبوده است. برای مثال: اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع التقيضين متضاد بود، باید در ظاهر آن روایت، تصرّف نمود و با قرینه ی عقلی، حمل بر خلاف ظاهر آن کرد، چون فهم ما از آیه یا روایت خطا بوده است، یا اگر ظاهر آیه ی *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* با حکم عقل در مورد جسم نبودن خدا معارض شد، ظاهر آیه را تأویل می کنیم و *يَدُ اللَّهِ* را به معنای قدرت خدا تفسیر می کنیم.

ج) مطالب فراتر از عقل فعلی، یعنی احکام و مطالبی در قرآن یا روایات وجود دارد که برای عقل غالب انسان ها قابل فهم و درک نیست، بلکه فراتر از عقل است.

هر چند در این مورد، عقل حکمی بر خلاف و متضاد با آن مطلب دینی نمی دهد، ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن نیز ندارد.

برای مثال: عقل انسان وجود خداوند را، می پذیرد و اثبات می کند و این از احکام عقل پذیر است، ولی ذات خداوند و چگونگی آن را، درک نمی کند. پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

یا این که بسیاری از احکام تعبّدی شرعی که وجود آنها ثابت است، عقل از درک دلیل آن عاجز است. (در موارد احکام واجب و حرام فقهی، مثال های فراوان وجود دارد.

برای مثال: این که نماز ظهر، چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است، عقل دلیل آن را درک نمی کند، ولی دلیلی هم، بر محال یا ناروا بودن آنها ندارد).

نکته: از اینجاست که در دانشمندان مسلمان در مباحث اصول فقه می گویند: «كَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ بِالْعَكْسِ»، یعنی هر چه را عقل سلیم پذیرفت شرع هم می پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است، چون ما احکام عقل ستیز نداریم و احکام عقل پذیر را هم،

عقل انسان درك می کند، اما انبیا احکامی و جزئیاتی را بیان می کنند که عقل بشر، از درك آنها عاجز است یا احتیاج به رشد بیشتری دارد، تا آنها را درك کند و آن احکام عقل گریز یا فراتر از عقل فعلی بشر است.

به عبارت بهتر: تعارض ظاهری رابطه ی احکام عقلی و دینی چهار گونه متصوّر است:

دلیل عقلی: ظنی/در این مورد شرع مقدّم است.

قطعی/در این مورد، عقل مقدّم است.

دلیل شرعی: ظنی/در این مورد شرع مقدّم است.

قطعی/در این مورد، تعارض نیست.

و در این مورد چهارم اگر تعارض ظاهری به نظر آید یا مقدمات دلیل خطاست، یا ظاهر شرع مراد نیست (و خطا در فهم ما است).

تذکر 1: دلیل ظنی عقلی احتمال مخالف را نفی نمی کند و محتمل الخطاست و به خاطر آن از ظهور ظنی آیه یا روایت دست بر نمی داریم. چون عقلا و شارع حجّیت ظاهر را پذیرفته اند. در این صورت، دلیل ظنی عقلی حجّیت ندارد.

تذکر 2: حکم عقلی وقتی صادر شد، حتما قطعی، جز می کلی است، اما منظور ما از احکام عقلی ظنی (با کمی تسامح)، همان تصدیقات نظری است که ظن، به اثبات آنها می رود، ولی یقین قطعی نداریم، یعنی مانند بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد، نیست.

4- معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی:

برای آن که نتیجه‌ی تفسیر عقلی و اجتهادی معتبر باشد، لازم است که شرایط عام و خاص در زیر رعایت شود:

الف) شرایط عام مفسّر و تفسیر معتبر، (1) همچون آگاهی از ادبیات عرب، لغت، علوم قرآن، ممارست در تفسیر و آگاهی از نظرات مفسران، دارا بودن دانش فقه، اصول، آگاهی‌هایی تاریخی، جغرافیایی (در مورد جزیره العرب) و اطلاعات لازم در زمینه‌ی علوم نقلی و عقلی و تجربی (2).

ب) شرایط خاص برای تفسیر عقلی و اجتهادی؛ 1- شخص مفسّر با توجه به علومی که کسب کرده و استعدادی که دارد، قادر به اجتهاد در تفسیر باشد.

2- توجه به تمام قراین عقلی و نقلی (از جمله روایات معتبر تفسیری) آیه قبل از تدبّر و تفکّر و استنباط و اجتهاد.

3- پرهیز از تحمیل رأی و نظری که از غیر قرآن به دست آمده است بر قرآن، یعنی مطالبی که مناسبت لفظی و معنوی با ظاهر آیه ندارد بر قرآن تحمیل نکند (3).

4- استفاده از برهان‌های قطعی عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر.

تذکر: البته در تفسیر قرآن می‌توان از دو نوع دلیل استفاده کرد:

ص: 213

1- در مورد شرایط کامل مفسّر و اطلاع از دیدگاهها در این زمینه مراجعه کنید به: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، بخش اول، شرایط مفسّر، از نگارنده.

2- همان.

3- نک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 333.

اول: دلیل عقلی که انسان به آن قطع منطقی دارد، یعنی قطع او معرفت شناسانه است. و بر اساس مبادی برهان پدید آمده است. این قطع در تفسیر قرآن معتبر است.

دوم: دلیلی یقینی که انسان به آن قطع روانشناختی دارد یعنی قانع شده و یقین روانی پیدا کرده است که این مطلب صحیح است. اما قطع او بر اساس مبادی برهان نیست. و تنها می تواند افراد قطع را قانع سازد. از این رو این قطع فاقد مبادی فکری است و قابل انتقال به غیر نیست و اعتباری در تفسیر قرآن ندارد. (1)

5- مفسّری که می خواهد تفسیر عقلی برهانی کند، باید با برهان های عقلی به قدر کافی آشنا باشد. و مقدمات منطقی و فلسفی آن را بداند و شرایط برهان و مغالطه را رعایت نماید.

6- مفسّری که می خواند تفسیر عقلی کند، لازم است که با مسئله توهم تعارض عقل و دین و موارد تعارض تفسیر عقلی و نقلی و راه حل های آن آشنا باشد (2).

تذکر: روشن است که عدم رعایت شرایط مذکور و تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن بدون آنها غالباً منتهی به تفسیر به رأی خواهد شد که این نوع تفسیر حرام است.

ص: 214

1- برای اطلاع بیشتر در مورد این دو نوع قطع، نک: تفسیر تسنیم، ج 1، ص 212.

2- شیخ خالد عبد الرحمن العک، ضوابط تفسیر عقلی را این گونه می شمارد: الف: معرفة التعارض بین التفسیر العقلی و النقلی و قانون الترجیح فی التفسیر العقلی. ب: معرفة وجوه تعارض الآيات. ج: معرفة التعارض بین الآیة و الحدیث. د: معرفة الاختلاف و التناقض. ه: معرفة موهم الاختلاف. و: معرفة الاسباب الموهمة للاختلاف. ز: معرفة علم المبهمات. ح: بیان وجوه الخفاء فی معانی النظم القرآنی. (اصول التفسیر و قواعده، ص 190).

بر اساس تقسیم بندی ای که در تفسیر عقلی انجام شد، و تفسیر عقلی به دو قسم کار برد عقل برهانی در تفسیر و کاربرد نیروی عقل در تفسیر اجتهادی تقسیم گشت، تفاسیر عقلی و اجتهادی نیز گاهی از یکی و گاهی از هر دو قسم بهره برده اند. که مهم ترین آنها را بر می شماریم.

1- تفسیر تبيان، شيخ طوسی (385-460 ق) 10 جلد، 2- مجمع البيان، طبرسی (م 548 ق) 10 جلد، 3- تفسیر الميزان، علامه طباطبائی، 20 جلد، 4- تفسیر نمونه، آية الله مکارم شیرازی، 27 جلد، 5- تفسیر ابی السعود، المسمی ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، ابو السعود محمد بن محمد العمادی (م 951 ق) 9 جلد، 6- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع، ابو الفضل شهاب الدين انسيه محمود الآلوسی (م 1270 ق) 30 جلد، 7- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخر الدين رازی، 30 جلد، 8- انوار التنزيل و اسرار التأويل، بیضاوی، 9- مدارك التنزيل و حقایق التأويل، نسفی، 10- لباب التأويل في معاني التنزيل، خازن، 11- البحر المحیط، ابو حیان، 12- غرایب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری، 13- تفسیر الجلالین، جلال المحلی و جلال السيوطی، 14- السراج المنير في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، الخطيب الشربيني (1)

ص: 215

1- از شماره ی 5-14 را دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 289 آورده است.

- 1- نمونه هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری کنید.
- 2- نمونه هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری اهل بیت: گردآوری کنید.
- 3- رابطه ی تفسیر عقلی و مبحث امکان فهم قرآن را بررسی کنید.
- 4- دیدگاه بزرگان معتزله و اشاعره را در مورد عقل و تفسیر عقلی مقایسه کنید.
- 5- عقل گرایی در تفسیر را نزد مفسران مصر همچون محمد عبده و رشید رضا بررسی و نقد کنید.
- 6- علامه طباطبایی در میزان تا چه اندازه از روش عقلی استفاده کرده است؟ 7- ضوابطی که عبد الرحمن العک در مورد تفسیر عقلی آورده است بررسی و نقد کنید.
- 8- برهان های عقلی موجود در آیات قرآن را جمع آوری و تحلیل کنید.
- 9- نمونه هایی از تفسیر اجتهادی و عقلی افراطی و تقریپی در تفسیر فخر رازی و تفسیر المنار و تفاسیر فلاسفه جمع آوری و تحلیل و نقد کنید.
- 10- آیاتی از قرآن که روایات تفسیری ذیل آنها نیست و لازم است با استفاده از روش عقلی و اجتهادی تفسیر شود، جمع آوری و تحلیل کنید.
- 11- نقش تفسیر عقلی اجتهادی را در اعجاز قرآن بررسی کنید.
- 12- نمونه هایی از تعارضات ادعاشده بین عقل و قرآن را پیدا کنید و پاسخ دهید.

در درس هفتم، پس از بررسی مطالب زیر، نتایج آن چنین به دست آمد:

1- موافقان تفسیر عقلی اجتهادی به آیات قرآن (در مورد تشویق تفکر) و روایات (در 2 مورد حجّت بودن عقل) و سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان و ائمه علیهم السّلام و مفسّران اسلام و نیز بنای عقلا و کمبود روایات تفسیری و مشکل بودن برخی آیات قرآن استدلال کرده اند که دلایل آنان مورد قبول قرار گرفت.

2- مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی به برخی احادیث (که ظاهراً عقل را از صحنه ی دین و تفسیر خارج می کند) و نیز روایات منع تفسیر به رأی و برخی دلیل دیگر استدلال کرده اند.

پاسخ آنان داده شد که احادیث ضعیف است و مقصود آنها نفی روش مخالفان اهل بیت علیهم السّلام بوده که تفسیر به رأی می کرده اند.

3- تفسیر عقلی گاهی به دو معنای تفسیر اجتهادی (در برابر تفسیر نقلی) به کار می رود که گونه های آن در جمع بین آیات و روایات و فهم مقاصد آیات و مانند آنها بیان شد.

4- تفسیر عقلی گاهی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر به کار می رود که گونه های آن در مورد استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات و استفاده از برهان ها در فهم بهتر آیات خداشناسی بیان شد.

5- برخی صاحب نظران تفسیر عقلی را به سه گونه تقریظی، افراطی و معتدل تقسیم کرده اند.

6- برخی صاحب نظران تفسیر عقلی را بر اساس کاربردها و موضوعات آن تقسیم کرده اند.

(همچون اظهار معانی معقول-استنباط اسرار قرآنی، استخراج مقاصد، عبرت های قصّه ها و...).

7- تعارض عقل و نقل بررسی شد و به دو قسم تعارض ابتدایی ظاهری و تعارض مستقر تقسیم

شد. و بیان شد که قسم دوم در اسلام وجود ندارد. و قسم اول هم پس از تأمل و دقت رفع می شود.

8- در مورد رابطه ی عقل و دین سه احتمال وجود دارد: مطالب دینی گاهی عقل پذیر، گاهی عقل ستیز و گاهی فراتر از عقل است. نوع دوم در اسلام وجود ندارد.

9- معیارهای عامّ تفسیر عقلی و اجتهادی را همان شرایط عام مفسّر و تفسیر معرّفی کردیم و شرایط خاصّ تفسیر اجتهادی را قدرت بر اجتهاد، توجه قراین عقلی و نقلی قبل از استنباط، پرهیز از تحمیل رأی استفاده از برهان های قطعی عقلی آشنایی با شرایط برهان و مغالطه و آشنایی با مسأله ی تعارض عقل و دین دانستیم.

10- چهارده تفسیر مهمّ عقلی و اجتهادی شیعه و سنی معرّفی شد.

ص: 218

- 1- واژه عقل را در لغت و اصطلاح معنا کنید؟ 2- مقصود از اجتهاد در عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» چیست؟ 3- تاریخچه ی تفسیر عقلی از چه زمانی شروع شده است؟ مثال بزنید.
- 4- حدّ اقل سه دیدگاه را در مورد تفسیر عقلی بنویسید؟ 5- دیدگاهی که تفسیر عقلی را همان تفسیر به رأی می داند توضیح دهید و نقد کنید.
- 6- حدّ اقل سه دلیل برای اثبات روش تفسیر عقلی و اجتهادی بیاورید.
- 7- کمبود روایات تفسیری و وجود آیات مشکل در قرآن چگونه بر لزوم تفسیر عقلی و اجتهادی دلالت می کند؟ مثال بزنید.
- 8- روایاتی که در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی مورد استناد قرار گرفته است، را بیان کنید و تحلیل و نقد کنید.
- 9- دلایل اخباری ها و اشعری ها را در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی بیان کرده، نقد کنید؟ 10- گونه ی تفسیر اجتهادی (از اقسام تفسیر عقلی) را توضیح داده و کاربردهای آن را در تفسیر بنویسید.
- 11- مقصود از استفاده ی عقل برهانی در تفسیر چیست؟ آن را با مثال بیان کنید.
- 12- گونه های تفسیر عقلی اجتهادی (افراطی، تقریظی، معتدل) را با مثال توضیح دهید.
- 13- آیا تعارض عقل و نقل ممکن است؟ توضیح دهید.

14- اقسام احتمالی رابطه ی عقل و دین را بنویسید.

15- در تعارض ظاهری احکام عقلی و دینی چه باید کرد؟ (اقسام چهارگانه ی آن را بنویسید).

16- چهار معیار خاصّ تفسیر اجتهادی و عقلی را بنویسید.

17- حدّ اقل چهار تفسیر از شیعه و چهار تفسیر از اهل سنّت نام ببرید که از روش عقلی و اجتهادی استفاده کرده باشند.

ص: 220

9- منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج 1، نشر اسراء.
- 2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات.
- 3- درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، نشر اسوه.
- 4- منهج تفسیری اهل بیت علیهم السلام، محمد شریفانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد، تربیت مدرس دانشگاه قم).
- 5- التفسیر و المفسرون في ثوبة القشيب، آية الله معرفت، ج 1 و 2.
- 6- المفسرون حياتهم و منهجهم، استاد ایازی.
- 7- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.
- 8- اصول التفسیر و قواعدہ، شیخ خالد عبد الرحمن العک.
- 9- العقل البشري في تفسیر القرآن، آية الله شیخ محمد طاهر آل شبیر الخاقانی.
- 10- عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نفیسی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- 11- منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسیر، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی.
- 12- روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی آلوسی.

اهداف آموزشی:

هدف اصلی:

شناخت روش تفسیر صحیح علمی و کاربردهای آن در قرآن اهداف فرعی:

- 1- آشنایی با تاریخچه تفسیر علمی و علل رشد آن
- 2- شناخت اقسام تفسیر علمی
- 3- اطلاع از دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی و نقد آنها
- 4- شناخت معیارهای تفسیر علمی معتبر برای احتراز از تحمیل نظریه های علمی بر قرآن

ص: 223

(بخش اول) عناوین بخش اول:

- 1- مقدمه 2- واژگان کلیدی (تفسیر، روش، علم) نگاهی گذرا به علم (تعریف، تقسیم بندی، قطعی و ظنی بودن علم) 3- تعریف تفسیر علمی
- 4- پیشینه ی تاریخی تفسیر علمی 5- دیدگاه ها الف) دیدگاه موافقان ب) دیدگاه مخالفان ج) دیدگاه های تفصیل

ص: 225

یکی از مباحث گسترده و عمیق در عصر حاضر، مبحث قرآن و علوم جدید است، که ذهن بسیاری از مفسران شیعه و سنی و حتی برخی دانشمندان غیر مسلمان را به خود مشغول کرده است.

از طرفی مباحث مربوط به ماهیت علم تجربی و رابطه ی آن با قرآن و قلمرو و حوزه های علم و قرآن و تعارضات پنداری و ابتدایی در این مورد، و از طرف دیگر علاقه ی مردم و دانشمندان به این مبحث و دیدگاه های متفاوت مفسران و از طرف سوم مثال های متنوع و زیاد، که حدود هزار آیه ی قرآن را در بر می گیرد، سبب شده که مبحثی گسترده به نام تفسیر علمی در روش شناسی تفسیر علمی پیدا شود. البته در این رابطه موضوعات و مقدمات دیگری هم وجود دارد که نیاز به کاوش دارد مثل آن که آیا همه ی علوم بشری در قرآن وجود دارد یا نه؟ هدف مثال های علمی قرآن چیست؟ پس می توان گفت: که اگر بخواهیم حق مطلب ادا شود، لازم است چند جلد کتاب در این

زمینه نوشته شود (1) و حدّ اقل دو واحد درسی تدریس شود.

بنابراین، با توجه به محدودیت در این نوشتار و سطح علمی مخاطبان، مطالبی فشرده در مورد تفسیر علمی بیان می‌کنیم و دانش پژوهان را به منابع مفصّل ارجاع خواهیم داد.

2- واژگان کلیدی:

اشاره

در این درس، از واژه‌های زیر استفاده می‌شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آنها آشنا شویم.

1- تفسیر:

تذکر: در مورد واژه «تفسیر» در مباحث قبل توضیح داده شد.

2- روش: مقصود از «روش» در اینجا، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر آیات قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته، نتایج مشخصی را به دست می‌دهد. البته روش تفسیر علمی، همان شیوه‌ی استفاده از منبع علوم تجربی به عنوان ابزاری برای تفسیر اشارات علمی آیات قرآن است. (2)

ص: 228

1- حدود 200 جلد کتاب به طور مستقل یا غیر مستقل، مبحث تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن را پی گرفته اند (نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، کتابشناسی تفسیر علمی) از سوی نگارنده، دو کتاب: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن (550 ص) و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (600 ص) در این زمینه نشر یافته است.

2- در مورد تفاوت «روش و گرایش» (منهج، مکتب، مذهب، لون) تفسیری در درس اول توضیح دادیم. البته برخی صاحب نظران تفسیر علمی را جزیی از الوان و گرایش‌های تفسیری می‌دانند. ولی با توضیحی که گذشت و خواهد آمد روشن می‌شود که تفسیر علمی ویژگی‌های یک روش تفسیری را دارد و همچون روش‌های دیگر در بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد. بسیاری از مفسران نیز از آن بهره برده‌اند، هر چند که برخی از کتاب‌ها همچون الجواهر طنطاوی، گرایش تفسیر علمی دارند و کمتر از روش تفسیر علمی بهره برده‌اند. شاید این گونه شیوه، سبب شده که برخی تفسیر علمی را در ردیف گرایش‌ها قرار دهند.

3- علم: مقصود از «علمی» در عنوان «تفسیر علمی» همان علوم تجربی (1) که به دو شاخه علوم طبیعی (2) (همچون فیزیک- شیمی و...) و علوم انسانی (3) (همچون جامعه شناسی و روان شناسی) تقسیم می شود.

نگاهی گذرا به علم:

برای روشن شدن مقصود ما از علم و بخاطر کاربرد وسیع این واژه در روش تفسیر علمی ناچاریم که مطالبی اجمالی پیرامون علم بیان کنیم:

الف) تعریف علم: مفهوم لغوی کلمه علم و معادل‌های آن، مثل دانش و دانستن، روشن است (4) ولی معانی اصطلاحی مختلف دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم:

1- اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.

2- مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و...؟؟؟ 3- مجموعه قضایایی کلی که محور خاصی برای آنها، لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل

ص: 229

SECNICSLATNEMIREPXE -1

LARUTANSEcNICS -2

SECNICSSSEITINAMUH -3

4- منطقیون علم را: «حصول صورة الشيء عند العقل» می دانند، چنانچه مرحوم مظفر در مقدمه ی کتاب المنطق آورده است. ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می کنند و بحث ما، در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است، هر چند در این زمینه فلاسفه ی غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد.

صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد، هر چند قضایای اعتباری و قرار دادی باشد، به این معنا علوم غیر حقیقی و قرار دادی مانند لغت و دستور زبان هم، علم خوانده می شود.

4- مجموعه ی قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و ما بعد الطبیعة را در برگیرد.

5- مجموعه ی قضایای حقیقی که از راه تجربه ی حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست ها، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارند، این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند. (1) هر چند جعل اصطلاحی اشکال ندارد اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاصی پوزیتیویستها (2) در دایره ی معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را، محدود به امور حسی و تجربی می پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو، و بی حاصل می دانند (3).

6- در روایات اسلامی، علم به معنای دیگری نیز آمده است: نوری که توسط خدا در قلب می تابد، (4) ولی این علم حقیقی یا نورانی، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می گوئیم.

ص: 230

1- علم در نظر آنان مطابق با کلمه ecneicS است.

2- emsivitisoP مکتبی که توسط آگوست کنت (1798-1857 etnoC-etsuguA م) بنیاد نهاده شد و ریشه ی او در اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را، محدود به تجربه ی حسی می داند.

3- آموزش فلسفه، ج 1، ص 61، استاد مصباح یزدی، با تلخیص.

4- ر.ک: بحار الانوار، ج 1، ص 219 به بعد، ج 2، ص 33 به بعد، میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ج 6، ماده ی علم.

منظور ما از علم در تفسیر علمی، معنای پنجم می باشد (علوم قابل تجربه ی حسی که پوزیتیویست ها می گویند) پس علم به معنای فلسفه یا الهیات، از دایره ی بحث ما خارج است، زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تفسیر می کنند به همین علوم قابل تجربه ی حسی بیشتر نظر دارند.

ب) تقسیم بندی علوم:

علوم را به گونه های مختلف تقسیم کرده اند:

فارابی آن را به پنج علم (لسان، منطق، تعالیم، طبیعی و الهی، پنجم مدنی و فقه و کلام) تقسیم می کند. (1)

حکمای اسلامی حکمت را به شاخه ی نظری و عملی و شاخه ی علم نظری را به الهیات، طبیعیات و ریاضیات و شاخه ی عملی را به اخلاق-سیاست مدن و تدبیر منزل تقسیم کرده اند.

برخی علم را بر اساس قوای حافظه (تاریخ) متخیله (هنر) عقل (فلسفه) تقسیم کرده اند. و برخی دیگر بر اساس موضوع، آن را به دو شاخه علوم بیرونی و علوم درونی و معنوی تقسیم کرده اند.

از آخرین تقسیم بندی های علم، تقسیم آن بر اساس روش علم است که علوم را به چهار گروه تقسیم می کند که عبارتند از:

1- علوم تجربی که شامل دو بخش علوم طبیعی (مانند فیزیک و شیمی) و علوم انسانی (همچون جامعه شناسی و روانشناسی) می شود، که در آن ها از روش تجربه استفاده می شود.

ص: 231

1- احصاء العلوم، فارابی، ص 111-120.

2- علوم عقلی که شامل علوم طبیعی و ریاضیات و منطق می شود که در آنها از روش استدلال عقلی استفاده می شود.

3- علوم نقلی، که شامل علوم طبیعی و لغت می شود که در آنها از روش نقلی استفاده می شود.

4- علوم شهودی همچون علوم الهی پیامبران و عرفا، که در آنها از روش شهود استفاده می شود و در حقیقت علم حضوری است.

مقصود ما از علم، در روش تفسیر علمی همین «علوم تجربی» است که در تقسیم بندی اخیر بیان شد.

ج) قطعی و ظنی بودن علم تجربی:

علوم تجربی حاصل کاوش ها و تجربه های بشری است که در طی قرن ها بر هم انباشته شده است، تا قبل از نیمه ی دوم قرن بیستم میلادی، علوم تجربی را به دو شاخه ی نظریه های علمی اثبات نشده و قانون های علمی اثبات شده تقسیم می کردند. و اگر نظریه علمی به وسیله ی مشاهده و تجربه های مکرر تأیید می شد آن را اثبات شده و قانون علمی می دانستند (1).

اما پس از آن و با پیدایش نظریات جدید در فلسفه ی علم، روشن شد که علوم تجربی افسانه های مفیدی است که در صحنه ی طبیعت و زندگی کاربرد دارد اما هیچ گاه به صورت

ص: 232

1- در این مورد اشکالات متعددی به نحوه ی استقرای ناقص علوم شده است و پاسخ هایی نیز داده شده است. (نک: مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، ص 210-244، علم و دین، ایان باربور، ترجمه ی خرمشاهی، ص 3 و صص 213-214، الاسس المنطقية للاستقراء، شهید صدر، ص 135 و ص 383-400، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده، صص 185-200).

یعنی در تشکیل يك نظریه ی علمی نخست ما به مسئله و مشکلی برخورد می کنیم، و در مرحله ی دوم راه حلی برای آن حدس می زنیم. سپس در مرحله ی سوم قضایای قابل مشاهده تجربه از آن راه حل استنتاج می کنیم و در مرحله ی چهارم اقدام به ابطال این قضایا می کنیم. و اگر این قضایا باطل نشود، آن نظریه، تا هنگامی که نظریه ی بهتری پیدا و جایگزین آن نشود در علم باقی می ماند و مبنای عمل قرار می گیرد (1).

بنابراین، علوم تجربی اثبات پذیر نیست بلکه ابطال پذیر است و در علم، قانون قطعی وجود ندارد.

یادآوری: قضایای علوم تجربی قطعی نیست (به معنای قطع معرفت شناختی) یعنی نمی توان گفت: فلان گزاره ی علمی حتما مطابق واقع و تغییرناپذیر است، اما برخی از قضایای علوم تجربی قطعی اند (به معنای قطع روانشناختی) یعنی گاهی گزاره ی علمی از راه مشاهده یا به وسیله ی قراین دیگر مثل بدیهی می گردد. همچون «حرکت زمین» که در عصر ما مثل بدیهی شده است. همان طور که گاهی انسان به وسیله ی قراین خارجی یا دلایل عقلی که مطلب را پشتیبانی می کند، در مورد يك گزاره ی علمی به قطع می رسد.

در مباحث آینده روشن می شود که در تفسیر علمی بین علوم تجربی قطعی و نظریه های ظنی علوم تجربی تفاوت گذاشته می شود. و استفاده از نوع دوم در تفسیر علمی قرآن صحیح

ص: 233

1- این دیدگاه پوپر (متوفی -1373 ش) است، نک: حدسها و ابطالها و منطق اکتشافات، تألیف پوپر، ترجمه احمد آرام، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، صص 200-204.

نیست، چرا که نظریه های ظنی علوم گاهی صدها سال در حوزه ی علم می ماند سپس تغییر می کند (1)، پس نمی توان تفسیر قرآن را بر آن ها بنا نهاد.

3. تعریف روش تفسیر علمی:

اشاره

در مبحث واژگان، به معنای واژه های روش، تفسیر و علم اشاره کردیم، اینک در این قسمت برخی از تعریف های اصطلاحی «روش تفسیر علمی» (ارایه شده از سوی صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن) را بیان می کنیم.

1- علامه طباطبایی (ره) در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آن ها است از قرآن اخذ می کنند و آیات مخالف را تأویل می کند، می نویسد: «این روش از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم». (2)

تحلیل و بررسی:

الف: ایشان به قسم خاصی از تفسیر علمی که همان تحمیل نظریه های علمی بر قرآن است، اشاره می کند که البته این روش به تفسیر به رأی منتهی می شود و تفسیر صحیح قرآن نیست.

ب: در ادامه خواهیم دید که علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان از یافته های علوم

ص: 234

1- همچون نظریه ی بطلمیوسی (soameotP - قرن دوم میلادی) در مورد این که زمین مرکز جهان است و خورشید و ستارگان در هفت فلك به دور آن می چرخند. این نظریه حدود چهارده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. سپس توسط کپلر و کپرنیک و گالیله دگرگون شد و دیدگاه کنونی (یعنی حرکت زمین به دور خورشید) جای آن را گرفت.

2- المیزان، ج 1، ص 7-8.

جدید برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرده است. (1) و همه ی اقسام تفسیر علمی را مردود نمی داند.

2- آیه الله معرفت در مورد تفسیر علمی می نویسد:

«این رنگ و گرایش تفسیر برای کسانی است که قرآن را دربردارنده ی، اشاراتی به اسرار طبیعت می دانند. اسراری که علوم جدید آنها را کشف کرده است...»

سپس می نویسد: از تأثیرات این شیوه ی تفسیری آن است که مشتاقان آن بسیاری از کتابها و رساله ها نوشته اند که بسیاری از علوم زمین شناسی و کیهان شناسی را بر قرآن تحمیل می کنند. (و معتقدند که) قرآن به صورت صریح یا کنایه و اشاره بر این مطالب دلالت دارد و این مطلب از مهم ترین نواحی راست گویی اعجاز قرآن است. (2) تحلیل و بررسی:

الف) ایشان نیز به يك قسم خاص از تفسیر علمی یعنی تحمیل علوم بر قرآن سخن گفته و از اقسام دیگر سخنی به میان نیاورده است.

ب) ایشان به یکی از نتایج تفسیر علمی که همان اثبات اعجاز علمی قرآن است اشاره کرده اند.

3- دکتر ذهبی در مورد تفسیر علمی می نویسد:

«مقصود ما از تفسیر علمی، آن تفسیری است که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم

ص: 235

1- نك: المیزان، ج 14، ص 279 (ذیل آیه ی 30 انبیاء)، ج 18، ص 382 (ذیل آیه ی 47 ذاریات).

2- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 443 (نقل به مضمون).

می کند و تلاش می نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد». (1)

تحلیل و بررسی:

الف) ایشان تفسیر علمی را اعم از تفسیر فلسفی دانسته است. در حالی که بنا بر تعریف مشهور این دو روش تفسیری از هم جداست. و در اینجا علوم تجربی در برابر علوم عقلی (مثل فلسفه) مقصود است.

ب) ایشان به دو قسم از تفسیر علمی یعنی «تحمیل نظریه ها بر قرآن» و «استخراج علوم از قرآن» اشاره کرده است. در حالی که در ادامه خواهیم گفت که قسم سوم از تفسیر علمی نیز وجود دارد که همان «استخدام علوم در فهم قرآن» است.

4- استاد امین الخولی می نویسد:

«آن تفسیری است که طرفداران آن اقدام به استخراج همه علوم قدیم و جدید از قرآن می کنند. و قرآن را میدان وسیعی از علوم فلسفی، انسانی در زمینه پزشکی، کیهان شناسی و فنون مختلف... می دانند. و اصطلاحات علمی را بر قرآن حاکم می کنند و می کوشند که این علوم را استخراج کنند». (2)

تحلیل و بررسی:

این تعریف نیز به دو قسم تفسیر علمی یعنی استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریات بر قرآن اشاره کرده است و اما به قسم سوم یعنی استخدام علوم در فهم قرآن اشاره نکرده است.

ص: 236

1- التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 474.

2- مناہج تجدید، امین الخولی 287/، همین تعریف را سید محمد ایازی در المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص 93 آورده است.

5- عبد الرحمن العك تفسیر علمی را این گونه تعریف می کند:

«این تفسیر در اصل برای شرح و توضیح اشارات قرآنی است که به عظمت آفرینش الهی و تدبیر بزرگ و تقدیر او اشاره دارد». (1)

تحلیل و بررسی:

الف) این تعریف تا حدودی به مقصود اصلی تفسیر علمی نزدیک شده است. و از تعریف آن به صورت استخراج و تحمیل دوری گزیده است.

ب) در این تعریف روشن نشده که علوم قطعی یا نظریه های ظنی در تفسیر علمی استفاده خواهد شد.

6- دکتر فهد رومی و دکتر رفیعی:

آقای دکتر فهد رومی در تعریف تفسیر علمی می نویسد: «مراد از تفسیر علمی اجتهاد مفسّر در کشف ارتباط بین آیات وجودی قرآن کریم و اکتشافات علم تجربی است به طوری که اعجاز قرآن آشکار شود و ثابت گردد که آن (از طرف خدا) صادر شده و صلاحیت برای همه ی زمان ها و مکان ها دارد.» (2) آقای دکتر رفیعی نیز پس از بیان تعریف های مختلف و نقد و بررسی آنها تعریف فوق را مناسب تر معرفی می کند. (3)

ص: 237

1- اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العك، ص 217.

2- اتجاهات التفسیر في القرآن الرابع عشر، ج 2، ص 549.

3- تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، ج 1، ص 140.

روش تفسیر علمی قرآن دارای گونه ها و اقسام مختلف است که بر اساس آن ها تعریف های متفاوتی از آن ارایه شده است، گاهی با عنوان استخراج علوم از قرآن و گاهی با عنوان تحمیل مطالب علمی بر قرآن از آن یاد شده است. اما مقصود ما در این نوشتار همان استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن است یعنی منبع علوم تجربی قطعی، به عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی آیات قرآن درآید، و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نپذیرد. (1)

4- پیشینه ی تاریخی تفسیر علمی و علل رشد آن:

اشاره

خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد و اعراب آن سرزمین را-که تعداد افراد با سواد آنها، از تعداد انگشتان تجاوز نمی کرد-به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را، به عنوان معجزه معرفی نمود.

قرآن با دعوت به تفکر و تعمق در آیات الهی، خلقت آسمان ها، زمین و... مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اول هجری، به سرزمین های تازه ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگری آشنا می شدند. با فروکش کردن نسبی جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدن های ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمه ی آثار دیگر ملل، در دوره ی هارون الرشید و مأمون شدت گرفت. (2)

ص: 238

1- برای توضیح بیشتر نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص 274 و ص 378.

2- تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج 2، ص 153.

مسلمانان علمی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آن‌ها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قلّه‌ی دانش رساندند، چنان که مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتاب‌ها را در زمینه‌ی طب (مانند قانون بوعلی سینا)، در زمینه‌ی فلسفه (مانند شفای بوعلی سینا)، ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود، مجبور شد، دوباره آنها را از مسلمانان اخذ کند. از این رو، در قرن دوازدهم میلادی به بعد، نهضت ترجمه در اروپا شکل گرفت و نظریات بوعلی سینا و ابن رشد، تا سال‌ها در دانشگاه‌های اروپا، تفکر حاکم بود.

باری ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان، در زمینه‌ی علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعضی آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید.

دانشمندان مسلمان، در همان قرن‌های اولیه‌ی اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است:

الف) ردّ مطالب باطل این علوم که برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می‌گرفت، زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخاسته بود، بر این اساس، کتاب‌هایی مانند: تهافت الفلاسفة (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته شد.

ب) انطباق آیات قرآن، با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است، از این رو، آیاتی از قرآن، مانند آسمان‌های هفت گانه (سبع

سماوات) را بر سیارات هفت گانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود حمل کردند. و از اینجا بود که روش تفسیر علمی پیدا شد، و رشد کرد. اما این شیوه ی تفسیر که همواره با جذابیت خاصی برای جوانان و افراد تحصیل کرده همراه بوده در طول تاریخ به صورت یکنواخت رشد نکرده است، بلکه گاهی تحت تأثیر عواملی اوج گرفته و بعضی اوقات رونق خود را از دست داده است.

این شیوه ی تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه ی آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بوعلی سینا). (1)

دوره ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد، هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه ی علوم در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی

ص: 240

1- البتّه در برخی احادیث اهل بیت علیهم السّلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در مورد تعداد 360 مشرق و مغرب در معارج 40/ (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 221) و نام سیارات در تفسیر تکویر/ 16-15 (مجمع البیان، ج 1، ص 677) و... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت علیهم السّلام بشمار می آید، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت علیهم السّلام اسرار علمی آیه را با کمك علم امامت بیان کرده اند که این جزئی از تفسیر روایی می شود.

شروع شد که در قرن 18 میلادی به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب های مختلف در زمینه ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید، این دوره ی جدید، به ویژه در يك قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسئله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه ای می کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تقوُّق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت.

در این میان عدّه ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجّه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند، از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد، هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند یا عدّه ای از مغرضان آن ها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، بر افروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن را یکسره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند، در این میان

بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

از مطالب گذشته، روشن شد که تفسیر علمی قرآن، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را، به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند، هر یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشن فکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی، هم به تفسیر آیات به وسیله ی علوم تجربی روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت.

به طور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود:

1- توجه قرآن به علم، ذکر مثال های علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمان ها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه ی آن ها با آیات قرآن شد.

2- ترجمه ی آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت.

3- این تفکر که همه ی علوم در قرآن هست و ما باید آن ها را از آیات، به دست آوریم.

4- توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز، به رشد تفسیر علمی کمک کرد.

5- پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیرگذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروه های التقاطی یا انحرافی، در میان مسلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد.

6- حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب ها وارد شود.

5. دیدگاه ها درباره ی تفسیر علمی قرآن:

اشاره

مفسران و دانشمندان مسلمان در مورد تفسیر علمی قرآن سه دیدگاه متمایز داشته اند که به صورت مختصر به آنها اشاره می کنیم:

اول: دیدگاه موافق تفسیر علمی:

اشاره

جمعی از مفسران قرآن، فلاسفه و متفکران و بسیاری از متخصصان علوم تجربی طرفدار تفسیر علمی بوده و از علوم تجربی در تفسیر آیات قرآن استفاده کرده اند.

اینک به برخی از مهم ترین شخصیت هایی که به نوعی اقدام به برخی اقسام تفسیر علمی کرده اند، اشاره می کنیم:

1- شیخ رئیس ابن سینا (370-428 ق) فیلسوف و پزشک مشهور ایرانی، او واژه «عرش» در آیه ی وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (1)، را به فلك الافلاك (یعنی فلك نهم هیئت بطليموسی) تفسیر کرده است و «ملائکه» هشت گانه را به افلاك هشت گانه (

ص: 243

قمر- خورشید- زهره- عطارد- زحل- مشتری- مریخ و فلك ثوابت) تفسیر نموده است. (1)

2- ابو حامد غزالی (م 505 ق).

ایشان در کتاب «احیاء العلوم» می گوید: در قرآن علوم زیادی وجود دارد و از برخی علما نقل کرده که در قرآن هفتاد و هفت هزار و دویست علم است، زیرا برای هر کلمه علمی است و این علوم چهار برابر می شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع و... دارد. (2) و نیز در کتاب «جواهر القرآن» آورده است: علومی همچون علم طب، نجوم، هیئت العالم، هیئت بدن حیوان، تشریح اعضای او، علم سحر، طلسمات و غیر این ها، ریشه های آن خارج از قرآن نیست. و مثال های زیادی از آیات قرآن در رابطه با علوم مختلف بیان می کند. (3)

3- امام فخر رازی (م 606 ق) در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) برخی مطالب علمی را با آیات قرآن تطبیق کرده است.

او به آیه ی الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا (4) استدلال می کند که زمین ساکن است. (5)

و در ذیل آیه ی 164 بقره، فلکیات قدیم و آرای بطلمیوس و قدمای هند و چین و بابل و مصر و روم و شام را مورد بررسی قرار می دهد.

3- ابن ابی الفضل المرسی (570-655 ق) معتقد است: قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده است و تلاش می کند که علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر و مقابله را از قرآن استخراج

ص: 244

1- نك: رسایل ابن سینا، ص 124-125 چاپ هند 1908، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 426.

2- احیاء علوم دین، ج 1، ص 289 (باب رابع از ابواب آداب تلاوت قرآن).

3- جواهر القرآن، فصل پنجم، ص 25.

4- بقره 22/.

5- مفاتیح الغیب، ج 2، ص 94.

کند. و برای خیاطی، نجاری، صید، آهنگری، کشاورزی و دریانوردی آیاتی می آورد. (1)

4- بدر الدین محمد بن عبد الله زرکشی (م 764 ق) صاحب کتاب «البرهان فی علوم القرآن» نیز معتقد است که می توان همه ی علوم را از قرآن استخراج کرد.

برای مثال عمر حضرت عیسی (ع) را از آیه ی قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ كَمَا سَمِعْتَنِي أَن سَاءَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (م 2) استخراج کرده که سی و سه سال بوده است. (2)

5- جلال الدین سیوطی (م 911 ق) صاحب کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» نیز قرآن را شامل تمام علوم می داند و برای مثال از آیه ی وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا استفاده می کند که عمر پیامبر صلی الله علیه و آله شصت و سه سال بوده است، چون که این آیه در اوایل سوره ی 63 قرآن (منافقین) است.

تذکر: در این مقطع زمانی ابو اسحاق شاطبی (م 790 ق) زندگی می کرده که از مخالفان تفسیر علمی شمرده شده است. دیدگاه های او را در بخش مخالفان تفسیر علمی ذکر خواهد شد.

6- علامه محمد باقر مجلسی (م 1111 ق) صاحب کتاب بزرگ بحار الانوار، در برخی از مجلّات این کتاب مطالبی پیرامون آسمان ها آمده است و در موارد متعددی تفسیر علمی کرده است از جمله در مورد آیه ی 29 سوره ی بقره می گوید: «(در آیه ی شریفه) بدل یا تفسیر

ص: 245

1- نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 478-482 و التفسیر العلمي للقرآن، احمد عمر ابو جحر، ص 159. -مریم 30-33.

2- البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 181. -المنافقون 11/. -نک الاتقان، ج 2، ص 271-282 و الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص 2.

(سماء) است و هفت گانه بودن آسمان ها، منافاتی با نه گانه بودن آن ها که در علم نجوم که ثابت شده است ندارد. زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است.» (1) 7- ملا صدرا شیرازی (م 1050 ق) فیلسوف مشهور در تفسیر خویش (2) و نیز ملا هادی سبزواری فیلسوف مشهور در کتاب شرح منظومه (3) همان مطالب پیش گفته را در مورد آسمان های هفت گانه و عرش و کرسی احتمال می دهند و تکرار می کنند.

8- سید عبد الرحمن کواکبی (م 1320 ق) در کتاب طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد در موارد متعددی به انطباق قرآن با علوم تجربی می پردازد. و برای جدا شدن ماه از زمین (بر طبق نظریات کیهان شناسی) به آیات 41/ رعد و 1/ قمر استدلال می کند. (4)

9- سر سید احمد خان هندی (1817-1898 م) و سید امیر علی (1347-1265 ق)، از دانشمندان هندی که برای تفسیر علمی کالاجی در «علیگره» تأسیس کردند و نماز و روزه و زکات و حج را بر پایه فواید جسمانی و اجتماعی تفسیر کردند و حتی قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را، ملک (فرشته) می دانستند. و امکان وقوع معجزه و تأثیر دعا را انکار می کردند.

سید جمال الدین اسدآبادی در هند با تفسیر آنان مخالفت کرد. (5)

10- طنطاوی (متولد 1862 م) صاحب تفسیر «الجواهر، فی تفسیر القرآن» تفسیر ایشان

ص: 246

1- بحار الانوار، ج 57، ص 5.

2- تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، ج 2، ص 289-293.

3- شرح منظومه، ص 269 (قسمت فلسفه)

4- طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد ص 43-46

5- تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی، صص 59-71، تاریخ نهضت های دینی، اسلامی معاصر، ص 143-146.

را می توان اوج استفاده از علوم در تفسیر قرآن نامید.

ایشان در موارد متعددی از علوم مختلف در تفسیر قرآن استفاده کرده از جمله علم احضار ارواح را از آیات مربوط به گاو بنی اسرائیل (1) استخراج کرده است. و در هر مبحث تفسیری بسیاری از علوم جدید را در لابه لای تفسیر آورده است. (2)

11- عبد الرزاق نوفل از نویسندگان مصری که حد اقل پنج کتاب در مورد تفسیر علمی نوشته است که عبارتند از: القرآن و العلم الحدیث، الله و العلم الحدیث، الاسلام و العلم الحدیث، بین الدین و العلم...

12- سید هبة الدین شهرستانی (1301-1369 ق) در کتاب الاسلام و الهیئة که حرکت زمین را از آیه ی الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا (3) استفاده کرده است. (4) و معتقد است «بیان تصدیق و تأیید علوم و اکتشافات جدید از طریق دین و لسان علما موجب تقویت ایمان مردم است». (5)

13- برخی از نویسندگان متأخر ایران که در مورد تفسیر علمی قلم زده اند عبارتند از:

آیه الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین، حجة الاسلام اهتمام در فلسفه احکام، دکتر پاک نژاد در اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، مهندس بازرگان در کتاب های راه طی شده - باد و باران در قرآن - مطرات در اسلام و...

ص: 247

1- بقره 67-72.

2- الجواهر فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 84-89.

3- زخرف-10.

4- اسلام و هیئت، شهرستانی، ترجمه خرمشاهی، ص 110.

5- همان.

این افراد را می توان به چند دسته تقسیم کرد که هر گروه هدف خاصی را دنبال می کرده اند.

1- کسانی که تلاش کردند علوم مختلف را از قرآن استخراج کنند، از جمله این افراد:

غزالی، المرسی، زرکشی، سیوطی، طنطاوی. (1)

دلیل عمده اکثر این افراد آن بوده که همه ی علوم در قرآن وجود دارد. پس می توان با دقت در آیات و با روش های خاص و با کمک علوم، آن ها را از آیات استخراج کرد. (2)

2- افرادی که نظریه های ظنی علوم را بر آیات قرآن تطبیق کرده اند. از جمله ی این افراد می توان از: فخر رازی (در مورد استفاده سکون زمین از آیه ی 22 بقره) علامه مجلسی، ملا صدرا شیرازی، سید عبد الرحمن کواکبی، و عبد الرزاق نوفل نام برد. (3)

البته گاهی برخی از این افراد نظریه های علمی را بر قرآن تحمیل کرده اند. همان طور که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا می گوید: «مقصود از نفس واحد، همان پروتون و زوج همان الکترون است و این دو عنصری است که اتم از آنها تشکیل شده است».

وی این مطلب را دلیل اعجاز علمی قرآن شمرده است. (4) البته روشن است که این تفسیر با معانی لغوی و اصطلاحی و ظاهر آیه سازگار نیست و نوعی تحمیل نظر قرآن و

ص: 248

1- مثال ها و نمونه های آنان گذشت.

2- همان.

3- نمونه های مطالب این افراد گذشت.

4- القرآن و العلم الحدیث، ص 156.

تفسیر به رأی است.

3- گروهی در پی اثبات اعجاز علمی قرآن بوده اند. برای مثال در مورد زوجیت عام و زوجیت گیاهان ادعای اعجاز علمی کرده اند. (1) از جمله ی این افراد مصطفی صادق رافعی (م 1938 م) در کتاب اعجاز «القرآن و البلاغة النبویة» بوده اند. (2)

4- گروهی در پی نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام بوده اند.

از جمله ی این افراد طنطاوی و سید هبة الدین شهرستانی بوده اند که مطالب آنان گذشت.

5- گروهی در پی اثبات افکار انحرافی خود بوده اند و تلاش کرده اند که با استفاده از علوم تجربی، معجزات پیامبران را که در قرآن بیان شده را توجیه کرده و انکار کنند.

از جمله ی این افراد می توان از سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی و رشید رضا (1865-1935 م) در المنار نام برد.

رشید رضا در ذیل آیه ی 243 بقره مسأله ی مرگ افراد را به شکست آن ها و از دست دادن استقلال و زنده شدن آنان را به استقلال و قوت مجدّد تفسیر کرده است (3) و ذیل آیه ی 260 بقره زنده شدن چهار مرغ را در داستان ابراهیم علیه السلام به تربیت و انس آنان تفسیر کرده است. (4)

به خاطر وجود همین افراد بود که افرادی همچون علامه طباطبایی (ره) به تطبیق قرآن

ص: 249

1- کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت. (نک: المیزان، ج 1، ص 7)

2- ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» (انتشارات کتاب مبین، 1380 ش) که در دو مجلد چاپ شد ادعاهای اعجاز علمی را در حدود 300 آیه ی قرآن را مورد بررسی قرار دادیم و شش مورد را پذیرفتیم و بقیه را رد کردیم.

3- المنار، ج 2، ص 458.

4- همان، ج 1، ص 55.

دوم: دیدگاه مخالف تفسیر علمی:

1- ابو اسحاق شاطبی (م 790 ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیای) در کتاب «الموافقات» تفسیر علمی را، انکار می کند و دلایل قایلان آن را رد می نماید: «در زمان نزول قرآن، اعراب علمی داشتند، مانند: نجوم، علم اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت، فصاحت، علم کهنات، رمل، جفر و... اسلام و قرآن، این علوم را به دو دسته تقسیم کرد: علمی که صحیح بود تصدیق کرد و بر آن ها مطالبی افزود و علمی که باطل بود (مانند کهنات، رمل و...) را باطل اعلام نمود و منافع و مضار هر دسته را اعلام کرد. سپس برای هر دسته، مثال هایی از قرآن می آورد (2) و بعد می گوید: «بسیاری از مردم از حدّ خود تجاوز کرده، ادّعا می کنند که در قرآن، همه ی علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، ولی این صحیح نیست، سپس برای ادعای خود دلیل می آورد که: از سلف صالح، کسی این ادّعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسایل جنبی آن آمده است. (3) پس از آن، دلایل قایلان به تفسیر علمی را که به آیات قرآن مانند: تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ (4)، مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (5) استناد کرده اند، رد می کند و می گوید: این آیات مربوط به تعبّد و تکلیف است و مراد از کتاب، در آیه ی دوم لوح

ص: 250

-
- 1- کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت (نك: الميزان، ج 1، ص 7).
 - 2- التفسير و المفسرون، ج 2، ص 458، به نقل از الموافقات، ج 2، ص 69-76 (با تلخیص).
 - 3- همان، منبع، ص 488 (با تلخیص).
 - 4- نحل 89.
 - 5- انعام 38.

محفوظ است و در مورد حروف فواتح سور، هم می گوید: که عدد جمل (حروف ابجد و تطبیق آن با آیات) اثبات نشده و این از معارف اهل کتاب است و فواتح را از متشابهات می داند. (1)

2- شیخ محمود شلتوت (1893-1964 م) از علمای الازهر مصر در مقالاتی که در مجله «الرسالة» در سال 1941 میلادی چاپ می شد به تفسیر علمی حمله کرد و عقیده داشت که...

این نوع تفسیر خطاست چون: اولاً- قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیاً این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلفی (تحمیلی) می شود که این تأویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثاً موجب می شود که قرآن در هر زمان و مکان به دنبال مسایل علوم برود، در حالی که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هر چند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد).

و در ضمن مواردی از خطاها در تفسیر علمی که موجب استخراج مسایل عجیبه از آیات قرآن شده است را بر می شمارد (2).

3- دکتر ذهبی از اساتید علوم قرآن و حدیث در الازهر مصر صاحب کتاب مشهور «التفسیر و المفسرون». وی از دانشمندان متأخر مصر محسوب می شود. ایشان به دنبال نظر شاطبی در مخالفت با تفسیر علمی می گوید: «اعتقاد من این است که حق با شاطبی است

ص: 251

1- همان منبع، ص 489.

2- شماره های 407 و 408، مجله ی الرسالة، سال 1941 میلادی به نقل از التفسیر العلمي فی المیزان، ص 299-302، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دار القتیبه).

چون دلایلی که آورده قوی است و جواب هایی که به مخالفان خود می دهد محکم است». (1)

سپس دلایل دیگری برای تقویت قول شاطبی می آورد که در مبحث دلایل خواهیم آورد.

4- در بعضی از کتاب ها افرادی را به عنوان مخالفان تفسیر علمی ذکر کرده اند که عبارت اند از: (2)

1- استاد امین الخولی (1956 م).

2- استاد عباس محمود عقاد (1964 م).

3- استاد محمد عزه دروزه (متولد 1888 م).

4- شیخ محمد عبد العظیم الزرقانی، مؤلف کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن.

اما بعد از مراجعه به دلایل این افراد، متوجه شدیم که چیزی اضافه بر آنچه که شاطبی می گوید، ندارند و معمولاً تکرار سخنان او را به نوعی دیگر می کنند، از این رو، به صورت تفصیل به آنها نمی پردازیم. یادآور می شویم که عباس محمود عقاد در دو کتاب (الانسان فی القرآن) و (قرآن و مکتب تکامل) به بحث تفسیر علمی پرداخته است، پس نمی تواند از مخالفان مطلق تفسیر علمی به شمار آید.

سوم: دیدگاه تفصیل در تفسیر علمی:

برخی از مفسران و دانشمندان اسلامی يك قسم از تفسیر علمی را با شرایطی پذیرفته و قسمی دیگر را رد کرده اند، یعنی قایل به تفصیل در این مورد شده اند. از جمله کسانی که این راه را توصیه کرده اند این افراد هستند:

ص: 252

1- التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 491-494، چاپ دوم، سال 1976 م (چاپ دار الکتب الحدیث، با تلخیص، ترجمه و تصرّف در عبارات).

2- التفسیر العلمی فی المیزان، ص 297 به بعد.

1- سید قطب (1906-1933 م) متفکر اسلامی مصر که صاحب تفسیر فی ظلال است.

سید قطب در تفسیر فی ظلال، به تفسیر علمی اشکال می کند و می گوید: «من تعجب می کنم که افراد ساده، سعی می کنند تا چیزهایی که در قرآن نیست به قرآن نسبت دهند و آنچه را مقصود قرآن نیست، بر آن تحمیل کنند و جزئیات علوم پزشکی، شیمی، نجوم و... را از قرآن استخراج سازند و مثل این که بدین وسیله، شأن قرآن را بزرگ می کنند». (1) سپس به دو نوع تفسیر و برداشت از آیات علمی قرآن می پردازد و یک نوع را جایز و نوع دیگر را غیر مجاز می شمارد. برای نوع غیر مجاز، انطباق تکامل با آیه ی لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (2) را مثال می زند که ممکن است، این نظریه تغییر کند.

و برای نوع جایز آن، آیه ی شَرِيفَ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (3) را مثال می زند که برای هر چیزی مانند شکل زمین و فاصله ی آن از خورشید، ماه، حجم خورشید و ماه، سرعت حرکت آن ها و نسبت هایی که بین آنها برقرار است، مقدار و تناسب دقیقی است که نمی تواند تصادفی باشد و این آیه را می توان در مفهومش، توسعه داد و اشکالی ندارد. (4)

2- محمد مصطفی مراغی (1881-1945 م) شیخ جامع الازهر و از علمای بزرگ مصر و سودان است.

ایشان از کسانی است که دو موضع مختلف، نسبت به تفسیر علمی داشته است.

ص: 253

1- تفسیر فی ظلال القرآن، ج 1، ص 260.

2- مؤنون 12/.

3- فرقان 2/.

4- نك: في ظلال القرآن، ج 1، ص 261-263.

در مقدمه اش بر کتاب «الاسلام و الطب الحديث»، تألیف عبد العزیز اسماعیل، می گوید:

«من نمی خواهم بگویم که قرآن کریم، همه ی علوم را به صورت کلی و تفصیلی در بر دارد، بلکه می گویم که قرآن اصول عام هر چیزی را که معرفتش، برای انسان مهم است و عمل به آن، انسان را به درجه ی کمال جسمی و روحی می رساند را، در بر دارد و درهای علم را برای دانشمندان علوم مختلف، باز کرده تا بتوانند جزئیات آن علوم را طبق پیشرفت زمان، برای مردمشان بیان کنند».

و نیز می گوید: تأویل قرآن می کنند برای (تطبیق با) نظریات علمی که ثبات ندارد و این خطر بزرگی برای قرآن است... زیرا نظریات علمی که ثابت نشده است، صحیح نیست قرآن را به آنها، برگردانیم و در پایان می گوید: واجب است که آیه ی قرآن را به طرف علوم نکشیم، تا تفسیرش کنیم و علوم را هم به طرف آیه نکشیم تا قرآن را تفسیر کنیم، بلکه اگر ظاهر یک آیه با یک حقیقت علمی ثابت موافق بود، آن آیه را با آن حقیقت علمی تفسیر می کنیم» (1).

مراغی در تفسیر خود، در موارد متعدد اقدام به تفسیر علمی کرده است.

برای مثال در ذیل آیه ی شریفه ی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيْرَ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا (2) عمد را به نیروی جاذبه عمومی تفسیر می کند. (3)

3- احمد عمر ابو حجر صاحب کتاب التفسیر العلمی فی المیزان، ایشان در این کتاب دلایل طرفین، در مورد اثبات و نفی تفسیر علمی را آورده است.

ص: 254

1- الإسلام و الطب الحديث، با مقدمه ی شیخ مراغی، ص 5، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 519

2- لقمان 10/.

3- الدروس الدینیة، ص 61-64، نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص 231.

ایشان در پایان قایل به تفصیل در تفسیر علمی می شود و می گوید: «آنچه نفس انسان بعد از این که به دیدگاه های طرفین نظر افکند به آن مطمئن می شود این است: کسانی که قرآن را از تفسیر علمی دور نگه می دارند بر حق هستند، زیرا این نوع تفسیر، بر وهم، ظن و تکلف در تأویل استوار است، اما وقتی بر مطلب یقینی علمی استوار باشد، مانعی در استفاده از نور علم، برای روشن کردن حقایق علمی وجود ندارد». (1) در جای دیگر می گوید: «ما طریق میانه را انتخاب می کنیم که افراط و تفریط در آن نیست، چون وقتی قرآن کلام خداست و وجود نیز، آفریده ی خداوند است پس باید حقایق علمی با آیات قرآنی هماهنگ باشند». (2)

4- علامه طباطبایی (م 1360 ش)، صاحب تفسیر شریف «المیزان» از متفکران، مفسران و فیلسوفان بزرگ شیعه، در قرن حاضر. ایشان در مورد تفسیر علمی می فرماید: «بعضی از مسلمانان در اثر غرق شدن در علوم طبیعی و مشابه آن ها که مبتنی بر حس و تجربه است، به مذهب اصالت حس، از فلاسفه ی اروپا متمایل شدند و بعضی به طریق اصالة العمل (که ارزشی برای ادراکات قایل نیستند، مگر به مقداری که عملی بر آن مترتب شود) گرایش پیدا کردند، از این رو گفتند که معارف دینی، با طریقه علمی (اصالت حس و ماده) معارضت ندارد و موارد آیات مخالف این نظر را، تأویل کردند و حتی معاد را با قوانین مادی، تطبیق نمودند و گفتند روح مادی است و از خواص ماده به دست می آید و نبوت يك نبوغ خاص اجتماعی است که موجب قانون گذاری، برای ایجاد مصالح می شود و نتیجه گرفتند که روایات، به خاطر خلطی که در آنهاست، قابل اعتماد نیست و تفسیر آیات قرآن، به طریق عقلی (که در

ص: 255

1- التفسیر العلمی فی المیزان، ص 113 (چاپ اول 1991 م 1411 قمری، دار القتیبه، بیروت).

2- همان منبع، ص 118.

تفسیرهای گذشتگان انجام می شد) را هم، علم، باطل کرد (روش عقلی را علم باطل کرد) پس قرآن را باید با علم تفسیر نمود.

در پایان چنین می فرماید: «انما الکلام فی آن ما آورده علی مسالک السلف من المفسرین (آن ذلک تطبیقا و لیس بتفسیر) وارد بعینه علی طریقتهم فی التفسیر». (1)

آن اشکالی که بر روش تفسیر علمای گذشته وارد کرده اند که تفسیر نیست، بلکه تطبیق است (همان اشکال) بر ایشان نیز وارد است.

ولی علامه خود، در تفسیر بعضی از آیات قرآن از علوم تجربی و نتایج آنها کمک می گیرند چنانچه در ذیل آیه ی شریفه ی وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (2) «و حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» می فرماید: «منظور این است که آب دخالت کاملی در وجود هر موجود زنده ای دارد... و در بحث های علمی جدید، ارتباط حیات با آب واضح شده است» (3) در ذیل آیه ی شریفه ی وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (4) می فرماید مراد توسعه خلقت آسمان است، همان طور که علوم ریاضی، امروزه به این مسئله نظر دارند. (5)

ما در مباحث آینده، روشن خواهیم کرد که این دو نوع برخورد علامه، با تفسیر علمی بدین جهت است که تفسیر علمی، چند نوع مختلف دارد که همگی یک حکم واحد ندارند،

ص: 256

1- المیزان، ج 1، ص 7-8، با تلخیص و ترجمه.

2- انبیاء/30.

3- المیزان، ج 14، ص 279 (چاپ اسماعیلیان).

4- ذاریات/47.

5- المیزان، ج 18، ص 382.

ایشان معتقدند قطعیات علوم و معارف بشری برای فهم قرآن لازم است و اشاراتی علمی در قرآن هست که بدون استفاده از علوم فهم حقیقت آن ها ممکن نیست (1) ولی قرآن قطعی است و علوم غیر قطعی، بنابراین باید علوم بر قرآن تطبیق شود نه بالعکس. یعنی با توجه به کشفیات علمی، ما از يك آیه مطلبی را می فهمیم اما این که بگوئیم آیه حتما این مطلب را می گوید نمی دانیم، بلکه اگر کسی نسبت قطعی دهد، تحمیل است که جایز نیست. (2)

پس ایشان به طور واضح بین اسناد قطعی علوم تجربی، به قرآن و تفسیر قرآن با علوم تجربی، به نحو احتمالی فرق می گذارند، از این رو ایشان را در شمار قایلان به تفصیل در تفسیر علمی ذکر کردیم. ایشان جلد ششم التمهید را به تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن اختصاص داده اند. و به طور مفصل این مباحث را مطرح کرده اند.

7- آیت الله سبحانی، ایشان از افراد معتدل در تفسیر علمی محسوب می شوند، چنان که در مورد شرایط مفسر می فرمایند:

«آگاهی از بینش های فلسفی و علمی که مایه ی شکوفایی ذهن و سبب برداشت های ارزنده ای از قرآن می گردد (از شرایط تفسیر قرآن به معنای واقعی است). امروز بشر، گام های بس بلندی پیرامون شناخت زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشته و افق های بس تازه ای در روان شناسی و جامعه شناسی کشف کرده. درست است که نمی توان گفت تمام آنچه را که در این مقوله، گفته و ترسیم کرده است صحیح است، ولی آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت دماغ فلسفی و علمی انسان می گردد و مایه ی شکوفایی ذهن مفسر می شود و به او توان خاصی می بخشد، که از

ص: 258

1- التمهید، ج 6، ص 31 به بعد.

2- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص 340.

قرآن به صورت کاملتری بهره بردارد. مقصود این نیست که به کمک فلسفه ی یونان و یا اسلامی و یا به کمک علوم جدید، به تفسیر قرآن پردازیم و قرآن را بر این افکار غیر مصون از خطا تطبیق کنیم، زیرا يك چنین کار جز تفسیر به رأی که عقلا و شرعا ممنوع است نتیجه ی دیگری ندارد» (1).

ایشان در کتاب برهان رسالت، در مورد جاذبه ی عمومی، کرویت زمین، حرکت زمین و اجرام سماوی زوجیت گیاهان، به قرآن و علم اشاره می کند و برای اعجاز قرآن به آن ها استدلال می نماید (2). ایشان هر چند با تطبیق قرآن، بر علوم جدید مخالف است، اما بر لزوم استفاده از کشفیات علمی، در تفسیر قرآن تأکید می کند (پس ظاهرا با استخدام علوم در فهم قرآن، موافق است) و این تفصیل در تفسیر علمی محسوب می شود.

ص: 259

-
- 1- تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص 315.
 - 2- برهان رسالت، ص 253-283 (چاپ انتشارات کتابخانه صدر تهران 1398 ه.ق).

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

- 1- دلایل تفسیر علمی الف) دلایل موافقان و بررسی آنها ب) دلایل مخالفان و بررسی آنها ج) دلایل طرفداران دیدگاه تفصیلی و بررسی آنها
- 2- اقسام و گونه های تفسیر علمی الف) استخراج علوم از قرآن ب) تحمیل نظریه های علمی بر قرآن ج) استخدام علوم در فهم قرآن 3-
- معیارهای تفسیر علمی معتبر 4- چکیده ی دو درس 5- پرسش های درس 6- پژوهش های جدید 7- معرفی منابع جهت مطالعه ی بیشتر

ص: 261

اشاره

در رابطه با تفسیر علمی، آرای مختلف و متضادی وجود دارد و هر يك از مفسران و صاحب نظران این بحث، دلایل متعددی ارائه کرده اند، گاهی از مطلق تفسیر علمی دفاع شده است و گاهی مطلقاً آن را مردود شمرده اند و گاهی از دیدگاه تفصیل خاص دفاع کرده اند. در مبحث دیدگاه ها به برخی از این دلایل اشاره شد و اینک دلایل هر دیدگاه را جداگانه بیان کرده، و به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

الف) دلایل موافقان تفسیر علمی

اشاره

برای اثبات ضرورت تفسیر علمی قرآن به دلایل زیر استدلال شده است:

1- استخدام علوم در تفسیر قرآن موجب تبیین اشارات علمی قرآن شده، و ما را در تفسیر، تبیین و فهم بهتر آیات كمك می کند، برای مثال وقتی قرآن از زیان و منافع شراب سخن می گوید قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ (1) یافته های علوم پزشکی این آیه را توضیح می دهد

ص: 263

و مقصود خدا را از منافع و مضار تبیین می کند، تفسیر روشنی از آیه در اختیار ما می گذارد.

بلکه گاهی تفسیر برخی آیات قرآن بدون کمک گرفتن از علوم جدید بسیار مشکل می شود. برای مثال: فهم و تفسیر آیات 12-14 سوره ی مؤمنون و آیه ی 5 سوره ی حج نیاز مبرم به استفاده از علوم پزشکی دارد. و همان طور که برای فهم لغات آیه از علم لغت استفاده می کنیم، برای فهم مراحل خلقت انسان نیز از علم جنین شناسی استفاده می کنیم.

تذکر: البته باید در این مورد توجه کرد که نظریه های ثابت نشده ی علمی را بر قرآن تحمیل نکرده، اقدام به استخراج علوم از قرآن نیز نکنیم، بلکه علوم تجربی به عنوان منبع و ابزاری در خدمت تفسیر قرآن درآید.

2- تفسیر علمی قرآن در برخی موارد می تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند، یعنی قرآن کریم چهارده قرن قبل مطلبی علمی را بیان کرده که برای انسان آن عصر کشف نشده بوده است و مردم از آوردن مثل آن عاجز بوده اند و اکنون پس از قرن ها به طور قطعی به وسیله ی علوم تجربی کشف گردیده است.

از این مطب استفاده می شود که قرآن معجزه ای الهی است که نمی تواند کلام بشری باشد.

در مورد اعجاز علمی قرآن به آیاتی در مورد زوجیت عام موجودات (و زوجیت گیاهان) (1)، نیروی جاذبه (2)، حرکت خورشید (3)، فلسفه ی حرمت شراب خواری (4)، مراحل خلقت

ص: 264

1- یس 36/.

2- رعد 2؛ لقمان 10/.

3- یس 38/.

4- بقره 219/.

انسان (1)، لقاح ابرها و گیاهان (2) و... استدلال شده است. (3)

تذکر: البته برخی ادعاها در این مورد غیر صحیح بوده و گاهی در آن ها از علوم تجربی قطعی استفاده شده یا به صورت تحمیل بر قرآن بوده است. که باید موارد صحیح و غیر صحیح از هم جدا شود.

3- تفسیر علمی قرآن سبب افزایش ایمان مردم مسلمان و گرایش غیر مسلمانان به قرآن و اسلام می شود، یعنی هنگامی که ثابت شد قرآن اشارات علمی دارد که قرن ها قبل از کشفیات علوم تجربی آنها را بیان کرده است، ایمان مسلمانان و به ویژه جوانان نسبت به صدق قرآن بیشتر می شود، همان طور که مخالفان قرآن در برابر آن سر تسلیم فرود می آورند و به عظمت آن اعتراف می کنند.

از این رو است که می بینیم برخی دانشمندان غربی، همچون «موریس بوکای» در کتاب «مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» به بررسی مطالب علمی قرآن، تورات و انجیل پرداخته است و در موارد متعددی اعتراف می کند که تورات و انجیل با یافته های علوم تجربی مخالف است، اما قرآن مطالب مخالف علم ندارد، بلکه در این مورد مطالب اعجاز آمیزی بیان کرده است. (4)

ص: 265

1- حج 5، مؤمنون 14-12.

2- حجر 22.

3- نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.

4- TBehTelbiQehtelbiSdnanaruM.ecneicBeciruaM.elliacu این کتاب چند بار به فارسی و به عربی ترجمه شده است. نام ترجمه های فارسی و عربی آن به این قرار است: - حسن حبیبی، عهدین، قرن و علم، انتشارات سلمان، 1357

4- برخی پیش رفت علوم تجربی و فلسفه را در غرب دلیل بر بطلان روشن قدم‌ها (روش عقلی، ارسطویی) دانسته، از سویی تمسک جستن به روایات را نیز برای تفسیر قرآن- به دلیل وجود اسرائیلیات و جعلیات در بین آن‌ها- مردود و غیر معتبر می دانند، و در نتیجه معتقدند تنها راه باقی مانده برای تفسیر قرآن، همانا تفسیر علمی آن است، یعنی باید قرآن را در پرتو نظریات و فرضیه های علمی بشر تفسیر کرد. (1)

5- برای از میان برداشتن تعارض ظاهر برخی از آیات قرآن کریم با فرضیه های علمی، ناچار باید به تفسیر علمی قرآن به قرآن همت گماشت؟، برای مثال در هزار سال قبل که هیئت بطلمیوسی حاکم بود و وجود افلاک نه گانه را امری مسلم می دانستند، آسمانهای هفت گانه ی قرآن، با افلاک نه گانه مطابقت نداشت، پس ناچار شدند عرش و کرسی را به عنوان فلک هشتم و نهم معرفی کنند، تا تعارض ظاهر آیات با علم نجوم آن زمان از میان برداشته شود. (2)

6- پاره ای از نویسندگان اخیر مصر، چنین می گویند که: اعجاز قرآن برای عرب ها به وسیله ی الفاظ و ترکیب جالب و غیره قابل تقلید آن، اثبات می شود، از این رو، قرآن تحدی کرده و گفته است هرکس می تواند سوره ای مانند آن بیاورد، ولی با گذشت چهارده قرن هیچ کس نتوانسته است سوره ای مانند قرآن بیاورد، اما برای ملت های غیر عرب که نمی توانند

ص: 266

1- ر.ک: علامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 1، ص 7.

2- در مبحث دیدگاه ها، این تفسیر از قول بوعلی سینا و علامه مجلسی بیان گردید.

اعجاز ادبی قرآن را درک کنند، لازم است که تفسیر علمی از قرآن صورت گیرد، زیرا اعجاز علمی قرآن، آنها را قانع و به طرف اسلام جذب می نماید. (1)

7- دسته ای دیگر از دانشمندان مدعی اند که در قرآن کریم همه ی علوم، بلکه همه چیز وجود دارد و به آیاتی، از جمله *لَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ* (2)، *نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ... وَتَمَسَّكَ مِی جَویند. و در این راستا، با توجه به آیات بسیار می کوشند تا ثابت کنند در قرآن علم طب، هیئت، هندسه، و... وجود دارد.*

نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی:

1- دلیل چهارم تمام نیست، زیرا این که می گویند: روش عقلی با ظهور و تطوّر فلسفه ی غرب باطل گردیده است، سخنی است قابل بحث و بسیاری آن را نپذیرفته اند و یا دست کم در بخشی از معارف بشری قابل قبول نیست، زیرا برخی از مسایل علمی، از جمله مسایل علم شیمی و فیزیک از راه آزمایش و تجربه اثبات می گردد، در حالی که در همان موارد هم، استقرا، ناقص است و برای تعمیم قوانین علمی، احتیاج به استدلال عقلی هست (3). از سوی دیگر، در پاره ای معارف بشری استدلال عقلی، کاربرد اصلی دارد، مانند علم منطق و ریاضی، تجربه اگر وجود داشته باشد، نقش ثانوی دارد.

اما این که گفتند روایات قابل خدشه است، این هم به طور مطلق قابل قبول نیست، زیرا روایات ما چند گروه و به این شرح است.

ص: 267

1- ر.ك: عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحديث، ص 26، (با اندکی دخل و تصرف).

2- نحل 89/.

3- نك: نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص 185-200 و سیّد محمّد باقر صدر، الأسس المنطقية للاستقراء، ص 135 و صص 383-400 و نیز محمّد رضا مظفّر، المنطق، ص 264.

الف) خبر واحد ضعیف، ب) خبر واحد صحیح، ج) خبر واحد همراه با قرینه که آن را تبدیل به خبر یقینی می کند، د) خبر متواتر که اطمینان بخش است، و ما در تفسیر قرآن، از دو گروه اخیر استفاده می کنیم و اشکال ضعف یا جعل، به گروه اول وارد است که در تفسیر قرآن نقشی ندارد (1).

2- در نقد دلیل پنجم می گوئیم: در بحث تعارض قرآن و علم روشن شده است که اولاً، بین قرآن و علم قطعی، تعارضی وجود ندارد (2) و ثانیاً، اگر تعارضی بین علم ظنی با قرآن در گیرد، ما نمی توانیم به خاطر علوم ظنی، دست از دلیل قطعی (قرآن) برداریم.

3- دلیل ششم در بعضی موارد مصادیق است، ولی يك قضیه ی کلیه نیست، زیرا بسیاری از غیر عرب ها نیز دانش ادبیات عرب را دارا هستند و می توانند اعجاز ادبی قرآن را متوجه شوند و یا دست کم، هر غیر عربی می تواند با فراگیری ادبیات عرب، از اعجاز قرآن مطلع شود.

4- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا:

اولاً، آیه ی تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ (3) قرینه ی لَبِّي دارد، یعنی این که می فرماید: قرآن بیان کننده ی هر چیز است، یعنی بیان کننده ی هر چیزی که در راستای هدف قرآن باشد و هدف اصلی قرآن هدایت بشر است، همان طور که اگر يك پزشك كتابی نوشت و گفت: در آن همه

ص: 268

1- در مورد تفسیر قرآن با خبر صحیح واحد، دیدگاه های مختلفی وجود دارد که در بحث تفسیر روایی به آن پرداخته خواهد شد.

2- نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، مبحث تفسیر علمی و تعارض علم و دین، صص 391-412.

3- نحل 89/.

چیز هست، مقصود او آن نیست که همه ی علوم ریاضی، فیزیک و... در آن کتاب موجود است، بلکه همه چیز مربوط به علوم پزشکی مراد او است. در اینجا نیز هدف قرآن، بیان مسایل پزشکی، فیزیک، شیمی و... نیست تا همه ی فرمول ها و جزئیات این علوم در آن موجود باشد، بلکه هر چیزی که مربوط به هدایت بشر است، درون این قرآن وجود دارد، (1) و اگر اشارات علمی داشته است در راستای همان هدف بوده است یعنی برای توجّه دادن انسان به خدا، آیات او را در طبیعت یادآور می گردد.

ثانیا، ظهور این آیه و آیات مشابه خلاف بداهت است، زیرا می بینیم که در ظواهر آیات قرآن (که مورد بحث طرفین تفسیر علمی است) همه ی فرمول ها و جزئیات علوم تجربی وجود ندارد و شاهد این مطلب آن است که برخی از مفسّران صریحا این ظهور را انکار کرده اند (2) - (3).

5- دلیل اوّل و دوم تفسیر علمی قوی است و ضرورت تفسیر علمی قرآن را اثبات می کند، ولی بدان معنا نیست که ما را از روش های دیگر تفسیر قرآن کریم بی نیاز سازد، بلکه این دو دلیل دلالت دارد که در تفسیر قرآن همان طور که از قراین عقلی و نقلی استفاده می شود، باید از قراین قطعی علمی نیز استفاده شود، تا تفسیر آیات روشن تر گردد.

6- دلیل سوم تفسیر علمی در حقیقت نتیجه ی دلیل اوّل و دوم است. و شاید نتوان آن را به عنوان دلیل مستقل پذیرفت.

ص: 269

1- در حوزه ی امور مربوط به هدایت بشر نیز غالبا کلیات بیان گردیده است و جزئیات توسط پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

2- نك: المنار، ج 7، ص 395، الجواهر طنطاوی، ج 8، ص 130، المیزان، ج 14، ص 325، تفسیر نمونه، ج 11، ص 381.

3- پیرامون این آیه و آیات مشابه (انعام 59/ و 38) و نیز روایات مربوط در کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن»، صص 161-178، بحث مبسوطی آمده است.

برای ردّ ضرورت تفسیر علمی قرآن و اثبات بی اعتبار بودن این روش به دلایل زیر استناد شده است:

1- قرآن برای بیان احکام و مسایل تعبّدی و آنچه مربوط به آخرت است، نازل شده و برای بیان و شرح و بسط علوم نیامده است و آیات شریفه هم که ظهور در این مطلب دارد، مانند: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (1) و مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (2)، مربوط به تعبّد و تکلیف است، بلکه منظور از کتاب در آیه ی دوم لوح محفوظ است. (3)

2- این که تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد، يك مطلب مهمی است و اگر چنین چیزی بود، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان آن را ذکر می کردند، در حالی که کسی از آنها این مطلب را ادعا نکرده است، بنابراین، وجود همه ی علوم در قرآن اثبات نمی شود. (4)

3- از مهم ترین دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده اند، این است که علوم تجربی، قطعی نیست و نظریات و تئوری های آن، متزلزل است و بعد از مدّتی تغییر می یابد و صحیح نیست که قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم، زیرا پس از مدّتی که آن نظریه ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شك کرده و ایمان آن ها متزلزل می گردد، برای مثال، این که بعضی افراد قرآن را با هیئت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه گانه را با آیات قرآن

ص: 270

1- نحل، 89.

2- انعام، 38.

3- این استدلال از شاطبی و دکتر ذهبی است. نك: الموافقات، ج 2، صص 69-76، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 485.

4- التفسیر المفسرون، همان، ص 489.

تطبیق نمودند و پس از قرن ها آن نظریه باطل شد، موجب گردید تا بعضی گمان کنند علم هیئت جدید (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است و همین مطلب در غرب (جهان مسیحیت) اتفاق افتاد و موجب تعارض جدی بین دانشمندان علوم تجربی و علمای مسیحی گردید، و این تعارض علم و دین، موجب ناامیدی مردم از دین و پیدایش مکاتب ضدّ دینی و الحادی گردید و در اصل دین و اعتبار کتاب مقدّس شك کردند، پس اگر در جهان اسلام، اجازه دهیم که قرآن را تفسیر علمی کنند، همان نتایج به بار خواهد آمد و پس از مدّتی ایمان مردم متزلزل می گردد. (1)

4- تفسیر علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رأی منجر می شود، زیرا افرادی که در صدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدّدی که در ذیل می آید، به دام این مسئله گرفتار می آیند:

الف) بعضی افراد تخصص کافی در قرآن و تفسیر آن ندارند و بدون داشتن شرایط يك مفسّر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کنند و این، یکی از مواردی است که افراد به دام تفسیر به رأی می افتند.

ب) برخی افراد مغرض، ممکن است با استفاده از آیات ناظر به علوم مختلف، بخواهند نظریات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات، انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی قرآن سامان می دهند که از مصادیق بارز تفسیر به رأی است، برای مثال، کسانی سعی می کنند حقایق غیبی و ماورای طبیعی قرآن را به مسایل محسوس ربط بدهند و تا آنجا پیش می روند که می گویند: منظور قرآن از ملائکه، همان میکرب هاست که جان انسان ها را می گیرد. (2) و یا در جای دیگر، قبایل را حمل بر دو دوره ی جامعه ی

ص: 271

1- دکتر ذهبی، التفسیر و المفسّرون، ج 2، صص 491-494.

2- دروس سنن کائنات، ص 451، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو الحجر، ص 228.

بی طبقه و جامعه‌ی فنودالیزی می (ارباب و رعیتی) می کنند، تا با مراحل تکامل جامعه در مکتب مارکسیسم مطابقت کند. (1)

5- تفسیر علمی قرآن، به مادیگری و دهری‌گری (اصالت طبیعت و ماده، و نفی خدا) منجر می شود، چنانچه بعضی از ملحدان و منکران خدا و گروه‌های انحرافی که دارای چهره‌ی نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی، نظریات خود را اثبات کرده، جوانان را به طرف الحاد فرا می خواندند، یعنی این گونه تفسیر، پلی بین اسلام و کفر و ارتداد می گردد.

6- تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر جایز منتهی می شود، چنانچه بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می گذرند و هر کدام از آیات را که با یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آنهاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می کنند تا بتوانند آن نظریه را، به قرآن نسبت دهند. (2)

نمونه‌ی جالب این نوع تاویلات، در مورد نظریه تکامل انواع داروین صورت گرفته است. یک نفر، کتابی می نویسد با پیش فرض پذیرش نظریه‌ی تکامل و هر آیه‌ای که موافق نظریه‌ی تکامل است می آورد، سپس آیات مخالف را تأویل می کند و بر خلاف ظاهر آیات، آن‌ها را با نظریه‌ی تکامل وفق می دهد و شخص دیگر، کتابی می نویسد با پیش فرض ردّ نظریه‌ی تکامل و آیات مخالف را می آورد، سپس آیات موافق نظریه تکامل را به نظر خود بر می گرداند و مرتکب تأویل می گردد (3)، و هر دو هم، نظر خود را به قرآن نسبت می دهند و

ص: 272

1- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص 78.

2- البته این گونه تأویل‌های غیر جایز، تحمیل بر قرآن و نوعی تفسیر به رأی است.

3- برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مسیح مهاجری، نظریه‌ی تکامل از دیدگاه قرآن، علی مشکینی، تکامل در قرآن، یدالله سبحانی، خلقت انسان در بیان قرآن.

گاهی بر آن اصرار می ورزند.

نمونه ی دیگر آن را در بحث «عرش» و «کرسی» و تأویل آن ها، به فلك هشتم و نهم می توان دید، چنانچه نمونه ی دیگر آن در تأویل قصه ابراهیم، حیات و مرگ جامعه ها در تفسیر المنار ملاحظه شد. (1) و شاید مقصود علامه طباطبایی نیز از «تطبیق» نامیدن تفسیر، همین تحمیل و تأویل آیات باشد. (2)

7- تفسیر علمی، امری ذوقی است و هیچ معیار مشخصی ندارد و نمی توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد تفسیر کرد، زیرا هرکس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می پردازد و به این ترتیب تفسیر از طریق صحیح خارج می گردد. بنابراین، بهتر است از طریق تفسیر علمی، صرف نظر کرد.

8- تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابه لای تفسیر قرآن، موجب می شود که مقصد اصلی آن که تربیت، تزکیه ی انسان و هدایت اوست، فراموش گردد، چنانچه پاره ای از تفسیرهای جدید (مثل طنطی) این گونه عمل کرده اند، بر این اساس، بهتر است از تفسیر علمی قرآن، چشم پوشی کرده و مقاصد اصلی را در تفسیر ذکر کنیم.

به عبارت دیگر، تفسیر علمی موجب سوء فهم، از ذات قرآن و وظیفه ی آن می شود (چون با بیان مطالب علمی قرآن، گاهی هدف اصلی آن که تربیت انسان است، فراموش می گردد) و گمان می شود که قرآن تنها برای بیان علوم آمده است. (3)

9- قرآن، کتاب هدایت، نور و بیان است، ولی تفسیر علمی آن، موجب می شود که قرآن

ص: 273

1- مبحث دیدگاه ها به نظریه ی بوعلی سینا، علامه مجلسی و رشید رضا در المنار، مراجعه شود.

2- المیزان، ج 1، ص 6.

3- تفسیر فی ظلال القرآن، ج 1، صص 261-263 (با تصرّف در عبارات).

در تفسیر خود، محتاج غیر شود و به جای این که بیان و نور باشد، از دیگران طلب نور، بیان و هدایت کند. در حالی که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد تا هنگام اختلاف نجات یابد، پس نمی تواند هدایت کننده باشد.

10- تفسیر علمی موجب می شود که حقایق قرآنی مجاز شود، یعنی معانی اصلی خود را از دست بدهد (و قرآن بر اساس لغت عرب صدر اسلام معنا نشود، پس تفسیر علمی صحیح نیست. دکتر ذهبی در این مورد می نویسد: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست، زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار، معنایشان تغییر می کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی، پدید می آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام نبوده است، با این حال آیا می تواند معقول باشد خداوند که با همان الفاظ، این معانی را که نسل ها بعد، پیدا شده اراده کرده باشد؟ این مطلب را کسی قبول نمی کند، مگر آن که عقل خود را انکار کند.» (1)

11- اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن، مخدوش می شود، زیرا بلاغت عبارت از مطابقت کلام با مقتضای حال است، در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم که خداوند، معانی و مفاهیمی را که از الفاظ قرآن، اراده کرده، عرب ها به آن معانی جاهل بوده اند و این موجب می شود که یکی از خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از آن سلب کنیم. (2)

12- راه های زیادی برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، بنابراین، قرآن از اعجاز علمی با این پیامدها بی نیاز است. (3)

ص: 274

1- التفسیر و المفسرون، ج 2، صص 491-494 (با تلخیص و تصرف در عبارات).

2- همان.

3- همان.

13-تفسیر علمی، با اعجاز قرآن و تحدّی آن منافات دارد، زیرا قرآن خطاب به عرب های صدر اسلام که اغلب خواندن و نوشتن نمی دانستند، می گوید: «اگر می توانید سوره ای مانند قرآن بیاورید» و اگر بنا باشد قرآن مطالب و کشفیات عالی علمی را بیان کند، مسلّم است که مردم آن زمان، به دلیل عدم پیشرفت علمی، از آوردن مثل قرآن عاجز بوده اند، با این مبنا تحدّی قرآن، باطل می گردد، چرا که اگر مردم پیشرفت علمی داشتند، شاید می توانستند مانند قرآن را بیاورند، از این رو، کسانی که همه ی علوم را به قرآن نسبت می دهند، توجّه ندارند که اعجاز تحدّی قرآن را باطل کرده اند، در حالی که قصد آنان این بوده که اعجاز قرآن را اثبات کنند.

نقد و بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی:

1-در مورد دلیل اول می گوئیم: اولاً، این که قرآن برای بیان مسایل آخرت و احکام آمده باشد، با این مطلب که قرآن بعضی مطالب علمی را قبل از کشف آن به وسیله ی علوم تجربی خبر داده باشد، منافاتی وجود ندارد، بلکه بر عظمت قرآن و علم غیب نازل کننده ی آن دلالت دارد.

بلی هدف اصلی قرآن، بیان علوم طبیعی و ذکر فرمول های فیزیک، شیمی و امثال آن ها نیست، ولی می توان گفت که قرآن اشارات علمی دارد که در راستای اهداف هدایتی و تربیتی خود از آن ها استفاده کرده است. ثانیاً، اگر قرآن صرف مطالب احکام و آخرت است پس مثال های علمی قرآن و مطالب آن ها، چه می شود، آیا آن ها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟ ثالثاً، نظر شاطبی، ردّ استخراج همه ی علوم از قرآن (یک قسم خاص تفسیر علمی) است که این مطلب صحیحی است و ما هم این قسم از تفسیر علمی را صحیح نمی دانیم.

2-دلیل دوم مخالفان نیز ناظر به وجود همه ی علوم بشری در قرآن و استخراج آن ها از

قرآن است که این مطلب مردود است. و ناظر به قسم خاصی از تفسیر علمی (یعنی استخراج علوم از قرآن) است.

3- دلیل سوم از يك جهت صحیح و از جهتی غیر صحیح، به نظر می رسد، اگر قرآن را با نظریه ها و تئوری های ثابت نشده ی علمی تفسیر کنیم، همین اشکال راهیابی تضاد علوم در قرآن (تردید در ایمان مردم و...) به وجود می آید، ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی تفسیر کنیم این اشکال به وجود نمی آید.

4- دلیل چهارم و پنجم به صورت جزئی (موجه ی جزئی) صحیح است، یعنی در بعضی موارد، افراد با حسن نیت یا سوء نیت دچار تفسیر به رأی می شوند، یا از تفسیر علمی، سوء استفاده می کنند و به کژراهه می روند و خود را مستحق آتش الهی می سازند.

اما تفسیر علمی همیشه این گونه نیست، بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط يك مفسر قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه ای از قرآن که ظاهر آن، با يك مطلب قطعی علمی موافق است، تفسیر کند، نه تنها تفسیر به رأی نیست، بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر آیه نیز می گردد. به عبارت دیگر، این اشکال به مفسر است نه روش تفسیری، یعنی کسانی که تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی می کنند، ممکن است گرفتار تفسیر به رأی شوند، ولی این مطلب موجب محکومیت روش تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نمی شود.

بلکه خطای مفسر را اثبات می کند.

5- دلیل ششم (به صورت موجه ی جزئی) در بعضی موارد صحیح است، یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه ی نقلی یا عقلی، به تأویل آیات قرآن پردازند، تا افکار و نظریات مورد قبول خود را، بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است، یعنی اگر تأویل

(ارجاع لفظ به معنای خلاف ظاهر) با داشتن قرینه قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه قطعی باشد، صحیح نیست، ولی در همه موارد، تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر صحیح منجر نمی شود، بلکه اگر يك مفسّر، با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه ای از قرآن را با يك مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تأویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی آید، بلکه معنای آیه واضح و تفسیر آن روشن می شود و همین طور است اگر با قرینه قطعی، تأویل صحیح نماید. (1)

6- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا ما در ادامه ی بحث، معیارهای تفسیر علمی معتبر را بیان خواهیم کرد، پس هرگاه يك مفسّر با دارا بودن شرایط تفسیر و از کانال تفسیر معتبر (با رعایت شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی ملاک انجام نداده است، بلکه به یکی از طرق تفسیر عمل نموده و معانی قرآن را روشن ساخته است.

7- در مورد دلیل هشتم باید گفت: برخی مفسّران در تفسیر علمی افراط کرده اند و از اهداف هدایتی و تربیتی قرآن غفلت نموده اند- همچون طنطاوی در الجواهر- ولی ممکن است در يك تفسیر قرآن، هم مطالب علمی آن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن، مانند هدایت، تربیت و... فراموش نشود و اگر يك نفر مفسّر، دچار خطا شد، دلیل خطا بودن يك شیوه ی تفسیری نیست، بلکه او افراط کرده است، ولی تفسیر علمی به نحو معتدل و همراه با استفاده از روش های دیگر تفسیر و توجه به اهداف عالی قرآن، بلا اشکال است.

8- دلیل نهم برای ردّ تفسیر علمی کافی به نظر نمی رسد، زیرا این که قرآن نور، هدایت و

ص: 277

1- برای اطلاع از معانی تأویل و موارد جواز و عدم جواز آن، نك: آية الله معرفت، التفسیر و المفسّر، نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی، مبحث تأویل.

بیان است، منافاتی با این مطلب ندارد که برای تفسیر آیه ای، یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست) از علوم مختلف، مانند نحو، صرف، معانی، بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی کمک بگیریم و این بدان معنا نیست که قرآن نور و هدایت نباشد، زیرا قرآن در ذات خود، نور و هدایت و بلکه خودش هدایت کننده است، اما فهم ما ناقص است و ما به وسیله ی، این علوم از مطالب عالی قرآن بهره مند می شویم، پس در حقیقت، ما به کمک گرفتن از علوم، برای فهم قرآن نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست.

و در موارد اختلاف در علوم معیار ما خود قرآن است، به این معنا که هر چه موافق قرآن بود، صحیح و هر چه مخالف بود، باطل است.

9- دلیل دهم، در مورد بعضی انواع تفسیر علمی، مانند استخراج، تحمیل و تطبیق نظریه های علمی بر قرآن صادق است، برای مثال، هنگامی که عبد الرزاق نوفل، «نفس واحده» را به پروتون تفسیر می کند، از معنای لغوی و اصطلاحی آیه خارج شده است و این روش صحیح نیست، اما در تفسیر علمی به صورت استخدام علوم در فهم قرآن این گونه نیست. برای مثال هنگامی که در مقام تفسیر آیه ی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (1) بر می آییم، «عمد» را به همان معنای ستون تفسیر می کنیم اما نیروی جاذبه یکی از مصادیق آن است که علوم جدید کشف کرده است. یا الفاظ قرآنی (مثل زوجیت) با یافته های علمی، کاملاً موافق است و لازم نیست الفاظ را به طور مجازی معنا کنیم.

10- در پاسخ دلیل یازدهم می توان گفت: قرآن برای يك نسل خاص نازل نشده است و این که با مرور زمان، معانی و مصادیق تازه ای از آیات قرآن فهمیده یا کشف شود و تفسیرها

ص: 278

و تبیین های جدیدی از آنها ارایه شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی طوری سخن گوید که هرکس و هر نسل به اندازه ی فهم و علم خود از آن برداشت کند.

البته معانی الفاظ قرآن بر اساس همان لغت صدر اسلام معنا می شود و معانی دیگری از الفاظ اراده نشده بوده، ولی آیا همه ی آیات قرآن و معانی بلند آن را عرب صدر اسلام متوجه می شد؟ مگر در مورد آیات اول سوره ی حدید و سوره ی توحید حکایت نشده که معارف بلند آن ها را مردم آخر الزمان می فهمند؟ آیا برخی از صحابه نسبت به لغات و تفسیر آیات با مشکل روبه رو نمی شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ابن عباس نمی پرسیدند؟! 11- در مورد دلیل دوازدهم می گوئیم: این که راه های مختلف، برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، مانع استفاده از طریق علمی برای اثبات اعجاز قرآن نمی شود و اشکالی ندارد که با پیش رفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه ای از اعجاز قرآن برای ما معلوم شود.

12- دلیل سیزدهم مخالفان تفسیر علمی شبیه به يك مغالطه است، زیرا اولاً اعجاز علمی قرآن از صدر اسلام که مردم پیشرفت علمی نداشتند، تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند، پابرجاست و هنوز هم قرآن تحدی می کند، ولی کسی نمی تواند سوره ای مانند آن بیاورد. ثانیاً؛ این که مردم نسبت به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن نمی شود، بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که آورنده ی قرآن از قطعیات علوم، اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر، اطلاع کافی ندارند و هر چه علم پیش رفت می کند، مطالب علمی قرآن روشن تر می شود.

نتیجه: از مجموع دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده شده بود، به این نتیجه می رسیم که بیشتر آنها، برای ردّ قسم خاصی از تفسیر علمی - مانند استخراج همه ی علوم از قرآن یا تطبیق

علوم بر قرآن- بوده است. مطلب دیگر آن که: بسیاری از اشکالات، در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی، برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه ی تفسیری خاص! افزون بر این که این اشکال کم و بیش به همه ی روش های تفسیری وارد است، زیرا هرکس ممکن است از هر شیوه ی تفسیری سوء استفاده کند.

ج) دلایل دیدگاه های تفصیل در تفسیر علمی:

بسیاری از مفسران شیعه و سنی (خصوصاً متأخران) معتقد به «تفصیل» در مورد تفسیر علمی هستند، زیرا تفسیر علمی، شیوه های فرعی و اقسام مختلفی دارد که بعضی صحیح و معتبر و برخی ناصحیح و غیر معتبر هستند. ما می کوشیم این دیدگاه ها و دلایل آن ها را تا حد امکان، در یکدیگر ادغام کرده، نظم و نسق مناسبی در آن ها ایجاد کنیم.

1- تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:

بعضی از بزرگان تفسیر علمی، شیوه ی تحمیل و تطبیق را رد می کنند، ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را عملاً می پذیرند.

تطبیق در اینجا به معنای این است که مفسر، در ابتدا يك نظریه ی علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را از قرآن پیدا کرده و آیات مخالف آن را تأویل کند که این عمل در نهایت، منجر به تفسیر به رأی خواهد شد، ولی اگر تفسیر علمی به معنای موافقت ظاهر قرآن، با مطالب علمی باشد، بی اشکال است، چه آن که تحمیل و تفسیر به رأی، در آن ها وجود ندارد. این دیدگاه را می توان به علامه طباطبایی (1)، استاد مصباح یزدی (2) و استاد سبحانی (3) نسبت داد.

ص: 280

1- ر.ك: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 1، صص 7-8، معارف قرآن، آیه الله مصباح، ص 229.

2- ر.ك: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 1، صص 7-8، معارف قرآن، آیه الله مصباح، ص 229.

3- آیه الله سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص 315.

2- تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی:

در این دیدگاه، اگر ظواهر قرآن با علوم تجربی قطعی موافق باشد، می توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاده کرد، ولی اگر علوم ظنی باشد، مانند نظریه ها و تئوری های علمی، نمی توان از آنها در تفسیر قرآن استفاده نمود، زیرا این نظریات در معرض تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آن ها، موجب می شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجّیت و صدق قرآن شك کنند.

از طرفداران این دیدگاه، می توان استاد آیت الله مکارم شیرازی را نام برد.

ایشان در تفسیر نمونه (1)، از این شیوه پیروی کرده و در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، آن را توصیه می کند (2) و می نویسد:

«در اینجا نظرات مختلفی وجود دارد، بعضی چنان راه افراط در پیش گرفته اند که آیات قرآن را با کمترین تناسب، بر یک سلسله فرضیات علمی و نه حقایق مسلم و قطعی، تطبیق کرده اند و به گمان خود، از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده اند، در حالی که این يك اشتباه بزرگ است. فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحوّل می باشد و قرآن يك واقعیت ثابت است. تطبیق يك واقعیت ثابت، بر يك سلسله امور متحوّل و متغیّر نه منطقی است، نه خدمت به علم و نه خدمت به دین، مثلا- اگر ما فرضیه ی لاپلاس را درباره ی چگونگی پیدایش منظومه شمسی اساس قرار دهیم و آیات قرآن را با مناسبت های جزئی بر آن تطبیق

ص: 281

1- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج 1، ص 131 و ج 11، ص 410 و ج 12، ص 275 و...

2- قرآن و آخرین پیامبر، ص 147 به بعد.

کنیم، مسلماً مرتکب کار خلافی شده ایم، چه این که هیچ دور نیست، فرضیه ی لاپلاس در پرتو اکتشافات علمی جدیدی (همچون صدها فرضیه ی دیگر) راه فنا و نیستی را طی کند، آنگاه تکلیف ما با آن آیات که وحی آسمانی است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد، چه خواهد بود؟ در برابر این دسته، دسته ی دیگری هستند که راه تقریب را پیموده اند و معتقدند که ما به هیچ وجه حق نداریم مسایل علمی را هر قدر مسلم باشد و آیات قرآن هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم. این تعصب و جمود نیز، کاملاً بی دلیل به نظر می رسد. اگر راستی يك مسأله ی علمی به روشنی اثبات شده و از محیط فرضیه ها، قدم به جهان قوانین علمی گذارده و حتی گاهی جنبه ی حسّی به خود گرفته- مانند گردش زمین به دور خود یا گردش زمین، به دور آفتاب و مانند وجود گیاهان نر و ماده، تلقیح در عالم نباتات و امثال اینها- و از سوی دیگر، آیاتی از قرآن هم صراحت در این مسایل داشته باشد، چرا از تطبیق این مسایل، بر آیات قرآن سرباز زنیم و از این توافق که نشانه ی عظمت این کتاب آسمانی است وحشت داشته باشیم...

از این بیان روشن شد که چه حدودی از تطبیق آیات قرآن، بر مسایل علوم طبیعی مجاز و منطقی و چه حدودی نادرست و غیر مجاز است»
(1) یکی دیگر از موافقان این دیدگاه، آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی، در کتاب «بسوی آفریدگار» است. (2)

3- تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی:

از آنجا که علوم تجربی غیر قطعی است، چرا که استقرای ناقص است و نمی تواند یقین آور

ص: 282

1- همان، ص 147 به بعد.

2- به سوی آفریدگار، ص 85.

باشد و از طرف دیگر، وحی الهی که قرآن کریم نمونه‌ی والای آن است، قطعی و خدشه‌ناپذیر و خطاناپذیر است، پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را، به طور حتمی و قطعی، به قرآن نسبت دهیم و بگوییم قرآن همین را می‌گوید، بلکه با توجه به موافقت علوم جدید، با ظاهر آیه، این طور می‌توان گفت: قرآن احتمالاً این مطلب علمی را می‌گوید.

در این مورد حتی اگر کسی نسبت قطعی، به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می‌شود که جایز نیست، چون به تطبیق و تفسیر به رأی می‌انجامد، پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه قرآن را بر علوم.

از طرفداران این دیدگاه، می‌توان از استاد محقق آیت الله محمد هادی معرفت نام برد.

برای توضیح بیشتر، در رابطه با این دیدگاه بهتر است، متذکر شویم که ما پس از بررسی مبانی قوانین علوم تجربی، به این نتیجه رسیدیم که علوم تجربی، فقط ابطال‌پذیر است، و یقین به معنای اخص را (اطمینان همراه با مطابقت واقع) نمی‌توان اثبات کند، در حالی که وحی، در نظر مؤمنان، حقایق عالم را بیان می‌کند و خطا در آن راه ندارد.

4- تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریات علمی بر آن:

سید قطب (1906-1966 م) در تفسیر «فی ظلال القرآن»، این تفصیل را ذکر می‌کند و می‌گوید: «چون مطالب علمی، در معرض تغییر است و مطلق نیست، پس نمی‌توان آن‌ها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد، نسبت داد، اضافه کرد یا تحمیل نمود، ولی می‌توان از مطالب کشف شده، در نظریات و حقایق علمی که راجع به وجود، حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد». (1)

ص: 283

1- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج 1، ص 260 به بعد، (با تلخیص و نقل به معنی).

ایشان سپس برای هر دو نوع از تفسیر علمی، مثال ذکر می کند.

5- تفصیل بین تفسیر علمی افراطی و غیر افراطی:

دکتر رفیعی در کتاب تفسیر علمی، روش تفسیر علمی را به سه قسم، استخدام علوم در فهم قرآن، تحمیل مطالب علمی بر قرآن و استخراج علوم از قرآن (جامعیت) تقسیم کرد، (1) سپس در تقسیم دیگری تفسیر علمی را به دو بخش «زیاده روی و افراط در تفسیر علمی» و «میان روی و اعتدال در تفسیر علمی» تقسیم کرده و برای هر کدام مثال هایی آورده است. (2)

بررسی دیدگاه های تفسیر به این شرح است:

به نظر می رسد که يك مفسّر آگاه، برای تفسیر علمی از هیچ کدام از تفصیل های چهارگانه بی نیاز نیست، یعنی این تفصیل ها مکمل یکدیگرند و بی توجهی به هر کدام، انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی می رساند.

2- اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر:

اشاره

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه های اثبات حَقّانیت قرآن است.

ص: 284

1- این همان دیدگاه اساسی ما در کتاب در آمدی بر تفسیر علمی قرآن است. که در مبحث بعدی نیز به طور کامل بیان خواهد شد.

2- دکتر ناصر رفیعی، تفسیر علمی قرآن، ج 1، صص 145-146.

ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و... کوشیده اند تا همه ی علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می گرداندند و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال، از آیه ی شریفه ی إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (1) ابراهیم علیه السلام نقل می کند که:

وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می دهد، علم پزشکی را استخراج کردند (2) و علم جبر را از حروف مقطعه ی اوایل سوره ها استفاده کردند (3) و از آیه ی شریفه ی إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا زمین لرزه ی سال 702 هجری قمری را پیش بینی کردند. (4)

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن ها می شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز گویی

ص: 285

1- شعراء/80.

2- ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص 27، فصل پنجم.

3- التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 481، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.

4- البرهان فی علوم القرآن، ج 2، صص 181-182

دانسته اند (1) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً، این مسئله (وجود همه ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

(ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند.

برای مثال، در آیه ی شریفه ی *هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا* (2)، «اوست خدایی که همه ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند (3).

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه

ص: 286

1- ر.ك: التفسیر و المفسرون، ج 2، صص 454- تا 495.

2- اعراف 189، ترجمه ی الهی قمشه ای.

3- عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحديث، ص 156.

طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (1)

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است، چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را و بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم-که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود- و با ظاهر آیات قرآن-طبق معنای لغوی و اصطلاحی-موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه ی حقیقت قرار دهد. این شیوه ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تأکید می کنیم که در این شیوه ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی به خاطر استقرار ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن هاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه ی شریفه ی *الْشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا* (2)، «خورشید در جریان است تا

ص: 287

1- ر.ک: مقدمه ی تفسیر المیزان، ج 1، ص 6 به بعد.

2- یس، 38.

در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره‌ی خورشید را می دانستند، به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره‌ی ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است. (1) پس می گوئیم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید گیاهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می شود (2) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود، برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه‌ی موجودات سخن گفته است (3).

ص: 288

1- دکتر اریک-اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، صص 45-48.

2- همان، صص 45-48.

3- پس، 36.

اشاره

در روش های تفسیری دو گونه شرایط و معیار وجود دارد: يك قسم، شرایط و معیارهایی عام که باید در تمام روش های تفسیری مراعات شود، و قسم دوم، شرایط و معیارهای خاصی که باید در هر روش تفسیر خاص رعایت گردد. در اینجا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است، اما برای یادآوری، به قسم اول نیز اشاره می کنیم.

الف) معیارهای عام در روش تفسیر قرآن این معیارها شامل شرایط مفسّر و تفسیر می شود که ما آن ها را در دو دسته خلاصه می کنیم:

1- تفسیر علمی توسط مفسّری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد، یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شأن نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن، مانند ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از پیش های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیش داوری، تطبیق و تحمیل، آشنایی با تفسیر و عدم تقلید از مفسّران. (1)

2- معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد، مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، پرهیز از پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر که لازم است این معیارها در تفسیر علمی نیز رعایت گردد (2).

3- پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن، یعنی مفسّر باید قبل از تفسیر،

ص: 289

1- ر.ك: نگارنده، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص 53-74.

2- همان.

به قراین عقلی و نقلی مراجعه کرده. و پس از در نظر گرفتن آن ها اقدام به تفسیر کند.

ب) معیارهای خاصّ روش تفسیر علمی قرآن 1- تفسیر علمی به وسیله ی علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.

در این مورد در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، و در اینجا اضافه می کنیم که:

یک. اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد.

دو. اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه های پذیرفته شده در علم باشد، می توان به صورت احتمالی بیان کرد که شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد. اما نمی توان به طور قطعی مطلبی را به قرآن نسبت داد، چرا که این علوم قطعی نیست.

سه. اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه ی علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی توان قرآن را با آنها تفسیر کرد، (1) چرا که این فرضیه ها در معرض تغییر است و همان اشکالاتی را که مخالفان

ص: 290

1- در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: الف) قضیه ی علمی که یقین مطابق واقع می آورد، چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است (و به مرحله ی بداهت رسیده باشد). ب) قضیه ی علمی یقین به معنای اعم می آورد، یعنی اطمینان حاصل می شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی رسد، چنانچه بیشتر قضایای اثبات شده ی علوم تجربی این گونه است. ج) قضیه ی علمی، به صورت تئوری یا نظریه ی ظنی باشد که هنوز به مرحله ی اثبات نرسیده است. بنابراین در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی بر می گردد) تعارضی ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. بنابراین، در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می رسد. برای مثال گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. و در صورت

تفسیر علمی می کردند در پی دارد (1).

2- دلالت ظاهر آیه ی قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد، نظر روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد، یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسایل علمی مورد نظر رعایت شود، به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسایل علمی همخوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد. به عبارت دیگر، در تفسیر علمی به نحوی عمل شود که نیاز به توجیه و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکنیم (2).

3- استفاده از گونه ی صحیح تفسیر علمی، یعنی استخدام علوم در فهم علوم و تبیین و تفسیر قرآن، و پرهیز از گونه های ناصحیح همچون، استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه های علمی بر قرآن.

چند تذکر

تذکر 1: اقسام تفسیر علمی در مبحث قبل توضیح داده شد.

تذکر 2: در تفسیر علمی قرآن باید احتیاط را رعایت کرد و نباید به صورت قطعی سخن گفت، یعنی مفسر باید همیشه احتمال خطا در فهم خود یا مقدمات و نتایج علوم تجربی را بدهد، و به صورت احتمالی سخن گوید، و مطالب علوم تجربی را به طور قطعی بر قرآن تطبیق نکند، بلکه بگوید احتمالاً یا به نظر بنده این آیه بر فلان مطلب علمی قطعی دلالت دارد.

ص: 291

1- مضمون این معیار را آیت الله مکارم شیرازی در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، ص 147 آورده اند و در کلمات بسیاری از قایلان به تفسیر هم وجود داشت.

2- همان. و نیز عبد الرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد، ص 224، عمید زنجانی، مبانی و روش تفسیر قرآن، ص 256.

تذکر 3: برخی از صاحب نظران معیارهای زیر را برای تفسیر علمی ذکر کرده اند:

3/1- تفسیر آیات مطابق معنای نظم قرآن باشد.

3/2- قرآن را در معرض نظریات علمی متضاد قرار ندهد.

3/3- مفسّر در پی اثبات اشارات علمی قرآن به وسیله ی نظریات علمی باشد.

3/4- آیات قرآن را اصل و محور تفسیر قرار دهد، (نه مطالب علمی را) 3/5- مفسّر ملتزم به معانی لغوی عرب در آیات باشد.

3/6- تفسیر علمی با مطالب شرعی مخالف نباشد.

3/7- تفسیر علمی مطابق آیه باشد نه کمتر و نه زیادت 3/8- تألیف و تناسب آیات و وحدت موضوعی آنان رعایت گردد. (1)

بررسی

برخی از معیارهای فوق به نوعی به یکی از معیارهای سه گانه ی پیشین بازمی گردد؛ همچون شماره ی 1 و 4 و 7 و 8 که به معیار دوم بازمی گردد و همچون شماره ی 2 که به معیار اوّل بازمی گردد.

و برخی دیگر، از شرایط عامّ تفسیر است، مثل شماره ی 6 و 5 و در شماره ی 3 اگر مقصود از نظریات علمی، فرضیه های اثبات نشده باشد قابل قبول نیست و اگر مقصود مطالب قطعی علوم تجربی باشد (با اصلاح در عبارت) قابل قبول است.

ص: 292

- 1- از مطالب بیان شده در این دو درس روشن شد که مقصود از «علم» در عنوان تفسیر علمی، همان علوم تجربی است که شامل علوم طبیعی و انسانی می شود. و مطالب علوم تجربی جز در موارد معدودی قطعی نیست.
 - 2- تفسیر علمی از حدود قرن چهارم هجری شروع شد و در ابتدا، واکنشی به ترجمه علوم یونانی و ایرانی بود که وارد قلمرو فکری مسلمانان شده بود، سپس به صورت استخراج علوم از قرآن ادامه یافت و در قرن اخیر، گاه به صورت تحمیل و تطبیق نظریه های علمی به قرآن رخ نمود. ولی برخی از مفسران بزرگ قرآن از علوم تجربی به عنوان منبع و ابزار تفسیر آیات استفاده کرده اند.
 - 3- تفسیر علمی به علل مختلفی در یک صد سال اخیر گسترش زیادی یافت. برخی از علت های گسترش آن عبارتند از: اثبات اعجاز علمی قرآن و دفاع در برابر هجوم فرهنگی غرب.
 - 4- موافقان تفسیر علمی به دلایلی همچون: استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات، اثبات اعجاز علمی قرآن و افزایش ایمان مردم، استدلال می کردند.
- و مخالفان نیز به دلایلی از جمله: این که همه ی علوم بشری در قرآن نیست و این که علوم تجربی قطعی نیست، بلکه نظریه های تغییرپذیر است که در صورت تفسیر قرآن با آنها بعد از تغییر آنها ایمان مردم متزلزل می شود، و نیز این که تفسیر علمی موجب تفسیر به رأی، تأویل ناصحیح و مادی گری گردد، استدلال کردند.
- 5- اشاره شد که همه جزئیات علوم در قرآن وجود ندارد و هدف قرآن هدایت مردم است، اما در این راستا اشارات علمی دارد که می توان به وسیله ی علوم تجربی قطعی آنها را بهتر تفسیر کرد.

6- روشن شد که تفسیر علمی سه گونه دارد: استخراج علوم از قرآن، تحمیل و تطبیق نظریه های علمی بر قرآن و استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات قرآن که قسم سوم صحیح و معتبر است اما دو قسم اول ناصحیح است و اشکالات مخالفان نیز به همین دو قسم بازمی گردد.

7- در مورد تفسیر علمی دیدگاه های تفصیل نیز وجود داشت که برخی صاحب نظران بین علوم تجربی قطعی و نظریه ها و فرضیه های غیر قطعی و نیز بین تحمیل و تطبیق و استفاده از علوم در فهم بهتر قرآن و بین نسبت دادن قطعی علوم به قرآن و نسبت احتمالی دادن تفاوت قایل شده بودند، نیز این تفصیل ها مکمل یکدیگر دانسته شد و بین سه قسم تفسیر (که در بالا ذکر گردید) تفصیل داده شد.

8- معیارهای تفسیر علمی عبارت بود از: استفاده از علوم قطعی در تفسیر علمی، و استفاده از گونه ی صحیح تفسیر علمی و دلالت روشن آیه بر مطلب علمی و عدم تحمیل بر آن (که همان استخدام علوم در فهم و تبیین آیه است).

- 1- سه تعریف علم را بیان کنید و بگویید مقصود از علم در عنوان «تفسیر علمی» کدام است؟ 2- دیدگاه دانشمندان فلسفه ی علم در مورد علوم تجربی در نیم قرن اخیر چیست؟ 3- با بیان دیدگاه دکتر ذهبی و آیه الله معرفت در تعریف روش تفسیر علمی، آن ها را نقد کنید.
- 4- علل و انگیزه های رشد تفسیر علمی در يك قرن اخیر چیست؟ 5- چگونه تفسیر علمی قرآن، تفسیر آیات را روشن و تبیین کرده و فهم ما را از قرآن کامل تر می کند، با مثال توضیح دهید.
- 6- سه دیدگاه تفصیل را در تفسیر علمی بنویسید و بیان کنید که چگونه مکمل یکدیگرند.
- 7- مخالفان تفسیر علمی می گویند: این روش تفسیر، به تفسیر به رأی و تأویل منتهی می شود، پاسخ آنها چیست؟ 8- پاسخ کسانی که به آیه ی تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ برای وجود همه ی علوم بشری در قرآن استناد می کنند، چیست؟ 9- اگر هدف اصلی قرآن هدایت مردم است، پس مطالب و آیات علمی قرآن چه نقشی دارند؟ 10- اقسام تفسیر علمی را بنویسید و بگویید کدام قسم صحیح است و چرا؟ 11- معیارهای عام و خاص تفسیر علمی را بیان کنید.

- 1- دیدگاه پوزیتیویست ها را در مورد ماهیت علوم تجربی تحقیق کنید.
- 2- مراحل تشکیل نظریه ی علمی را از دیدگاه «پوپر» تحقیق کنید.
- 3- دیدگاه «شهید صدر» در مورد استقرار علوم تجربی چیست؟ 4- تفاوت های قطع روان شناختی و قطع معرفت شناختی را پیدا کنید.
- 5- ارتباط تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن را به طور کامل تحقیق کنید. و دیدگاهها را در این مورد بنویسید.
- 6- تأثیر نهضت ترجمه (دار الحکمة مأمون) را در پیدایش تفسیر علمی بررسی کنید.
- 7- نقش سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی در هندوستان را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.
- 8- روش تفسیر علمی طنطاوی را در «الجواهر» نقد و بررسی کنید.
- 9- دیدگاه عبد الرزاق نوفل را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.
- 10- دیدگاه سید عبد الرحمن کواکبی را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.
- 11- تفسیر علمی قرآن را در زوجیت گیاهان، لقاح ابرها، حرمت شراب، خون، مردار، نیروی جاذبه، حرکت زمین و کوه ها و مراحل خلقت انسان بررسی کنید و بگویید که کدام يك اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند.
- 12- آیه ی لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ را تفسیر کنید و دلالت آن را بر دیدگاه استخراج علوم از قرآن نقد کنید.
- 13- اقسام رابطه ی علم و دین را توضیح دهید و بگویید رابطه ی قرآن با علم از کدام قسم است.
- 14- تحقیق کنید که در موارد تعارض ظاهری بین قرآن و علوم تجربی چه باید کرد.

7- منابع جهت مطالعه ی بیشتر

- 1- حدس ها و ابطال ها، پوپر، ترجمه ی احمد آرام.
- 2- منطق اکتشافات علمی، همان.
- 3- الأسس المنطقية للاستقراء، شهید صدر.
- 4- التمهيد في علوم القرآن، ج 6، آية الله معرفت، مؤسسه النشر الاسلامي.
- 5- مناهل العرفان في علوم القرآن، زرقانی، دار الكتب العلمية.
- 6- اصول التفسير وقواعده، عبد الرحمن العك، دار النفائس.
- 7- مبانی و روش های تفسیری، عمید زنجانی.
- 8- تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، 1379 ش.
- 9- تفسیر الجواهر، طنطاوی.
- 10- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاك نژاد.
- 11- معارف قرآن، استاد مصباح یزدی.
- 12- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.
- 13- پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، همان، انتشارات کتاب مبین.

اهداف آموزشی:

1- شناخت روش تفسیر اشاری و ریشه های تاریخی آن 2- شناخت گونه های فرعی این روش همچون تفسیر باطنی، رمزی، شهودی و...

3- اطلاع از دیدگاه ها و دلایل موافقان و مخالفان این روش

ص: 299

اشاره

(بخش اول) عناوین:

بخش اول 1-مقدمه 2-واژگان 3-تاریخچه 4-دیدگاه ها 5-چکیده

ص: 301

یکی از روش های پرسابقه ی تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر اشاری است که با نام های گوناگون همچون روش باطنی، عرفانی، صوفی، شهودی و رمزی خوانده می شود که هر کدام اشاره به گونه ی خاصی از این تفسیر دارد.

در مورد این روش تفسیری و گونه های آن، اختلاف نظرهای زیادی بین مفسران و صاحب نظران وجود دارد. گروهی، برخی اقسام آن را می پسندند و تفسیر قرآن بدون استفاده از این روش را قبول ندارند و گروه دیگری اصلاً این روش را تفسیر قرآن نمی دانند بلکه مرتبت با تأویل و باطن قرآن می دانند.

اما برای روشن شدن همین مطلب و جداسازی شیوه ی صحیح و غیر صحیح در تفسیر اشاری لازم است که در اینجا مورد بررسی کامل قرار گیرد و از آنجا که اهل بیت علیهم السلام به باطن قرآن توجه کرده اند، اهمیت این روش و بحث در مورد آن آشکارتر می شود.

از این رو، لازم است که زوایا و ابعاد و گونه های این روش و سخنان و دلایل صاحب

نظران بررسی شود تا بتوانیم گونه های صحیح و غیر صحیح این روش را تشخیص دهیم.

در این درس، روش تفسیر اشاری و گونه ها و معیارهای آن مورد بررسی قرار می گیرد و مثال های متعددی برای آن آورده می شود.

2-واژگان:

الف) روش:

ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) اشاری:

1- «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. (1)

واژه «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم علیه السلام به سوی عیسی علیه السلام در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ (2) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

2- اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می آید و گاهی اشاره ی

ص: 304

1- نك: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 6، ص 149، ماده ی «شور».

2- مریم 29/.

ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می خواست به آن ها تصریح کند باید سخنان زیادی می گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (1)

3- مقصود از تفسیر اشاری چیست؟ «تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است.

یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته ای روشن شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند.» البته از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف های متعددی از آن ارایه شده است که در مبحث دیدگاه ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد.

ص: 305

1- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص 205-206.

تاریخچه ی برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می توان در صدر اسلام کرد. یعنی ریشه های این تفسیر در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است که فرموده اند:

قرآن ظاهر و باطنی دارد (1) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده اند. (2)

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین علیهما السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که:

«کتاب الله عزّ و جلّ علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء». (3)

«کتاب خدای عز و جلّ بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

از آنجا که همه ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت:

«همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه ی حضرت حق صورت می گیرد». (4)

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب های تفسیری متعددی در این

ص: 306

1- نک: بحار الانوار، ج 92، ص 95، نهج البلاغه، خطبه 18، کنز العمال، ج 1، ص 2461.

2- در مبحث گونه های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

3- بحار الانوار، ج 92، ص 20 و ص 103 و ج 78، ص 278.

4- الفتوحات المکیة، محی الدین ابن عربی، ج 1، ص 279.

زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تستری از ابن محمد بن سهل بن عبد الله التستری (200-283) و کشف الأسرار و عدّة الابرار، میبیدی (زنده در سال 520 ه) و تفسیر ابن عربی (560-638 ه) را می توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیه الله معرفت تاریخچه ی این روش تفسیری را از قرن دوم و سوم هجری می دانند، یعنی پس از آن که فلسفه ی یونانی به عربی ترجمه شد. (1)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه ای به این تفسیر توجه کرده اند، که نمی توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت، چرا که برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل های بی دلیل افتاده اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده اند.

ص: 307

1- المیزان، ج 1، ص 5 و ص 7، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 526-527.

اشاره

درباره ی روش تفسیر اشاری دیدگاه ها، تعریف ها و تقسیم بندی های متفاوتی وجود دارد.

و هر مفسّر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به يك یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا يك گونه ی دیگری را ردّ کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه ها برخی آنان را ذکر می کنیم.

اول: دیدگاه موافقان:

الف) دیدگاه امام خمینی قدّس سرّه ایشان در مورد برداشت های عرفانی از قرآن می نویسد:

«یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند و به واسطه ی این رأی فاسد و عقیده ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده ی توحید افعالی از آیه **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** می نویسد: «الی غیر ذلك» از اموری که از لوازم کلام استفاده می شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و

علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن ها باشد لازم است آن ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد». (1)

بررسی: ایشان برداشت های عرفانی از آیات را از مقوله ی تفسیر نمی داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می داند.

بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی شود.

البته در مورد این که تفسیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

(ب) دیدگاه استاد حسن عباس زکی:

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می گذارند، جدا می داند و می نویسد:

«مفسران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقّف می کنند. ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول می کنند و آن را اصل می دانند، ولی نمی گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محدودیت کلام خدا می شود که نامحدود است.

ص: 309

بلکه ما فوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه ای می خورد ولی نمی تواند مزه ی آن را برای دیگری بگوید. از این رو سخن قلب در قالب الفاظ در نمی آید و از آن به «اشاره» تعبیر می شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است، یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می کند و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن گونه که باطنیه می گویند و شریعت را باطل می دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی شوند. (1)

بررسی: سخن ایشان درباره ی جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست.

به نظر می رسد که مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی در همین جاست. که در مباحث بعدی بدان می پردازیم.

ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می توان از تفتازانی نام برد که می نویسد:

«اما آنچه که برخی محققان گفته اند که نصوص قرآن ظواهر آن باقی است اما در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می شود، که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است.»

(2)

ص: 310

1- مقدمه تفسیر القشیری، ج 1، ص 4-6.

2- اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العک، ص 215.

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری:

دیدگاه استاد عمید زنجانی:

ایشان در کتاب مبانی و روش های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه ی فرعی تقسیم کرد، و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی:

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیّدات مذهبی آزاد می دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله ی باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند.

آنان از این دو مسئله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می خواند و مثال هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می آورد. (1)

سپس گروه «باطنیه» را معرفی می کند و می نویسد:

«باطنیه، طایفه ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می دانند. و هرکس به ظاهر قرآن تمسک جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنّم و... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می دانند. حتی مفصل یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه ای به حضرت در مورد گروه باطنیه کسب نظر می کند که حضرت در پاسخ می نویسد: «درباره ی طایفه ای سخن گفته بودی که من آنان را می شناسم»

ص: 311

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 314-316.

... به تو گفته اند که آنان گمان می کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است، نوشته بودی که آنان می پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجد الحرام، و مشعر الحرام يك شخص معین است....

آگاه باش که هرکس چنین عقیده ای داشته باشد در نظر من مشرك است.... این گونه افراد، سخنانی شنیده اند ولی نتوانسته اند آن را درك کنند». (1)

و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی آورد. (2)

ب) تفسیر اشاری:

برخی به شیوه ی تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است. (3)

سپس شرایط تفسیر اشاری را می آورد و با بیان مثالی در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می کند. (4)

ج) تفسیر شهودی:

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می شود.

ص: 312

1- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص 526، مقدمه تفسیر برهان، ص 12.

2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 322.

3- این روایت به نقل از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مبحث تاریخچه آورده شد.

4- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 325-326.

شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت هایی بر انسان مکشوف می شود.

سپس یادآور می شود: راه مکاشفه يك منطق و طریقه ی احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی تواند حجت باشد. و در پایان چنین آورده است: راه درك حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. (1)

بررسی: به نظر می رسد که جداسازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است.

با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد. اما جداسازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده ی محترم آورده است روش مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برای يك شیوه ی تفسیری است.

به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی پذیرد.

ص: 313

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 327-328 (با تلخیص).

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری:

الف) دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه‌ی تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: «اما اهل تصوّف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت، و توجّه به آنان به آیات انفسی و توجّه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند.

و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیز شد.

تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بیّنات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد». (1)

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوّف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن بر اساس حساب جمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده اند نیست».

در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، و ائمه علیه السلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد.

ولی اهل بیت علیهم السلام با توجّه به ظاهر، به باطن نیز توجّه می‌کردند و به تأویل و تنزیل - هر دو - توجّه داشتند». (2)

ص: 314

1- المیزان، ج 1، ص 7.

2- همان.

بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل های بدون دلیل پایه گذاری شده است.

دوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب) دیدگاه آیه الله معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می نویسند: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت های ظاهری آن ها، پایه گذاری شده است. و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه گذاری شده است.

و از اطراف و جوانب کلام استفاده می کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام.

آنان برای ظواهر تعابیر باطن هایی را فرض کرده اند و آن ها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه ای استناد می کنند که ماورای فهم معمولی مردم است). (1)

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می خوانند و به مسأله ی تفسیر باطنی اشاره می کند و می فرماید: «هر چند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می شود. و بر استفاده از ظاهر تعبیرات (آیات) بر اساس اصول مقرر در باب تفهیم و تفهّم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می شود. یعنی آیه به طوری تأویل می شود و به جایی بازمی گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود.

ص: 315

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق های مختلف و سلیقه ها نیست.» (1) سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می کند و می نویسد:

تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهان های منطقی و سبب معقول تکیه نمی کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می شود. یعنی صوفی عارف به درجه ی کشف و شهود می رسد و معنا برای او کشف می شود. و به او اشارات قدسیه می شود و به قلب او از غیب معارف الهی می رسد. (2)

و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده اند: نظری و فیضی.

این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد است.» (3) و در ادامه، ریشه ی تصوّف نظری را به یونانیان بر می گرداند و تعالیم آن ها را از روح قرآن دور می داند که آنان تلاش می کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن بر اساس اشارات رمزی تفسیر می کند که برای صاحبان سلوک و ریاضت ظاهر می شود ولی دلیل و برهان ندارد. (4)

ص: 316

1- همان، ص 527.

2- با تلخیص، همان، ص 528.

3- همان، ص 537.

4- همان ص 538.

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آن ها دلیل ندارد.

دوم تفسیر صوفی که بر اساس کشف و شهود و تصوّف عملی است.

سوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس ضوابط صحیح تأویل و بطن یابی استوار است.

ج) دیدگاه دکتر ذهبی:

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می کند:

اول: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات عملی استوار است که در ذهن صوفی مشخص شده است.

در این شیوه، مفسّر گمان می کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می نامد.

دوم: تفسیر صوفی فیضی، که بر اساس ریاضت های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه ی کشف می رسد و اشارات قدسی را دریافت می کند.

در این شیوه، مفسّر گمان نمی کند که تفسیر صوفی فیضی تمام معنای آیه باشد بلکه احتمال می دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می رسد. (1)

ص: 317

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برای اهل علم و سلوک ظاهر می شود، که بر اساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن به وجهی شرعی، بنا گذاشته می شود». (1)

سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره ی حسی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می کند و می نویسد:

اول: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن ها را درک می کنند. و اینها معانی اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن متقی و صالح عالم القاء می شود، که یا بین خود و خدایش می ماند یا این که آن را برای دیگران می گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن ها باشد.

دوم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما- یعنی عصر علم- است». (2)

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده (3)، یادآور می شود که تفسیر اشاری در حوزه ی اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی شود.

ص: 318

1- اصول التفسیر و قواعد، ص 205.

2- همان، ص 206 و ص 209.

3- شروط ایشان را در مبحث معیارهای تفسیر اشاری خواهیم آورد.

و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره ی تفسیرهای اشاری است که از دایره ی تفسیر مشروع خارج می شود».

سپس تفسیر صوفی را این گونه توضیح می دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برای هرکس بهره ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال هایی آورده است.

بررسی:

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اول: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می شود.

دوم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که بر اساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است.

البته به نظر می رسد که قسم دوم از تفاسیر اشاری به شمار نمی آید بلکه روش مستقلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

ص: 319

1- تفسیر اشاری ریشه در صدر اسلام و مسأله ی بطون قرآن دارد.

ولی در قرن دوّم و سوّم در بین اهل عرفان و تصوّف رشد بیشتری کرد و در طول تاریخ فراز و نشیب ها و اقسام گوناگونی پیدا کرد.

2- از موافقان تفسیر اشاری می توان از امام خمینی قدّس سرّه، استاد حسن عباس زکی و تفتازانی نام برد.

3- از مخالفان تفسیر اشاری، استاد عمید زنجانی است که سه قسم تفسیر رمزی، اشاری و شهودی را بیان کرده و آن ها را یا تفسیر به رأی خوانده یا از حوزه ی تفسیر خارج دانسته است.

4- علامه طباطبایی قدّس سرّه و آیه الله معرفت بین تفسیر باطنی صوفیه و مسأله ی بطون قرآن که در روایات مطرح است تفاوت گذاشته اند و اوّلی را رد می کنند و دوّمی را ضابطه مند و مورد قبول می دانند.

5- آیه الله معرفت و دکتر ذهبی تفسیر اشاری را به دو نوع تفسیر صوفی نظری و تفسیر صوفی فیضی تقسیم می کنند و هر دو را مردود می دانند.

6- شیخ خالد عبد الرحمن العک تفسیر اشاری را به دو قسم خفی و جلی تقسیم می کند و اشارات علمی قرآن را نیز جزئی از تفسیر اشاری می داند که این مطلب خلط بین روش تفسیر اشاری با روش تفسیر علمی قرآن است.

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

1- اقسام تفسیر اشاری و نمونه‌ها الف) تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح تحلیل و بررسی:

ب) تفسیر اشاری باطنی صحیح مراحل به دست آوردن بطن آیات 2- معیارهای تفسیر اشاری صحیح 3- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری 4- چکیده 5- معرفی برخی تفاسیر اشاری 6- پرسش‌های جدید دو درس 7- پژوهش‌های جدید 8- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

ص: 321

اشاره

در مباحث قبلی بیان شد که تفسیر اشاری بر اساس دیدگاه های مختلف، تقسیمات متفاوتی شده است.

گاهی به تفسیر اشاری نظری و فیضی.

گاهی به تفسیر اشاری، رمزی و شهودی.

گاهی به تفسیر اشاری مخفی و آشکار.

گاهی به تفسیر اشاری صوفی غلط و باطنی صحیح. (1)

اما به نظر می رسد که تقسیم بهتری در این روش تفسیری قابل ارایه است به این گونه که، روش تفسیر اشاری به دو قسم اساسی تقسیم می شود:

ص: 323

1- این تقسیمات در مبحث دیدگاهها به ترتیب در دیدگاه: دکتر ذهبی، استاد عمید زنجانی، عبد الرحمن العک و آیه الله معرفت و علامه طباطبایی مطرح شد.

اشاره

در این شیوه، مفسّر با استفاده از شهود باطنی خویش یا نظریات عرفانی و مبانی نظری تصوّف یا غیر آن به تأویل آیات قرآن می پردازد. و از حدّ ظواهر قرآن و قواعد استنباط از ظاهر می گذرد و باطن آیات را بیان می کند، بدون این که در این کار تابع ضوابط کشف باطن باشد یا این که دلایل عقلی و نقلی برای تأویل آیات ارائه کند.

روشن است که این شیوه منتهی به تفسیر به رأی می شود.

این شیوه ی تفسیری اشاری خود به چند گونه ی فرعی تقسیم می شود:

1/ الف) روش تفسیری اشاری شهودی (فیضی).

در این شیوه شخص با استفاده از کشف و شهودهای عارفانه و تجلیاتی که بر قلب او می شود به تفسیر قرآن می پردازد و از حدود ظاهر آیات و قواعد آن تجاوز می کند. البته برخی از طرفداران این گونه تفسیر ادعا کرده اند که تفاسیر ظاهری قرآن را نیز می پذیرند ولی تفسیر اشاری شهودی نیز دارند.

این شیوه ی تفسیری به صوفیه و عارفان نسبت داده شده است.

مثال: تستری در تفسیر باطنی خویش «بسم الله» را این گونه تفسیر می کند:

باء، بهاء الله؛ سین، سناء الله، میم، مجد الله و «الله» اسم اعظمی است که نام های دیگر خدا را در بردارد. بین الف و لام آن حرفی مخفی است که غیبی از غیب به سوی غیب و سرّی از سرّ به سوی سرّ است... و «الرحمن» اسمی است که در آن خاصیتی از حرف مخفی بین الف و لام است (1)...

ص: 324

و نیز قشیری نیشابوری در لطایف الاشارات، در مورد آیه ی وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ... می نویسد:

ظاهر آیه امر می کند که خانه (کعبه) را پاک سازید، ولی اشاره ی آیه به تطهیر قلوب است، به حفظ کردن آن از توجه به غیر. (1)

و از این عربی حکایت شده که در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حجّ می گوید:

«بیت، قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح، مصلاً مشاهده و مواصله الهیه است و شهر با امنیت، سینه انسانی است و طواف اشاره به رسیدن

به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر اسود، روح است». (2)

و نیز در تفسیر آیه ی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ (3) می گویند:

«فکانه قال: امرنا بقتال النفس و من يلينا من الكفار». (4)

بررسی: این گونه تفسیر اشاری بر اساس شهود است و شهود حالتی روحی و احساسی درونی است که بر اثر اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می آید.

ولی اولاً: مصادیق الهی و شیطانی دارد و در مصادیق صحیح و الهی آن واقعیت ها بر انسان کشف می شود، اما مرز آن با مصادیق شیطانی مکاشفه قابل تعیین دقیق و کنترل نیست.

ثانیاً این مکاشفات اگر صحیح و یقین آور باشد فقط برای شخصی که رخ می دهد حجت است و قابل انتقال به غیر نیست، از این رو بر دیگران حجت نیست. از همین رو، این

ص: 325

1- لطایف الاشارات، ج 1، ص 136.

2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 1، ص 84-86.

3- توبه 23/.

4- فتاوی ابن الصلاح، ص 29 به نقل از التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 368.

مکاشفات نمی تواند منبع و وسیله ی تفسیر قرآن واقع شود. تفاوتی نمی کند که مفسّر تفسیر اشاری شهودی ادّعا کند که تنها تفسیر آیات همین مطالب شهودی است یا تفسیر ظاهری را هم بپذیرد.

2/الف: روش تفسیر اشاری نظری در این شیوه شخص با استفاده از مبانی و مطالب عرفان نظری یا تصوّف نظری به تفسیر آیات قرآن می پردازد و در این راه از حدود ظواهر قرآن تجاوز کرده و به تأویل باطن قرآن می پردازد، بدون آن که دلیل یا قرینه ی عقلی و نقلی برای این تأویل و بطن یابی قرآن ارایه کند.

یعنی ضوابط تأویل و بطن یابی را رعایت نمی کند. و در این راه گاهی ادّعا می کند که غیر از این تفسیر اشاری نظری تفسیر دیگری برای قرآن نیست. این نوع تفسیر را به صوفیه و اهل عرفان نظری نسبت داده اند.

مثال: از صوفیه حکایت شده که در تفسیر نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ (1) میقول: «نحن خلقناکم باظهارکم بوجودنا و ظهورنا فی صورکم» (2)، «و هو معکم اینما کنتم» (3) میقول: «و هو معکم اینما کنتم لوجودکم به و ظهوره فی مظاهرکم». (4)

و فی سورة المزمّل و اذکر اسم ربّک (5) میقول: و اذکر اسم ربّک الذی هو انت. أي اعرف

ص: 326

1- واقعه 57/.

2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص 593 (البته به احتمال زیاد این تفسیر همان تفسیر تأویلات قاشانی است که نوشته شیخ کمال الدین ابی الغنائم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی است. -نک: التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج 2، ص 574).

3- حدید 4/.

4- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص 599.

5- مزمل 8/

نفسك و اذكرها و لا تنسها فينساك الله (1)...».

البته روشن است که این تفاسیر بر اساس قول وحدت وجود است که مورد قبول غالب صوفیه و عرفاست.

از غزالی نیز حکایت شده که در مورد تفسیر آیه ی فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ قَالَ: من يريد ادراك الوحدة الحقیقیة يجب عليه أن يطرح عن نفسه التفكير في الحياتين الدنيا والأخرى». (2)

بررسی: اولاً قرآن کریم برای گروه خاصی نازل نشده است تا فقط صوفیه با مبانی خاصی تفسیر قرآن را دریابند، بلکه قرآن برای همه ی مردم نازل شده و ظواهر آن روشن و واضح است تا همه ی مردم بفهمند.

ثانیا: این کار به حدّ تحمیل مبانی و نظرات بر قرآن برسد تفسیر به رأی است که از گناهان کبیره است.

ثالثا: این شیوه، از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت تفسیر قرآن نیست بلکه بیان دیدگاه ها و مبانی تصوّف و عرفان نظری است که در قالب آیات قرآن بیان شده است.

رابعا: این شیوه ی تفسیر، سبب جرأت افراد برای تأویل های بدون دلیل در آیات قرآن می شود که آن هم جایز نیست.

3/الف) روش تفسیر اشاری باطنیه:

برخی از افراد منکر ظواهر شرع و قرآن بوده اند و مقصود حقیقی را باطن قرآن دانسته اند و حتّی ظواهر عبادات و بهشت و جهنم را اشاراتی به اسرار مذهب و شخص معین (پیشوای خود) دانسته اند.

ص: 327

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، 721-720.

2- اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العک، ص 214.

مثال: این افراد مقصود از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و مشعر الحرام را يك شخص معین (یعنی پیشوای باطنیه) می دانند. و شناخت دین را شناخت شخص (پیشوای خود) می دانند. (1)

بررسی: این گونه تفسیر اشاری همان اشکالات گونه ی قبل (2/الف) را دارد و علاوه بر آن به شرك منتهی می شود (2)، چرا که آنان امام خود را باطن همه چیز می دانند و کم کم او را در حدّ خدا و همتای او معرفی می کنند.

ب) روش تفسیر باطنی صحیح:

از آنجا که در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، و ائمه علیهم السلام حکایت شده که قرآن ظاهر و باطن بلکه بطن های متعدّد دارد، برخی مفسّران علاوه بر توجّه به تفسیر ظاهری آیات به بطن آیات نیز توجّه می کنند ولی این کار را بر اساس قراین و ضوابط انجام می دهند، و تفسیر باطنی صحیح انجام می دهند.

این همان شیوه ای است که مورد تأیید امام خمینی و علامه طباطبایی و آیه الله معرفت قرار گرفت. (3)

در این شیوه، بر تأویلات بدون دلیل و اشراقات و شهودهای قلبی تأکید نمی شود همان طور که مبانی نظری تصوّف نیز بر قرآن تحمیل نشده، از روش باطنیه نیز پیروی نمی شود.

اینک برای توضیح این روش تفسیر اشاری باطنی صحیح ناچاریم که به معنای واژه تأویل و بطن و معیارهای آن بطور گذرا اشاره کنیم: ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از

ص: 328

-
- 1- همان طور که در بصائر الدرجات، صفّار، ص 526 و مقدمه برهان، ص 12 در حدیثی (پاسخ نامه مفصّل) آمده است.
 - 2- همان طور که در حدیث فوق بدان اشاره شده است.
 - 3- به مبحث دیدگاه ها مراجعه شود.

تنزیل (آنچه نازل شده) استفاده می شود و بر اساس قواعد عرفی محاوره و تفهیم و تفهّم به دست می آید.

و واژه «تأویل» در اصل به معنای رجوع است و دارای معانی متعدّد در قرآن است مثل توجیه متشابهات (1) و تعبیر رؤیا (2) و عاقبت امر (3) و نیز به معنای بطن می آید. (4)

اما واژه «بطن» به معنای درون است که معانی متعددی برای آن گفته شده است و در اینجا مقصود ما به معنای مفهوم عام بر گرفته از فحوای آیه ای است که در مورد خاصی نازل شده است. (5) یعنی اگر آیه ای برای شرایط خاصّ زمان و مکانی یا فردی خاص نازل شده است از خصوصیات منسلخ شود و طوری تأویل و بطن یابی گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. (6)

شرایط تأویل و بطن یابی صحیح در مبحث معیارهای تأویل و بطن خواهد آمد که مهم ترین آن ها رعایت مناسبت بین ظاهر و باطن کلام و مراعات نظم و دقّت در الغای خصوصیت و تنقیح مناط است. (7)

البته بحث کامل از تأویل، بطن و دیدگاه های مختلفی که در این زمینه وجود دارد نیاز به توضیح زیادی دارد که از موضوع این نوشتار خارج است. (8)

ص: 329

1- آل عمران/7.

2- یوسف/6 و 21 و 36.

3- اسراء/35.

4- التفسیر و المفسّرون، ج 1، ص 20-21.

5- همان، ص 21-22.

6- همان، ج 2، ص 527.

7- التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج 1، ص 24 و ص 28.

8- برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج 1، ص 20 به بعد، و در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، بحث تأویل و کتاب مبانی و روش های تفسیری، دکتر شاکر.

مثال:

قال الله تعالى: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (1)

عن الصادق عليه السلام (في مورد الآية قال:) من حرق أو غرق - ثم سكت - ثم قال: تأويلها الاعظم ان دعاها فاستجاب له.

وفي الكافي عن الباقر قال عليه السلام: من حرق أو غرق.

قيل: فمن اخرجها من ضلال إلى هدى، قال تأويلها الاعظم. (2)

ظاهر آیه در مورد کشتن و زنده کردن يك نفر انسان است که همچون کشتن و زنده کردن تمام مردم شمرده شده است.

اما تأویل (بطن) آیه ی مهم تر و بزرگ تر است چون از کشتن و زنده کردن جسم الغای خصوصیت می شود و قاعده ای کلی به دست می دهد که هر گونه زنده کردن انسان ها را شامل می شود و زنده کردن جسم و روح دو مصداق آن می شود. یعنی اگر کسی از گمراهی نجات یابد و هدایت گردد، با نور ایمان روح او زنده شده و او پاسخ مثبت به دعوت حق داد، این کار مثل آن است: که شما همه انسان ها را زنده کرده باشید.

مثال دیگر:

امام خمینی قدس سره در مورد استفاده های عرفانی و اخلاقی از آیات قرآن این گونه می نویسد: «اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آن ها و شد رحال (هم سفر

ص: 330

1- مایده 32/.

2- صافی، ج 2، ص 31 (این روایت را در بحث کاربردهای روایات در تفسیر آوردیم ولی در اینجا به خاطر اهمیت و مناسبت آن تکرار کردیم).

شدن) حضرت موسی با آن عظمت و مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر به طوری که در کریمه ی شریفه هَلْ أَتَبِعَكَ عَلِيٌّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (1) مذکور است و کیفیت جواب خضر و عذرخواهی های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را، که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند...» و در ادامه یادآور می شود که «بسیاری از استفاده های قرآن از این قبیل است». (2)

مثال سوم: در سوره ی یوسف می خوانیم که برادران یوسف برای این که یوسف را از پدر جدا سازند و نقشه ی خود را (در مورد دور کردن یوسف از پدر) عملی کنند به پدرشان می گویند:

أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (3) «فردا یوسف را با ما بفرست تا بگردد (و بخورد) و بازی کند و ما قطعاً نگهبان او هستیم».

این آیه ظاهری دارد که همان ماجرای یوسف و حيله ی برادران او برای جداسازی یوسف از پدر است. اما ماورای الفاظ ظاهری، باطن آیه است که يك عبرت آموزی را برای همه ی انسان ها در طول اعصار بیان می کند که شیادان و مخالفان راه هدایت، فرزندان شما را به بهانه ی بازی و غذا می برند، پس مراقب فرزندان خود باشید.

این مطلب به وسیله ی الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد قصه به دست می آید که يك قاعده ی کلی و عبرت آموز برای همگان است و در زندگی امروز ما نیز موارد و مصادیق زیادی دارد که استعمارگران از راه بازی های متنوع نسل جوان را از ما جدا می سازند و به نابودی می کشانند.

آری قرآن قصه پردازی نمی کند تا ما را سرگرم سازد و قصه های تاریخی بیان نمی کند تا با

ص: 331

1- كهف 66/.

2- پرواز در ملكوت مشتمل بر آداب الصلاة، امام خمینی، ج 2، ص 114.

3- يوسف 12/.

گذشت زمان تمام شود. و به صورت روایات تاریخی درآید.

بلکه خود قرآن می فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ (1)، «به راستی در سرگذشت آنان، عبرتی برای خردمندان است».

این قصه ها عبرت است، یعنی باید از ظاهر الفاظ آن عبور کرد و به ماورا و باطن آن رسید و قواعد کلی برای زندگی در هر زمان استخراج کرد.

از این روست که در حدیثی امام رضا علیه السلام از پدرش حکایت می کند که، مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که هر چه قرآن درس داده می شود و منتشر می شود باز هم شیرینی آن افزوده می شود؟

فقال: لأنَّ الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غصص إلى يوم القيامة. (2)

تازگی و شیرینی قرآن به خاطر آن است که خدا آن را برای يك زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در زمان جدید و نزد هر ملتی تازه است.

آری از این روست که در برخی احادیث اشاره شده که قرآن همچون ماه و خورشید در جریان است و اگر قرآن مخصوص يك قوم بود بعد از گذشت زمان آنان، آیات آن می مرد. (3)

و این همان مطلبی است که در حدیث امام سجّاد علیه السلام از آن با عنوان اشارات قرآن برای خواص یاد شده بود. (4)

ص: 332

1- یوسف 111/.

2- بحار الانوار، ج 62، ص 15.

3- عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: ظهره تنزيلة و بطنه تأويله منه قد مضى و منه ما لم يكن (القرآن) يجرى كما تجري الشمس و القمر (بصائر الدرجات، صفار، ص 195) و در مورد حدیث فوق از امام باقر علیه السلام پرسیدند، حضرت فرمود: «و لو ان الآية إذا نزلت في قوم ثم مات اولئك القوم، ماتت الآية و لما بقي من القرآن شيء (عیاشی، ج 1، ص 110).

4- این حدیث در مبحث تاریخچه گذشت.

همین مطلب یکی از رموز جاودانگی قرآن است که هر زمانی برای هر شخص یا ملّتی پیام جدید دارد و قابل انطباق با زندگی آنان است و این از راه تفسیر اشاری باطنی و به دست آوردن بطن و تأویل صحیح بر اساس ضوابط معتبر است. که می توان در هر زمان از اشارات و آموزه های قرآن استفاده کرد و آن را بر زندگی عصر جدید منطبق ساخت و پاسخ نیازهای معنوی و فکری و اجتماعی و اخلاقی بشر را به دست آورد.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:

مراحل صحیح پی بردن به بطن (پیام های نهفته) قرآن عبارت است از:

1- جویا شدن هدف آیه.

2- سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.

3- آنچه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آنچه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

4- مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.

5- معیار صحت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مستخرج از بطن آیه به گونه ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود. (1)

در این مورد به مثال های سه گانه گذشته توجه کنید تا مطلب روشن شود.

ص: 333

1- این مطلب از مبحث تأویل و بطن از نوشته های نشر یافته ی آیه الله معرفت استفاده شد که معظم له از سر لطف در اختیار نگارنده قرار داده بود.

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته اند استفاده می شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو، یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه طباطبایی و آیه الله معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می شد. (1)

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد، یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. (2)

همان طور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیتی که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سیر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می کنند و حکم نقیاً و اثباتاً دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام

ص: 334

1- نك: الميزان ج 1، ص 7، التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، ج 2، ص 527، مقدمه تفسير القشيري، ج 1، ص 4-6.

2- التفسير و المفسرون، آية الله معرفت، ج 1، ص 15.

است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیه الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده اند. (1)

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابراین اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه مند و معتبر خواهد بود.

تذکر: برخی از صاحب نظران شرایط دیگری نیز برای تفسیر اشاری آورده اند که بیان می کنیم:

اول: زرقانی سه شرط برای قبول تفسیر اشاری آورده است:

1- مفاد تفسیر اشاری با ظواهر و معانی محکمت قرآن و نظم ادبی آن منافات نداشته باشد.

2- ادعا نشود که تنها مراد از آیه، تفسیر اشاری است و ظاهر آیه مورد نظر نیست.

3- تفسیر اشاری همراه با شاهد و قرینه‌ی معتبر خارجی باشد که آن را تأیید نماید. (2)

دوم: عبد الرحمن العک علاوه بر شرایطی که زرقانی ذکر می کند شرایط دیگری آورده است:

1- این که تفسیر اشاری شاهد شرعی داشته باشد که آن را تأیید کند.

ص: 335

1- همان، ص 28.

2- مناهل العرفان، ج 2، ص 80.

2- این که تفسیر اشاری معارض شرعی و عقلی نداشته باشد.

بررسی: اگر مقصود از شاهد شرعی آیات و روایات باشد، آنگاه تفسیر قرآن منحصر در تفسیر به مآثور می شود، که این انحصار در مبحث روش تفسیر عقلی رد شد و شرایط دیگری که زرقانی و عبد الرحمن العک آورده اند، در ضوابط فوق بدانها اشاره شده است.

3- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری:

اشاره

هر چند که در لابه لای سخنان موافقان و مخالفان و قایلان به تفصیل دلایل آنان بیان شد ولی، اینک به جمع بندی و بررسی نهایی دلایل آنان می پردازیم:

الف) دلایل مخالفان:

1/ الف: تفاسیر اشاری صوفیه بر مقدمات علمی و برهان های منطقی و اسباب معقول تکیه ندارد، بلکه که بر اساس کشف و شهود شخصی است که غیر از اوهام و تخیلات نیست. (1)

2/ الف: تفسیر اشاری نظری صوفی با روح قرآن و تعالیم اسلام ناسازگار است و نوعی تحمیل بر قرآن است بلکه تفسیر به رأی است. (2)

3/ الف: سران صوفیه برای تأمین مقاصد مذهبی خود از روش تفسیر رمزی استفاده کردند تا تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خود را به عنوان تفسیر قرآن توضیح دهند (و توجیه کنند) که این کار تفسیر به رأی است. (3)

4/ الف: روش تفسیر رمزی از فهم و درک مقاصد قرآن و از حدود تفسیر بیرون بوده،

ص: 336

1- التفسیر و المفسرون، آية الله معرفت، ج 2، ص 528 و ص 536.

2- همان، ص 537 و 538.

3- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 316.

کاملاً با معنای تأویل تطبیق دارد، چون از حدود دلالت لفظی و مناسبات آن بیرون است و این تأویلات چون متکی به وحی و سرچشمه‌ی علوم رسالت نیست از این رو مصداق تأویل باطل محسوب می‌شود. (1)

5/الف: مکاشفه و شهود، يك احساس شخصی و غیر قابل انتقال به دیگری است و برای دیگران حجت نیست و حتی اگر مکاشفه و شهود قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در تفسیر استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. (2)

6/الف: انحراف روش تفسیر فلسفی صوفی، به خاطر آن است که آنان بر فکر فلسفی یونانی اعتماد کردند. و به همان روش فیثاغورثیان و افلاطونیان و رواقیان و غنوصیان رفتند که روش رمزی باطنی را می‌پیمودند. (3)

ب: دلایل موافقان:

1/ب: تفسیر اشاری صحیح استفاده از بطن قرآن است که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، و ائمه علیه السلام بدان تصریح شده است. (4)

پس این شیوه یکی از شیوه‌های تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام به شمار می‌آید و ادامه این راه تمسک به سنت آنان در تفسیر است.

ص: 337

1- همان، ص 322 (با تلخیص).

2- همان ص 328 (با تلخیص).

3- اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العک، ص 8-327.

4- این مطلب از کلام علامه طباطبایی در المیزان ج 1، ص 7 و آیه الله معرفت، در التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 537 و استاد حسن عباس زکی، در مقدمه تفسیر القشیری ج 1، ص 6-4 قابل استفاده است.

2/ب: اگر در تفسیر اشاری باطنی، انجام تأویل و بطن یابی بصورت ضابطه مند و صحیح انجام گیرد، دیگر اشکالی به آن نیست، و علماء ضابطه های تأویل و بطن را بیان کرده اند پس تفسیر اشاری باطنی بر دلایل و قراین و ضابطه های صحیح پایه گذاری شده و معتبر است.

3/ب: اگر جلوی استفاده های عرفانی و اخلاقی (تفسیر اشاری باطنی) از قرآن گرفته شود، يك حجاب بر قرآن می افتد و موجب مهجور شدن قرآن می گردد. (1)

4/ب: تفسیر اشاری عرفانی و اخلاقی تفسیر به رأی نیست چون تفسیر اشاری از لوازم کلام استفاده می شود. که مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. (2)

5/ب: قرآن بارها ما را به تفکر و تدبّر در آیات و استفاده از عبرت های قصص آن فرا می خواند (3) و این بدان معناست که قصه های قرآن را داستان هایی برای سرگرمی فرض نکنید.

بلکه قواعدی کلی از آیات استخراج کنید که در هر زمان قابل تطبیق بر زندگی بشر باشد.

از این روست که در احادیث آمده است که قرآن در هر زمان جدید است و همچون ماه و خورشید در جریان است و مخصوص يك قوم نیست. (4)

6/ب: مخالفان تفسیر اشاری باطنی بین خطای افراد با خطای روش تفسیری خلط کرده اند، چرا که خطای صوفیه در باب مبانی نظری تصوّف و پیروی از یونانیان یا خطای آنان در شهودهای شخصی و تحمیل آن ها بر قرآن و تفسیر به رأی آن ها (بر فرض قبول کامل این سخنان) نمی تواند دلیل مردود بودن روش تفسیر اشاری باطنی باشد. چون خطای

ص: 338

1- پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلاة، امام خمینی، ج 2، ص 112-113.

2- همان.

3- یوسف 111/.

4- این احادیث در مبحث اقسام تفسیر اشاری (تفسیر باطنی صحیح) گذشت نیز نک: بحار الانوار، ج 92، ص 15 و عیاشی، ج 1، ص 110

...و

اشخاص غیر از خطای يك روش علمی است.

بررسی: با توجه به تقسیماتی که مورد روش تفسیر اشاری کردیم، در می یابیم که اکثر اشکال ها و دلایل مخالفان مربوط به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح است.

ولی تفسیر اشاری باطنی صحیح و ضابطه مند، دلایل موافقان پشتیبان آن است، و می تواند به عنوان يك روش صحیح در تفسیر قرآن برای بدست آوردن تأویل و باطن یابی ضابطه مند مورد استفاده قرار گیرد.

تذکر: در دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری باطنی آمده بود که این برداشت ها از لوازم کلام استفاده می شود یعنی از باب تأویل و بطن است که از حوزه دلالت لفظی آیات خارج می شود پس در حقیقت تفسیر نیست و نمی توانیم روش تفسیری باطنی را تفسیر بنامیم.

در توضیح و پاسخ این مطلب باید گفت که:

تفسیر اصطلاحی پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

اگر ما این تعریف را معیار قرار دهیم تفسیر اشاری باطنی از حوزه تفسیر مصطلح خارج می شود.

اما بنظر می رسد که اولاً تفسیر رایج در عصر ما که در کتب تفسیر نگاشته می شود دایره وسیع تری از این تعریف اصطلاحی دارد و مفسران معمولاً مباحث بطن و تأویل آیات را نیز در تفسیرهای خود می آورند.

بنابراین بر طبق عرف مفسرین بطن و تأویل نیز جزئی از تفسیر به شمار می آید.

ثانیاً بیان شد که باطن باید با ظاهر الفاظ آیه متناسب و سازگار باشد پس تفسیر اشاری باطنی صحیح که ما پذیرفتیم با دلالت لفظی آیه مرتبط است و بیگانه از ظاهر نیست، تا از حوزه تفسیر خارج باشد یعنی از لوازم کلام است که گاهی به نوعی اهداف آیات را بیان می کند.

- 1- در مورد تفسیر اشاری تقسیم های گوناگون شده است ولی تقسیم بهتر آن است که به دو قسم تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح و تفسیر اشاری باطنی صحیح تقسیم کنیم.
 - 2- تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح، بر نظریات عرفانی یا شهود عرفانی پایه گذاری شده و امری ذوقی و بدون ضابطه است که به تفسیر به رأی منتهی می شود. و به سه قسم تفسیر اشاری شهودی (فیضی)، تفسیر اشاری نظری و تفسیر اشاری باطنیه تقسیم می شود.
 - 3- مقصود از روش تفسیر اشاری صحیح، به دست آوردن بطن قرآن و تأویل آن به صورت ضابطه مند است که در این شیوه خصوصیات زمان و مکان و اشخاص از آیه جدا و القای خصوصیت می شود و قاعده ای کلی و قابل انطباق بر هر زمان و مکان به دست می آید.
 - 4- مراحل به دست آوردن بطن آیه عبارت است از: به دست آوردن هدف، و الغای خصوصیات از آیه، و باقی گذاشتن عناصر دخیل در هدف آیه سپس به دست آوردن مفهوم عام آیه که قابل انطباق در هر زمان و مکان باشد.
 - 5- معیارهای تفسیر اشاری صحیح عبارت است از: توجه به ظاهر و باطن آیه هر دو، رعایت مناسبت نزدیک ظاهر و باطن کلام، دقت در الغای خصوصیت از کلام (رعایت شرایط تنقیح مناط و معیارهای منطوق در آن)، عدم مخالفت تفسیر اشاری با محکومات قرآن و دلایل عقلی، قابل انطباق بودن بطن و مفهوم عام بر مورد آیه.
 - 6- دلایل مخالفان تفسیر اشاری عبارت بود از: عدم تکیه بر دلیل و برهان، ناسازگاری آن با روح قرآن، تفسیر به رأی صوفیه در آن، خارج بودن از حدود تفسیر مصطلح، عدم حجّت شهود عرفانی در تفسیر، تکیه ی صوفیه بر فکر فلسفی یونانی.
- بیان شد که اکثر این دلایل به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح بر می گردد.

7- دلایل موافقان تفسیر اشاری عبارت بود از این که: تفسیر اشاری همان استفاده از بطن قرآن است، عدم استفاده از تفسیر اشاری موجب حجاب قرآن است، تفسیر اشاری از لوازم کلام مستفاد است (و تفسیر به رأی نیست)، تفسیر اشاری نتیجه عبرت های قصص قرآن و تدبّر در قرآن است که مورد تایید احادیث است و مخالفان بین خطای افراد و خطای روش خلط کرده اند.

ص: 341

- 1- تفسیر القرآن العظیم، ابو محمد سهل بن عبد الله التستری (200-283 هـ).
- 2- حقایق التفسیر سلّمی، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین بن موسی الأزدي السّلمی (330-412 هـ).
- 3- لطایف الاشارات قشیری، ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (376-448 هـ).
- 4- کشف الأسرار و عدّة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری) مؤلف:
- رشید الدین ابو الفضل ابن ابی سعید احمد بن محمد بن محمود المییدی (زنده در 530 هـ) عمده این تفسیر به زبان فارسی است.
- 5- تفسیر خواجه عبد الله انصاری، ابو اسماعیل عبد الله بن محمد بن علی بن محمد الانصاری الهروی (396-481 هـ).
- 6- تفسیر القرآن الکریم منسوب به ابن عربی.
- این تفسیر از آن شیخ کمال الدین ابی الغنائم عبد الرزاق بن جمال الدین الکاشی السمرقندی (م 730 هـ) است.
- 7- عرایس البیان فی حقایق القرآن، ابو محمد شیرازی (م 666 هـ).
- 8- تأویلات النجمیّة، نجم الدین دایه (م 654 هـ) و علاء الدولة المسنّانی (م 736 هـ).
- 9- تفسیر شاه نعمت الله کرمانی (م 834 هـ).
- 10- غرایب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری (اول قرن هشتم). (1)

ص: 342

-
- 1- برای اطلاع بیشتر در مورد این تفاسیر و دیگر تفاسیر اشاری صوفیه و عرفا، به کتاب التفسیر و المفسّرون آیه الله معرفت، ج 2، ص به 539 به بعد و کتاب روش های تفسیر قرآن، دکتر مؤدّب، ص 261 به بعد مراجعه شود

6- پرسش های دو درس:

- 1- معنای لغوی و اصطلاحی اشاره و نیز تعریف تفسیر اشاری را بنویسید؟ 2- تفسیر اشاری از چه زمانی شروع شد و عوامل رشد آن چه بود؟ 3- سه تفسیر اشاری را با نام نویسنده نام ببرید که یکی از آن ها از قرن سوم هجری باشد؟ 4- دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد تفسیر عرفانی با مثال توضیح دهید؟ 5- تفاوت تفسیر اشاری، رمزی و شهودی را از دیدگاه استاد عمید زنجانی توضیح دهید و نقد کنید؟ 6- دیدگاه تفصیل علامه طباطبایی (ره) و آیه الله معرفت در مورد تفسیر اشاری چیست؟ توضیح دهید.
- 7- آیا تفسیر علمی آیات قرآن جزئی از تفسیر اشاری است؟ توضیح دهید و نقد کنید.
- 8- مقصود از تفسیر اشاری فیضی چیست؟ با مثال توضیح دهید و اشکال آن را بگویید.
- 9- منظور از تفسیر اشاری باطنیه چیست، و اشکال کار آن ها چه بود؟ 10- مراحل به دست آوردن بطن آیه (و تأویل صحیح) در تفسیر اشاری صحیح را با يك مثال قرآن توضیح دهید.
- 11- معیارهای تفسیر اشاری صحیح را بنویسید و دو مورد را با مثال توضیح دهید.
- 12- رابطه ی تفسیر اشاری باطنی صحیح و غیر صحیح با تفسیر به رأی چیست؟ توضیح دهید.
- 13- چرا عدم استفاده از تفسیر اشاری صحیح (تفسیر عرفانی) موجب حجاب و مهجوریت قرآن می شود؟ 14- پنج دلیل مخالفان تفسیر اشاری را توضیح دهید و نقد کنید؟

- 1- بررسی کنید که واژه های «رمز» و «شهود» و «اشاری» (یعنی کاربرد این واژه ها در تفسیر) از چه زمانی شروع شده و سیر تاریخی آن ها چیست؟
- 2- ارتباط رشد تفسیر اشاری صوفی را با ترجمه آثار فلسفی یونانیان به عربی ریشه یابی و بررسی کنید.
- 3- مسأله ی شهود عرفانی را بررسی کنید و معیارهای شهود و الهامات الهی و شیطانی را مشخص سازید.
- 4- روایات بطون و معانی قرآن را بررسی کنید و معیارهای بطن یابی قرآن را جمع آوری نمایید.
- 5- صوفیه و عرفا چه کسانی بوده اند؟ تاریخچه و عقاید آنان را به طور مختصر بررسی کنید و تفاوت های آنان را برشمارید.
- 6- عرفان نظری و عرفان عملی را تعریف کنید و تفاوت های آن ها را برشمارید و نقش هر کدام را در تفسیر بررسی کنید.
- 7- تقسیم های مختلف تفسیر اشاری را در کتاب ها جمع آوری و سپس نقد کنید.
- 8- معانی مختلف تأویل را بررسی کنید و رابطه ی آن را با تفسیر اشاری بررسی کنید.
- 9- ضوابط الغای خصوصیت و تنقیح مناظر را در علم منطق و فقه جمع آوری و بررسی کنید و آن را بر تفسیر اشاری تطبیق کنید.
- 10- اقسام دلالت های لفظ و دلالت التزامی را به دست آورید و رابطه ی هر کدام را با تفسیر و نیز با تفسیر اشاری بررسی کنید.
- 11- مقصود از عبرت در قرآن چیست و رابطه ی آن با اشارات و بطون قرآن چیست؟

8- منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. آداب الصلاة، امام خمینی (ره).
2. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.
3. التفسیر و المفسّرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت.
4. روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدّب.
5. اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العك.
6. منهج تفسیری اهل بیت، محمد شریفانی (پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم).
7. مبانی و روش های تفسیری، دکتر شاکر.
8. مناهل العرفان، زرقانی.
9. التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.

فصل هفتم: روش تفسیر به رأی

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت تفسیر به رأی و احتراز از آن در تفسیر قرآن اهداف فرعی:

- 1- آشنایی با تاریخچه ی تفسیر به رأی
- 2- بررسی روایات تفسیر به رأی
- 3- شناخت اقسام، مصادیق و موارد تفسیر به رأی
- 4- اطلاع از دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی
- 5- اطلاع از آثار منفی و خطرات تفسیر
- 6- شناخت معیارهای تفسیر به رأی

ص: 347

(بخش اول) عناوین بخش اول:

1- مقدمه 2- واژگان کلیدی (روش، تفسیر، به، رأی) 3- پیشینه ی تاریخی تفسیر به رأی 4- دلایل:

الف) دلایل مخالفان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» ب) دلایل موافقان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» 5- چکیده

ص: 349

روش تفسیر به رأی یکی از روش های مردود و مذموم در تفسیر قرآن به شمار می آید، و بحث و بررسی در مورد آن به خاطر آن است که در احادیث اسلامی آن را مذموم شمرده اند و خطراتی برای مفسّر به دنبال دارد به گونه ای که ممکن است مفسّر قرآن را گرفتار انحراف در تفسیر و آتش دوزخ نماید. از این رو، شناخت این روش تفسیری و احتراز از مصادیق آن از اهمیت ویژه ای برای مفسّران قرآن برخوردار است.

بیان این نکته مفید است که اگر روش تفسیر قرآن را اعم از صحیح و غیر صحیح بدانیم، روش تفسیر به رأی در شمار روش های تفسیری قرار می گیرد، اما اگر روش های صحیح و معتبر تفسیر قرآن مقصود باشد، آنگاه به صورت تسامحی به روش تفسیر به رأی، روش تفسیر قرآن گفته می شود، چون که در حقیقت این روش، مقصود آیات قرآن را کشف و بیان نمی کند بلکه رای و نظر شخصی افراد را بیان می کند، پس در واقع محصول تفسیر به رأی «تفسیر قرآن» به شمار نمی آید.

در مورد روایات «تفسیر به رأی» و مصادیق و موارد آن، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد.

از این رو لازم است که این روایات به طور مستقل تحلیل شود و دیدگاه ها در مورد آنها بیان شود تا بتوانیم پس از نقد و بررسی به یک تعریف جامع از تفسیر به رأی دست یابیم.

2. واژگان کلیدی

در این درس از واژه های زیر استفاده می شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آن ها آشنا شویم.

1. تفسیر:

2. روش:

تذکر: در مورد این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

3. رأی اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله ی شهود روحانی یا به وسیله ی قوه خیال. (1)

و واژه «رأی» به معنای عقیده ای است که از غلبه ی گمان پیدا می شود. (2)

و برخی مفسران بر آنند که واژه «رأی» در کتاب و سنت به معنای درك عقلانی به کار نرفته است. (3)

پس می توان گفت که واژه «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه ی شخصی است که

ص: 352

1- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج 4، ص 14.

2- مفردات راغب اصفهانی، ماده ی «رأی».

3- تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص 22.

واژه «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی: هرکس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هرکس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می کنند.) ج: باء زایده، یعنی: هرکس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می گوید نه رأی خود را به جای تفسیر) البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رأی سازگار است و معنای دوم (استعانت) اظهر است. (1)

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

3. پیشینه ی تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت شده است، (1) از ظاهر این گونه احادیث می توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع شده بود و از این رو ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر صلی الله علیه و آله، پیش گویی می کند.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، در زمان ائمه علیهم السلام نیز، این مسئله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. (2) و حتی حکایت شده که امام علی علیه السلام برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. (3)

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن گشوده بوده اند. (4)

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسران همدیگر را متهم به تفسیر به رأی می کردند. برای مثال برخی نویسندگان فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده اند. (5)

ص: 354

1- نك: امالی صدوق، ص 6، حدیث 3 و سنن ترمذی، ج 4، کتاب تفسیر القرآن، حدیث 2960-2961، مقدمه تفسیر برهان، ص 16.

2- این روایات در بخش بعدی می آید.

3- البرهان، ج 1، ص 41.

4- وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج 18، باب 13 من ابواب صفات القاضی، حدیث 25.

5- نك: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص 177، به بعد و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 223.

و در عصر حاضر این روش تفسیر اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن ها جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. (1) که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند. (2)

ما در بخش نمونه ها و اقسام، برخی از این موارد را ذکر خواهیم کرد.

4. دلایل

اشاره

موافقان و مخالفان تفسیر به رأی دلایل آورده اند و دلایل یکدیگر را نقد کرده اند و گروهی نیز دلایلی برای تفصیل آورده اند. در اینجا به دلایل هر دسته می پردازیم.

اول: دلایل مخالفان تفسیر به رأی مهم ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن در این مورد به آیات متعددی استدلال شده است که مهم ترین آنها عبارتند از: (3)

قال الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا

ص: 355

1- نک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص 49-52.

2- نک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج 1، ص 460 (در علل گرایش به مادیگری).

3- در اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمن العک، ص 168، به آیه /44 نحل نیز استدلال کرده است ولی از آنجا که ایشان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی مورد بررسی قرار می دهیم.

لَا تَعْلَمُونَ (1).

«بگو: پروردگارم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است، و گناه و ستم به ناحق را، و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فروفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید».

و نیز می فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. (2)

«و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح:

کسانی که به این آیات استدلال کرده اند می گویند:

اولاً: تفسیر به رأی سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می شود. چون کسی که تفسیر به رأی می کند یقین ندارد که به واقع می رسد، و حدّ اکثر آن است که گمان می کند.

ثانیا نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است، چرا که در آیات قرآن از آن نهی شده است. همان طور که در دو آیه ی مذکور هم آمده است.

پس تفسیر به رأی حرام است. (3) - (4) پاسخ: موافقان تفسیر به رأی به این استدلال پاسخ داده اند که:

صغرای قیاس مخدوش است، چون که ظنّ راجع خود نوعی از علم است.

ص: 356

1- اعراف 33/.

2- اسراء 36/.

3- این دلیل يك قیاس منطقی است که صغری، کبری و نتیجه دارد.

4- نك: الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص 210 و مناهل العرفان، زرقانی، ج 2، ص 61 و اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمن العك، ص 168.

و کبرای قیاس مخدوش است، چون وقتی ظنّ حرام و ممنوع است که دسترسی به دلیل قطعی عقلی یا نقلی ممکن باشد اما اگر آن ها در دسترس نباشند، ظنّ جانشین علم می شود. بلکه در اینجا دلیل قطعی آیه **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** (1) دلیل عمل به این ظن است (2).

بررسی: به نظر می رسد که پاسخ موافقان تفسیر به رأی کافی نباشد، چرا که ظن دو نوع است:

اول، ظنّ معتبر همچون خبر واحد موثق که جانشین علم می شود (و برخی آن را نوعی علم عادی می دانند).

دوم، ظنّ غیر معتبر مثل خبر ضعیف که نهی از غیر علم و ظن شامل آن می شود.

اما تفسیر به رأی، از موارد ظنّ غیر معتبر است چون کسی که بدون رجوع به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می پردازد، یا نظر خود را بر قرآن تحمیل می کند. چنین مفسّر نظر شخصی یا ظنّ خویش را بیان کرده است که علم آور نیست و شارع هم آن را معتبر ندانسته است. و آیه ی (286/بقره) هم شامل آن نمی شود، چرا که کسی که تفسیر به رأی می کند تمام توان خود را به کار نبسته و به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی مراجعه نکرده است.

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی:

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است که می توان آن ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می کند و مجازات های آن را بر

ص: 357

1- بقره 286/ (هیچ کس را خدا جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کند.)

2- نك: مناهل العرفان و اصول التفسیر و قواعد، همان ها.

-1

عن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله: «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار». (1)

«هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

-2

عن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله: «من قال في القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار». (2)

«هرکس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد». تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره ی قرآن، سرزنش شده است.

-3

عن الصادق عليه السلام: «من فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر». (3)

«هرکس آیه ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده است».

-4

في عيون اخبار الرضا عليه السلام للصدوق عن ابن المتوكل (محمد بن موسى بن المتوكل) عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله، قال الله جلّ جلاله ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي». (4) «پیامبر صَلَّى اللهُ عليه و آله، از خدای متعال حکایت می کند که: هرکس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است (5).

ص: 358

1- مقدمة تفسير برهان (مرآة الانوار) ص 16 و الميزان، ج 3، ص 75.

2- سنن ترمذی، ج 5، ص 199، تفسير قرطبي، ج 1، ص 27، كنز العمال، ج 2، ص 10 (در سنن ترمذی ابن حدیث را حسن می دانند).

3- تفسير برهان، ج 1، ص 19.

4- عيون اخبار الرضا عليه السلام، الصدوق، ج 1، ص 116، بحار الأنوار، ج 89، ص 107، امالی صدوق، ص 6، حدیث 3

5- محمد بن موسى بن متوكل ثقة است. (معجم رجال الحديث، خوبی، ج 17، ص 5-284) و علي بن

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن ناآگاهانه و دروغ به شمار می آورد:

-1

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب». (1)

«هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین بر خدا دروغ بسته است.» -2

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار». (2)

«هرکس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن بر اوست.

-3

عن امير المؤمنين عليه السلام: «قال لمدعى التناقض في القرآن: «إياك أن تفسّر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء، فإنه ربّ تنزيل يشبه بكلام البشر وهو كلام الله و تأويله لا يشبه كلام البشر». (3)

«مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده ای که مشابه سخنان انسان هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست.»

ص: 359

1- مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص 16.

2- الميزان، ج 3، ص 75، نقل از منية المرید.

3- کتاب التوحید، للصدوق، باب 36، ص 264 (ط بیروت).

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می سازد:

عن الباقر علیه السلام: «ويحك يا قتاده أن كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت واهلكت» (1).

«(امام باقر علیه السلام به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین علیهم السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

-1

عن الصادق علیه السلام: «من فسّر القرآن برأيه، ان اصاب لم يؤجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء» (2).

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از

ص: 360

1- مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص 16.

2- مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص 16 و مشابه آن در ص 28، بحار الانوار ج 89، ص 110.

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «من قال في القرآن برأيه فإصاب فقد أخطأ» (1).

«هر کسی در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث 4/الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث 2/الف را حسن دانسته اند.

ولی از آنجا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنتی زیاد هستند، برخی از بزرگان (2) و صاحب نظران (3) در مورد آن ها ادعای تواتر کرده اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن ها از بحث سندی بی نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن از مجموع احادیث نکات زیر به دست می آید:

1- تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می آید.

ص: 361

1- سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج 4، کتاب تفسیر القرآن، حدیث 2961. (البته ایشان این حدیث را غریب می دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث 2960. و نیز المیزان، ج 3، ص 75.

2- البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خویی، ص 269، فراید الاصول، شیخ انصاری، ج 1، ص 139.

3- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص 221.

2- تفسیر به رأی يك «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هر چند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم) محکوم است.

(1)

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسّر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این يك مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادّعی پزشک بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلاً او را سرزنش می کنند و بر طبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به او داده نمی شود بلکه به جرمه یا زندان محکوم می شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می رود (هر چند که اتفاقاً يك مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت و در عمل جراحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می شود و به وسیله ی دیگران سرزنش نمی شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است.

به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف «د»)) به نوعی به این مطلب اشاره شده بود.

ص: 362

1- علامّه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الكشف دون المكشوف»، (المیزان، ج 3، ص 76).

3- ممنوعیت تفسیر به رأی، حکم ارشادی است. (1) یعنی چیزی است که مورد قبول عقلا نیست، چون انسان حق ندارد بدون داشتن تخصص و آگاهی در مورد مطلبی علمی اظهار نظر کند. همان طور که در مورد مثال پزشکی گذشت.

و در مورد امور تخصصی بشری دیگر نیز مشهود است که اظهار نظرهای افرادی بی اطلاع پذیرفته نمی شود، بلکه سرزنش می شود. چرا که رواج این مطالب و اقدام بر طبق آن ها موجب کج روی و نتایج غلط و خطاهای متعدد دیگران می شود. شاید برخی از احادیث تفسیر به رأی نیز به این مطلب اشاره داشت.

همان طور که در احادیث ردیف «ج» آمده بود که این روش موجب هلاکت می شود.

و در احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی را نوعی تهمت و دروغ زنی بر خدا معرفی می کند، چرا که سخن گفتن بدون علم در مورد آیات قرآن و نسبت دادن آن به خدا (که مقصود خدا از این آیه فلاهن مطلب است) نوعی دروغ و تهمت است. پس تفسیر قرآن توسط افراد غیر متخصص در علم تفسیر و بدون آگاهی از تفسیر آیه نوعی تفسیر به رأی می شود.

4- در این احادیث آمده است که «برایه» یعنی رأی را به ضمیر اضافه کرده است، یعنی هرکس قرآن را با رأی شخص خود تفسیر کند، نه این که هرکس قرآن را بر مطلق رأی تفسیر کند جایگاهش آتش است.

یعنی اگر کسی قرآن را بر اساس نظر شخصی خود و به خاطر داشتن آن عقیده تفسیر خاص کند، مستحق آتش است.

ص: 363

1- آقای عمید زنجانی در مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 229-230، ارشادی بودن را می پذیرد ولی در توضیح مطلب، ما با ایشان اختلاف نظر داریم که در مبحث دیدگاه ها بیان خواهیم کرد.

البته این مطلب دیدگاهی را تقویت می کند که «باء» را در «برایه» به معنای سببیت می گرفت. یعنی انگیزه ی تفسیر قرآن این شخص، نظر شخصی او بوده است.

5- همان طور که در بحث واژگان در مورد معنای «باء» در «تفسیر برای» بیان شد، ممکن است «باء» در این احادیث به معنای استعانت (یعنی: با کمک رأی خود قرآن را تفسیر کردن) و یا به معنای سببیت (یعنی: با انگیزه و سبب رأی، قرآن را تفسیر کردن) باشد.

اما هنگامی که در احادیث فوق دقت شود می بینیم که معنای استعانت با ظاهر روایات سازگارتر است. چون که لسان روایات آن نیست که شخصی با انگیزه ی شخصی تفسیر کرده است. بلکه لسان روایات آن است که کسی با کمک رأی خود و از نزد خود تفسیر قرآن کرده، و حتی گاهی به واقع رسیده است. (اما روش او غلط بوده چون از قراین عقلی و نقلی استفاده نکرده است).

هر چند که معنای «سببیت» نیز از برخی احادیث (همچون روایات ردیف «ب») استشمام می شود. چون که دروغ و افترا بدون قصد قبلی و انگیزه ی بد معنا ندارد و نمی توان آن را به طور کامل نفی کرد.

6- نکته ی دیگری که در اینجا قابل توجه است آن است که از طرفی در قرآن به ما دستور داده شده که در آیات آن تدبّر، تفکر و تعقل کنیم، و از طرف دیگر در این احادیث از تفسیر به رأی نهی شده است.

از مقایسه ی این روایات با آن آیات روشن می شود که مقصود از «رأی» در این احادیث تفکر و تعقل و تدبّر در آیات نیست، بلکه اعمال نظر و سلیقه ی شخصی مراد است آن هم وقتی که برای دیگران گفته شود و به صورت تفسیر درآید. از این رو، در برخی احادیث بر

«تفسیر و گفتن» (قال) تاکید شده بود.

به عبارت دیگر: اگر کسی در آیات قرآن فکر کند و به نتایجی شخصی برسد ولی آن‌ها را برای دیگران به عنوان تفسیر قرآن بیان نکند و به قرآن (و به خدا) نسبت ندهد مرتکب تفسیر به رأی نشده است. چون چنین شخصی نظرات خود را نگه می‌دارد تا پس از بررسی قراین عقلی و نقلی و مراجعه به منابع تفسیر و نظرات مفسران، و گذشتن از کانال صحیح تفسیر، بیان کند که در آن صورت تفسیر صحیح قرآن است نه تفسیر به رأی.

ولی اگر کسی بر نظر شخصی و ابتدایی خود نسبت به آیه اصرار ورزد و آن رأی را بدون مراجعه به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی، به عنوان تفسیر قرآن بیان کند، مشمول این روایات می‌شود.

به عبارت روشن‌تر: مفاد روایات منع تفسیر به رأی آن است که با قرآن مثل کلمات معمولی دیگران برخورد نکنید. (1) همان‌طور که با استفاده از کتاب لغت به تفسیر اشعار و متن‌های دیگر می‌پردازید، در مورد قرآن این‌گونه عمل نکنید، بلکه در تفسیر از روش و کانال خاص و با توجه به قراین عقلی و نقلی تفسیر کنید.

دوم: دلایل موافقان تفسیر به رأی

موافقان تفسیر به رأی دلایل زیر را برای جواز تفسیر به رأی آورده‌اند:

الف) آیات قرآن که انسان‌ها را به تدبّر، تفکّر در قرآن تشویق می‌کند مثلاً آیه:

ص: 365

1- علامه طباطبایی نیز به همین مطلب اشاره کرده، می‌نویسد: «انما نهی علیه السلام عن تفهم کلامه علی نحو ما یتفهم به کلام غیره»، (المیزان، ج 3، ص 76).

«آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟» و نیز آیه ی بعد در سوره ی نساء که مسأله ی استنباط از قرآن را مطرح می کند و می فرماید:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ . (2)

«و[لی] اگر آن را به فرستاده [ی خدا] و به اولیای امر از بینشان ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند. حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند».

توضیح: این آیات ما را به تفکّر و تدبّر در آیات قرآن تشویق می کنند و بیان می کنند که صاحبان عقل و فهم می توانند با تلاش خود از قرآن استنباط کنند. و به مطالب قرآن با عقل خود برسند. (3)

آری نفس تدبّر موضوعیت ندارد، بلکه هدف از تدبّر فهم و درک و استنباط است. و معنا ندارد که قرآن ما را به تدبّر در آیات تشویق کند ولی جلوی اجتهاد و نظر و رأی را بگیرد.

بررسی: در این مورد بین تفسیر به رأی و تفسیر عقلی و تدبّر و فهم قرآن خلط شده است. یعنی آنچه که در آیات تشویق شده است تفکّر و تدبّر و فهم قرآن است. و اجتهاد و

ص: 366

1- نساء 82/ و نیز در ص 29/ همین مضمون با بیان دیگری آمده است.

2- نساء 83/.

3- اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمن العك، ص 169 و مناهل العرفان ج 2، زرقانی، ص 65 (با تصرّف در عبارات و نقل به مضمون).

استنباط از آیات، بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی و تدبّر در آن ها جایز است اما در تفسیر به رأی مفسّر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی نظر شخصی خود را اعلام می کند و تدبّر و تفکّر در آیات نمی کند، بلکه نظر خود را بر آیات تحمیل می کند و همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی بیان شد ممنوعیت تفسیر به رأی به معنای ممنوعیت تدبّر و تفکّر در آیات نیست.

ب) اگر تفسیر به رأی جایز نباشد، اجتهاد نیز جایز نیست و بسیاری از احکام تعطیل می شود و این مطلب بالضرورة باطل است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر همه ی آیات را بیان نکرده است، پس مجتهد لازم است که احکام را استنباط کند و اگر خطا کند باز هم مأجور است. (1)

بررسی: اجتهاد در احکام دو قسم است: یکی اجتهاد قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی، دوم اجتهاد بعد از مراجعه به آن ها، که اولی ممنوع است چون اجتهاد و فتوای بدون دلیل می شود اما دومی جایز است چون استنباط و اجتهاد صحیح است.

اجتهاد در تفسیر نیز به همین دو قسم تقسیم می شود که قسم اول به نام تفسیر به رأی خوانده می شود و نوع دوم تفسیر اجتهادی صحیح است.

ج) این مطلب مشهور است که صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را قرائت می کردند، ولی در تفسیر آن اختلاف پیدا می کردند و با توجه به این که تمام آنچه می گفتند و در آن اختلاف داشتند، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده بود و به فهم خود استناد می کرده اند و در مقابل همدیگر اجتهاد نموده اند، اگر تفسیر به رأی حرام بود، صحابه مرتکب عمل حرام شده اند (2)!!

ص: 367

1- اصول التفسیر و قواعد، ص 169، مناهل العرفان، ج 2، ص 66.

2- المیزان، ج 3، ص 76 به بعد، با تلخیص و تصرف اندک در عبارت.

بررسی: در مورد اختلاف صحابه در تفسیر، چند نکته قابل توجه است:

اولاً، ممکن است خبرهای مختلف که از پیامبر صلی الله علیه و آله، به صحابه رسیده است یا فهم آن ها از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب اختلاف در تفسیر شده باشد.

ثانیاً، احتمال دارد در مورد آیات مشابه یا جمع ناسخ و منسوخ، عام و خاص و امثال اینها اختلاف داشته اند که امری طبیعی است و تفسیر به رأی، محسوب نمی شود.

ثالثاً، ثابت نشده که در همه ی موارد، صحابه بدون مراجعه به معیارهای تفسیر معتبر و بدون داشتن قرینه های عقلی و نقلی و بدون توجه به آیات محکم قرآن سخن گفته باشند، تا موجب تفسیر به رأی شود.

رابعاً، بر فرض که بعضی از صحابه از روی غفلت یا سهو یا... به تفسیر به رأی دچار شده باشند، ما دلیلی بر عصمت صحابه نداریم، تا عمل آن ها را دلیل جواز تفسیر به رأی بدانیم.

د) پیامبر صلی الله علیه و آله، در مورد ابن عباس دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ فَقهه في الدين و علمه التأويل».

«خدایا او را درك عمیقی از دین عطا کن و تأویل (قرآن) را به او بیاموز».

اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله، از تأویل همان مطالب نقلی و شنیدنی، ظاهر آیات بود، دلیلی برای اختصاص ابن عباس به این دعا نبود، پس معلوم می شود که تأویل در مقابل نقل است و آن، همان تفسیر اجتهادی و تفسیر به رأی است. (1)

بررسی: در مورد این حدیث بر فرض صحت سند، چند نکته قابل تأمل است.

اول این که تأویل هم مثل تفسیر اقسامی دارد که گاهی همراه با قراین عقلی و نقلی

ص: 368

قطعی است که صحیح و معتبر است و گاهی غیر معتبر و غیر جایز است چرا که بدون دلیل انجام می شود.

دوم آن که در اینجا نیز بین تفسیر اجتهادی (بعد از مراجعه به قراین نقلی و عقلی) و تفسیر به رأی خلط شده است. در مطالب قبل بیان شد که این دو به يك معنا نیست.

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع دلایل مخالفان تفسیر به رأی متوجه شدیم که دلایل منع تفسیر به رأی قابل قبول بوده و این روش تفسیر خطاست.

ولی دلایل موافقان تفسیر به رأی قابل قبول نبود، چنان که نقد و بررسی آن ها گذشت.

ص: 369

ب) تفسیر به رأی یک روش خطا در تفسیر است.

ج) ممنوعیت تفسیر به رأی در موردی است که نظر شخصی مفسر مطرح شود نه مطلق نظر، پس تدبیر و تعقل در آیات، مصداق تفسیر به رأی نیست.

د) ممنوعیت تفسیر به رأی حکم ارشادی است و این روش از نظر عقلا مذموم و ممنوع است.

8- دلایل موافقان تفسیر به رأی تام نبود و جواز تفسیر به رأی را اثبات نکرد.

ص: 370

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد مطالب زیر استفاده شد:

1- روش تفسیر به رأی يك روش مذموم تفسیر قرآن است که شناخت آن برای دوری از آن لازم است.

2- در تفسیر به رأی، واژه «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه ی شخصی است که از گمان سرچشمه می گیرد و «با» سه معنای سببیت، زاید و استعانت دارد، که ظاهر آن معنای استعانت است.

3- از ظاهر احادیث استفاده می شود که تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع شده و در زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام وجود داشته است. و در عصر حاضر با ظهور مکاتب الحادی گسترش یافته است.

4- موافقان تفسیر به رأی، به آیاتی که نسبت دادن غیر علم را به خدا ممنوع می کند، استدلال کرده اند، که این استدلال قابل قبول است.

5- موافقان تفسیر به رأی به روایات منع تفسیر به رأی استدلال کرده اند که این روایات به چهار دسته تقسیم شدند.

6- برخی روایات تفسیر به رأی از نظر علمای رجال شیعه یا اهل سنت صحیح السند بودند و برخی آن ها را متواتر خوانده اند.

7- از روایات تفسیر به رأی استفاده می شود که:

الف) تفسیر به رأی گناه کبیره است.

اشاره

(بخش دوم) اهداف آموزشی:

عناوین بخش دوم:

1- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی نقد و بررسی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

2- نمونه‌های تفسیر به رأی

3- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی

4- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی

5- آثار منفی و خطرات تفسیر به رأی

6- چکیده

7- پرسش‌ها

8- پژوهش‌های جدید

9- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

ص: 373

اشاره

مفسران و صاحب نظران در مورد مفاد روایات منع تفسیر به رأی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، که ما مهم‌ترین آن‌ها را بیان کرده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

1- علامه طباطبایی قدس سرّه می‌نویسد:

«آن چیزی که (در روایات تفسیر به رأی) نهی شده است همان استقلال در مورد تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر خودش است بدون این که به غیر خودش مراجعه کند. و لازم این مطلب آن است که از دیگران در مورد تفسیر قرآن کمک جوید».

و در پایان نتیجه می‌گیرد که در تفسیر قرآن باید از خود قرآن کمک جست. (1)

این «غیر» (که از او کمک می‌جویند) قرآن یا سنت است. اگر این «غیر» همان سنت باشد، این با خود قرآن و خود سنت مخالف است، چون که سنت به ما دستور می‌دهد که به قرآن رجوع کنیم و روایات را بر قرآن عرضه کنیم، پس چیزی جز قرآن نمی‌ماند که در تفسیر

ص: 375

قرآن به آن رجوع کنیم و از آن کمک جوییم.

در جای دیگر یادآور می شود که مقصود از منع تفسیر به رأی، نهی از طریق و روش است نه منع از نتیجه ی کشف شده، پس باید در تفسیر و فهم قرآن روش انتخاب کرد که غیر از روش معمولی برای فهم و تفسیر کلمات مردم است. (1)

هر چند که الفاظ و کلمات قرآن عربی معمولی است اما مراد و مصداق آن ها با دیگر کلمات فرق دارد، سپس به صفات خدا و اسم های او مثال می زند که مصادیق آن ها با مصادیق کلمات معمولی فرق دارد. (2)

بررسی: ایشان به یکی از موارد تفسیر به رأی (یعنی استقلال به رأی و عدم مراجعه به آیات دیگر قرآن) اشاره کرده اند. اما تفسیر به رأی منحصر در این معنا نیست. و اگر کسی بدون مراجعه به قراین قطعی سنت، آیه ای را تفسیر کند آن هم تفسیر به رأی می شود، همان طور که اگر کسی بدون علم و تخصص کافی اقدام به تفسیر قرآن کند آن هم، سر از تفسیر به رأی در می آورد.

و این مطالب از احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی به خوبی قابل استفاده است.

2- امام خمینی و آیه الله خویی قدس سره.

آیه الله خویی تفسیر به رأی را این گونه معنا می کنند: «احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، همان استقلال در فتوی دادن بدون مراجعه به ائمه علیهم السلام باشد. با این که آنان هم ردیف های قرآن هستند در اینکه واجب است به آنان تمسک شود. و کارها به سوی آنان ختم شود. پس هنگامی که انسان به عمومات و اطلاقات قرآن عمل کرد ولی تخصیص ها و تقيیدهای (روایات) ائمه علیهم السلام را تأثیر نداد، این تفسیر به رأی است.

ص: 376

1- همان، ص 76.

2- همان، ص 78-80.

بنابراین، حمل لفظ بر ظاهر آن پس از جست و جوی قراین مّصله و منفصله از کتاب و سنّت یا دلیل عقلی، تفسیر به رأی نیست» (1).

از امام خمینی قدّس سرّه حکایت شده که آورده است:

پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد.

چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می خواستند بفهمند وارد شده است. (2)

بررسی: در دو دیدگاه مذکور، تفسیر به رأی به عنوان يك مطلبی که در فقه (آیات فقهی قرآن) جاری می شود، مطرح شده است. ولی این دو فرزانه ی دوران، یکی از موارد و جایگاه های تفسیر به رأی را بر شمرده اند، که همان جایگاه فتوی و موارد فقهی است. ولی تفسیر به رأی منحصر در این مورد نیست چرا که لفظ «قرآن و کتاب و کلام الهی» در روایات تفسیر به رأی مطلق است و شامل آیات الاحکام و غیر آن ها می شود. پس اگر کسی در آیات مربوط به عقاید یا غیر آن بدون قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام) تفسیر کند باز هم گرفتار تفسیر به رأی حرام و ممنوع شده است.

تذکر: نکته جالب آن است که علامه طباطبایی، تفسیر به رأی را به معنای استفاده از غیر قرآن (حتی روایات) در تفسیر قرآن می داند اما آیه الله خوبی تفسیر به رأی را عدم استفاده از روایات در تفسیر قرآن می داند. ما این دیدگاه ها را در مبحث تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر

ص: 377

1- البیان، ص 287-288.

2- پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلاة، امام خمینی، ج 2، ص 115، تألیف سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، 1359 ش.

3- شیخ انصاری از اصولیون بزرگ شیعه، در مورد تفسیر به رأی کلامی دارند که مفاد آن این است:

اساساً عمل به ظاهر تفسیر نیست، چون تفسیر یعنی کشف قناع و بر فرض که حمل لفظ بر معنای خود را تفسیر بدانیم، لیکن تعبیر «رأی» ظاهراً نوعی اعتبار عقلی و ظنی است که به استحسان بر می گردد، لذا شامل حمل ظاهر کتاب بر معنای لغوی و عرفی آن نمی شود.

بنابراین، منظور از تفسیر به رأی، یا حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن است یا (اگر دو یا چند احتمال در معنا باشد، بدون دلیل) لفظ را بر يك معنا حمل کند. به خاطر آن که آن معنا در نظرش ترجیح دارد یا ظاهر لفظ را در ابتدای امر به معنای لغوی و عرفی حمل کند بدون آن که هیچ دقت در دلایل عقلی و قراین نقلی به خرج دهد. (1)

بررسی: البته هر گونه حمل لفظ بر خلاف ظاهر آیه تفسیر به رأی نیست بلکه شاید مقصود شیخ وقتی است که بدون دلیل و بر اساس نظر شخصی این کار انجام شود.

4- آیه الله معرفت:

ایشان مفاد احادیث تفسیر به رأی را دو گونه می داند:

الف) این که گروهی آیه ای از قرآن را بر مقصود و رأی و عقیده و مذهب یا مسلک خود تطبیق کنند، تا آنچه را در این راستا انتخاب کرده اند، تثبیت کنند و قرآن را وسیله ای برای رسیدن به مقصود خود کنند و هدف اصلی آنان

ص: 378

1- فرائد الاصول، شیخ انصاری، ج 1، ص 142-143.

تفسیر قرآن نباشد. و این است مقصود روایات که فرمود: از آسمان ها دورتر می شوند و جایگاهی از آتش برای خود فراهم می سازند.

ب) استبداد به رأی در تفسیر قرآن، (یعنی) بر خلاف روش عقلا، در فهم معانی کلام، به ویژه کلام الهی (عمل کند)، چون برای رسیدن به مراد خدا وسایل و راه هایی هست از قبیل: مراجعه به کلام گذشتگان، توجه به روایاتی که در مورد آیه حکایت شده است، رعایت اسباب النزول و شرایط دیگری که لازم است مفسر قرآن داشته باشد.

پس غفلت از این امور و تکیه بر فهم خاص (خود) مخالف روش گذشتگان در تفسیر است. و هرکس استبداد به رأی خویش داشته باشد هلاک می شود. و هرکس بدون علم به خدا چیزی نسبت دهد، حتما گمراه شده است و از این روست که او اگر چه به واقع برسد خطا کرده است چون راه او خطاست. (1)

5- قرطبی بر آن است که احادیث منع تفسیر به رأی می تواند به یکی از این دو معنا باشد:

الف) این که شخصی مایل به يك نظر باشد که مطابق هوای نفس اوست.

و قرآن را مطابق آن نظر تاویل (و تفسیر) کند تا بدین وسیله دیدگاه خود را مستدل کند به طوری که اگر آن میل و نظرش نبود آن معنا را برای قرآن نمی کرد.

که این قسم خود به دو صورت قابل تصور است:

گاهی همراه با آگاهی است یعنی برخی آیات را برای استدلال در مورد

ص: 379

بدعت‌ها به کار می‌برد.

و گاهی همراه با جهل است یعنی آیه دو احتمال تفسیری دارد و یکی را که موافق میل خودش است ترجیح می‌دهد.

ب) این که شخصی وقتی قرآن را می‌شنود، با سرعت تفسیر کند بدون آن که به سراغ قراین نقلی و ادبی برود. (1)

6- دکتر ذهبی:

ایشان نیز همان دو صورت الف و ب را که در کلام قرطبی بود بیان کرده‌اند، ولی اقسام فرعی آن را شش مورد شمرده است، که چهار مورد آن مربوط به صورت الف است که عبارتند از:

1/ الف) معنای مقصود مفسر صحیح باشد و به خاطر آن لفظ قرآن را بر آن حمل کرده در حالی که دلالتی بر آن ندارد.

2/ الف) معنای مقصود مفسر صحیح است و به خاطر آن لفظ قرآن را از معنای اصلی سلب کرده و بر معنای مرادش حمل کرده است.

3/ الف) این که معنای مقصود مفسر خطا باشد و لفظ قرآن را بر آن حمل کند.

4/ الف) این که معنای مقصود مفسر خطا باشد و لفظ قرآن را به خاطر آن از معنای اصلی سلب کند و بر معنای مقصود حمل نماید.

و صورت «ب» دارای دو قسم فرعی است که عبارتند از:

1/ ب) این که الفاظ آیه دو معنا یا بیشتر داشته باشد و از نظر لغوی بتواند معنایی را که مفسر گفته است تحمل کند اما در این آیه آن معنا مقصود نباشد.

ص: 380

2/ب) اینکه لفظ يك معنا داشته باشد ولی مراد در آن آیه معنای دیگری باشد (که موضوع له نیست و با قرینه فهمیده می شود). (1)

سپس ایشان تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی می داند که در برابر تفسیر نقلی قرار می گیرد. (2)

بررسی: در مطالب پیشین بیان شد که تفسیر به رأی غیر از روش تفسیر عقلی قرآن است.

ما این مطلب را در مباحث آینده ذیل کلام زرقانی بررسی خواهیم کرد و نیز در روش تفسیر عقلی توضیح خواهیم داد.

7- آیه الله مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه:

ایشان در مورد تفسیر به رأی می نویسد:

«هرگاه انسان، عقیده ای را برای خود اتخاذ کرده است و کوشش می کند شواهدی از قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای آن، تراشد و هرگاه در میان آن ها چیزی که صریحا یا ظاهرا موافق عقیده ی او باشد نیابد، ناچار برای رسیدن به مقصود خود آیات و روایاتی را انتخاب کرده و بدون هیچ گونه قرینه ای بر خلاف مفهوم ظاهر آن، تفسیر می کند». (3)

و در جای دیگر می نویسد:

«یکی دیگر از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله ای را آن چنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می کند، بپذیریم ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شویم و چیزی را که مصداق آن نیست بر طبق سلیقه ی

ص: 381

1- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 1، ص 281-284.

2- همان، ص 284-285.

3- تفسیر به رأی، آیه الله مکارم شیرازی، ص 23.

شخصی خود، مصداق آن قرار دهیم». (1)

8- استاد عمید زنجانی:

ایشان در مورد معنای تفسیر به رأی می نویسند:

«روش تفسیر به رأی (آن) است که در آن، نظر و اندیشه ی مفسّر محور استنباط است و در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد بوده، مقید به تفکر و تعقل در محدوده ی خاصّی نیست، این نظریّه، درست در مقابل نظریّه ی تفسیر نقلی است». (2)

سپس ایشان روایات تفسیر به رأی را آورده و معنای سه گانه ی «باء» را بیان می کند و در مورد معنای استعانت (باء) می نویسند:

«مفسّر در استخراج مقاصد قرآن بدون توجّه به طریق معمول و عنایت به جهات لازم و استمداد از مبادی و مقدمات مقرر برای تفسیر قرآن، تنها از رأی و نظر شخصی خویش استمداد جوید». (3)

و در پایان نتیجه می گیرد که هر چند هر سه معنای «باء» (استعانت، سببیت و زائیده، یعنی رأی را مصداق تفسیر قرار دادن) شرعا و عقلا ممنوع است اما معنای سوم مقصود روایات تفسیر به رأی است. (4)

9- عبد الرحمن العك (5):

ص: 382

1- همان، ص 27.

2- مبانی و روش های تفسیری، ص 249 (چاپ چهارم).

3- همان، ص 257.

4- همان ص 257-258.

5- شیخ خالد عبد الرحمن العك، المدرس في ادارة الافتاء العام بدمشق.

ایشان بحثی را تحت عنوان «المنهج العقلي» شروع کرده سپس می نویسد:

«دانشمندان تفسیر عقلی را تفسیر به رأی نیز می نامند.

و رأی در لغت به معنای اعتقاد، عقل و تدبیر می آید. همان طور که رأی در اصطلاح به معنای اجتهاد است. و از همین باب است که به «اهل فقه» گفته می شود، اصحاب اجتهاد، بنابراین، تفسیر به رأی همان تفسیر به عقل و اجتهاد است». (1)

سپس ایشان دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی را بیان می کند و نتیجه می گیرد که:

«رأی دو قسم است، قسمی از آن موافق کلام عرب و شیوه ی آنان در سخن گفتن و موافق قرآن و سنت و همراه با رعایت سایر شرایط تفسیر است.

این قسم جایز است و شگّی در آن نیست.

قسم دوم رأی است که موافق قوانین ادبیات عرب است ولی موافق دلایل شرعی و دربردارنده ی شرایط تفسیر نیست و این همان تفسیر به رأی مذموم و منہی است». (2)

بررسی: آقای عبد الرحمن العک از کسانی است که تفسیر به رأی را به دو قسم تقسیم می کند، ما این دیدگاه را در ذیل کلام زرقانی بررسی خواهیم کرد.

اما در کلام ایشان چند نکته قابل تأمل است:

اول این که ایشان تفسیر به رأی را همان تفسیر عقلی دانسته اند در حالی که تفسیر عقلی غیر از تفسیر به رأی است. یعنی تفسیر عقلی استفاده از قراین و دلایل عقلی برای فهم و

ص: 383

1- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص 167 و مشابه همین مطالب را دکتر محمد حمد زغول در کتاب التفسیر بالرأی، ص 107 آورده است.

2- همان، ص 171.

تبیین آیات قرآن است (که در مبحث تفسیر عقلی بیان می شود) و تفسیر به رأی استفاده از نظر و گمان شخصی (نه دلیل قطعی عقلی) برای تفسیر قرآن است.

دوم آن که ما برای واژه «رأی» در لغت معنای «عقل و تدبیر» نیافتیم و ایشان هم آدرس ذکر نکرده اند. و همان طور که در بحث واژگان بیان شد، برخی مفسران معاصر کاربرد رأی در معنای درك عقلی (در قرآن و روایات) را انکار می کردند.

10- زرقانی پس از بررسی دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی به این نتیجه رسیده که اختلاف آنان لفظی است و اختلاف حقیقی نیست.

یعنی رأی دو قسم است:

قسم اول آن است که رأی و نظر شخص موافق کلام عرب و کتاب و سنت باشد و با رعایت سایر شرایط مفسر صادر شود، که این قسم جایز است. و کلام موافقان تفسیر به رأی بر همین قسم حمل می شود.

و قسم دوم آن است که رأی و نظر شخص بر اساس قوانین ادبیات عرب و موافق دلایل شرعی نباشد و نیز شرایط تفسیر را نداشته باشد که این قسم ممنوع است و کلام مخالفان تفسیر بر همین قسم حمل می شود، سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم کرده است که مقصود او از تفسیر به رأی ممدوح همان روش تفسیر عقلی است. [\(1\)](#)

قبلاً گذشت که دکتر ذهبی نیز پس از بیان مفصلی در مورد اقسام تفسیر به رأی آن را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می کند که در برابر تفسیر نقلی قرار می گیرد. [\(2\)](#)

ص: 384

1- مناهل العرفان، ج 2، ص 66 و ص 71.

2- التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 284-285.

و نیز بیان شد که عبد الرحمن العک دیدگاهی مشابه زرقانی در تقسیم رأی دارد. (1)

بررسی: به نظر می رسد که تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و تفصیل در مورد آن که قسم اول را جایز و قسم دوم را ممنوع بدانیم، اساساً صحیح نیست، چرا که «تفسیر به رأی» - آن طور که بیان شد - تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی بر اساس نظر شخصی می باشد، در حالی که تفسیر عقلی تفسیر قرآن به وسیله ی قراین عقلی قطعی می باشد. (که در مبحث روش تفسیر عقلی خواهد آمد.) یعنی تفسیر به رأی به هر صورت که باشد بر اساس آیات و روایاتی که گذشت، مطلقاً مذموم و ممنوع است. و تفسیر عقلی از موضوع این بحث خارج است و تفسیر به رأی شمرده نمی شود که ممدوح باشد.

و علاوه بر آن در واژگان بیان شد که «رأی» به معنای درك عقلانی نیست.

استاد عمید زنجانی نیز در ردّ این دیدگاه می نویسد:

«برخی تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده، روایات نهی از آن را مربوط به نوع مذموم آن دانسته اند. این تقسیم بندی صرف نظر از این که با ظواهر روایات فوق سازگار نیست، و با اطلاق آن ها نیز مخالف است، اصولاً بر اساس يك اندیشه ی نادرست در زمینه ی اصالت رأی می باشد.» (2)

تذکر: در مورد کلام شیخ خالد عبد الرحمن العک و زرقانی باید گفت: که تقسیم و جعل اصطلاح جدید مانعی ندارد اما در مورد تقسیم «رأی» به دو قسم، و بیان قسم جایز، اگر مقصود آنان همان نظر استنباطی و اجتهادی مفسّر بعد از مراجعه به لغت، کتاب و سنت باشد.

این مطلب همان طور که گذشت قسمی از تفسیر به رأی به شمار نمی آید بلکه تفسیر صحیح

ص: 385

1- اصول التفسیر و قواعد، ص 171.

2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 230 (چاپ سوم).

و اجتهادی است، چون تفسیر به رأی همان نظر و رأی مفسّر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی است.

11- طبری معتقد است که احادیث تفسیر به رأی در مورد آیاتی است که نیازمند بیان پیامبر صلی الله علیه و آله است مثل آیات الاحکام (1).

بررسی: این سخن حق است که عمومات و مطلقات آیات الاحکام بدون مخصصات و مقیدات پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست اما روایات تفسیر به رأی مخصوص همین قسم از آیات نیست بلکه مطلق است.

12- ابن انباری در مورد حدیث تفسیر به رأی نقل می کند که مقصود آن است که:

هرکس در مورد مشکلات قرآن چیزی بگوید که در مذهب صحابه و تابعین نخستین نبوده است این شخص گرفتار خشم خدا می شود. (2)

بررسی: دلیلی برای انحصار تفسیر قرآن به اقوال صحابه و تابعین نداریم، بلکه در جای خود ثابت شده که سخنان صحابه و تابعین در مورد لغت و شأن نزول و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (اگر از طریق موثق و شخص مورد اعتماد حکایت شود) معتبر است. و در غیر آن ها حجّت نیست.

بنابراین تفسیر قرآن بدون توجّه به اقوال آنان تفسیر به رأی و غیر معتبر نیست.

و در این زمینه تفاوتی بین مشکلات قرآن و غیر آن نیست.

البته اگر صحابی همچون علی علیه السلام معصوم باشد، کلام او در تفسیر مطلقاً حجّت است. (3)

که لازم است به سخنان ایشان به عنوان قراین نقلی تفسیر توجّه شود.

13- ابن انباری در مورد روایت (من قال في القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ)

ص: 386

1- تفسیر طبری، ج 1، ص 25-27 (نقل به مضمون).

2- التفسیر و المفسرون في ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج 1، ص 63.

3- نك: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص 88.

از برخی اهل علم حکایت می کند که: رأی به معنای هوای نفس است و هرکس موافق هوای نفس خود در مورد آیات قرآن سخن بگوید، و از ائمه ی سلف نگرفته باشد، در حکم خود نسبت به قرآن خطا کرده است. (1)

و نیز سیوطی نقل می کند که: «تفسیر به رأی همان تفسیر به استحسان و هوای نفس است». (2)

بررسی: اولاً همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی گذشت، اضافه کلمه ی «رأی» به ضمیر نشان می دهد که رأی شخصی مراد است. اما این به معنای آن نیست که همیشه رأی شخصی مطابق هوای نفس انسان باشد. پس اگر کسی مطابق نظر شخصی و بدون توجه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن کند، گرفتار تفسیر به رأی شده است، چه بر اساس هوای نفس باشد یا نباشد، یعنی این روش غلط است.

پس یکی از مصادیق تفسیر به رأی، تفسیر بر اساس هوای نفس است ولی تفسیر به رأی منحصر در آن نیست.

البتّه تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس فی نفسه نیز ممنوع است.

ثانیاً تفسیر بر اساس استحسان نیز تفسیر بدون دلیل معتبر است که مردود می باشد. و می تواند یکی از مصادیق تفسیر به رأی باشد و مشمول روایات گروه «ب» باشد که تفسیر قرآن بدون علم را تفسیر به رأی معرفی کرد.

14- سیوطی از ابن نقیب محمد بن سلیمان بلخی نقل می کند که در مورد حدیث تفسیر به رأی پنج قول است و یکی از اقوال این گونه بر می شمرد:

«تفسیر قرآن بدون تحصیل علمی که همراه با آن ها تفسیر قرآن

ص: 387

1- همان.

2- الاتقان في علوم القرآن، ج 4، ص 191.

بررسی: در تحلیل روایات گفتیم که اگر فردی غیر متخصص در تفسیر اقدام به تفسیر قرآن کند، تفسیر به رأی کرده است.

و این مطلب از احادیث ردیف «ب» و «د» قابل استفاده بود.

چرا که تفسیر افراد غیر متخصص، نوعی سخن گفتن بدون علم و تهمت بر خدا و خطای در روش است که مورد سرزنش عقلا نیز هست.

اما این مطلب تمام موارد و معنای تفسیر به رأی نیست و همان طور که گذشت تفسیر قرآن به وسیله ی افراد متخصص ولی بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی را نیز شامل می شود.

15- بازهم سیوطی نقل می کند که:

«تفسیر به رأی همان تفسیر آیات متشابه قرآن است که غیر از خدا تأویل آن را نمی دانند». (2)

بررسی: در اینجا چند نکته قابل دقت است:

اولاً: این سخن مبتنی بر آن است که در آیه ی وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ . (3) «واو» را عطف ندانیم و بگوییم غیر از خدا کسی تأویل آیات متشابه را نمی داند، در حالی که این مطلب در تفسیر مورد اتفاق نیست و برخی «واو» را عطف می دانند. و می گویند:

راسخان در علم (اعم از ائمه علیهم السلام و دانشمندان راسخ) نیز تأویل متشابهات را می دانند. (4)

ص: 388

1- الاتقان في علوم القرآن، ج 4، ص 191.

2- همان.

3- آل عمران/7.

4- نك: الميزان، ج 3، ص 27-28 که «واو» را مستأنفه می داند، تفسیر نمونه، ج 2، ص 441، ذیل

ثانیا: تأویل آیات غیر از تفسیر آیات است و آنچه که در این آیه مخصوص خدا معرفی شده است تأویل آیات متشابه است نه تفسیر آن. مگر آن که کسی بگوید مقصود از تأویل در این آیه تفسیر آن است.

ثالثا: در همان آیه محکّمات را مادر و محل رجوع متشابهات معرفی می کند، پس آیات متشابه قرآن به وسیله ی رجوع به محکّمات قابل تفسیر است، و تفسیر کردن آن ها تفسیر به رأی نیست.

16- بازهم سیوطی نقل می کند:

«تفسیر به رأی آن است که کسی مذهبی فاسد داشته باشد و آن را اصل قرار دهد و تفسیر قرآن را تابع آن قرار دهد. و به هر روش آن تفسیر را به سوی آن مذهب برگرداند و گرچه آن روش ضعیف باشد».⁽¹⁾

بررسی: مطلبی که سیوطی نقل کرده یکی از اقسام تفسیر به رأی است. اما معنا و موارد تفسیر به رأی منحصر در آن نیست. یعنی اگر کسی عقیده ای صحیح داشته باشد. و آیه ای بر آن دلالت نداشته باشد و بدون قراین آن آیه را مطابق عقیده ی خود تفسیر کند بازهم تفسیر به رأی شده است.

17- بازهم سیوطی نقل می کند که:

«تفسیر به رأی آن است که کسی بگوید قطعاً مقصود خدا (از آیه) فلان مطلب است و دلیلی بر آن نداشته باشد».⁽²⁾

ص: 389

1- الاتقان في علوم القرآن، ج 4، ص 191.

2- الاتقان، ج 4، ص 191 و نیز همین اقوال سیوطی را در التفسیر و المفسّرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 1، ص 69، و الميزان، ج 3، ص 77-78 مطالعه فرمایید.

بررسی: این مطلب یکی از موارد و مصادیق تفسیر به رأی است و از روایات گروه «ب» قابل استفاده است، چون سخن بدون علم و تهمت زدن بر خدا به شمار می آید.

18- علامه طباطبایی قدس سره نیز دو وجه دیگر از ابن انباری و دیگران در تفسیر به رأی حکایت می کند:

اول آن که: «کسی در مورد قرآن چیزی بگوید و بداند که حق در غیر آن است». (1)

دوم آن که: «کسی در مورد قرآن سخنی بگوید بدون آگاهی، چه بداند که حق در طرف مقابل آن هست یا نه». (2)

بررسی: وجه اول که از ابن انباری است به دیدگاه یازدهم و چهاردهم بازمی گردد. وجه دوم به دیدگاه دوازدهم و پانزدهم بازمی گردد که بررسی آن ها گذشت.

19- بازهم علامه طباطبایی نقل می کند که برخی گفته اند:

تفسیر به رأی آن است که مبنای ما آن باشد که قرآن بدون روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام ظهوری ندارد، یا ظهوری دارد که ما بدون روایت معصوم نمی فهمیم و با حفظ این مبنا ظاهر قرآن را اخذ کنیم و بدون روایات تفسیر کنیم. (3)

بررسی: بنای عقلا آن است که ظاهر کلام هر گوینده ای حجت است و ظهور آیات قرآن کریم نیز قابل فهم و حجت است، بنابراین اخذ به ظاهر آیات در تفسیر بلا اشکال است. البته

ص: 390

1- المیزان، ج 3، ص 78.

2- همان.

3- المیزان، ج 3، ص 78 (ایشان معنای فوق را دو معنای «نهم و دهم» تفسیر به رأی قرار داده است ولی ما به همدیگر ادغام کردیم و مضمون را بیان نمودیم، چون که آن دو با هم دیگر نزدیک بود).

علمای اخباری مخالف این موردند، که این مسئله در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ اخباری ها داده شده است (1) در مبحث تفسیر روایی این مطلب بررسی خواهد شد.

تذکر: برخی از تعریف های مذکور تعریف به مصداق و مورد تفسیر به رأی است (2) و شاید برخی قابل ادغام با برخی دیگر باشند. ولی برای روشن شدن مطلب و بررسی، تا حد امکان جداگانه آورده می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مفاد روایات منع تفسیر به رأی، و نکاتی که در مورد آن ها بیان کردیم، و با توجه به دیدگاه های مفسران و صاحب نظران می توانیم بگوییم که:

«تفسیر به رأی عبارت است از این که مفسری بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن پردازد و یا مفسری نظر شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند یا این که شخصی که شرایط لازم يك مفسر را ندارد، به تفسیر قرآن پردازد که این کارها از نظر شرعی حرام و از نظر عقلا محکوم است».

در مورد موارد و مصادیق و مثال های تفسیر به رأی در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد.

ص: 391

1- نك: مبحث حجّیت ظواهر در كفاية الاصول، آخوند خراسانی و حلقات شهید صدر و...

2- یعنی حدّ تام نیست بلکه رسم تام یا ناقص است.

نمونه های تفسیر به رأی در کتاب های تفسیر قدیم و جدید و در نوشته های افراد منحرف و غافل وجود دارد.

اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1- تفسیر به رأی گروه های منحرف، یعنی انتخاب يك عقیده ی انحرافی و دلیل تراشی برای آن از آیات قرآن که در این راه از تحمیل بر قرآن اجتناب نمی شود.

مثال: استاد شهید مطهری قدس سرّه در کتاب علل گرایش به مادّیگری، نمونه هایی از تفسیر به رأی را نقل می کند: «در تفسیر آیه ی کریمه ی الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (1)، درباره ی ایمان به غیب این چنین می گوید: مفسّران غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند، فرشتگان و... از این قبیل دانسته اند حال آن که اولاً خداوند، فرشتگان و... غیب نیستند، ثانياً با طرح عنوان متقین مسأله ی ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است». (2)

و نیز نقل می کند که: «شما جمله ی وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ را این طور تفسیر کرده اید: آنان برای تحقق ایمان خود، آن پیوستگی را که در زبان مذاهب، نماز خوانده می شود بر پای می دارند». (3)

و باز می گوید: «شما هر جا که نام دنیا آمده آن را با کلمه ی «زندگی پست تر» ترجمه

ص: 392

1- بقره 3.

2- مجموعه آثار شهید مطهری قدس سرّه، ج 1، ص 465.

3- همان، ص 466.

کرده اید که اصل ترجمه درست است ولی مقصود از زندگی پست تر را، منحصرآ زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه داری قرار داده اید و آخرت را که به نظام برتر ترجمه کرده اید به معنای نظام عادلانه ی سوسیالیستی که بعد از این نظام برقرار خواهد شد، دانسته اید». (1)

سپس استاد شهید مطهری قدس سره بر این روش تفسیر خرده می گیرند و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خوانند.

مثال دیگر: در تفسیر «غرایب القرآن» نظام الدین نیشابوری بعد از ذکر تفسیر هر قسمت از آیات، بحثی تحت عنوان «تأویل» می بینیم که روشن ترین مصداق تفسیر به رأی است.

مثلا در ذیل آیات مربوط به مبارزه موسی با ساحران می گوید: «منظور از اژدها (ثعبان) (2) در این داستان همان اژدهای نفس است، زیرا هر چیز را به خود اضافه کنی و محل حاجات خویش قرار دهی اژدها است. همان طور که موسی عصا را به خود اضافه کرد و گفت: هِيَ عَصَايَ (3) این عصای من است. و لذا به او گفته شد:

اَللِّهٰهَا يَا مُوسٰى (4) این عصای نفس را بیفکن.

و منظور از «ید بیضاء» (روشنی دست موسی که معجزه او بود) این است که دست ها قبل از آن که به اشیای مادی و دنیوی تماس پیدا کند، پاک و نورانی و روحانی است». (5)

تذکر: ما برخی از نمونه های تحمیل نظریه های علمی بر قرآن را که منتهی به تفسیر به

ص: 393

1- همان، ص 466.

2- اعراف 107/.

3- طه 18/.

4- طه 19/.

5- غرائب القرآن، در حاشیه تفسیر طبری، ج 9، ص 24-25.

رای می شد در مبحث روش تفسیر علمی بیان کردیم. (همچون دیدگاه عبد الرزاق نوفل و...) 2-تفسیر قرآن توسط افرادی که شرایط مفسر را ندارند و قواعد ادبی و معنای لغوی را در نظر نمی گیرند.

مثال: آیه الله مکارم شیرازی با اشاره به کسانی که قصه آدم علیه السلام را سمبولیک معنا می کنند از آنان حکایت می کند که می گویند: «در آفرینش آدم، زبان (قرآن) زبان متشابه، پر معنا و رمزی و فلسفی است، خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه آدم فرمول دارد:

روح خدا، لجن متعفن، انسان.

لجن متعفن و روح خدا دو رمز است، دو اشاره ی سمبولیک است.

انسان واقعا نه از لجن بدبو (حماً مسنون) ساخته شده و نه از روح خدا، بلکه اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می دهد و دیگری تکامل بی نهایت و برتری لا یتناهی را می رساند. «سپس به ایشان اشکال می کنند و می نویسند: «با نبودن هیچ قرینه ای بر خلاف مفهوم اصلی لغات و جمله هایی که در زمینه ی خلقت انسان به کار رفته، آن ها را به صورت رمزی و سمبولیک تفسیر کردن و طبق سلیقه ی شخصی یکی را به معنای بی نهایت پست و دیگری را به مفهوم بی نهایت برتر دانستن و از گفتار پاسکال گواه و شاهد برآی آن آوردن چیزی جز تفسیر به رأی نیست».

سپس ادامه می دهند: ما چگونه می توانیم بر خلاف قواعد ادبی دست به چنین تفسیرهای

بی اساس و تحمیل فکر شخصی بر مفاهیم اسلامی بزنیم. (1)

3-تفسیر قرآن توسط مفسرانی که به قراین عقلی و نقلی که گاهی نظرات مورد پسند خود را بر قرآن تحمیل می کنند.

مثال: استاد عمید زنجانی در مورد مصادیق و موارد تفسیر به رأی می نویسد:

«تفسیر به رأی امثال طنطاوی در تفسیر خود، سید هبه الدین شهرستانی در الهیة و الاسلام و کواکبی در طبایع الاستبداد به دور از اغراض فاسد بوده است».

سپس به تفسیر آیات خلقت در قرآن بر اساس نظریه ی تکامل (2) و تفسیر آیات معاد بر اساس اصول مادّی علمی (3) و تفسیر آیات مربوط به معجزات انبیاء به امور عادی که از هر انسان دیگر ساخته است (4)، اشاره می کند و آن ها را از نمونه های تفسیر به رأی برمی شمارد.

و در جای دیگر نمونه هایی از تفسیر به رأی در تفسیر فخر رازی (5) و اخوان الصفا (6) و صوفیه (7) می آورند. (8)

ص: 395

-
- 1- تفسیر به رأی، آیه الله مکارم، شیرازی، ص 74-77.
 - 2- نک: خلقت انسان، دکتر یدالله سحابی.
 - 3- نک: راه طی شده، مهندس بازرگان.
 - 4- نک: التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 534.
 - 5- تفسیر کبیر، ج 1، ص 42.
 - 6- گزیده رسائل اخوان الصفا، علی اصغر حلبی، ص 78.
 - 7- حاشیه تفسیر طبری، ج 9، ص 24-25.
 - 8- مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 233-236.

اشاره

مقصود از معیارهای تفسیر به رأی، ضوابط و شرایطی است که مفسّر قرآن را به دام تفسیر به رأی می کشاند. که شناخت و بررسی این ضوابط و معیارها و احتراز از آن ها باعث می شود که مفسّر قرآن گرفتار تفسیر به رأی نشود. و معیارها و ضوابطی که در اینجا می آوریم مستفاد از دلایل تفسیر به رأی و تحلیل آن ها و دیدگاه هایی است که در مورد تفسیر به رأی بیان کردیم. البته در ضمن بیان این معیارها و ضوابط، موارد و مصادیق تفسیر به رأی نیز روشن می شود. همان طور که لغزشگاه های مفسران قرآن نیز واضح می شود.

محورهای این معیارها و ضوابط عبارتند از:

اولاً: عدم توجه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر آیات قرآن رعایت و توجه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر قرآن لازم است، یعنی در تفسیر قرآن باید به حکم قطعی عقل و آیات دیگران قرآن و روایات معتبر توجه کرد و عدم توجه به این قراین و عدم جست و جوی از این قراین سبب می شود که شخص گرفتار تفسیر به رأی شود.

موارد زیر می تواند مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) عدم توجه به مخصّصها و مقیدهای موجود در آیات دیگر و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات الاحکام و فتوی دادن بدون رعایت این قراین.

ب) تفسیر قرآن بر اساس ظهور ابتدایی بدون مراجعه به اقوال مفسران، قراین عقلی و نقلی و منابع تفسیری دیگر.

ج) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی به یکی از دو احتمال مساوی در تفسیر آیه،

بدون این که قرینه ای برای ترجیح یکی از آن دو مورد وجود داشته باشد.

د) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی و میل به احتمال مرجوح در تفسیر آیه بدون این که قرینه ای قطعی برای صرف نظر کردن از معنای راجح وجود داشته باشد و به عبارت دیگر تفسیر قرآن با حمل الفاظ بر خلاف ظاهر آن بدون قرینه.

ه) استبداد به رأی و استقلال در رأی در تفسیر قرآن.

دوم: تحمیل نظرات شخصی یا گروهی و مذهبی بر قرآن:

مفسّر قرآن باید تفسیری از قرآن ارائه دهد که با ظاهر آیه سازگار باشد و نباید نظر خود را بر قرآن تحمیل کند به طوری که ظاهر آیه تحمّل آن معنا را نداشته باشد. و کسی که این کار را انجام دهد گرفتار تفسیر به رأی شده است.

معمولاً کسانی که تعصبات عقیدتی یا مذهبی دارند گرفتار این نوع از تفسیر به رأی می شوند.

موارد زیر می تواند از مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) تحمیل نظریه های اثبات نشده علمی بر قرآن کریم.

ب) تحمیل عقاید شخصی بر قرآن بدون تناسب تفسیر با ظاهر آیه.

ج) تحمیل عقاید انحرافی احزاب و گروه ها بر قرآن.

د) انتخاب یک دیدگاه سیاسی، اقتصادی و... و جست و جو در قرآن برای پیدا کردن آیات مؤید آن و هنگامی که آیه ای پیدا نشد، ظاهر برخی آیات را بر خلاف معنای اصلی تأویل و تفسیر کردن تا دیدگاه مورد نظر اثبات شود.

ه) فهم و تفسیر صحیح آیه و تطبیق نابجای آن بر مصادیق غلط همچون گروه های

انحرافی بهایی و... که آیات را بر عقاید خویش تطبیق می کنند.

و) دیدگاه و رأی خود را به جای تفسیر صحیح قرآن ارایه کردن و به خدا نسبت دادن.

ز) تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس.

سوم- تفسیر قرآن توسط فرد غیر متخصص:

تفسیر قرآن مانند هر کار تخصصی دیگر باید توسط افراد متخصص در تفسیر صورت گیرد به طوری که مفسر منابع، ضوابط و شرایط تفسیر را بشناسد و شرایط لازم يك مفسر را دارا باشد، تا بتواند تفسیری معتبر از قرآن ارایه کند. (1)

پس اگر مفسر قرآن این شرایط را نداشته باشد روش تفسیری او خطاست. و اگر حتی مطلب واقعی و صحیحی بگوید باز هم گرفتار تفسیر به رأی شده است.

موارد زیر می تواند از مصادیق این بحث باشد:

الف) تفسیر قرآن توسط افرادی همچون دانشجویان و طلاب کم اطلاع (غیر متخصص در تفسیر).

ب) تفسیر قرآن توسط افراد ناآگاه که نمی دانند مطلبی که می گویند حق است یا باطل،

ص: 398

1- شرایط مفسران قرآن عبارتند از: آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع)، آگاهی های تاریخی و جغرافیایی (یعنی شأن نزول ها، تاریخ قرآن، تاریخ عرب و مسلمانان و فضای جغرافیایی که آیا در آن نازل شده است)، اطلاع از علوم قرآن (همچون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و...)، علم فقه و اصول، آگاهی از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و مراجعه به آن ها، آگاهی از قرابت های قرآن آگاهی از علم اصول دین، آگاهی از بینش های فلسفی و علمی و اجتماعی و اخلاق، پرهیز از پیش داوری، آشنایی با تفاسیر و ممارست با آن ها، داشتن روش صحیح در تفسیر قرآن. نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص 61-73، الاتقان في علوم القرآن، سیوطی، ج 2، ص 200 به بعد.

و بدون علم تفسیر آیه می کنند و آن را بطور قطعی به خدا نسبت می دهند.

ج) تفسیر قرآن توسط افرادی که روش های صحیح تفسیر را نمی شناسند یا بر طبق آن عمل نمی کنند.

4- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی:

اشاره

اجتهاد همان طور که در فقه دو گونه است، در تفسیر هم دو گونه است:

الف) اجتهاد بدون نظر داشتن به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، قراین و برداشت مفسر از آیه است.

ب) اجتهاد با توجه به روایات، قراین عقلی و آیات محکم قرآن.

یعنی مفسر بعد از مراجعه به منابع تفسیر و با دارا بودن شرایط مفسر، نظر و برداشت و اجتهاد خود را بیان می کند و در جایی که پیامبر و ائمه علیهم السلام سخنی دارند، با توجه به آن تفسیر می نماید و در جایی که سخنی ندارند، با توجه به ظاهر آیه و علوم ادبی و قراین عقلی درك خود را بیان می کند.

اجتهاد در تفسیر در نوع اول، مردود است و همان تفسیر به رأی است.

و اجتهاد نوع دوم، صحیح و معتبر است و لازمه ی تفسیر معتبر، همین است، چرا که مفسر نمی تواند، مقلد دیگران باشد، پس باید از خود نظر دهد. علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان، به همین مطلب اشاره ای دارد. ایشان می فرماید:

«رأی همان اعتقاد از روی اجتهاد است و کلمه ی «به رأیه» در حدیث، به صورت اضافه به ضمیر آمده است، بنابراین نفی اجتهاد مطلق، در تفسیر قرآن را نمی کند... (بلی اگر «برأی»)

می فرمود، نفی اجتهاد مطلق بود) تا بگویی اجتهاد در تفسیر ممنوع است و فقط تفسیر با روایات ممکن است، بلکه اضافه در کلمه ی «به رأیه» معنای اختصاص، و انفراد و استقلال در رأی را افاده می دهد. یعنی مفسّر نمی تواند، در تفسیر قرآن و فهم آیات، مستقل عمل کند، چنانچه يك كلام عربی غیر قرآن را تفسیر می نماید، بلکه باید آیات مناسب دیگر را هم بررسی و در فهم آن ها کوشش کند». (1)

تفاوت تفسیر به رأی با تفسیر عقلی:

مقصود از تفسیر آیات قرآن به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه ی خردمندان است برای فهم معانی الفاظ و جمله ها، از جمله قرآن و حدیث استمداد جوییم، مثلاً هنگامی گفته می شود. خدا «سمیع» و «بصیر» است، عقل می گوید منظور این نیست که خدا دارای چشم و گوش، همانند ماست، بلکه مقصود این است که او با علم وسیع و بی انتهای خود از همه ی صداها با خبر، و از همه ی مناظر آگاه و در همه جا حضور دارد. (2)

بر خلاف تفسیر به رأی که بدون توجه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می پردازد و افراد سلیقه ی شخصی خود را بر قرآن تحمیل می کنند و قرآن را تابع فکر خود می کنند.

به عبارت دیگر، «رأی» در اینجا به معنای عقل نیست و تفسیر به رأی تفسیر عقلی به شمار نمی آید. در مبحث روش تفسیر عقلی، پیرامون آن توضیح بیشتری داده خواهد شد.

ص: 400

1- المیزان، ج 3، ص 76 به بعد، با تلخیص و تصرف اندک.

2- تفسیر به رأی، آیه الله مکارم شیرازی، ص 38-39.

5- آثار منفی تفسیر به رأی:

1- سرزنش عقلا بر تفسیر به رأی.

2- وعده‌ی عذاب الهی که در روایات وارد شده است و روایات آن گذشت.

3- هرج و مرج شدید در فهم معانی آیات قرآن، چون معیارها و ضوابط تفسیر کنار می‌رود.

و معانی اصلی آیات مورد غفلت واقع می‌گردد و مدعیان دروغگو، گاهی يك آیه را بر دو معنای متضاد حمل خواهند کرد، بلکه در اثر تفسیر به رأی ارزش تمام قوانین و الفاظ در جهان از بین می‌رود.

4- قرآن که راهبر افکار بشر است، عملاً به صورت وابسته و تابع فکر بشر در می‌آید. و قرآن که روشنگر جامعه است، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد شد و قرآن که وسیله‌ی وحدت است عامل نفاق و پراکندگی می‌شود. و برنامه‌های سعادت عمومی، به برنامه‌های سجدجویی شخص تبدیل می‌شود.

5- ارزش‌های اصیل کتاب و سنت و محتوای واقعی آن‌ها از بین می‌رود و دستاویزی برای افراد گمراه و گمراه‌کننده به وجود می‌آید.

6- تطبیق قوانین آسمانی بر خواسته‌های انحرافی محیط‌های آلوده که تغییر و تبدیل مفاهیم آن‌ها را با دگرگون شدن محیط‌ها، در پی خواهد داشت.

7- سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و تبدیل آن‌ها، به مفاهیم مبتذل، محدود و نارسای افکار انسان‌های کوتاه‌فکر و دورسازی مسلمانان از نور هدایت قرآن. (1)

8- کم‌رنگ شدن تعبد دینی و اوج‌گیری خودمحوری‌ها و حکومت سلیقه‌های شخصی

ص: 401

1- کتاب تفسیر به رأی، استاد آیت الله مکارم شیرازی، با تلخیص و تصرف.

9- جدایی مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام در اثر نادیده انگاشتن احادیث و قراین نقلی در تفسیر و در نتیجه گمراهی و گمراه سازی.

10- غلطیدن در قیاس و استحسان و رخنه ی افکار غلط در معارف اسلامی. (1)

و ده ها نتیجه ی سوء دیگر که ممکن است با مرور زمان آشکار شود.

ص: 402

1- نک: تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی.

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد، مطالب زیر استفاده شد و یا بیان شد:

1- نوزده دیدگاه صاحب نظران و مفسران در مورد تفسیر به رأی بیان شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

2- تفسیر به رأی گاهی مربوط به شخص مفسر است که شرایط لازم را ندارد و گاهی مربوط به روش غلط اوست که بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن می کند و یا این که نظر خود را بر قرآن تحمیل می کند.

3- نمونه هایی از تفسیر به رأی از مفسران و گروه های منحرف و افراد غیر متخصص بیان شد.

4- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی در سه محور بیان شد که پانزده مورد و مصداق فرعی برای آن ها بیان گردید. که عمدتاً به عدم توجه به قراین، و تحمیل نظر بر قرآن و نداشتن شرایط مفسر بر می گشت.

5- مرزهای تفسیر به رأی با اجتهاد بیان گردید و روشن شد که اجتهاد بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی نوعی از تفسیر به رأی است. ولی اجتهاد و استنباط پس از مراجعه به قراین تفسیر به رأی نیست.

6- تفسیر به رأی غیر از تفسیر عقلی است، چون در تفسیر عقلی از قراین عقلی برای تفسیر قرآن استفاده می کنیم ولی در تفسیر به رأی این گونه نیست.

7- آثار منفی تفسیر به رأی در ده مورد بیان شد که مهم ترین آن ها وعده ی عذاب الهی و هرج مرج در فهم و تفسیر آیات، تابع شدن قرآن و دستاویز شدن تفسیر برای افراد گمراه پیشه و گمراهی افراد بود.

- 1- توضیح دهید که آیا تفسیر به رأی واقعا روش تفسیر قرآن است؟ 2- واژه «رأی» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و اضافه ی آن به ضمیر (به رأی) چه نکته ای را در بردارد.
- 3- معانی «باء» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و بر اساس هر کدام حدیث (من فسّر القرآن برأیه...) را معنا کنید و بگویید کدام معنا با ظاهر روایات سازگاری بیشتری دارد.
- 4- آیا تفسیر به رأی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام وجود داشته است، به چه دلیل؟ 5- چگونه به آیه ی لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ بر ممنوعیت تفسیر به رأی استدلال شده است؟ آن را نقد و بررسی کنید.
- 6- يك روایت در مورد تفسیر به رأی بنویسید که سند آن صحیح باشد.
- 7- مقصود از حدیث «من قال من القرآن فاصاب فقد اخطأ» چیست و چگونه از آن خطا بودن روش را می فهمیم؟ 8- از طرفی به ما دستور داده اند که در قرآن تفکر و تدبّر کنیم و از طرف دیگر تفسیر به رأی ممنوع شده است، این دو مطلب چگونه با هم جمع می شود؟ 9- مرز تفسیر به رأی را با اجتهاد و تفسیر عقلی روشن سازید.
- 10- دو دلیل از دلایل جواز تفسیر به رأی را بیان کنید و پاسخ دهید؟ 11- مقصود علامه طباطبایی از استقلال در تفسیر قرآن چیست و رابطه ی آن با تفسیر به رأی چیست؟ 12- دیدگاه امام خمینی و آیه الله خوئی را در تفسیر به رأی بنویسید و با دیدگاه علامه طباطبایی مقایسه کنید.
- 13- دیدگاه تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم نظر کیست، و چه اشکالی

به آن وارد است؟ 14- استبداد در تفسیر قرآن به چه معنا است و رابطه ی آن با تفسیر به رأی چیست؟ 15- نظر عبد الرحمن العک را در مورد تفسیر به رأی بنویسید و بگویید چگونه او بین تفسیر عقلی و تفسیر به رأی خلط کرده است؟ 16- دو معیار تفسیر به رأی را بنویسید و توضیح دهید.

17- حدّ اقل پنج مصداق تفسیر به رأی را نام ببرید و برای دو قسم مثال بزنید.

18- حدّ اقل پنج اثر منفی تفسیر به رأی را بنویسید.

ص: 405

- 1- همه ی روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیثی اهل سنت جمع آوری کنید و صحّت سند آن ها را از نظر کتب رجال خودشان بررسی کنید.
- 2- همه روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیث شیعه جمع آوری کنید و سند آن ها را تک تک بررسی کنید.
- 3- دیدگاه اخباری ها در مورد عدم حجّیت ظواهر قرآن را مورد بررسی قرار دهید و رابطه ی آن را با تفسیر به رأی روشن سازید.
- 4- برخی مخالفان تفسیر به رأی به سخنان صحابه یا آیات دیگری استدلال کرده اند، آن ها را نقد و بررسی کنید.
- 5- تفاوت های تفسیر به رأی و تفسیر عقلی را تحقیق کنید و بررسی نمایید که چرا برخی افراد این دو را با هم خلط کرده اند.
- 6- آثار منفی تفسیر به رأی را از نظر اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی پیگیری کنید و جمع آوری نمایید.
- 7- دلایل دیدگاه استقلال قرآن (نظر علامه طباطبایی) و دیدگاه آیه الله خویی (عدم استقلال از اهل بیت علیهم السّلام) را مورد بررسی و نقد قرار دهید.
- 8- دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و مصادیقی که از شیعه بر می شمارد را بررسی و نقد کنید.
- 9- نمونه های تفسیر به رأی را در رسایل اخوان الصفا بررسی و نقد کنید.

10- نمونه های تفسیر به رأی را در آثار صوفیه بررسی و نقد کنید.

11- نمونه های تفسیر به رأی را در مورد تفسیر علمی غیر معتبر (استخراج علوم از قرآن) و (تحمیل نظریه های علمی بر قرآن) بررسی و نقد کنید.

12- معیارهای تفسیر به رأی را از نظر صاحب نظران دیگر بررسی و نقد کنید.

ص: 407

9- منابع جهت مطالعه بیشتر

- 1- التفسیر بالرأی، دکتر محمد حمد زغلول، مكتبة الفارابي، 1420 ق.
- 2- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، مبحث تفسیر به رأی.
- 3- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضا اصفهانی، مبحث تفسیر به رأی.
- 4- التفسیر و المفسرون في ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 2.
- 5- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبي، ج 1.
- 6- الميزان، ج 3، ص 75 به بعد.
- 7- اصول التفسیر و قواعدہ، عبد الرحمن العك.
- 8- مناہل العرفان، زرقانی، ج 2.
- 9- تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، (پایان نامه کارشناسی ارشد/ تربیت مدرس قم).
- 10- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت، 1379 ش.

فصل هشتم: روش تفسیر کامل و جامع

اشاره

هدف آموزشی:

شناخت روش تفسیر کامل و جامع قرآن.

ص: 409

در مباحث پیشین روش های صحیح در تفسیر قرآن در مورد نقد و بررسی قرار گرفت اینک در این مبحث، بر آنیم که روشن سازیم روش کامل و جامع کدام است، یعنی يك مفسر قرآن از چه روشی استفاده کند تا بتواند مطمئن گردد که همه ی ابعاد لازم را در تفسیر يك آیه بررسی کرده است و حق مطلب ادا شده است.

روش تفسیر کامل و جامع چیست؟

واژه روش و تفسیر در مباحث پیشین تعریف شده، ولی مقصود از روش کامل و جامع آن است مفسر از تمام ابزارها و منابع لازم در تفسیر آیات قرآن استفاده کند، به طوری که ابعاد معنا و مقصود آیه را کاملاً مشخص سازد و نتیجه ی کامل بگیرد.

بنابراین همان طور که در مبحث کلیات بیان کردیم:

پس می توان گفت که در يك روش تفسیر کامل باید از موارد زیر استفاده می شود.

ص: 411

روش تفسیر: باطل و غیر معتبر (همچون تفسیر به رأی و برخی گونه های تفسیر اشاری و علمی) صحیح و معتبر: تفسیر کامل تفسیر ناقص: تفسیر قرآن به قرآن/تفسیر اشاری/تفسیر روایی/تفسیر عقلی/تفسیر علمی الف) در مبحث روش ها:

1- از روش تفسیر قرآن به قرآن برای به دست آوردن قراین نقلی قرآنی برای تفسیر آیه.

2- از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن قراین نقلی حدیثی برای تفسیر آیه.

3- از روش تفسیر علمی برای به دست آوردن قراین علمی قطعی برای تفسیر آیه.

4- از روش تفسیر عقلی برای به دست آوردن قراین قطعی عقلی برای تفسیر آیه.

5- از روش تفسیر اشاری برای به دست آوردن بطن و تأویل و پیام آیه به روش صحیح استفاده می شود.

البته روشن است که در روش تفسیر کامل از روشهای باطل و غیر معتبر (همچون تفسیر به رأی) اجتناب می شود.

ب) در مبحث گرایش ها:

در روش تفسیر کامل قرآن نیاز به استفاده از گرایش های تفسیر نیز هست، یعنی برای

تفسیر جامع لازم است که:

1- به کتاب ها و تفاسیر گرایش لغوی و ادبی مراجعه شود تا نکات ادبی و لغوی آیات روشن شود.

2- به تفاسیر گرایش فقهی مراجعه شود تا نکات فقهی آیه روشن شود.

3- به تفاسیر گرایش کلامی مراجعه شود تا نکات کلامی و اعتقادی آیات روشن شود.

البته مفسر قرآن نباید خود را تابع گرایشات کلامی کند بلکه باید عقاید کلامی خود را از قرآن اخذ کند.

به عبارت دیگر عقاید خود را بر قرآن عرضه کند نه این که بر آن تحمیل کند.

4- به تفاسیر گرایش اجتماعی مراجعه شود تا نکات جامعه شناختی قرآن و برداشت ها اجتماعی آیات روشن شود.

ج) استفاده از علوم قرآن و مراجعه به تفاسیر گذشته و تاریخ اسلام و مسلمانان تفسیر را کامل تر و غنی تر می سازد.

نتیجه: هر کدام از روش ها و گرایش های تفسیری صحیح به تنهایی پاسخی گوی تفسیر همه ی آیات قرآن نیست بلکه هر کدام مکمل یکدیگر بوده و استفاده از همه ی آنها (به تناسب آیه ی مورد بحث) می تواند تفسیری معتبر و کامل ارائه سازد.

ص: 413

فصل نهم: گرایش های تفسیری

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت گرایش تفسیری قرآن اهداف فرعی:

1- آشنایی با تاریخچه هر گرایش 2- آشنایی با ویژگی های هر گرایش 3- آشنایی با اقسام و گونه های گرایش ها 4- آشنایی با مهم ترین تفسیرهای هر گرایش

ص: 415

عناوین 1- مقدمه 2- واژگان 3- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش ها بخش اول: گرایش فقهی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع مهم د) نمونه ها و موضوعات بخش دوم: گرایش کلامی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع د) نمونه ها و موضوعات

گرایش های تفسیری از دیرباز در عرض روش های تفسیری مطرح بوده است، و نقش این مبحث در تاریخ تفسیر و شناخت تفاسیر و مفسران بسیار مهم است.

ما در بخش نخست این نوشتار کلیاتی پیرامون روش ها و گرایش ها بیان کردیم و تاریخچه آن را روشن نمودیم. و از این رو در این بخش برخی مباحث را تکرار نمی کنیم، علاوه بر آن، قصد نداریم که در مبحث گرایش ها بطور مفصل و عمیق وارد بحث شویم، چرا که هر کدام از این گرایش های تفسیر نیاز به درس و کتاب مستقل دارد. که در عصر حاضر در مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن تحت عنوان هایی همچون: قرآن و علوم ادبی-فقه القرآن و آیات الاحکام-منتخب التفاسیر کلامی و عرفانی و...، مورد بحث و بررسی و تدریس قرار می گیرد و به نگارش در می آید.

بنابراین ما در این بخش به معرفی اجمالی گرایش های تفسیری می پردازیم و دانش پژوهان می توانند با تحقیق در مورد هر کدام از گرایش ها یا شاخه های فرعی آن ها، با استفاده

از کتاب های مستقل و دروس تخصصی اطلاعات خود را تکمیل کنند.

2- واژگان:

در این مبحث واژه های اساسی زیر وجود دارد:

الف: گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت گیری های عصری، سبک های پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می گیرد.

ب: تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (1).

تذکر: در مورد تفاوت های گرایش ها و روش های تفسیری در بخش اول (کلیات) توضیح دادیم.

3- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش ها.

اشاره

در این مورد نیز در بخش اول (کلیات) توضیح دادیم.

بنابراین تکرار نمی کنیم فقط جدول اقسام گرایش ها را یادآوری می کنیم:

الف: مذاهب تفسیری: همچون تفسیر شیعه اثنی عشری-اسماعیلیه و...

ص: 420

1- تعریف تفسیر در مبانی روش های تفسیری بیان شده است. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان ج 1 ص 4) و سیوطی (الاتقان، ج 2، ص 192) و طبرسی (مجمع البیان، ج 1، ص 13) بیان شد. که در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص 35 تا ص 39 دیدگاههای آنان و جمع بندی آن آمده است.

ب: مکاتب تفسیری (کلامی): همچون تفسیر معتزله و اشاعره ج: سبک های تفسیری (الوان): همچون تفسیر ادبی-فلسفی-فقهی-اجتماعی-اخلاقی-تاریخی و علمی.

د: جهت گیری های تفسیری (اتجاهات): همچون تفسیر معنوی-جهادی-تقریبی-سیاسی.

تذکر: ما در اینجا گرایش ها را مورد بحث قرار نمی دهیم، چرا که برخی از این گرایش ها را بطور مختصر در بخش اول نوشتار (کلیات) توضیح دادیم و به همان اندازه اکتفا می کنیم و توضیح بیشتر از حوصله این نوشتار خارج است.

اما برخی از گرایش های تفسیری را به خاطر اهمیت آن ها توضیح می دهیم.

بخش اول: گرایش فقهی

در اینجا به چند بحث مهم می پردازیم:

الف) تاریخچه:

قرآن کریم دارای آیات متعددی در مورد احکام تکلیفی انسان است، که از پانصد آیه تا دو هزار آیه گفته شده است (1)، همین آیات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدان ها عمل می شد و موارد ابهام را از ایشان می پرسیدند، سپس در عصر صحابه از این آیات استنباط می شد و بدان ها عمل می شد و گاهی صحابه در مورد آیات الاحکام اختلاف می کردند که اختلاف امام علی علیه السلام و عمر در مورد

ص: 421

1- نک: کنز العرفان، فاضل مقداد ج 1، ص 5 و آیات الاحکام، ابن عربی، ج 4، ص 2098.

اقل مدت حمل و استناد امام آیات قرآن (1) و تعیین مدت شش ماه مشهور است. (2)

و در این میان روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت روایات فقهی نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم فقه و فقه القرآن در دامان آن رشد کرد.

فقه القرآن یا آیات الاحکام در حقیقت نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت يك گرایش تفسیری از قرون اولیه اسلام تا کنون ادامه داشته و ده ها کتاب در این زمینه نگارش یافته است. (که در ادامه می آید) اما با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوم به بعد، شیعه و پیروان مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی به تفسیر آیات الاحکام و تألیف در این زمینه پرداختند و گاهی برخی افراد به تأویل آیات مخالف نظر خود اقدام کردند و راه افراط را پیمودند.

به طوری که عبد الله کرخی (م 340 ه) که از متعصبان مذهب حنفی است گفت: هر آیه یا حدیثی که مخالف نظر اصحاب ما باشد تأویل می شود یا منسوخ است. (3)

البته بسیاری از مفسران که در گرایش فقهی قلم زده اند راه انصاف را پیموده اند. و امروز نیاز به کتاب هایی در تفسیر آیات الاحکام بصورت تطبیقی که استدلال های همه مذاهب را در بر گیرد احساس می شود.

ص: 422

1- بقره 233/ (حولین کاملین) و احقاف 15/ (و حمله و فصاله ثلاثون شهرا)

2- تاریخ التشریح، خضری، ص 113 و التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 433

3- تاریخ التشریح الاسلامی، السبکی و السائس و البریری، ص 281 و التفسیر و المفسرون دکتر ذهبی، ج 2، ص 434.

ب) ویژگی ها:

مفسر در گرایش فقهی به عناصر زیر توجه بیشتری می کند:

1- به تفسیر آیاتی می پردازد که احکام فقهی در مورد زندگی بشر دارد و تکلیف انسان را به صورت واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح در ابواب عبادات و معاملات و... بیان می کند.

2- همّت مفسر به استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است.

3- معمولاً مفسر آیات الاحکام، شخصی مجتهد در فقه است و در نهایت فتوای خویش را بیان می کند.

4- معمولاً مفسر در این گرایش با روش فقهی مسایل را تجزیه و تحلیل می کند و در این راه از کتاب، سنت و عقل و اجماع بهره می برد.

5- تفسیر فقهی بر اساس مبانی که مفسر در فقه و اصول مذهب خویش برگزیده است متنوع می شود و نتایج مختلف می دهد.

برای مثال اگر مفسر فقیه، اجماع و خبر واحد و ظواهر کتاب را حجت بداند یا نداند، چهره تفسیر آیات الاحکام او متفاوت می شود.

ج) گونه ها و منابع فهم:

گرایش فقهی تفسیر بر اساس مذاهب فقهی متنوع است، اینک به مهم ترین این موارد اشاره می کنیم:

1- گرایش فقهی شیعه:

فقههای شیعه بر اساس مذهب اهل بیت علیه السلام حرکت می کنند و آیات الاحکام را با استفاده از روایات پیامبر و اهل بیت علیه السلام تفسیر می کنند، هر چند که در این راه از قراین عقلی و آیات

ص: 423

دیگر نیز استفاده می کنند.

از تفاسیر فقهی شیعه می توان از موارد زیر نام برد:

1/1- احکام القرآن (فقه القرآن) راوندی (م 573 ه).

1/2- زبدة البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م 993 ه).

1/3- کنز العرفان فی فقه القرآن از سیوری معروف به فاضل مقداد (م 826 ه).

1/4- تفسیر آیات الاحکام، سید محمد حسین طباطبایی یزدی (م 1386 ه).

1/5- تفسیر شاهی، سید امیر ابو الفتوح حسینی جرجانی (م 976 ه) به زبان فارسی.

1/6- مسالك الافهام الی آیات الاحکام، جواد کاظمی (م قرن 11 ه).

2- گرایش فقهی شافعی:

پیروان نظرات فقهی محمد بن ادریس شافعی (م 204 ه) را شافعی نامند. که آیات الاحکام را مطابق نظرات او تفسیر می کنند.

برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

2/1- احکام القرآن، منسوب به شافعی.

2/2- احکام القرآن، کیاهراسی (م 504 ه) 2/3 نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، ابو طیب سید محمد صدیق بن حسن خان قنوجی بخاری، (م 1307 ه).

3- گرایش فقهی مالکی:

پیروان مذهب فقهی مالک بن انس (90-179 ه) را مالکی نامند که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می کنند. برخی از کتاب های تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

ص: 424

3/1-احكام القرآن، ابو بكر ابن عربی (م 543 هـ).

3/2-الجامع لاحكام القرآن، قرطبی (م 671 هـ).

4-گرایش فقهی حنفی:

پیروان مذهب فقهی ابو حنیفه نعمان بن ثابت (50-153 هـ) را حنفی می نامند، که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می کنند
برخی از کتاب های تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

4/1-احكام القرآن، جصاص (م 370 هـ).

4/2-التفسیرات الاحمدية احمد بن ابی سعید بن عبد الله (م 1130 هـ) معروف به ملاجیون (1) حنفی (م 1130 هـ).

5-گرایش فقهی حنبلی:

پیروان مذهب فقهی احمد بن محمد بن حنبل (164-241 هـ) را حنبلی می نامند. که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می کنند.

برخی از کتاب های تفسیر فقهی آنان عبارت است از:

1/1-آیات الاحكام، محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء (م 458 هـ).

1/2-تفسیر آیات الاحكام، شمس الدین محمد ابی بکر دمشقی، مشهور به ابن قیم جوزی، (م 751 هـ).

1/3-احكام الرأی من احكام الالا، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن صائغ، (م 776 هـ).

ص: 425

1- نك: التفسیر و المفسرون، دكتر ذهبی، ج 2، ص 435 به بعد و التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آية الله معرفت، ج 2، ص 355، به بعد و روش های تفسیر قرآن، دكتر مؤدب، ص 232 به بعد.

تذکر 1: برخی کتاب های تفسیر آیات الاحکام، بصورت تطبیقی نظرات مذاهب مختلف را آورده اند همچون: تفسیر آیات الاحکام، محمد علی سائس (م 1396 ه) و روایع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، محمد علی صابونی و تفسیر آیات الاحکام، طباطبایی یزدی (م 1386 ه).

تذکر 2: کتاب های آیات الاحکام برخی به صورت تفسیر موضوعی است همچون: احکام قرآن، دکتر محمد خزایلی و آیات الاحکام، زین العابدین قربانی و برخی به صورت تفسیر ترتیبی است مثل آیات الاحکام، میرخانی و آیات الاحکام سید حسین طباطبایی یزدی.

د) نمونه ها و موضوعات:

برخی از مهم ترین آیات مورد اختلاف در گرایش فقهی تفسیر عبارتند از:

1- آیه متعه (نساء/24).

2- آیه وضو (مایدیه/20).

3- آیه خمس (انفال/41).

4- حج تمتع و...

البته آیات الاحکام بر اساس تقسیمات فقه به عبادات (مثل صلاة و صوم و...) و عقود (مثل نکاح و...) و ایقاعات (مثل طلاق و...) و احکام قضایی (مثل قصاص و...) تقسیم می شود.

و برخی احکام حکومتی (مثل ولایت، و جهاد و...) احکام اجتماعی (مثل ارث، وصیت و...) را بدان اضافه کرده اند.

مثال: از بهترین و مهم ترین نمونه ها در مورد آیات الاحکام تطبیقی بین گرایش های فقهی تفسیر می توان از آیه «وضو» (مایدیه/20) یاد کرد که فقها و نویسندگان آیات الاحکام در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته اند.

ص: 426

واژه «کلام» به معنای گفتار است اما در اصطلاح به علم عقاید گفته می شود.

در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله عقاید مسلمانان همگون بود اما پس از ایشان در مورد برخی مسایل عقیدتی همچون امامت اختلاف پیدا شد و کم کم دایره اختلافات به مسایل عقیدتی دیگر همچون صفات خدا و پیامبران کشیده شد و در اواخر قرن اول. اوایل قرن دوم هجری علم کلام شکل گرفت و مکتب معتزله توسط واصل بن عطاء (80-131 ه) بوجود آمد سپس در اواخر قرن سوم و اواخر قرن چهارم مکتب اشاعره توسط ابو الحسن اشعری (م حدود 330 ه) پایه گذاری شد. سپس در ادامه مکتب ماتریدی (م 333 ه) پدید آمد.

و مکتب کلامی شیعه که عقاید خاص در مسئله امامت و عصمت و مانند آن داشت از همان صدر اسلام به وسیله اهل بیت علیه السلام تقویت شد و در قرن های بعدی توسط شیخ مفید (336-413) نظام مند گردید. (1)

مکاتب کلامی در جهان اسلام به سراغ تفسیر قرآن نیز آمدند و آیات موافق مکتب خویش را قبول کرده و آیات مخالف را به حق و ناحق تأویل یا توجیه می کردند، از این رو گرایش کلامی تفسیر با گونه های مختلف بوجود آمد. که ما به صورت مختصر مهم ترین گرایش ها و کتاب های تفسیری آنان را معرفی می کنیم.

ص: 427

1- به گرایش تفسیری شیعه در مبحث مذاهب تفسیری اشاره کردیم.

ب) ویژگی ها:

مفسران در گرایش کلامی تفسیر به عناصر زیر توجه بیشتری می کنند:

1- به تفسیر آیات عقاید (توحید- نبوت- عدل- امامت- معاد) توجه می کنند.

2- غالباً آیات مشابه قرآن را پیگیری می کنند.

3- پس از تفسیر آیه به اثبات عقیده خویش و نفی دیگران می پردازند.

4- انگیزه مفسر دفاع از عقاید مسلمانان یا دفاع از مکتب کلامی خاص است.

5- در تفسیر کلامی بیشتر از روش تفسیر اجتهادی و عقلی و شیوه استدلالی استفاده می شود. هر چند که از روایات و آیات دیگر قرآن نیز استفاده می شود.

از این رو گاهی تفاسیر کلامی دارای روش ها یا گرایش های متعدد است.

ج) گونه ها:

مشهورترین مکاتب کلامی در تفسیر عبارتند از:

1- گرایش کلامی معتزله در تفسیر:

معتزله پیروان و اصل بن عطاء (80-131 ه) به شمار می آیند. و از شخصیت های بارز این گروه عمرو بن عبید، ابو الهذیل علاف (م 235 ه) و ابراهیم نظام (م 231 ه) و جاحظ و قاضی عبد الجبار معتزلی (م 415 ه) و زمخشری (م 583 ه) بودند.

معتزله انسان را آزاد و مختار می دانستند و معتقد بودند که قرآن را با عقل می توان تفسیر کرد. و عقل پاره ای از مسایل را (بدون راهنمایی شرع) درک می کند. و در تعارض حدیث با عقل، عقل را مقدم می داشتند. و می گفتند: فاسق نه مؤمن است و نه کافر (منزلة بین المنزلتین)، و مغفرت انسان را بدون توبه ناممکن می دانند.

ص: 428

آنان توحید صفاتی را قبول داشتند و منکر توحید افعالی بودند.

آنان طرفدار عدل هستند و خدا را عادل می دانند. و افعال خدا را هدفمند و دارای غرض می دانند و کلام خدا را مخلوق و قدیم را منحصر در خدا می دانند. (1)

دکتر ذهبی اصول معتزله را پنج چیز معرفی می کند: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین منزلتین، امر به معروف و نهی از منکر. (2)

سپس به معتزله و تفسیرهای آن ها به شدت انتقاد می کند و از ابو الحسن اشعری حکایت می کند که تفسیر معتزله گمراهی است چون قرآن را بر اساس آراء و هوای نفس خود تأویل می کنند (3).

عقاید معتزله تا زمان متوکل عباسی رونق داشت و توسط متوکل سرکوب شدند و از آن زمان به بعد عقاید اشعری رشد کرد (4).

از مهم ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی معتزله نوشته شده موارد زیر است:

1/1- متشابه القرآن، قاضی عبد الجبار همدانی (م 415 ه) عربی.

قاضی در مذهب شافعی و در مکتب کلامی معتزلی است.

1/2- تنزیه القرآن عن المطاعن، از همو.

1/3- الکاشف، ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری (م 538 ه).

ایشان به مسایل ادبی قرآن نیز پرداخته است.

1/4- انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) قاضی ناصر الدین ابو الخیر عبد الله بن

ص: 429

1- نک: آشنایی با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، شهید مطهری، ص 27 تا ص 42.

2- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 1، ص 370-369.

3- همان ص 385.

4- تاریخ تفسیر، دکتر عبد الوهاب طالقانی، ص 258.

عمر بن محمد بن علی البیضاوی شافعی (م 685 ه) عربی تفسیر با تکیه بر کشف زمخشری نوشته شده است و مشهور آن است که بیضاوی اشعری مسلک است اما برخی محققان معتقدند که او معتزلی است چون به عقل و عدل در تفسیر اهمیت داده است. (1)

1/5- جامع التأویل لمحكم التنزیل، تفسیر ابو مسلم اصفهانی، (م 322 ه) اصل این تفسیر در دست نیست اما فخر رازی در تفسیرش و نیز طبرسی در مجمع البیان از آن نقل کرده اند و اخیراً آراء ابو مسلم در تفسیر به صورت کتاب مستقلی در مصر (2) و در ایران چاپ شده است. روش ایشان تفسیر عقلی است.

1/6- تفاسیر دیگری نیز از معتزله نام برده شده که اکنون در دسترس نیست مثل: تفسیر ابو بکر، عبد الرحمن بن کیان الاصبم (م 240 ه) و محمد بن عبد الوهاب بن سلام (ابو علی الجبائی) (م 303 ه) و تفسیر کعبی معتزلی (م 319 ه) و ابو الحسن علی بن عیسی الرمانی (م 384 ه) (3) و نیز عبد السلام بن محمد بن یوسف القزوینی شیخ معتزله (م 483 ه) که تفسیر عظیمی داشته است. (4)

2- گرایش کلامی اشعری در تفسیر:

اشاعره پیروان ابو الحسن اشعری (م حدود 330 ه) به شمار می آیند. و از شخصیت های بارز آن ها می توان از قاضی ابو بکر باقلانی (م 403) و ابو السحاق اسفراینی و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی (م 505 ه) و امام فخر رازی نام برد.

ص: 430

1- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 430.

2- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 1، ص 389.

3- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 1، ص 389-388.

4- طبقات المفسرين، سیوطی، ص 19.

اشاعره انسان را مختار و آزاد نمی دانند و کارهای او را مخلوق خدا می دانند.

و انسان را آفریننده عمل خویش نمی دانند بلکه اکتساب کننده آن می دانند.

و حسن و قبح افعال را ذاتی نمی دانند بلکه آن ها را شرعی می دانند همان طور که عدل را شرعی و نه عقلی می دانند. (از این رو آنان را منکر عدل شمرده اند.) و می گویند: انسان فاسق، مؤمن است. و مغفرت انسان بدون توبه اشکال ندارد. و نیز شفاعت را قبول دارند.

توحید صفاتی را قبول ندارند ولی بر توحید افعالی تأکید دارند.

و قضا و قدر الهی و اراده او را در همه حوادث عام می دانند. و می گویند شرور نیز مانند خیرات از جانب خداست. و کلام خدا قدیم است. (اما کلام نفسی نه کلام لفظی) و افعال خدا دارای غرض و غایت نیست. آن ها معتقدند که خدا در قیامت با چشم دیده می شود و عالم را حادث زمانی می دانند. و تکلیف به ما لا یطاق را بلا مانع می دانند. (1)

اشاعره در تفسیر بیشتر به ظاهر آیات توجه دارند و از تفسیر عقلی دوری می گزینند.

از مهم ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی اشعری نوشته شده است موارد زیر است:

2/1- تأویلات القرآن، ابو منصور محمود بن ماتریدی (م 333 ه) عربی ماتریدی بر مذهب حنفی و منتمی به مکتب کلامی اشعری بود.

2/2- تأویلات اهل السنة (تفسیر ماتریدی) از همو.

تذکر: برخی از صاحب نظران مکتب ماتریدی را يك مکتب کلامی مستقل می دانند.

2/3- مدارك التنزیل و حقایق التأویل (تفسیر نسفی)، عبد الله بن احمد بن محمود محمد نسفی (قرن هفتم) عربی.

ص: 431

1- آشنایی با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، شهید مطهری، ص 27-50.

کتاب فوق در نقد دیدگاه‌های زمخشری در کشف نوشته شده است. نسفی از سران مذهب حنفی در زمان خویش بوده است.

2/4- بیان المعانی، عبد القادر ملا خویش ال غاری، او حنفی مذهب و پیرو مکتب اشعری است.

2/5- مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر) فخر رازی (م 602 هـ) (1) ایشان را امام المشککین نامیده اند و آن قدر به مباحث کلامی و غیر آن پرداخته است که در مورد تفسیر او گفته اند: فیه کل شیء الا التفسیر.

برخی نیز او را شیعه دانسته اند و در مکتب کلامی او را اشعری دانسته اند اما گاهی بر خلاف مکتب اشعری هم سخن گفته است. (2)

3- گرایش کلامی شیعه در تفسیر:

شیعیان که پیروان امام دوازده گانه (از امام علی تا امام مهدی علیه السلام) هستند که در سه قرن اول از محضر اهل بیت علیهم السلام استفاده کرده اند. و عمده مسایل کلامی خویش را از آنان اخذ کرده اند.

و بعد از غیبت امام عصر علیه السلام (329 هـ) عالمان بزرگ شیعه همچون شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی و... کلام شیعی را بارورتر کردند.

شیعیان معتقد به توحید صفاتی و افعالی و عدل الهی هستند. و به عقل و نقل هر دو اهمیت می دهند و حسن و قبح عقلی را قبول دارند. و انسان را آزاد (نه آزاد مطلق بلکه بصورت الامر بین الامرین) می دانند و تکلیف به ما لا یطاق را جایز نمی دانند و خدا را با چشم سر قابل رؤیت نمی دانند.

ص: 432

1- سال فوت او را «606» نیز نوشته اند. (نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 406).

2- همان، ص 414 و ص 415.

از مهم ترین مسایل کلامی شیعه اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند اوست و نیز اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان گرایش تفسیری شیعه توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو دارند.

از مهم ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی شیعه نوشته شده است موارد زیر است.

3/1- غر الفوائد و در القلاید، (امالی سید مرتضی)، شریف مرتضی (م 436 ه) که بین ظاهر و باطن قرآن جمع کرده است.

3/2- تفسیر تبیان، ابو جعفر شیخ طوسی (م 460 ه).

3/3- تفسیر مجمع البیان، ابو علی طبرسی (م 548 ه) دو تفسیر فوق هر چند که از تفاسیر جامع است اما به مباحث کلامی نیز توجه وافر داشته اند.

3/4- متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی (م 583 ه) عربی- که به صورت موضوعی است.

3/5- حدایق ذات بهجة، ابو یوسف عبد السلام قزوینی. (م 488 ه) عربی و در بردارنده تمام آیات قرآن است این تفسیر تا زمان صفویه وجود داشته است. (1)

3/6- بلابل القلاقل، ابو مکارم محمد بن محمد حسنی (قرن هفتم) فارسی.

آیاتی را آورده است که با واژه «قل» شروع می شود.

3/7- دقایق التأویل و حقایق التنزیل، از همو.

این تفسیر آیاتی را تفسیر کرده که عبارت «یا ایها الذین آمنوا» و «ان الذین آمنوا» و «ألم تر» داشته است.

ص: 433

1- الاعلام، زرکلی، ج 4 ص 7 و کشف الظنون، ج 1 ص 634.

3/8- جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابو محاسن حسين بن حسن جرجانی (قرن هشتم) فارسی.

تا حدودی بر گرفته از تفسیر ابو الفتوح رازی است.

3/9- لوامع التنزیل و سواطع التأویل، ابو القاسم رضوی لاهوری (م 1324 ه) فارسی.

ایشان از علمای هند است.

3/10- آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی نجفی (1282-1352 ه) عربی.

این تفسیر تا آیه 57 سوره نساء است و ایشان در مسایل کلامی بین ادیان بیشتر قلم زده است.

3/11- به المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی (1321-1402 ه) عربی.

ایشان مباحث اعتقادی (به ویژه در جلد های اوایل تفسیر) توجه زیادی کرده است. هر چند که روش او تفسیر قرآن به قرآن است اما مباحث فلسفی و کلامی زیادی دارد.

3/12- نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، (معاصر) فارسی.

3/13- تفسیر کلامی قرآن مجید، محمد حسین روحانی.

هر چند که گرایش تفسیری آن اجتماعی است بصورت تفسیر جامع نگارش یافته است اما به مباحث عقیدتی شیعه و دفاع از آن ها پرداخته است.

(د) نمونه ها:

برخی از مهم ترین موضوعات و آیاتی که در تفسیر های کلامی مورد بحث و ردّ و اثبات قرار گرفته است عبارتند از:

1- توحید صفاتی 2- توحید افعالی 3- عصمت پیامبران

ص: 434

4- عدل الهی 5- امامت و جانشینی پیامبر علیه السلام 6- هدایت و ضلالت و رابطه آن با آزادی و اختیار انسان.

7- دیدن خدا با چشم سر و رابطه آن با مسئله تجسیم و تشبیه.

مثال: در تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (1).

اسحاق مروزی که از پیروان حنبلی هاست (و گرایش اشعری دارد) می گوید: خدا پیامبر را با خودش بر عرش می نشاند به خاطر جزای شب زنده داری (و نماز شب) اما طرفداران معتزله مکان داشتن خدا را نفی کردند و گفتند: نشستن خدا بر عرش محال است.

و در مورد تفسیر این آیه بین طرفداران آن ها درگیری شد و به خانه مفسر معتزلی حمله ور شدند و آن قدر سنگ به در خانه او زدند که تلی از سنگ فراهم شد. و عده زیادی در این درگیری کشته شدند. (2)

و نیز در آیه شریفه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِبَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (3) اختلاف شدیدی شد و برخی مفسران بر آن شدند که در قیامت خدا دیده می شود. و روایات صحیح بخاری نیز آن را تایید می کرد. (4)

ص: 435

1- اسراء/79.

2- ابن اثیر، احداث سنة 317 ه و مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ص 123.

3- قیامة/22-23.

4- صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب قوله تعالی: وجوه یومئذ ناظره.

ولى معتزله ظاهر این آیه را با آیه لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (1) معارض می دیدند و دیدن خدا را در رستاخیز به صورت مجازی می دانستند. (2)

و علامه طباطبایی (ره) در مورد آیه فوق می نویسند: «و المراد بالنظر اليه تعالى ليس هو النظر الحسنى المتعلق بالعين الجسمانية المادية التي قامت البراهين القاطعة على استحالته في حقه تعالى بل المراد النظر القلبي ورؤية القلب بحقيقة الايمان على ما يسوق اليه البرهان و يدلّ عليه الاخبار المأثور عن اهل العصمة عليه السلام». (3)

ص: 436

1- انعام 103/.

2- مذاهب التفسير الاسلامي، ص 7-125.

3- الميزان، ج 20، ص 198.

عناوین بخش سوم: گرایش فلسفی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع مهم د) نمونه ها بخش چهارم: گرایش اجتماعی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) منابع مهم د) نمونه ها بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع مهم د) نمونه ها ه) چکیده و پرسش های دو درس ز) پژوهش های جدید ح) منابع جهت مطالعه بیشتر

الف) تاریخچه:

فلسفه به وجود و مباحث مربوط به آن می پردازد. و فیلسوفان با تکیه بر عقل و استدلال به تحلیل وجود موجودات می پردازند.

هر چند که توجه عقل و استدلال از صدر اسلام وجود داشته است و قرآن دعوت کننده به تفکر تعقل است. اما حرکت فلسفی اصطلاحی در تاریخ اسلام از هنگامی شروع شد که در دوره عباسیان، به ویژه از زمان منصور و مأمون عباسی، ترجمه آثار یونان، هند و فارسی به زبان عربی شروع شد.

برخی متفکران مسلمان آثار فلسفی ایران و یونان را مطالعه کردند و در برابر آن دو واکنش متفاوت ابراز کردند:

گروهی همچون فخر رازی و غزالی آن افکار فلسفی را با اسلام در تعارض دیدند و به

ص: 439

مقابله با آن‌ها برخاستند. کتاب‌هایی بر ضد فلسفه نوشتند. و در عصر ما نیز افرادی همچون دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون به این گرایش تفسیری سخت انتقاد می‌کنند. و آن را نوعی تأویل و تحمیل خطرناک و شرّ می‌خوانند. (1)

و شیخ خالد عبد الرحمن العک، تلاش آنان را برای فهم صفات خدا، گناهی بزرگ می‌خواند که آن‌ها را از دایره ایمان و اسلام خارج می‌کند. (2)

ولی گروهی دیگر همچون فارابی، بوعلی سینا و ملا صدرا شیرازی از افکار فلسفی استقبال کردند و آن‌ها را گسترش داده و با آیات قرآن هماهنگ خواندند و گفتند که عقل و دین معارض نیست و می‌توان بین حکمت و عقیده را جمع کرد. و در این راه گاهی به تأویل آیات پرداختند. (3)

و در این راه تفسیرها و کتابهای متعددی نگارش یافت که به تفسیر فلسفی آیات اقدام کردند.

البته باید توجه داشت که تفسیر فلسفی با تفسیر کلامی در برخی گونه‌ها و شاخه‌ها ارتباطی نزدیک دارد. یعنی برخی نحله‌های کلامی مثل معتزله و شیعه به مباحث فلسفی و عقلی بسیار نزدیک هستند. و مسایل و نظرات مشترکی دارند.

(ب) ویژگی‌ها:

دانشمندانی که به گرایش فلسفی تفسیر روی آورده‌اند به عناصر زیر توجه بیشتری کرده‌اند:

1- به تفسیر آیات مربوط به هستی، خدا و صفات او توجه کرده‌اند.

ص: 440

1- التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 418.

2- اصول التفسیر و قواعد، ص 234.

3- نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 417-418 و اصول التفسیر و قواعد شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص 232.

2- به آیات متشابه قرآن توجه وافر دارند.

3- در بسیاری از موارد ظواهر قرآن را تأویل کرده و آیات را با نظرات فلسفی هماهنگ می‌کند. و آیات را شاهد نظریات فلسفی خود قرار می‌دهند.

دکتر ذهبی در این مورد می‌نویسد:

فلاسفه ای که بین دین و فلسفه جمع کرده اند دو طریق را پیموده اند:

اول: روش تأویل نصوص دینی به طوری که با آراء فلسفی هماهنگ شود.

دوم: شرح نصوص دینی و حقایق شرعی به وسیله آراء و نظرات فلسفی و تحمیل بر نصوص که این طریق خطرناک تر است. (1)

4- در این گرایش تفسیری اصل عقل و برهان است. و از روش اجتهادی و عقلی در تفسیر استفاده می‌شود.

5- انگیزه مفسران در تفسیر آیات دفاع از مشرب فلسفی خاص یا نظریات فلسفی خویش است.

ج) گونه ها و مهم ترین منابع:

1- گرایش فلسفه مشاء در تفسیر:

روش فلسفی که ریشه در افکار ارسطو دارد فلسفه مشاء نامیده می‌شود، که از بزرگان این مکتب در بین مسلمانان بوعلی سینا (م 370 ه) است که کتاب شفاء او مشهور است و آراء فلسفی او را بیان می‌کند.

مهم ترین کتاب هایی که مباحث تفسیری فلسفی مشاء را بیان کرده است عبارتند:

1/1- تفسیر ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبد الله بن حسین مشهور به ابن سینا

ص: 441

1- نك: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 418.

(428-370 ه) ایشان به تفسیر سوره های: اعلی، اخلاص، فلق، ناس و آیه نور و آیه 11 سوره فصلت و... پرداخته است.

1/2- کتاب «النیروزیة فی معانی الحروف الہجائیة» نیز از بوعلی سیناست که مربوط به حروف مقطعه آغاز سوره ها و بیان اسرار آنهاست و نیز کتاب «التفسیر القرآنی و اللغۃ الصوفیة فی فلسفہ ابن سینا» از حسن عاصی به بیان مبانی تفسیری بوعلی سینا پرداخته است.

2- گرایش فلسفہ اشراق در تفسیر:

روش فلسفی که ریشه در افکار نوافلاطونی و حکمای قدیم ایران دارد، فلسفہ اشراق نامیده می شود. که از بزرگان این مکتب در بین مسلمانان شیخ شہاب الدین سہروردی (549-587 ه) است.

این نحله به مسئلہ اشراق و شہود در فلسفہ اہمیت می دهند. بسیاری از نظرات این نحله فلسفی را در آثار شیخ اشراق می بینیم.

3- گرایش حکمت متعالیہ در تفسیر:

این روش فلسفی تلفیقی از اشراق و مشاء است کہ بہ نام حکمت متعالیہ مشہور شدہ است، پایہ گذار این مکتب ملا صدرا ی شیرازی (م 1050 ه) است کہ کتاب «اسفار اربعہ» او در زمینہ فلسفہ مشہور است.

مہم ترین کتاب ہایی کہ مباحث تفسیری فلسفی حکمت متعالیہ را بیان کردہ است از:

3/1- تفسیر القرآن الکریم (تفسیر صدر المتألہین)، محمد بن ابراہیم، صدر الدین شیرازی، معروف بہ ملا صدرا یا صدر المتألہین (م 1050 ه) عربی.

ص: 442

و شامل سوره های فاتحه، واقعه، یس، اعلی، حدید و جمعه است.

3/2- اسرار الآیات، از همو.

از تفسیرهای فلسفی دیگر می توان از: تحفة الأبرار فی تفسیر القرآن، ملا محمد ملایکه (قرن دوازدهم) و تفسیر رضوان، میرزا عبد الوهاب (م 1294 ه) نام برد. (1)

و نیز مخزن العرفان، بانوی اصفهانی (م 1403 ه) و المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی (م 1402) از تفاسیر فلسفی به شمار می رود که از روش ها و گرایش های دیگر نیز استفاده کردند. (2)

(د) نمونه ها:

مهم ترین مسایل و آیاتی که در گرایش فلسفی بدان ها پرداخته می شود عبارتند از:

1- اثبات وجود خدا و استدلال های مختلف بر آن 2- حقیقت وجود خدا و صفات او 3- توحید و مراتب و مراحل آن 4- مسئله نفس 5- مسئله عقل 6- مسئله علیت 7- مسئله اعجاز مثال: بوعلی سینا، در تفسیر آیه ی نور $\text{نُورُ اللَّهِ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...}$ (3)

ص: 443

1- دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 183 و ص 185.

2- روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب، ص 257-258.

3- نور 35/.

می نویسد: «النور اسم مشترك لمعنيين: ذاتي و مستعار و الذاتی هو کمال المشف من حیث هو مشف كما ذكرها ارسطاطاليس و المستعار على وجهين: اما الخير، و اما السبب الموصل الى الخير، و المعنى هاهنا هو القسم المستعار بكلى فى قسيمة... و قوله السموات و الارض، عبارة عن الكل و قوله مشكاة، فهو عبارة عن العقل الهولانى و النفس الناطقة... و المصباح هو عبارة عن العقل المستفاد بالفعل (1)».

مثال دیگر: فارابی (م 339 ه) در مورد آیات اول سوره حدید (هو الاول و الآخر...) می نویسد:

«الاول من جهة انه منه و يصدر عنه كل موجود لغيره و هو اول من جهة انه بالوجود لغاية قربه منه و... فهو الآخر لانه الغاية الحقيقية فى كل طلب» (2).

مثال دیگر: اخوان الصفا بهشت را به معنای عالم افلاک و جهنم را به معنای عالم تحت فلک قمر، یعنی عالم دنیا تفسیر می کنند. و ملایکه را به کواکب افلاک تفسیر می کنند. (3)

مثال دیگر گاهی فلاسفه از مطالب فلسفی برای فهم آیات قرآن کمک گرفته اند و به گرایش کلامی نزدیک شده اند یعنی فلسفه را در خدمت دفاع از دین در آورده اند. همان طور که علامه طباطبایی، از مبحث فلسفی «علیت» سود برده و بیان کرده که قرآن علّیت عامه را می پذیرد و تفسیر خاصی از معجزه ارایه کرده است. (4)

ص: 444

1- رسائل ابن سینا، ص 128-125 و التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 429.

2- فصوص الحکم، فارابی، ص 174-175 و التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 420.

3- رسائل اخوان الصفاء، ج 1، ص 2-91 و ص 98 مطبعة العربية، 1928 م.

4- نک: المیزان، ج 1، ص 73.

قرآن کریم همان طور که به عقاید و احکام تکلیفی انسان می پردازد، بسیاری از مطالب مربوط به زندگی اجتماعی و فردی بشر را بیان کرده است.

این بعد از قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است و به تفسیر آیات مربوط به آن می پرداختند.

اما در قرون اخیر با حرکت اجتماعی سید جمال الدین اسدآبادی (م 1315 ه) در مصر، نگاهی نوبه تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او محمد عبده (م 1323 ه) این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت. (1) و تفسیرهایی همچون المنار شکل گرفت. هر چند که رشید رضا در المنار در برخی موارد از اهداف سید جمال و عبده فاصله گرفته است (2) اما گرایش اجتماعی تفسیر راه خود را ادامه داد و در مصر افرادی همچون شیخ احمد مصطفی مراغی (تفسیر مراغی) و سید قطب (فی ظلال القرآن) و در سوریه قاسمی (محاسن التأویل) و در ایران علامه طباطبایی (ره) (المیزان) و آیه الله مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) و آیه الله طالقانی (پرتوی از قرآن) و در لبنان محمد جواد مغنیه (الکاشف) و علامه سید محمد حسین فضل الله (من وحی القرآن) این راه را ادامه دادند.

ص: 445

1- آیه الله معرفت شیخ محمد عبده را رهبر این مدرسه تفسیری می داند. (التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 453).

2- ایشان در باب انطباق قرآن با علوم جدید و تأویل معجزات گاهی افراط کرده است و تحت تأثیر وهابی ها گاهی در برابر شیعه موضع گیری کرده است. (نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 456 تا ص 465 و التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 585 به بعد).

گرایش اجتماعی تفسیر گاهی با جهت گیری های عصری همچون جهادی- تربیتی و ارشادی- تقریبی همراه شده و حرکت های انقلابی و اصلاحات اجتماعی را پی گیری کرده است.

این گرایش تفسیری (همراه با جهت گیری های عصری) در عصر حاضر از پررونق ترین گرایش های تفسیری است. که هر سال تفسیر جدیدی با این شیوه پا به عرصه وجود می گذارد.

دکتر ذهبی به گرایش اجتماعی تفسیر اشاره کرده و امتیازاتی برای آن بر شمرده و اشکال آن را آزادی زیاد عقل در تفسیر می داند که برخی حقایق شرعی را بصورت مجاز یا تمثیل می کند. و به سوی روش معتزله می رود. (1)

ولی آیه الله معرفت گسترش عقل گرایی در این گرایش را از امتیازات آن می داند که جلوی روایات ضعیف و جعلی را در تفسیر می گیرد. (2)

(ب) ویژگی ها:

مفسرانی که به این گرایش تفسیری روی آورده اند به عناصر زیر توجه بیشتری کرده اند:

1- به آیاتی از قرآن که مسایل اجتماعی را بیان می کند بیشتر پرداخته اند.

2- به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و درمان مشکلات اجتماعی را در قرآن جستجو کرده اند.

3- به گرایش های فلسفی، مذهبی، و سبک های ادبی و فقهی کمتر توجه کرده اند.

ص: 446

1- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج 2، ص 550-547.

2- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2 ص 453.

تلاش کرده اند عقاید را از قرآن بگیرند نه این که قرآن را تابع عقاید سازند.

4- به جهت گیری های عصری در باب جهاد با دشمنان اسلام (به ویژه اسرائیل) و استعمارگران غربی و حرکت تقریبی (وحدت بین مسلمانان) توجه کرده اند.

5- به آموزه های تربیتی و ارشادی قرآن توجه خاص داشته اند.

6- به عقل و علوم تجربی قطعی در تفسیر قرآن اهمیّت داده اند و از روش تفسیر عقلی و علمی استفاده کرده اند.

7- از روایات اسرائیلیات و روایات جعلی خرافی و ضعیف دوری گزیده اند.

8- معمولاً از بیانی شیوا و ساده استفاده کرده اند تا تفسیر برای عموم مردم (سطح متوسط جامعه) قابل استفاده باشد.

9- به شبهات و اشکالات مخالفان نسبت به قرآن و اسلام توجه کرده و در پاسخ گویی به آن ها در تفسیر بر آمده اند.

10- معمولاً هر کجا که ظواهر آیات و روایات با حقایق ثابت شرعی یا عقلی یا علمی منافات دارد، آن ها را تأویل کرده یا مجاز دانسته اند.

11- مفسّر در گرایش اجتماعی، روحیه ای اجتماع گرایانه دارد و آیات قرآن و احکام اسلامی را از زاویه فردی نمی بیند.

12- مفسّر رگرایش اجتماعی، تقلید گونه با تفسیر برخورد نمی کند و می کوشد با اسلوبی زیبا سنن اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق کند و با بیانی در خور فهم همگان ارایه نماید.

- 1- تفسیر جزء عمّ، محمد عبده (م 1323 ه) و نیز تفسیر سوره العصر و برخی سوره ها و آیات دیگر قرآن که از ایشان منتشر شده است.
 - 2- المنار (تفسیر القرآن العظیم) عربی، که شامل نظرات محمد عبده (م 1323 ه) است که شاگرد او سید محمد رشید رضا (م 1354 ه) آن ها را به رشته تحریر در آورده است. این تفسیر از اوّل قرآن تا آیه 53 سوره یوسف است.
 - 3- تفسیر القاسمی (محاسن التأویل) عربی.
 - جمال الدین أبو الفرج محمد بن محمد المعروف بالقاسمی، (م 1332 ه) او از علمای دمشق و رهبران نهضت ضد استعماری در آنجاست که از شاگردان محمد عبده بوده است.
 - 4- تفسیر المراغی، شیخ احمد مصطفی المراغی (م 1371 ه) او نیز از شاگردان محمد عبده است. و به اسرار احکام الهی و علل انحطاط مسلمانان توجّه خاص کرده است.
 - 5- فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی، (م 1386 ه) ایشان که در مصر شهید شد، تفسیر خود را با جهت گیری جهادی و سیاسی همراه ساخته است. و به مسایل اجتماعی توجّه خاص کرده است.
 - 6- المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبایی (م 1402 ه) این تفسیر جامعی است که به روش تفسیر قرآن به قرآن اهتمام ورزیده است و به مسایل اجتماعی توجّه خاص کرده است.
- این تفسیر به عربی است اما به فارسی ترجمه شده است.

7- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و همکاران (معاصر-ایران) فارسی.

این تفسیر 27 جلدی، تفسیر جامع است اما گرایش غالب آن اجتماعی است و به گرایش علمی نیز توجه خاص داشته است. و اولین تفسیر جمعی به شمار می آید. اصل این تفسیر به فارسی است اما به عربی تحت عنوان «الامثل» (و زبان های دیگر) ترجمه شده است.

8- پیام قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم به زبان فارسی است که تا کنون حدود ده جلد آن منتشر شده است، از همان ها.

9- من وحی القرآن، علامه سید محمد حسین فضل الله، (عالم معاصر-لبنانی) عربی.

این تفسیر مشابه تفسیر فی ظلال سید قطب است.

10- الکاشف، علامه شیخ محمد جواد مغنیه (1322-1400 ه) عربی.

ایشان از علمای لبنان بوده که تفسیر تک جلدی به نام «مبین» نیز دارد. و حالت ضد صهیونیستی او قوی است.

11- الفرقان فی تفسیر القرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی. (معاصر-ایران) عربی 12- من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرس (تألف 1405 ه) در 18 جلد.

13- مخزن العرفان، سیده نصرت بنت محمد علی امین، مشهور به بانوی اصفهانی (م 1403 ه) فارسی.

14- منشور جاوید، آیه الله جعفر سبحانی (معاصر) تفسیر موضوعی به زبان فارسی است که تا کنون حدود 10 جلد آن منتشر شده است. و به عربی نیز تحت عنوان مفاهیم القرآن منتشر شده است.

15- تفسیر نور، استاد محسن قرائتی (معاصر).

16- تفسیر کاشف، دکتر بی آزار شیرازی و دکتر سید محمد باقر حجّتی (معاصر).

17- برخی صاحب نظران در مورد تفاسیر اجتماعی از موارد زیر یاد کرده اند (1).

تفسیر عاملی-ابراهیم عاملی (م 1347 ه) بدایع التفسیر-شمس الدین ابن قیّم (م 1350 ه) التحریر و التنویر-محمد طاهر بن عاشور الحدیث-محمد عزه دروزه نابلسی (م 1400 ه) و...

(د) نمونه ها:

در گرایش اجتماعی تفسیر به موضوعات و آیات زیر توجه بیشتری شده است:

1- روابط اجتماعی مسلمانان با همدیگر (آل عمران 200/ و...) 2- مسئله وحدت امت اسلامی (آل عمران 103/ و...) 3- ارتباط مسلمانان با ملل دیگر. و اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام (نساء 101/).

4- مسئله حکومت اسلامی و مسایل سیاسی جامعه اسلامی 5- امر بـه معروف و نهی از منکر 6- مسایل بهداشت فردی و اجتماعی (اسراف-غذای پاک و...) 7- همکاری و تعاون اجتماعی (در امور خیریه و رسیدگی به فقرا و...) 8- جهاد اسلامی و لزوم مبارزه با دشمنان اسلام همچون استعمار و صهیونیسم.

9- مسئله آزادی انسان و لزوم مبارزه با ظلم و استبداد.

10- توجه به تعلیم و تربیت و اهمیت علم در اسلام.

ص: 450

1- روش های تفسیری قرآن، دکتر مؤدب، ص 280.

مثال: علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه 200 سوره آل عمران مباحثی را تحت عنوان «کلام فی المرابطة فی المجتمع الاسلامی» مطرح می کند که حدود 50 صفحه را دربر می گیرد و عناوینی همچون: انسان و اجتماع- رابطه فرد و اجتماع- آزادی در اسلام- تکامل در جامعه اسلامی- دین و سعادت دنیا- ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی- مرزهای کشور اسلام و... را در بر می گیرد (1).

بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی

الف) تاریخچه:

ادبیات عرب و لغت آن یکی از منابع و ابزارهای تفسیر قرآن است. که هر مفسّر از آن ها بی نیاز نیست، توجه به نقش ادبیات لغت در فهم قرآن از دیرباز مورد توجه مفسّران و ادبیات بوده است.

در مبحث روش تفسیر روایی بیان شد که یکی از کاربردهای روایات، توضیح لغات مشکل قرآن است و صحابه گاهی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لغات قرآن پرسش می کردند و آنان معنای لغت را توضیح می دادند، این کار در عصر تابعین نیز رواج داشته است.

سپس در عصر اهل بیت علیهم السلام نخستین کتاب در مورد «غریب القرآن» توسط محمد بن سایب کلبی کوفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام نوشته شده، سپس این شیوه رونق گرفت و گونه های متعدد پیدا کرد و در تفاسیر قرآن وارد شد و تفاسیر ادبی و لغوی همچون کشاف زمخشری (467-538 ه) شکل گرفت، و یا برخی از مفسّران همچون طبرسی در مجمع البیان

ص: 451

بخشی از تفسیر خود را به بحث های اعراب و لغت اختصاص دادند.

در عصر حاضر هم به نقش ادبیات عرب و لغت در تفسیر قرآن اهمیت داده می شود و حتی در برخی مراکز به صورت واحدهای درسی تدریس می شود. چرا که مفسر بدون توجه به آن ها نمی تواند قرآن را بدرستی بفهمد و تفسیر نماید.

(ب) ویژگی ها:

مفسرانی که به گرایش ادبی و لغوی تفسیر روی آورده اند، به عناصر زیر توجه بیشتری کرده اند:

1- به صرف و نحو لغات و جملات قرآن پرداخته اند و گاهی اقدام به تجزیه و ترکیب آیات نموده اند.

2- به توضیح نکات بلاغت و فصاحت قرآن پرداخته اند.

3- اعجاز ادبی و بلاغی قرآن را مورد توجه قرار داده یا آن را اثبات کرده اند.

4- لغات غریب و مشکل قرآن را توضیح داده اند.

5- به ریشه یابی لغات در عرب و فرهنگ های غیر عرب پرداخته اند. یعنی لغات دخیل را پی گیری و در عبری، سریانی، فارسی و... ریشه یابی کرده اند.

6- به اختلاف روایات و تأثیر آن در معانی آیات توجه کرده اند.

7- در این شیوه از اشعار عرب به ویژه اشعار جاهلی بعنوان منبع معناشناسی استفاده می شود.

8- به مباحث وجوه و نظایر و حقیقت و مجاز توجه وافر می شود.

(ج) گونه ها و منابع مهم:

1- گرایش تفسیر لغوی: (مفردات قرآن غرایب قرآن معانی قرآن):

در این شیوه بر شناخت لغات مشکل و غریب و ریشه یابی و اشتقاق و شکل و تغییرات و

سیر تطوّر لغات تاکید می شود.

در این شیوه به اشعار عرب و سخنان مردم عادی و قبایل استشهد می شود.

و به کاربردهای مختلف يك لغت در قرآن و علم و نحوه و نظایر و نیز به مترادف ها و حقیقت و مجاز لغات توجه می شود.

که در این موارد باید معنای موضوع له از مستعمل فیه به وسیله اجتهاد در لغت جدا شود.

برخی از مشهورترین کتاب ها در این زمینه عبارتند از:

1- تفسیر غریب القرآن، منسوب به شهید زید بن علی بن الحسین، که با تحقیق سید محمد جواد جلالی چاپ شده است. و بر اساس ترتیب آیات است.

2- تفسیر معانی القرآن، یحیی بن زیاد دیلمی معروف به فراء (م 207 ه) عربی.

3- تفسیر غریب القرآن، ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (م 276 ه) عربی.

که بر اساس ترتیب آیات است.

4- تفسیر مفردات الفاظ قرآن (مفردات راغب).

ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی (م 503 ه) که لغات قرآن را بر اساس حروف الفبا آورده و ریشه یابی کرده است.

5- تفسیر وجوه قرآن، ابو الفضل بن ابراهیم تفلیسی (م 600 ه) کاربردهای واژه های قرآنی اعم از حقیقت و مجاز (معانی مستعمل فیه) را بررسی کرده است.

6- تفسیر الوجوه و النظائر فی القرآن، ابو عبد الله حسین بن محمد دامغانی (قرن هشتم) که به ترتیب معجم است و در نوع خود از بهترین کتابهاست.

7- تفسیر مبهمات القرآن، ابو عبد الله محمد بن علی بلنسی (م 782 ه) که لغات مبهم

ص: 453

قرآن را بررسی کرده است.

8- تفسیر غریب القرآن، سراج الدین ابو حفص عمر بن ابی الحسن (م 804 ه).

9- تفسیر غریب القرآن الکریم، فخر الدین طریحی (م 1087 ه) صاحب کتاب مجمع البحرین.

تذکر: البتہ تفسیر شبّر (عبد اللہ بن شبّر کاظمی نجفی - م 1242/ ه) و تفسیر جلال الدین (جلال الدین محلی م 864/ و جلال الدین سیوطی م 911/ و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع (شیخ طبرسی م 548/ نیز بطور ضمنی و پررنگ به مباحث لغت قرآن پرداخته اند.

و در عصر حاضر نیز کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، (مصطفوی) و قاموس قرآن (سید علی اکبر قرشی) در این مورد قابل توجّه و ارزشمند است. و التحقیق (مصطفوی) و لغات دخیل قرآن (آرتور جفری)، به ریشه یابی لغات غیر عربی نیز توجّه کرده است.

2- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی):

در این شیوه بر پژوهش های لفظی و هم معنای آیات از طریق توجّه به تجزیه و ترکیب جملات تاکید می شود. و در این مسیر از ادبیات عرب (یعنی صرف، نحو، بلاغت، بدیع و...) بطور کامل استفاده می شود چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده و برای فهم آن باید به پژوهش های لفظی ادبیات عرب توجّه کرد.

برخی از کتاب هایی که به این گرایش تفسیری توجّه کرده اند عبارتند از:

1- تفسیر مجمع البیان و نیز تفسیر جوامع الجامع، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م 548 ه) عربی.

ص: 454

طبرسی شیعی مذهب بوده و در مجمع البیان مباحثی مستقل در مورد اعراب و لغت آیات دارد. و ترکیب آیات را بیان کرده است که بسیار ارزشمند است.

2-الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، جار الله زمخشری، (467-538 هـ) عربی.

زمخشری معتزلی مذهب بوده و به نکات ادبی آیات توجه زیادی کرده است و از بهترین کتاب ها در نوع خود است.

3-املاء ما منّ به الرحمن من وجوه الاعراب و القراءات.

فی جمیع القرآن، ابی البقاء عبد الله بن الحسین بن عبد الله العکبری (م 616 هـ).

4-البحر المحيط، اثیر الدین محمد بن یوسف بن علی الحیانی الاندلسی النحوی مالکی مذهب (م 745 هـ).

5-التحصیل فی مختصر التفصیل، ابو العباس احمد تمیمی اندلسی (م 440 هـ).

6-عناية الله القاضي و كفاية الراضي على تفسير البيضاوي (حاشیه خفاجی) احمد بن محمد بن عمر شهاب الدین خفاجی مصری (م 1069 هـ) عربی، از کتاب های حاشیه بر تفسیر بیضاوی است.

7-تفسیر القرآن و اعرابه و میانه، شیخ محمد علی طه دره (معاصر از اهل سنت).

8-نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور (تفسیر بقاعی)، برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی. (م 885 هـ) عربی.

ایشان به مناسبات آیات و نظم آن ها و نکات بلاغی آن توجه کرده است و اعجاز قرآن را در همین امور می داند.

9-ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم (تفسیر ابی السعود)، ابو السعود محمد بن

محمد بن مصطفی عمادی، حنفی مذهب (م 982 ه) عربی.

او اسرار بلاغت قرآن و استعارات و تشبیهات را بیان کرده و در پی اثبات اعجاز از این طریق بوده است.

تذکر: تفسیر شبر و جلالین و تفسیر تیان (شیخ طوسی) و بسیاری از تفاسیر دیگر نیز به مباحث ادبی قرآن پرداخته اند.

(د) نمونه ها و موضوعات:

در گرایش ادبی تفسیر به موضوعات زیر توجه بیشتری شده است:

1- تجزیه آیات (صرف).

2- ترکیب آیات (نحو) 3- واژه شناسی لغات و ریشه یابی آن ها (اشتقاق و لغت) 4- لغات دخیل در قرآن (لغاتی که ریشه غیر عربی دارد) مثل «فردوس» که فارسی است و ابراهیم و...

5- به فصاحت و بلاغت آیات توجه شده است.

6- لغات هم معنا (مترادف ها) و مشترك های لفظی مورد توجه قرار گرفته است (وجوه و نظایر).

مثال: زمخشری در مورد آیه **وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاصِرَةٌ** (1) توضیح می دهد و از اینکه مفعول (الی ربها) مقدم شده است انحصار را نتیجه می گیرد یعنی در رستاخیز فقط به پروردگارشان نظر می کنند. سپس اشکال می کند که از طرفی مردم در رستاخیز به چیزهای دیگر نیز نگاه می کنند پس چگونه آیه انحصار را می رساند و از طرف دیگر نگاه کردن به خدا

ص: 456

محال است (چون جسم نیست) پس بر معنایی حمل می کند که با انحصار مناسب باشد یعنی «نظر» در اینجا به معنای توقع و امید است. مثل وقتی کسی می گوید: نگاه من به دست شماست که بینم با من چه می کنی.

سپس می نویسد که در مکه در هنگام ظهر که درها بسته بود، دیدم شخصی می گوید:

«چشمان من به خدا و به شما (مردم) نظر می کند.» (یعنی این شخص به کرامت خدا و مردم چشم دوخته است.) و مردم نیز در رستاخیز چشم به نعمت و کرامت خدا دوخته اند. (1)

ص: 457

1- کشاف، زمخشری، ج 4، ص 662.

- 1- در این درس واژه گرایش و تفسیر بیان شد و به اقسام گرایش ها، یعنی مذاهب، مکاتب (کلامی)، سبک های تفسیری (الوان)، جهت گیری های تفسیری (اتجاهات) و اسلوب های تفسیری (شیوه نگارش) اشاره شد.
- 2- در مورد گرایش فقهی تفسیر بیان شد که این گرایش از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سلم شروع شد سپس به صورت نوعی تفسیر موضوعی در آمد.
- 3- ویژگی های گرایش فقهی بیان شد و گونه های فرعی آن (شیعی-شافعی-مالکی-حنبل-حنفی) و منابع و نمونه های آن روشن شد.
- 4- گرایش کلامی تفسیر از صدر اسلام تا پیدایش معتزله و اشاعره و ماتریدی پیگیری شد. و ویژگی های پنج گانه آن بیان گردید و گونه های فرعی آن (معتزله-اشاعره-شیعه) و منابع مهم آنان همراه با نمونه ها بیان شد.
- 5- گرایش فلسفی تفسیر را از زمان خلفای عباسی پیگیری کردیم و دیدگاههای مخالف و موافق آن را بیان کردیم سپس پنج ویژگی آن را بر شمردیم. و گونه های فرعی (مشاء-اشراق-حکمت متعالیه) را با منابع آن ها و نمونه ها توضیح دادیم.
- 6- گرایش احتمال تفسیر را از زمان سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده مورد بررسی قرار دادیم و رابطه آن را با جهت گیری های تفسیری بیان کردیم و ویژگی های آن و مهم ترین منابع گرایش اجتماعی و نمونه ها را بیان کردیم.
- 7- گرایش ادبی و لغوی تفسیر را از صدر اسلام بررسی کردیم و ویژگی های هشت گانه آن را بیان کرده و گونه های مهم آن (لغوی، ادبی، بلاغی و بیانی) و منابع و نمونه ها را توضیح دادیم.

1- گرایش تفسیری را تعریف کنید و اقسام گرایش های تفسیری را فقط نام ببرید؟ 2- چهار ویژگی فقهی گرایش فقهی تفسیر را بیان کنید؟
3- گرایش فقهی شیعه و شافعی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟ 4- گرایش فقهی مالکی و حنبلی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟ 5- گرایش کلامی تفسیر معتزله را معرفی کنید و دو منبع تفسیری آنان را برشمارید؟ 6- گرایش کلامی تفسیر شیعه را با مهم ترین منابع و شخصیت های آن توضیح دهید.

7- گرایش کلامی تفسیر اشاعره چیست و دو تفسیر مهم آنان را نام ببرید.

8- گرایش فلسفی تفسیری مشاء را با ذکر دو منبع تفسیری آنان بیان کنید؟ 9- گرایش فلسفی تفسیری حکمت متعالیه را با ذکر دو منبع تفسیری آنان توضیح دهید؟ 10- گرایش اجتماعی تفسیر را توضیح دهید و ارتباط آن را با جهت گیری های تفسیری (اتجاهات) بیان کنید؟
11- حد اقل پنج ویژگی گرایش اجتماعی تفسیر را بنویسید؟ 12- برخی نمونه های گرایش اجتماعی تفسیر و سه منبع تفسیری این گرایش را بنویسید؟ 13- نخستین کتاب غریب القرآن و نویسنده آن را بنویسید؟ 14- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی) تفسیر را با ذکر دو منبع آن توضیح دهید؟ 15- پنج ویژگی گرایش تغوی و اوبی را برشمارید؟

1- آیه متعه را از منظر گرایش های فقهی تفسیر مورد نقد و بررسی قرار دهید.

2- در مورد گرایش کلامی ما تریدیه و منابع تفسیری آنان تحقیق کنید.

3- مسئله عدل الهی و توحید صفاتی و افعالی را از منظر گرایش های کلامی تفسیر در آیات قرآن بررسی کنید.

4- مسئله امامت را از منظر گرایش کلامی تفسیر شیعه در قرآن بررسی کنید.

5- مسئله هدایت و ضلالت و رابطه آن با اختیار انسان را از منظر گرایش های کلامی تفسیری تحقیق کنید.

6- در مورد گرایش فلسفی تفسیری در تفسیر المیزان جستجو کنید و تأثیر عقاید فلسفی علامه را در تفسیر آیات با ذکر نمونه هایی مشخص سازید.

7- کتاب اسرار الآیات، ملا صدرا را با توجه به معیارهای تفسیری نقد و بررسی کنید.

8- مسئله نفس و عقل را از منظر گرایش های فلسفی تفسیر بررسی و نقد کنید.

9- در مورد گرایش اجتماعی تفسیر نمونه تحقیق کنید و با ذکر مثال هایی ویژگی های آن را بیان کنید.

10- گرایش اجتماعی تفسیر المنار را بررسی و نقد کنید.

11- گرایش ادبی و لغوی مجمع البیان و کشاف را مقایسه کنید.

12- در مورد اعتبار منابع گرایش لغوی بررسی کنید و سه منبع معتبر لغت قرآن را (با دلایل) معرفی کنید.

13- اعتبار قول لغوی در تفسیر را مورد بررسی قرار دهید.

- 1- التفسیر و المفسّرون فی ثوبۃ القشیب، آیة اللّٰه معرفت (الجزء الثانی).
- 2- التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی.
- 3- اصول التفسیر وقواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.
- 4- المفسّرون حیاتهم و منهجهم، ایازی.
- 5- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه.
- 6- روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.
- 7- روش و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر.
- 8- فلسفه و قرآن، مخبر دزفولی، انتشارات اسلامی، 1368.
- 9- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

ملحقات

1- قرآن و هرمنوتیک

2- شیوه ی تفسیر موضوعی و ویژگی های آن

3- کتاب شناسی روش ها و گرایش های تفسیری

ص: 463

در آمد:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان آن را در ردیف روش های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده اند (1). و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه ی «گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده اند. (2)

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه ی آن با تفسیر قرآن و روش های تفسیری نیاز به بررسی دارد. اما دیدگاه ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح

ص: 465

1- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباس علی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص 267 تا 312.

2- روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، ص 269.

دانش پژوهان دکتری است.

ما در این نوشتار بر آنیم که به صورت خلاصه به برخی مباحث هرمنوتیک و پیامدهای قابل قبول و پیامدهای منفی و باطل آن اشاره کنیم. از این رو، به چند مطلب اشاره می‌کنیم:

اول: پیشینه‌ی تاریخی هرمنوتیک.

دوم: تعریف‌های مهم هرمنوتیک.

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن و لوازم احتمالی پذیرش برخی دیدگاه‌ها.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن.

البته روشن است که برتری عمیق و گسترده‌ی این مباحث نیازمند کتابی قطور است که همّت دانش پژوهان قرآنی را می‌طلبد زوایای تا بحث را روشن سازند.

البته کوشش‌هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

ص: 466

مفهوم شناسی هرمنوتیک:

واژه هرمنوتیک « ECITIUENEMREH » از معنی یونانی « NIUENEMREH » به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که درباره ی منطق قضایا است) استفاده کرد. معمولاً در ریشه یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان، برقرار می کنند. این تا قبل از قرن هفدهم ی میلادی شاخه ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه ای از دانش بشری شد. (1)

هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور (2) نخستین کسی است که واژه هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. (3)

برخی صاحب نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه ی آغاز هرمنوتیک می دانند، اما شلایر ماخر (4) (1768-1834 م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می دانند. (5) و نخستین بار در حدود

ص: 467

1- نک: در آمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص 22-24.

2- revaHnnaD.C.J.

3- در آمدی بر هرمنوتیک، ص 75.

4- rehcaMrelhcShcirdeirF

5- در آمدی بر هرمنوتیک، ص 72.

صدها پیش ویلیام دیلتای (1) (1833-1911 م) هرمنوتیک به عنوان يك روش اندیشه تدوین شد که هدف آن بالا بردن ارزش علوم انسانی و هم ردیف کردن آن با علوم تجربی بود.

تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیت مؤلف در فهم متن تأکید می کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (1889-1976 م) و گادامر (1900 م) پایه گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می کردند و از نقش نیت مؤلف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه لای کتاب های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی نام» از آنها یاد می کنند، از جمله:

سنت اگوستین، فیلسوف و متکلم مسیحی (430-454 م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می دانست. (2)

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می پردازد و نیز مفسران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر فهم و تفسیر قرآن می پردازد و نیز مباحث شیوه های تفسیر قرآن گونه ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می آید. از جمله تفسیر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و...) (3).

ص: 468

yehtiDmlehlI W -1

2- همان، ص 47-48.

3- همان، ص 52-54.

دیدگاه‌ها درباره‌ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعددی شده است از جمله:

1. جان مارتین کلادینوس (1759-1710 م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می‌دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می‌کرد. هرمنوتیک هنر دست‌یابی به فهم کامل و تأمّ عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می‌دهد.

2. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی‌های 1785 تا 1807 م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود». هدف از این علم، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری شخص مؤلف یا گوینده، درست مطابق آنچه می‌اندیشیده است.

3. فردریش ارنست دانیل شلایر ماخر (1834-1767 م) به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست.

او به مسأله‌ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموع قواعدی روشمند و روش آموز برای رفع این خطر به‌استخدام درآید.

او هدف تفسیر را کشف تیت مؤلف می‌دانست (1) و بر دو محور تأکید می‌کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت‌های زبانی و فرهنگی که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط و متعین ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان‌شناختی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف. (2)

4. ویلهلم دیلتای (1833-1911 م) هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده‌دار ارائه‌ی

ص: 469

1- هرمنوتیک لوازم و آثار، دکتر احمد بهشتی، کتاب نقد، ش 506، ص 59.

2- همان، ص 59.

روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و هم طراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبيين» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیت و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (1864-1920 م) و یواخیم واخ آلمانی است. (1)

5. باینر، از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف، با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (1889-1976 م) و هانس گادامر (1901 م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم - یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم - می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنتی خاص تعلق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائماً تعدیل می‌یابد ولی هیچ‌گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. (2)

ص: 470

1- همان، ص 60.

2- همان، ص 61 و نامه فرهنگ، شماره‌ی 14، ص 128.

وجود ندارد. (1)

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقی‌ها از آن بسیار متنوع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرفتی هرمنوتیک به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأملی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. (2)

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجديد في تفسير القرآن» و عفت محمد شرقاوی در کتاب «الفكر الديني في مواجهة العصر» و نصر حامد ابوزید در کتاب «نقد الخطاب الديني» به کاربرد هرمنوتیک در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان شناس سوئیسی به نام «فردیناند سوسیر» (1857-1931) گرفته‌اند. (3)

در اینجا لازم است مهم‌ترین مشخصات و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعاوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی‌ها و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور:

1. مفسّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدی متکلم و مؤلف است، و متون مقدّس پیام‌های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درک پیام نهایی

ص: 471

1- همان، ص 61 و نامه فرهنگ، شماره‌ی 14، ص 128.

2- درآمدی بر هرمنوتیک، ص 27-30. (با تلخیص)

3- مبانی و روش‌های تفسیری، عمید زنجانی، ص 275.

2. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلم و مؤلف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است که بر اساس حجیت ظواهر الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می گویند و می فهمند.

3. مفسر گاهی به فهم تعیینی از متن می رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنی از متن می رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می کند.

4. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسران وجود دارد که از جمله ی آنها قوانین منطق، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده ی تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هرگاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجّت و معتبر است. بنابراین نسبی گرایی در فهم متن بی معناست چون فهم های صحیح و فهم های نادرست قابل تشخیص است.

5. فاصله ی زمانی عصر مفسر با زمان پیدایش متن مانع جدی برای دستیابی به مقصود و مراد جدی متن قرآن نیست.

چرا که اولاً: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول ها و تاریخ به ما رسیده است و می توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم.

ثانیا: ظهور الفاظ متن قرآن حجّت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است.

ص: 472

1- علامه طباطبایی (ره) در مقدمه ی تفسیر المیزان، در تعریف تفسیر بر فهم مقاصد آیات تأکید دارد. (التفسیر و هو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها ومداليلها).

تفسیر به رأی می شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش داوری ها تهی نماید (هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

7. متن قرآن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه ای کم و زیاد کند مجازات می شود. (1)

ب) ویژگی ها و آموزه ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

1. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسّر با افق معنایی متن است، بنابراین دخالت ذهنیت مفسّر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب ناپذیر است.

2. درک عینی متن، به معنای امکان دست یابی به فهم مطابق با واقع، امکان پذیر نیست.

زیرا عنصر سوژکتیو (یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسّر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لا جرم پیش دانسته های مفسّر دخالت می کند.

3. فهم متن عملی بی پایان و امکان قرائت های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسّر با متن است و به واسطه ی تغییر مفسّر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می آید.

4. هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد و درک نهایی و غیر قابل تغییری از متن نداریم.

5. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدیدآورنده ی آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن است و بر دیگر مفسران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد.

ص: 473

1- لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه 46/).

متن، موجود مستقلی است که با مفسّر به گفتگو می پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسّر اهمیت ندارد که مؤلف و صاحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. (1)

6. نص قرآن متنی زبانی است که يك محصول فرهنگی است و زبان آن مختصّ اولین دریافت کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت های زمان جدا نیست (2). نصّ قرآن از واقعیت ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. (3)

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می شود و برخی به قرآن نسبت می دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

7. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعویذ و احکام مربوط به بردگی، که قابل تسرّی به شرایط متفاوت زمان ما نیست. (4)

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثرگرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه ی این موارد صرف نظر می کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی

ص: 474

1- نک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص 59، (ایشان این پنج مورد را به عنوان نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه ی تفسیری رایج در میان مسلمانان مطرح می کند).

2- نک: مفهوم النص، دراسته فی علوم القرآن، دکتر نصر حامد ابوزید، ص 24، چاپ بیروت، 1990.

3- همان، ص 201.

4- همان، ص 215-220.

مستقل و بررسی همه جانبه ی موضوع است که در این مختصر نمی گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وامی نهیم.

1. یکی از مسایلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین کننده ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مؤلف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن بشری نیست. همان طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نقل کننده ی این سخن برای ماست، حق ندارد کلمه ای از وحی را کم یا زیاد کند وگرنه مجازات می شود. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می کند که «واژه قل» را حکایت می کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می گوید: «آقای رضایی گفت: فلان کار را انجام بده» و نمی گوید: «بگو: فلان...».

ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام نقل سخن خدا می فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا-متی-یوحنا-مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان های تقریباً متفاوت زندگی می کرده اند، از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت های آن هشتصد سال پس از او

ص: 475

توسط افراد مختلف تهیه شده است. (1)

از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نایافته است، کلامی بشری نیست و نمی‌تواند باز یافت فرهنگ زمانه باشد.

2. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (هم بستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم)...

یافت می‌شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرك، شراب خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دخترکشی، و...) مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حجّ و...) را تأیید کرد (و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه‌ی این مطالب الهی بود، یعنی حجّ ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود.

پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی‌کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یاد نکرد.

بنابراین می‌توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را رد کرده است. (2)

3. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیت مفسّر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود و تفسیر را غیر

ص: 476

1- علم و دین، ایان باربور، ترجمه خرمشاهی، ص 130.

2- ما رابطه‌ی قرآن و فرهنگ زمانه را در مقاله‌ی تحت همین عنوان در مجله‌ی معرفت، ش 26، مورد بررسی قرار داده ایم، مراجعه کنید.

از این رو همه ی پژوهشگران و مفسران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حدّ اقل برسانند، ولی این تأثیر حدّ اقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی شود، و نیز دانش های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت دار می کند.

و همین گونه در پژوهش های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدّس دآوری می کنیم، یعنی در صدی از خطا در همه ی علوم وجود دارد و این موجب نمی شود که فهم های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه ی علوم بشری کشید.

البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت های مفسران در تفسیر در مبحث گرایش ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسر باید تلاش کند بدون عینک خاصی به سراغ متن برود و عقاید و پیش فرض های خود را بر متن تحمیل نکند و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود که در اسلام گناهی بزرگ به شمار می آید. [\(1\)](#)

4. در مورد قرائت های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه ها و سطوح مختلف فهم است (همان طور که در احادیث متعدّد به این مطلب اشاره شده است). [\(2\)](#)

ص: 477

1- عن رسول الله (ص): «ما آمن بي من فسر برأيه كلامي»، امالی صدوق، ص 6، طبق نجف، التفسیر و الفروق، آية الله معرفت، ج 1، ص 60. عن رسول الله (ص): «من قال في القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار» (طبری، ج 1، ص 27).

2- عن الصادق عليه السلام: ان للقرآن ظاهرا و باطنا- عن الباقر عليه السلام: ان للقرآن بطناً و للبطن بطن. نك: كافي، ج 1، ص 374، بحار الانوار، ج 89، ص 90-91، تفسیر صافی، ج 1، ص 28-29، و مشابه آنها از اهل سنت در الاتقان، سیوطی، ج 4، ص 225 و 226.

بنابراین اگر قرائت های مختلف بدین معنا باشد این موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد که قرائت های مختلف و فهم های متنوعی از آن به وجود آید.

دوم: آن که وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم واقعیتی مبارک است و موجب رشد فهم ما از قرآن می شود. یعنی هر روز فهم های عمیق تر و دقیق تر کلام الهی حاصل می آید و لایه های جدیدی از آن روشن می شود.

سوم: آن که فهم ها و تفسیرهای قرآن هر چقدر که زیاد شود بی ضابطه و معیار نیست بلکه قواعد و ملاک هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده ی تفسیر به رأی، می توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابراین فهم ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی آید. و قرائت پذیری متن بی انتها و بی معیار و دلخواه نخواهد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می ماند و هرکس حق ندارد و نمی تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارایه کند.

5. در مورد فهم های سیال و غیر ثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تأثیر پیشرفت های بشری و علوم قرار می گیرد و رشد می کند، این مطلب به صورت موجبه ی جزئیة صحیح است. اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلا بیان شد که ما سه گونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثل نصوص) تفسیرهای ظنی (مثل ظواهر) و تفسیرهای خطا که مفسر به دلایل مختلف خطا می کند.

برای مثال: جمله‌ی «کل بزرگ تر از جزء است» یا جمله‌ی «جمع متناقضین محال است» از اصول ثابت فکر بشری است که تغییر نمی‌کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش‌ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی‌کند.

پس ما فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و سیال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی‌کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطاناپذیر و نهایی است چرا که علوم بشری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسیر بر اساس معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجت است.

سوم: این که اگر بنا باشد که همه‌ی فهم‌ها و تفسیرهای بشری متغیر و غیر ثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می‌دهد.

بنابراین، اگر ما نسبت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه‌ی علوم بشری زیر سؤال می‌رود از جمله خود این ادعا.

6. همان طور که ملاحظه شد در مورد تیت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف) دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلا دینوس و فردریک آگوست ولف و شلایر ماخر تا ویلهلم دیلتای بر نقش تیت مؤلف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم تیت و مقصود مؤلف می‌دانستند.

این دیدگاه با نظرگاه مفسران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدی گوینده است.

البته این مطلب روشن است که قرآن مؤلف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه ای بیش نیست، پس مقصود از نیت مؤلف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب) دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیت مؤلف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست، چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله ی پیام ها و سخنان خدا است، پس مفسر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

نتیجه گیری و جمع بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه ها در هرمنوتیک متون، می تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

ولی برخی دیدگاه ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی اعتنایی به نیت مؤلف می شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیرپذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1380 ش.
2. کتاب نقد، ش 5 و 6، ویژه نامه ی تفسیر به رأی، نسبیّت و هرمنوتیک، زمستان 76 و بهار 1379 ش.
3. مبانی و روش های تفسیری، عباس علی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، 1379 ش.
4. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، 1377 ش.
5. اشکالیات التأویل و آلیات القراءة، نصر حامد ابوزید المركز الثقافي العربي، بیروت، لبنان.
6. النص الخطاب الديني، همو.
7. مجله معرفت، ش 26، پاییز 1377، مقاله ی قرآن و فرهنگ زمانه.
8. هرمنوتیک کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، 1357 ش.

درآمد:

در مبحث کلیات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری بیان کردیم که تفسیر با اسلوب‌های مختلف نگارش می‌یابد که از جمله‌ی آنها تفسیر موضوعی و ترتیبی است. و در مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم که یکی از گونه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی است.

اینک در این بخش از نوشتار به دنبال آن هستیم که تعریف و ویژگی‌های این شیوه‌ی تفسیری را به طور مختصر بیان کنیم.

الف) تعریف تفسیر موضوعی و ترتیبی:

شیوه‌ی تفسیر ترتیبی آن است که مفسّر، آیات هر سوره را به ترتیب چینش (مصحف یا به ترتیب نزول) تفسیر کند.

اما تفسیر موضوعی آن است که مفسّر آیات مربوط به یک موضوع را گردآوری کرده و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، آنها را قرینه‌ی تفسیر هم‌دیگر قرار دهد و نظر نهایی

ص: 483

قرآن را در مورد آن موضوع روشن سازد.

البته تعریف های دیگری نیز برای تفسیر موضوعی شده است که به هم دیگر نزدیک است. (1)

اما این شیوه ی تفسیری را «تفسیر موضوعی» نامیده اند چرا که از يك موضوع شروع می کنیم و نظر قرآن را در مورد آن جستجو می کنیم.

و این شیوه را «تفسیر توحیدی» نامند، چرا که بین تجربه ی بشر و قرآن جمع می کند و يك نظریه ی واحد را در موضوع ارایه می کند. و گاهی این شیوه را «تفسیر تقطیعی» نامند چرا که آیات قرآن را تقطیع کرده و جدای از آیات قبل و بعد سوره مورد بررسی قرار می دهد.

(ب) پیشینه ی تاریخی:

رشد تفسیر موضوعی قرآن پدیده ای نو آمد به شمار می آید که در چند دهه ی اخیر بالنده شده است. اما هنگامی که به میراث مکتوب مفسران قرآن و محدثان مراجعه می کنیم متوجه می شویم که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از این شیوه ی تفسیری (که نوعی تفسیر قرآن به قرآن است) استفاده شده است. (2)

در گذشته نیز این شیوه ی تفسیری به کم رنگ در میان مفسران وجود داشته است.

کتاب هایی همچون احکام القرآن، محمد بن صائب کلبی (م 146 ق) و زیادة البیان، محقق اردبیلی، کنز العرفان، فاضل مقداد و فقه القرآن، راوندی و... از پیشگامان تفسیر موضوعی به شمار می آیند، بلکه کتاب های فقهی شیعه و اهل سنت که موضوعات قرآنی (همچون نماز،

ص: 484

1- آیه الله مکارم شیرازی تفسیر موضوعی را این گونه تعریف می کند: «آیات مختلفی که درباره ی يك موضوع در سرتاسر قرآن مجید در حوادث و فرصت های مختلف آمده است جمع آوری و جمع بندی گردد. و از مجموع آن، نظر قرآن درباره ی آن موضوع و ابعاد آن روشن گردد. (پیام قرآن، ج 1، ص 21).

2- نک: بحار الانوار، ج 74، ص 94-110، پیام قرآن، ج 1، ص 23-27.

روزه، زکات و... را با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌داده اند نوعی تفسیر موضوعی رقیق به شمار می‌آید.

اما در دو دهه‌ی اخیر شیوه‌ی تفسیر موضوعی بالندگی خاصی پیدا کرد و در موضوعات متنوع نگاشته شد. و تفسیر موضوعی منشور جاوید، آیه‌الله سبحانی، پیام قرآن، آیه‌الله مکارم، آیه‌الله مصباح یزدی و... از نمونه‌های جدید این شیوه‌ی تفسیری به شمار می‌آید.

ج) اقسام تفسیر موضوعی:

برخی صاحب نظران تفسیر موضوعی را به دو قسم تقسیم کرده اند: (1)

1. تفسیر موضوعی اتحادی: در این شیوه يك موضوع قرآنی (همچون معاد، امامت و...) در آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

2. تفسیر موضوعی ارتباطی: در این شیوه ارتباط و موضوع قرآنی (همچون رابطه‌ی ایمان و عمل) در آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، مثل کتاب جامعه و تاریخ، آیه‌الله مصباح یزدی.

د) ویژگی‌های تفسیر موضوعی:

1. در تفسیر موضوعی آیات مربوط به يك موضوع جمع‌آوری می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای مثال: آیات مربوط به توحید، نبوت و معاد از تمام سوره‌های قرآن و با کمک گرفتن از فهرست‌های موضوعی و معجم‌المفهرس جمع‌آوری و با همدیگر تفسیر می‌شود.

2. هدف این شیوه‌ی تفسیری به دست آوردن نظر نهایی قرآن درباره‌ی يك موضوع است.

ص: 485

1- نک: پیام قرآن، آیه‌الله مکارم شیرازی، ص 18، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ص 365.

3. تفسیر موضوعی آیات محکم قرآن را محور قرار داده و آیات متشابه را به آنها باز می گرداند و تفسیر می کند.

4. تفسیر موضوعی معمولاً کاربردی و مرتبط با تجربیات زندگی بشر است و به پرسش ها و مشکلات او پاسخ می دهد.

5. تفسیر موضوعی آزاد از قیود زمان، مکان و محدودیت های عبارتی است، یعنی خصوصیات زمانی و مکانی آیات (مثلاً در قصه های قرآن) الغاء می شود و لب معانی به دست آمده و به صورت قانون و قاعده ی کلی برای پاسخ گویی مصادیق جدید و موضوعات و مشکلات بشر به کار می رود.

ه) فواید تفسیر موضوعی:

1. به دست آوردن نظر نهایی قرآن در يك موضوع.

2. پاسخ گویی به نیازها و پرسش های جدید بشر با استفاده از آیات قرآن.

3. رفع ابهام هایی که در بدو نظر در برخی آیات به چشم می خورد و روشن شدن آیات متشابه.

4. آگاهی از شرایط، علل و نتایج موضوعات و مسایل مختلفی که در قرآن مطرح است.

5. به دست آوردن اسرار و پیام های تازه ی قرآن از طریق انضمام آیات به یکدیگر.

6. به دست آوردن يك تفسیر جامع درباره ی موضوعاتی مانند توحید، خداشناسی، معاد و... (1)

ص: 486

1- از شماره ی سوم تا ششم را از کتاب پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 22-23 نقل کردیم.

(و) تفاوت های تفسیر ترتیبی با موضوعی:

1. در تفسیر ترتیبی مدلول جداگانه آیات بیان می شود اما در تفسیر موضوعی مدلول مرکب آیات و نظر نهایی قرآن به دست می آید.
2. تفسیر ترتیبی صرف، گاهی از يك جنبه به موضوع می نگرد و دیدی ناقص از موضوعات قرآنی به انسان می دهد در حالی که تفسیر موضوعی دیدی جامع و کامل نسبت به موضوع می دهد.
یادآوری: همین مطلب گاهی موجب می شود که افراد در فهم آیات قرآن خطا کنند یا از آیات سوء استفاده کنند. و همین مطلب موجب پیدایش اختلافات مذهبی یا دامن زدن به آنها شده است. مثلا کسانی که دیدگاه جبری دارند به آیاتی که ظاهری جبری دارد (مثل: مارمیت (1) - یضلاً من یشاء... (2) استناد می کنند و افرادی که دیدگاه تقویض و آزادی انسان را قبول دارند به آیاتی که موافق نظر آنهاست (مثل: انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا) (3) استناد می کنند در حالی که اگر هر دو دسته ی آیات در کنار هم گذاشته شود دیدگاه معتدل «امر بین امرین» به دست می آید.
و همین مسئله در مورد مسأله ی شفاعت، شرك، توسل و مانند آن ها اتفاق افتاده است.
3. تفسیر ترتیبی مقدمه ی تفسیر موضوعی به شمار می آید، و تفسیر موضوعی بدون توجه به تفسیر ترتیبی آیات قرآن صحیح نیست چرا که بسیاری از قراین موجود در آیات قبل و بعد (همچون سیاق) در تفسیر ترتیبی به دست می آید ولی در تفسیر موضوعی این گونه نیست.

ص: 487

1- انفال 17/.

2- ابراهیم 4/.

3- انسان 3/.

اما توقف بر مقدمه (تفسیر ترتیبی) و نیز داشتن به تفسیر موضوعی، نوعی در جازدن است.

4. تفسیر ترتیبی سلبی است و معمولاً بدون توجه به آیات دیگر قرآن و بدون طرح و نظریه یا موضوعی قبلی انجام می‌گیرد اما تفسیر موضوعی اثباتی است، یعنی تفسیر آیات با توجه به آیات دیگر قرآن صورت می‌گیرد و نظر نهایی قرآن اثبات می‌شود. به عبارت دیگر: از تفسیر ترتیبی ارتباط آیات و مطالب و مفاهیم کشف نمی‌شود به خلاف تفسیر موضوعی. (1)

5. تفسیر ترتیبی از نص شروع می‌شود اما تفسیر موضوعی از واقع حیات بشری شروع می‌شود، یعنی در تفسیر موضوعی به موضوعاتی می‌پردازیم که برای بشر رخ نموده و مشکل یا پرسش‌های بشر است.

به عبارت دیگر تفسیر ترتیبی توضیح آیات قرآن در خلاء و بدون توجه به نیاز فعلی اجتماع است اما تفسیر موضوعی پاسخی به نیاز فعلی جامعه بشری است از این رو کاربردی است.

6. تفسیر ترتیبی يك طرفه است یعنی مفسّر منفعل و شنونده است اما تفسیر موضوعی دو طرفه است یعنی مفسّر پرسش‌گر و فعال است. یعنی او پرسش‌های بشریت را از قرآن می‌پرسد و با تفسیر موضوعی به آنها پاسخ می‌دهد.

7. تفسیر موضوعی، نسبت به تفسیر ترتیبی، رشد علمی بیشتری به بار می‌آورد. همان‌طور که در جهان حدیث اتفاق افتاد، یعنی دانشوران حدیث به دو گروه محدثان و فقیهان تقسیم می‌شوند، محدثان فقط به نقل حدیث و شرح احادیث به صورت ترتیبی پرداختند (مثل مرآة العقول علامه مجلسی و...) اما فقیهان به شرح موضوعی احادیث پرداختند و آنها

ص: 488

1- نک: مقاله ی: «التفسیر القرآنی بین التجزیئی و الموضوعی، مجموعه آثار شهید صدر، ج 13 به بعد، ج 13، ص 27 به بعد.

را در قالب علم فقه بیان کردند و همین مطلب موجب رشد حدیث موضوعی (فقه) شد اما در جهان تفسیر، مفسران در طول صدها سال به تفسیر ترتیبی روی آوردند و به تفسیر موضوعی پرداختند یا کمتر پرداختند از این رو علم تفسیر رشد کمتری پیدا کرد.

(ز) تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی:

معمولاً تفسیر ترتیبی را مقدم بر تفسیر موضوعی می دانند چرا که مفسر نخست باید با مفاهیم آیات آشنا شود و یک دوره تفسیر قرآن بیاموزد تا تسلط نسبی بر تفسیر پیدا کند سپس به تفسیر موضوعی پردازد.

اما برخی صاحب نظران بر آنند که تفسیر موضوعی مقدم بر تفسیر ترتیبی است چون که در تفسیر ترتیبی نظر نهایی قرآن به دست نمی آید و تصویری ناقص از موضوعات و نظرگاه های قرآنی ترسیم می شود، پس برای فهم قرآن باید به سراغ تفسیر موضوعی رفت. (1)

اما به نظر می رسد که راه میانه ای نیز وجود داشته باشد که به صواب نزدیک تر است و آن این که تفسیر ترتیبی قرآن را با تفسیر موضوعی همراه کنیم. همان روشی که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان پیموده است یعنی آیات قرآن را به ترتیب تفسیر می کند ولی گاهی یک موضوع قرآنی (مثل معجزه، رؤیا و...) را مورد بررسی همه جانبه قرار می دهد و در موارد دیگر در تفسیر ترتیبی به آیات آن کمتر می پردازد و به آن تفسیر موضوعی که انجام شده ارجاع می دهد.

ص: 489

1- نک: دائرة المعارف الاسلامیة، مقاله ی تفسیر، امین خولی.

یکی از آسیب های جدی تفسیر موضوعی تقطیع است، یعنی با جدا کردن آیات، از قراین موجود در آیات قبل و بعد غافل شویم.

به عبارت دیگر باید تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی همراه باشد تا گرفتار این لغزش نشویم. یعنی هرگاه آیات مربوط به نبوت را بررسی می کنیم هر آیه ای که مورد توجه قرار می گیرد نخست به تفسیر ترتیبی آن مراجعه کنیم و قراین عقلی و نقلی و سیاق آیه را بررسی کنیم سپس آن را در چرخه ی تفسیر موضوعی وارد کنیم.

آسیب دیگر تفسیر موضوعی آن است که کسی گمان کند می تواند بدون هیچ پیشینه ی تفسیری وارد حوزه ی تفسیر موضوعی شود، و آیات را کنار هم گذاشته و نتیجه بگیرد. در حالی که مفسر قرآن شرایطی دارد که از جمله ی آنها ممارست و تمرین تفسیر است، یعنی مفسر قرآن باید قبلاً با تفسیر ترتیبی و روش های تفسیری آشنا شده باشد و سپس به تفسیر موضوعی بپردازد وگرنه ممکن است گرفتار لغزش یا تفسیر به رأی شود.

آسیب سوم در تفسیر موضوعی آن است که مفسر با تحلیل های برون قرآنی (قبل از بررسی موضوع در قرآن)، نظر خویش را انتخاب کرده و بر قرآن تحمیل کند، که این کار منتهی به تفسیر به رأی می شود. در حالی که روش صحیح آن است که آیات مربوط به موضوع در قرآن گردآوری و بررسی و جمع بندی شود و نظر قرآن اعلام و پذیرفته شود.

برخی از بزرگان و پیشگامان در تفسیر موضوعی نیز موارد زیر را از مشکلات تفسیر موضوعی بر شمرده اند:

1. تکیه بر الفاظ معجم المفهرس و غفلت از مفاهیم قرآنی که با الفاظ دیگر به کار می رود.

2. عدم دقت در جمع بندی آیات.

3. گستردگی موضوعات و نیاز به حوصله زیاد در بررسی آنها. (1)

ط) تفاسیر موضوعی مشهور:

1. منشور جاوید، آیه الله سبحانی، این کتاب دوازده جلد آن چاپ شده و به زبان عربی نیز تحت عنوان «مفاهیم القرآن» ترجمه شده است.

2. پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، این کتاب نیز بیش از ده جلد آن چاپ شده است.

3. تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیه الله جوادی آملی، از این کتاب تا کنون چهارده جلد آن منتشر شده است.

4. معارف قرآن، آیه الله مصباح یزدی.

5. گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم، محمد غزالی، ترجمه ی علی اصغر محمدی، نشر فرهنگ اسلامی.

6. فرهنگ قرآنی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ قرآن قم.

7. تفسیر الموضوعي للقرآن لکریم، دوازده جلد، سمیح عاطف الزین.

ص: 491

1- پیام قرآن، ج 1، ص 30-31.

ی) منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. مقدمه ی پیام قرآن، آیه الله مكارم شیرازی، جلد اول، انتشارات نسل جوان، پاییز، 73.
2. مباحث في التفسير الموضوعي، مصطفى مسلم، دار القلم، دمشق، 1410 ق.
3. مقاله ی التفسير القرآني بين التجزيئي و التوحيدي، مجموعه آثار شهيد صدر، جلد 13، دار التعارف، بيروت، 1410 ق.
4. بحوث و حوارات قرآنية، (الاتجاهات الموضوعي و التجزيئي في تفسير القرآن) سيد محمد باقر صدر، بيروت، الدار العالمية، 1414 ق.

ص: 492

كتاب شناسی روش ها و گرایش های تفسیری

1. ابو مسلم الاصفهاني و منهجه في التفسير؛ ابطحى كينوبى ابراهيم، المدينة المنورة، رسالة ماجستير من الجامعة الاسلامية، 1405 هـ 1985 م.
2. البغوي الفراء و تفسيره للقرآن الكريم، محمد ابراهيم شريف، قاهره، مطبعة المدينة و دار الاسلام، اول، 1406 هـ 1986 م، 515 ص.
3. البغوى و منهجه في التفسير، عفاف عبد الغفور حميد، عمان، دار الفرقان، 1402 هـ 1982 م، بغداد، مطبعة الارشاد، 1983 م، 224 ص.
4. اتجاهات التجديد في العصر الحديث، عبد المجيد عبد السلام المحتسب، بيروت دار الفكر، اول، 1393 هـ 1973 م، 333 ص.
5. اتجاهات التجديد في تفسير القرآن الكريم، محمد ابراهيم شريف، قاهره، دار التراث، اول، 1402 هـ 1982 م، 767 ص.
6. اتجاهات التفسير في العصر الحديث،

ص: 493

عفت محمّد الشرفاوى، قاهره، رسالة ماجستير من كلية الآداب بجامعة عين الشمس، 1383 هـ 1963 م.

7. اتجاهات التفسير في العصر الحديث في مصر و سورية، فضل حسن احمد عباس، جامعة الأزهر: رسالة دكتوراه من كلية اصول الدين، 1392 هـ 1972.

8. اتجاهات التفسير في القرآن الرابع عشر، فهد بن عبد الرحمن بن سليمان الرومى، عربستان سعودى: بى تا، 1407 هـ 1986 م، 3 جلد، 1238 ص.

9. اتجاهات التفسير في مصر في العصر الحديث، عفت محمّد الشرفاوى، قاهره، رسالة ماجستير من كلية الآداب بجامعة عين الشمس، 1383 هـ 1963 م.

10- اتجاهات فخر الدين الرازي في تفسير القرآن، فؤاد محمد فهمي، رسالة دكتوراه من كلية الآداب بجامعة الاسكندرية، 1384 هـ، 1964 م.

11. التفسير الصوفي للقرآن الكريم عند نجم الدين الداية، سيّد عباس التواب هادي، رسالة دكتوراه من كلية اصول الدين بجامعة أمّ القرى، 1400 هـ 1980 م.

12. التفسير العلمي للقرآن في الميزان، احمد عمر ابو حجر، بيروت، دار قتيبة، أول، 1411 هـ 1991 م، 563 ص.

13. التفسير العلمي للقرآن و تاريخ تطوّره، محمد على سلامة، قاهره، مكتبة الأدب، 1991 م، 1 جلد، 170 ص.

14. التفسير القرآني،

ص: 494

محمد رجب البيومي، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، 1988 م، 1 جلد، 207 ص.

15. التفسير القرآني واللغة الصوفية في فلسفة ابن سينا، حسن عاصي، بيروت، المؤسسة الجامعية، أول، 1403 هـ 1983 م، 390.

16. التفسير الموضوعي والفلسفة الاجتماعية في المدرسة القرآنية، السيد محمد باقر الصدر، بيروت، الدار العالمية، 1409 هـ 1989 م، 192 ص.

17. التفسير النبوي، محمد عبد الرحيم محمد، القاهرة، مكتبة الزهراء، أول، 1413 هـ 1992 م، 150 ص.

18. التفسير بالرأي؛ محمد حمد زغلول، دمشق، مكتبة الفارابي و مكتبة الاسد، 1999 م، 1 جلد، 480 ص.

19. التفسير عند اهل البيت(ع)، السيد محمد باقر الحكيم، 58 ص.

20. التفسير: معالم حياته، منهجه اليوم، امين الخول(لى) تي، قاهره، دار المعلمين، 1365 هـ 1994 م.

21. التفسير: نشأته، تدرّجه تطوّره، كارادة قو، مترجم دائرة المعارف الاسلامية: (ابراهيم خورشيد، عبد الحميد يونس، حسن عثمان)، دار الكتب اللبناني، بيروت، أول، 1982 م، 106 ص.

22. التفسير و التفاسير الحديثة، بهاء الدين خرّمشاهي، مترجم عصام حسن سالم، 2 جلد، بيروت، دار قتيبة، 1413 هـ 1933 م.

23. التفسير و المفسّرون، محمد حسين الذهبي، قاهره، مكتبة وهبة، 1409 هـ 3 جلد.

ص: 495

24. التفسير و المفسرون، محمد هادي معرفت، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، 1409 هـ، 2 جلد.

25. الإتجاهات المنحرفة في تفسير القرآن الكريم دوافعها و دفعها، محمد حسين الذهبي، مصر، مكتبة وهبة، سومة 1406 هـ 1986 م، دار الاعتصام، 1391 هـ، 112 ص.

26. اثر القرآن على نهج التفكير النقدي عند ابن تميمه، محمود سعيد الكردي، ليبيا، الدار الجماهيرية، أول، 1395 هـ 1986 م، 230 ص.

27. اثر المترجمات في مناهج التفسير القرآني حتى نهاية الخامس الهجري، شحات السيد زغلول، رسالة دكتوراه من كلية الآداب بجامعة الاسكندرية، 1388 هـ 1986 م.

28. اصول التفسير بين شيخ الاسلام ابن تيمية و بين غيره من المفسرين، عبد الله ديريّ ابتدون، مدينة منوره، رسالة ماجستير من الجامعة الاسلامية، 1405 هـ 1985 م.

29. اصول التفسير لكتاب الله المنير، خالد عبد الرحمن العك، دمشق، مطبعة فارابي، 1388 هـ 1968 م، بيروت، دار النفائس، دؤم، 1406 هـ 1986 م، 469 ص.

30. اصول التفسير، (مجردا عن النقاية)، جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي، محقق: جلال الدين القاسمي، دمشق، بي تا، 1331 هـ 1911 م.

31. اصول التفسير وقواعده/ اصول التفسير لكتاب الله المنير، همان.

32. اضواء على خواطر الشيخ الشعراوي و منهجه في تفسير القرآن الكريم، التندي، قاهره، مكتبة التراث الاسلامي، بي تا، 104 ص.

33. اعلام الدراسات القرآنية في خمسة عشر قرناً، مصطفى الصاوي الجويني، اسكندريه، منشأة المعارف، 1982 م، 381 ص.
34. الاسرائيليات في التفسير والحديث، محمد السيد حسين الذهبي، دار القلم، بيروت، 35. الاسرائيليات و اثرها في كتب التفسير، رمزي نعناعه، دمشق، دار القلم، بيروت، دار الصياغة، 1390 هـ 1971 م، 439 ص.
36. الاضواء القرآنية في اكتساح الأحاديث الاسرائيلية و تطهير البخاري منها، السيد صالح ابو بكر، بي تا، مطابع محرم الصناعية، 1934 هـ 1974 م.
37. الاكسير في اصول التفسير، أبو الطيب محمد صديق خان بن السيد حسن القنوجي الهندي.
38. الاكسير في علم التفسير، الطوفي سليمان بن عبد القرى بن عبد الكريم الصرصري البغدادي، مصر، مكتبة الآداب، بي تا، 376 ص.
39. الواحدي و منهجه في التفسير، جودة محمد مهدي المهدي، مصر، وزارة الأوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، بي تا، 456 ص.
40. الهدى إلى منهج أهل البيت في تفسير القرآن، محقق السيد حسين التقوي الدهاقاني، بي جا، بي تا، 1 جلد، 55 ص.
41. اهل بيت (ع) و تفسير قرآن، گروه تفسير بنياد فرهنگي باقر العلوم (ع)، قم بي تا، 1370 ش، (كتاب خانه ي فرهنگ و معارف قرآن، قم، 1 جلد).

42. بحوث في اصول التفسير و مناهجه، فهد بن عبد الرحمن بن سليمان الرومي، رياض، مكتبة التوبة، اول، 1413 هـ 186 ص.
43. بحوث في تفسير القرآن الكريم، (تاريخه، اتجاهاته، مناهجه) محمد ابراهيم شريف، القاهرة، مطبعة المدينة و دارالسلام، 1406 هـ 1986 م.
44. بحوث في تفسير القرآن، جمال الدين عياد، القاهرة، دار الجمالي، 1387 هـ 1967، بيروت، دار الفكر، 1398 هـ 1978 م.
45. بحوث و حوارات قرآنية، (الاتجاهات الموضوعية و التجزيئية في تفسير القرآن)، السيد محمد باقر الصدر، بيروت، الدار العالمية، 1414 هـ 1993 م، 224 ص از صفحه 43 تا 661.
46. بين أبي حيان و الزمخشري، يحيى الشاوي المغربي، مخطوط بالازهر، رقم 1254، رافعي 26641.
47. بين الشيعة و السنة دراسة مقارنة في التفسير و اصوله، على السالوس، القاهرة، مكتبة ابن تيمية و دار الاعتصام، بي تا، 316 ص.
48. پیام قرآن، آية الله ناصر مكارم شيرازي، قم، انتشارات نسل جوان، 1379 ش، جلد اول (مقدمه اي در روش تفسير موضوعي و روش هاي تفسير قرآن).
49. تاريخ التفسير، قاسم القيسي، بغداد، مكتبة المجمع العراقي، 1385 هـ، 1996 م، 179 ص.
50. تاريخ القرآن و التفسير،
- ص: 498

عبد الله محمود شحاته، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1392 هـ 1972 م، 198 ص.

51. تاريخ تفسير القرآن الكريم، حبيب الله جلاليان، مصحح محمد رضا آشتياني، تهران، انتشارات اسوه، 1372 ش، 1 ج، 236 ص.

52. تاريخ تفسير و مفسرين (اردو)، غلام احمد يري (پاکستاني)، لاهور، ملك سنز، 1984 م، 732 ص.

53. تاريخ و روش تفسير در قرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، تهران، بنياد فرهنگي امام رضا (ع)، 1361 ش، 1 جلد، 22 ص.

54. تأملات قرآنية، (بحث منهجي في علوم القرآن الكريم)، موسى ابراهيم الابراهيم، عمان (اردن)، دار عمار، اول، 1409 هـ 1989 م، 226 ص از 72 تا 100.

55. تحقيق حول ابن عباس و مكاتنه في التفسير و المعارف الاخرى، سيد محمد باقر حجتى، بيروت، دار الروضة، اول، 1410 هـ 1990 م، 222 ص.

56. تحقيق درباره ي شخصيت ابن عباس و روش تفسير او، سيد ابراهيم ميرباقرى، پايان نامه ي دكتورى از تهران، دانشكده ي الهيات و معارف قرآن، بى تا، 379.

57. تحقيق در تفسير ابو الفتح رازي، عسكر حقوقى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1364 ش، 250 ص.

58. ترجمه و تحقيق بخشى از كتاب مذاهب التفسير الاسلامي، گلديهر، مترجم و محقق، اسماعيل نذريان، پايان نامه فوق ليسانس از دانشگاه تهران، دانشكده الهيات، 1354 ش، 124 ص.

ص: 499

59. ترجمه و تحقيق كتاب المبادئ العامة لتفسير القرآن، محمد حسين على الصغير، مترجم محسن مشعل، پايان نامه كارشناسي ارشد از دانشگاه تهران، بی تا، 153 ص.
60. ترجمه ی الفوز الكبير في اصول التفسير، احمد شاه ولي الله الدهلوي، مترجم محمد مثير الدمشقي، دمشق، دار قتيبه، 1409 هـ، 130 ص.
61. تطوّر تفسير القرآن، محسن عبد الحميد، بغداد، جامعة بغداد، بيت الحكمة، بی تا، 248 ص.
62. تفسيرات ابن عباس الصحيحة في الثلثين الخيرين من القرآن الكريم، آدم محمد علي، كرساة دكتوراه من الجامعة الاسلامية في المدينة.
63. تفسيرات حديثه لقرآن المسلمين، بيلجون-ج.م.س، ليدن بريل، 1381 هـ 1961 م.
64. تفسير الصحابة: مميّزاته، خصائصه، مصادره، قيمته العملية، محمد عبد الرحيم، قاهره، مكتبة التراث الاسلامي، بی تا، 118 ص.
65. تفسير القرآن الكريم اصوله و ضوابطه، على بن سلمان العبيد، رياض، مكتبة التوبة، 1418 هـ 1 جلد.
66. تفسير القرآن بالقرآن عند اهل البيت(ع)، خضير جعفر، قم دار القرآن الكريم، 1370 ش، 1 جلد، 30 ص.
67. تفسير القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائي، خضير جعفر، قم، دار القرآن الكريم، 1411 هـ، 400.
68. تفسير المعتزلة للقرآن الكريم، تاريخه و منهجه، محمود كامل احمد عبد المنعم، مدينة منوره، رسالة، ماجستير من كلية الآداب بجامعة عين

69. تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، ناصر مکارم شیرازی، قم، مؤسسه ی مطبوعاتی هدف، بی تا، 1 جلد، 94 ص.
70. تفسیر روحانی، محمد علی لسانی فشارکی، تهران، مؤسسه ی چاپ و نشر عروج، 1376 ش، 1 جلد، 308 ص.
71. تفسیر علمی قرآن، ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، 1379 ش، 2 جلد.
72. تفسیر کلامی قرآن مجید، محمد حسین روحانی، تهران، انتشارات توس، اول، 1370 ش، 347 ص.
73. تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، انتشارات کیهان، اول، 1364 ش، 238 ص.
74. تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد/ تربیت مدرس قم.
75. تفسیر قتاده، دراسة للمفسّر و منهج تفسیره، عبد الله ابو السعود بدر، قاهرة، عالم الکتب، 1399 هـ، 1979 م، 135 ص.
76. جلوه ی تفسیری باطنیه، علی اکبر اسماعیلی، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، 1375 ش، 1 جلد، 113 ص.
77. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، 1، 1375 جلد، 515.
78. دراسات في التفسیر و المفسّرون، عبد القهار داود العانی، بغداد، مطبعة أسعد، 1987 م، 1 جلد، 234.

79. روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

80. روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال 1381.

81. روش های تفسیر قرآن؛ جعفر نکونام، بی جا، بی نا، 1375 ش، 1 جلد، 135 ص.

82. روش های تفسیر قرآن، سید جعفر سجّادی، تهران، نشر تاریخ ایران، 1401 ه، 1 جلد، 125 ص.

83. روش های تفسیر قرآن، سید رضا مؤدّب، انتشارات اشراق، 1380 ش، قم.

84. الراغب الاصفهانی و جهوده فی اللغة و الادب، عمر عبد الرحمن الساریسی، اردن (عمان) مکتبة الاقصی، 1407 ه 1987 م، 298 ص
از ص 203 تا 226.

85. شناخت جریان علمی نگری به قرآن (روش تفسیر علمی)، فروغ پارسا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1372 ش، 1 جلد، 349 ص.

86. صوفیه مکتب و روش آنها در تفسیر، سید نور الدین ابطحی، بی جا، بی نا، بی تا، 1 جلد، 164 ص.

87. ظاهرة التفسیر العلمی للقرآن الکریم، خلیل ابراهیم ابو ذیاب، عمان، دار عمان، 1999 م، 1 جلد، 376 ص.

88. قانون تفسیر، سید علی کمالی دزفولی، تهران، انتشارات کتابخانه ی صدر، 1396 ه، 1 جلد، 495 ص.

89. قرآن پژوهی، (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، نشر فرهنگ، مشرق، اول، 1372 ش، 826، ص از ص 139 تا 320.

90. قصّة التفسیر، احمد الشرباص، بیروت، دار الجبل، 1988 م، 1 جلد، 172 ص.

91. قواعد التفسیر، محمد بن ابراهیم بن علی المرتضی الیمانی، مخطوط فی التیموریة، رقم 587.

92. القرآن و التفسیر، عبد اللّٰه محمود شحاتة، مصر، الهيئة المصرية العامة، 1394 هـ، 1 جلد، 283 ص.

93. القواعد الحسان لتفسیر القرآن، عبد الرحمن بن ناصر السعدي، عربستان سعودی، دار ابن الجوزیة، اول، 1413 هـ، 1993 م، 176 ص.

94. القول المختصر المبین فی مناهج المفسّرين، أبو عبد اللّٰه محمود الحمود النجدي، کویت، مكتبة دار الامام الذهبي، اول، 1412 هـ، 109 ص.

95. كيف نفهم القرآن، دراسة في مذاهب التفسیر و اتجاهاتها، كامل موسى-على دحروج، بیروت: دار المحروسة، 1412 هـ 1992 م، 334 ص.

96. لمحات في علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، محمد الصباغ، بیروت، المكتب الاسلامي، 1394 هـ 1974 م، 240 ص.

97. مباحث في التفسیر الموضوعی، مصطفى مسلم، دمشق، دار القلم، اول، 1410 هـ، 1989 م، 373 ص.

98. مبادئ التفسیر،

ص: 503

محمد الخضرمي الدمياطي، دمشق: دار البصائر، 14014 هـ 1984 م، بي جا، مطبعة النيل، 1321 هـ 1905 م.

99. مباني و روش های تفسير قرآن، عباس على عميد زنجاني، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، اول، 1366 ش، 1 جلد، 343 ص.

100. مباني و روش های تفسيری، محمد كاظم شاکر، انتشارات مركز جهانی علوم اسلامي، 1382 ش.

101. متد تفسير قرآن به قرآن، ابو الفضل بهرام پور، تهران، انتشارات اسلامي، دوم، 1360 ش، 1 جلد، 77 ص.

102. مدارس التفسير القرآني، مصطفى الصاوي الجويني، اسكندرية، دار المعرفة الجامعية، 1992 م، 297 ص.

103. مقدّمات تفسير القرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، 68 ص.

104. مقدمة في اصول التفسير، تقى الدين احمد بن عبد الحلیم بن تيميه، محقق: عدنان زرزور، بيروت، دار القرآن الكريم، اول، 1391 هـ 1971 م، 137 ص.

105. مقدمة في اصول التفسير، تقى الدين احمد بن عبد الحلیم بن تيميه، محقق: محمود محمد نصّار، بغداد، دار التربية، بي تا، 112 ص.

106. مكاتب تفسيری، على اكبر بابايي، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1381 ش.

ص: 504

107. مكاتب وروش های تفسیری، واعظزاده خراسانی، 38 ص. (جزوه ی جامعة الزهراء قم).
108. مناهج المفسّرين من العصر الأوّل إلى العصر الحديث، محمود النقراشي، السيد علی، رياض، مكتبة النهضة، أوّل، 1407 م، 3/34، 219 ص.
109. مناهج المفسّرين، منيع عبد الحليم محمود، قاهره، دار الكتاب المصري، بيروت، دار الكتاب اللبناني، أوّل، 1987 م، 3/34.
110. مناهج في التفسير، مصطفى الصاوي الحموي، اسكندريه، منشأة المعارف، أوّل، 1980 م، 278، 3/34 ص.
111. مناهج في تحليل النظم القرآني، منير سلطان، اسكندريه، منشأة المعارف، بی تا، 347 ص.
112. مناهج ابن عطية في تفسير القرآن الكريم، عبد الوهاب فايد، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، 1393 هـ 1973 م، 411 ص.
113. مناهج الإمام الخميني في التفسير، عبد السلام زين العابدين، قم، مسجد اهل البيت شهيد صدر، بی تا، 1 جلد، 111 ص.
114. مناهج الامام محمد عبده في تفسير القرآن الكريم، (دراسة موضوعية لجهود ابن القيم التفسيرية) صبري المتولي، قاهره، دار الثقافة و النشر و التوزيع، 1986 م، 1 جلد، 469 ص.
115. مناهج الزمخشري في تفسير القرآن و بيان اعجازه، مصطفى الصاوي الجويني، قاهره، دار المعارف، 1959 م، 305 ص.
116. مناهج الطبرسي في تفسيره مجمع البيان،

عبد الزهرة كاظم سمحاق الحجاج، رسالة ماجستير من مجلس كيلة الفقه في جامعة الكوفة، 1410 هـ، 1989 م، 341 ص.

117. منهج الطوسي في تفسير القرآن، محمد حسن آل ياسين، عراق، كاظميه، بي تا، 42 ص.

118. منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسير، فهد بن الرحمن بن سليمان الرومي، بيروت، مؤسسه الرسالة، 1407 هـ، 2 جلد در 1 مجلد، 886 ص.

119. منهج تفسيري اهل بيت عليهم السلام، محمد شريفاني، قم، پايان نامه ي دوره كارشناسي ارشد تربيت مدرس قم، 1373 ش، 1 جلد، 268 ص.

120. موقف الامام ابن كثير من الاسرائيليات في موضوع التفسير، محمد ابراهيم تراوري، رسالة ماجستير من الجامعة الاسلامية بمدينة المنورة، بي تا.

121. موقف صاحب المنار من المفسرين، محسن عبد الحميد، بغداد، مطبعة المعارف.

122. الامام الشوكاني مفسراً، محمد حسن بن احمد الغماري، عربستان سعودى، دار الشروق، اول، 1401 هـ 1981 ن، 357 ص.

123. الامام القرطبي شيخ ائمة التفسير، مشهور حسن محمود سلمان، دمشق، دار القلم، اول، 1413 هـ 1993 م، 261 ص.

124. الامام محمد بن عبده و منهجه في التفسير، عبد الغفار عبد الرحيم، قاهره، المركز العربي للثقافة و العلوم، بي تا، قاهره، دار الانصار، 1402

ص: 506

125. المبادئ لتفسير القرآن الكريم، محمد حسين على الصغير، بيروت، المؤسسة الجامعية للمدرسات، بي تا، 190 ص.

126. المحاكمة بين أبي حيان و الزمخشري و ابن عطية، يحيى الشاوي الفاسي المغربي، مخطوط، بالأزهر، رقم 1254.

127. المذاهب الإسلامية في تفسير القرآن، گلديهر، مترجم: علي حسن عبد القهار، القاهرة، مطبعة العلوم، 1363 هـ 1994 م، 183 ص.

128. المفسرون حياتهم و منهجهم، سيّد محمد على ايازي، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1414 ق.

129. المنهج البياني في تفسير القرآن الكريم، كامل على سعفان، مصر، مكتبة الانحلو، أول، 1981 م، 508 ص.

130. المنهج الحركي، في ظلال القرآن، صلاح عبد الفتاح الخالدي، جدّة: دار المنارة، أول، 1406 هـ 1986 م، 471 ص.

131. النظم القرآني في كشاف الزمخشري، درويش الجندي، مصر، دار النهضة، 1969 م، 262 ص.

132. نحو منهج لتفسير القرآن، محمد الصادق عرجون، رياض، دار السعودية، 1397 هـ 1977 م.

133. نخستين مفسران پارسى نويس، موسى درودي، تهران، انتشارات نور فاطمة (ع) 1362 ش، 231 ص.

134. نشئه التفسير و اتجاه تطوره، احمد خليل، رسالة ماجستير من كلية الآداب بجامعة القاهرة، 1366 هـ 1947 م، 367.

135. نظرية تفسير النصوص المدنية، محمد شريف احمد، بغداد، وزارت الاوقاف و الشؤون الدينية، 1402 هـ 1982 م، 367.

136. هزار سال تفسير فارسی (سیری در متون کهن تفسیری پارس)، سید حسن سادات ناصری، منوچهر دانش پژوه، تهران، نشر البرز، اول، 1369 ش، 880 ص.

137. همان، همو، مترجم: عبد الحلیم النجار، مصر، مكتبة الخانجي، 1374 هـ 1995 م، 418 ص

138. یادنامه ی طبری، (به مناسبت 1100 سالگرد درگذشت طبری)، جمعی از دانشمندان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، 1369 ش، 753 ص.

ص: 508

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

